

دنیای درون؛ منبع جهانی عرضه؛ هشت کیفیت انکارناپذیر فرد موفق

دنیای درون

منبع جهانی عرضه؛ هشت کیفیت انکارناپذیر فرد موفق

نویسنده: جوئل اوستین

مترجم: کمال مرادی

تیسرا

پیشگفتار

عمل گرچه الزامی است ولی تنها عاملی ثانوی در آشکار ساختن واقعیت خارجی ما است. عامل اصلی در آفرینش، آگاهی است. مهم نیست ما چقدر فعال هستیم و چه مقدار تلاش می‌کنیم؛ وضعیت آگاهی ما، جهان ما را خلق می‌کند و اگر در آن سطح درونی تغییری وجود ندارد، اعمال بسیار، تغییری ایجاد نخواهند کرد.

اکهارت تله

در جهان هستی قوانین بی‌شماری حاکم است که انسان تا به امروز تنها بخشی از آن‌ها را درک و تجربه کرده است. کاربرد بسیاری از این اصول و قوانین در زندگی، منجر به شکوفایی پتانسیل‌های بالقوه‌ای می‌گردند. این توانایی‌های بالقوه از زمانی که ما پا بر این کرهٔ خاکی نهاده‌ایم در درون ما نهفته بوده است. بسیاری از ما متولد شده، پا به دوران نوجوانی و جوانی گذاشته و سپس میان‌سالی را تجربه کرده و آرام آرام به سالخوردگی و پیری قدم گذاشته‌ایم و چشم از این جهان فرو می‌بندیم، ولی نکتهٔ اساسی در این است که ما هرگز به نیروها و عظمتی که در درون با خود حمل می‌کنیم هیچ توجه‌ای نکرده یا آن‌ها را کشف نمی‌کنیم و همواره چشم‌انتظار نیروهای غیبی از بیرون هستیم. ما هیچگاه درک نکرده‌ایم که وقایع و حوادث بیرونی درواقع انعکاسی از عملکرد و قابلیت‌های درونی ما است. هیچ‌روندی در جهان هستی، تصادفی و اتفاقی نیست چراکه معادلات پیچیده‌ای که بر گیتی

حاکم است گویای چنان نظمى است که نمى توان شانس یا تصادف را در کنار چنین نظم دقیقى، تعریف یا توجیه کرد؛ در نتیجه حوادث و رویدادهایی که در زندگى اتفاق افتاده و گاه مسیر زندگى ما را تغییر مى دهند جنبه‌ای تصادفی و شانسی ندارند، بلکه انعکاس نیروهای درونی ما است که در بیرون از ما ظهور مى یابند. اصولی که در این کتاب و در بسیاری از کتب دیگر مطرح شده اند، بر نیروها و استعدادهاى وجودی ما اشاره دارند که با آگاهی و اذعان بر آنها، مى توان این عظمت نهفته در وجود بشر را به سطح آورده و به دنیای بیرون عرضه نمود.

متأسفانه بشر بر اساس الگوهایى قدیمی که از نسل های گذشته به ارث برده یا توسط جامعه، والدین و غیره، بر او دیکته و تلقین شده، در چرخه معیوبى گرفتار است و مى پندارد که وضعیت زندگى هر فردی رابطه مستقیمی با شرایط اطراف او دارد؛ ولی انسان از کنار این نکته به راحتی عبور مى کند که الگوهای معیوب، سبب خلق چرخه های معیوب شده و به اصطلاح بدشانسی ها را در زندگى جاری مى سازند. این الگوهای معیوب مانع شکوفایی استعدادها و عظمت وجودی انسان شده و موجب خلق آشفتگی و تضاد در زندگى بشر مى شود. شناخت و آگاهی از وجود این عظمت نهفته درونی، تنها بخشی از روند شکوفایی و تحول بیرونی محسوب شده؛ ولی شکستن الگوهای کهنه، محدود و محصور کننده و شکل دادن ذهنیت نو و تازه ای که موجب رشد و بارور شدن استعدادهاى وجودی ما مى گردد، بخش انکارناپذیر این روند است.

بسیاری از مردم دربارهٔ موفقیت، کامیابی، ثروت و زندگی بهتر، مطالب زیادی را مطالعه کرده و در تلاش برای تحقق اهداف خود هستند، ولی باوجود کوشش‌ها و تلاش‌هایی که برای رسیدن به این مهم از خود نشان می‌دهند، کوچک‌ترین تغییر و تحولی در دنیای بیرونی آنها ایجاد نمی‌گردد و بعد از مدتی مأیوس و ناامید شده‌اند. آنها فکر می‌کنند که کتاب‌ها و اصول موفقیت تنها داستان‌های مسحورکننده‌ای هستند که با واقعیت حقیقی زندگی در تضاد بوده و تنها جنبه‌ای الهام‌بخش و انگیزشی دارند؛ در نتیجه، کامیابی و موفقیت به صورت تصادفی و اتفاقی، آن هم تنها در زندگی افراد معدودی ایجاد می‌شود. ولی این دسته از افراد این حقیقت را نادیده گرفته‌اند که مطالعهٔ نکات موفقیت و کامیابی؛ زمانی که ما گرفتار الگوهای فکری محدودکننده و ذهنی شرطی شده هستیم، موجب دگرگونی بیرونی، جریان ثروت و کامیابی نخواهد شد.

اگر به دنبال ثروت، موفقیت، کامیابی و غیره هستیم، باید ابتدا در درون به جست‌وجوی آنها بپردازیم، آنها را رشد داده و به بیرون و دنیای اطراف انعکاس دهیم. به عبارت دیگر «باید باشیم، تا داشته باشیم؛» یعنی اگر به دنبال پول هستیم باید از درون غنی باشیم تا در بیرون به ثروت دست یابیم؛ اگر به دنبال آرامش هستیم، می‌بایست از درون آرام باشیم تا صلح و آرامش را در بیرون تجربه نماییم. اگر درونی فقیر داشته و اندیشه‌های کمبود و فقر را پیوسته با خود به همراه دارید، تعجیبی نیست که در دنیای بیرونی، سراسر درد و رنج و کمبود را تجربه نمایید. راز

آرامش، کامیابی، موفقیت و شکوفایی در درون نهفته است و رشد تنها از درون به بیرون اتفاق می افتد؛ در نتیجه، تنها خواندن این کتاب و کتب دیگر، تحول و تغییری در رشد و باروری شما ایجاد نخواهد کرد؛ چراکه معتمد، کلمات، تنها حقایقی مرده و بی جان هستند که قابلیت ایجاد تغییر را در انسان ندارند و تنها تجربه به عنوان حقیقت زنده و پایداری است که می تواند دنیای درون و متعاقباً دنیای بیرون ما انسان ها را دگرگون نماید؛ به زبان دیگر، شایسته است که با خواندن مفاهیم این کتاب و هر کتاب دیگری، آنها را در عمل تجربه نموده و توانایی های بالقوه خود را به فعل درآوریم.

کمال مرادی

معرفی

در درون شما برنده‌ای وجود دارد و شما خلق شده‌اید و پا به این جهان نهاده‌اید تا موفق و پیروز شده، هدف‌هایتان را تحقق بخشید و نشان و ردپایی را از خود در این نسل برجای بگذارید. عظمت و شکوهی در درون شما است و هدف از این زندگی، به سطح آوردن و عرضه آن بزرگی و عظمت می‌باشد.

در این کتاب، من هشت اصل را پایه‌گذاری کرده‌ام که به شما کمک خواهد کرد تا به نیروهای بالقوه خود دست یابید و این گونه، بتوانید تبدیل به حقیقتی شوید که برای آن هدف خلق شده‌اید. من به چشم خود دیده‌ام که این اصول در زندگی من و بسیاری از افراد دیگر چگونه عمل کرده است.

غالباً ما خود را متقاعد می‌کنیم که از بهترین نعمت‌ها و الطاف خداوند دست بکشیم. ما به شک، ترس و موارد مایوس‌کننده‌ای که دیگران در مورد ما بیان می‌کنند، اجازه می‌دهیم که ما را محدود و متقاعد کرده تا به جایی که اکنون در آن قرار داریم، قانع باشیم. به یاد داشته باشید که صداهاى منفی همواره رسا و بلند هستند. به همین دلیل من عنوان این کتاب را «دنیای درون، منبع جهانی عرضه» انتخاب کرده‌ام، زیرا شما هرآنچه برای پیروزی نیاز است را در اختیار دارید. دارای استعداد، هوش و تجربه کافی هستید، شخصیت مناسب و ظاهری متناسب در اختیار دارید و صاحب قومیت و ملیتی اصیل می‌باشید. شما فریب نخورده و هیچ نقصی در شما راه

ندارد؛ بلکه کاملاً مجهز بوده و دقیقاً همان مرد یا زنی هستید که برای موفقیت و پیروزی خلق شده‌اید.

این لحظه متعلق به شماست. شانه‌ها را به عقب دهید، سرتان را بالا بگیرید و با اعتماد به نفس گام بردارید. پیروزی و موفقیت در دستان شماست^۱ و این موفقیت در مسیر بزرگ‌تر و والاتری در راه است. امکان دارد در گذشته موفقیت‌هایی را تجربه کرده باشید ولی تاکنون موفقیت چشم‌گیری به دست نیاورده‌اید.

همچنان که اصول این کتاب را در عمل به کار می‌برید، قدم به مرحله جدیدی از سرنوشت خود خواهید گذاشت؛ استعدادهایی را در خود کشف خواهید کرد که هرگز از وجود آنها آگاه نبوده‌اید و لطف و مرحمت خداوند را به شکل شگفت‌آوری تجربه خواهید نمود.

دنیای درون؛ منبع جهانی عرضه؛ هشت کیفیت انکارناپذیر فرد موفق | فصل یکم: تحقق یک رؤیا

فصل یکم: تحقق یک رؤیا

نشر کتاب (nbookcity.com)

همواره رؤیای تان را پیش روی خود نگاه دارید

مرد جوانی آرزوی بازیگر شدن را در سر می‌پروراند، ولی در اوایل سال ۱۹۸۰ او موفق به کسب نقش بزرگی، در فیلمنامه‌ای که به‌دنبال آن بود، نشد. ناامید و مأیوس سوار بر ماشین کهنه و فرسوده خود، بر فراز تپه‌ای که چشم‌انداز شهر لوس‌آنجلس را داشت رفت و کاری عجیب و غیرمعمول، انجام داد. او چکی به مبلغ ۱۰ میلیون دلار به عنوان دست‌مزد، به خاطر ایفای نقش در فیلمنامه‌ای که از او برای همکاری دعوت شده بود، برای خود نوشت. این مرد جوان، در فقر بزرگ شده بود و خانواده او زمانی در اتومبیل-کاروان فولوکس واگن زندگی می‌کردند. او چک را در کیف پول خود گذاشت و همان‌جا نگاه داشت. زمانی که شرایط بر وفق مراد او نبود و متحمل سختی‌های فراوانی می‌شد، چک را بیرون می‌آورد و به آن نگاه می‌کرد تا رؤیایش را به خود یادآوری نماید. سال‌ها بعد، همان مرد جوان، کم‌دین معروف جیم کری^۲، برای ایفای نقش در هر فیلم، مبلغ ۱۵ تا ۲۵ میلیون دلار به‌دست می‌آورد.

نشانه‌ای در پیش روی خود نگاه دارید

مطالعات نشان می‌دهد که ما به سمت چیزهایی در حرکت هستیم که پیوسته آنها را مشاهده می‌کنیم. شما باید نشانه و سمبولی پیش روی خود قرار دهید، حتی اگر آن نشانه نمادین باشد؛ تا به شما یادآوری نماید که به

چه چیزی باور دارید. تاجری را ملاقات کردم که هدفش ساختن محلی برای شرکتش بود. او آجری مشابه آنچه می‌خواست در ساخت بنایی که در ذهن داشت، به کار ببرد، خریداری نمود و آن آجر را همیشه روی میز کار خود نگاه داشت. اکنون هرزمان که آن آجر را می‌بیند، ناخودآگاه به سمت هدفش حرکت می‌نماید. درواقع، آن آجر به او یادآوری می‌کند که چه رؤیایی در سر دارد. اگر مجرد هستید و می‌خواهید ازدواج نمایید، قاب عکسی خالی را روی میزتان قرار دهید؛ این قاب عکس خالی دقیقا همان قابی است که شما عکس عروسی‌تان را در آن خواهید گذاشت. زمانی که آن قاب عکس را مشاهده می‌کنید، به سمت رؤیایتان قدم بر می‌دارید.

شاید شما نتوانید به بالاترین حد توانایی بالقوه خود دست یابید، نه به این دلیل که از ایمان و استعداد کافی برخوردار نیستید یا دچار نقصان در عزم و اراده هستید، بلکه به این دلیل که نشانه‌های درست و به‌جا را پیش روی خودتان قرار نمی‌دهید. شما در سراسر خانه، باید تصاویری که به شما الهام می‌بخشد، جملات و آیاتی از کتاب مقدس‌تان که شما را ترغیب می‌نماید، یادگاری‌ها یا نشانه‌هایی که شما را محکم‌تر و قوی‌تر می‌کند، را نصب نمایید. شاید یکی از این نشانه‌ها و نمادها، کلید خانه رؤیایی است که بر روی جاکلیدی‌تان نصب کرده‌اید. اگر کسی از شما پرسید: «این کلید اضافی برای چیست؟» پاسخ دهید: «این کلید خانه‌ای است که در راه آمدن است.»

خداوند آنچه آغاز کرده را به پایان خواهد رساند

در کتاب مقدس آمده است که زوربابل^۲ قصد بازسازی معبدی را داشت. او پایه‌های معبد را بنا کرد، ولی مردم علیه او برخاستند و او را مجبور کردند ادامه کار را متوقف نماید. به مدت ده سال هیچ ساخت‌وسازی صورت نگرفت. روزی زکریای^۴ پیامبر نزد او آمد و پیشنهاد جالبی را با زوربابل مطرح کرد. زکریا گفت: «برو و سنگ بنایی^۵ بیاور». سنگ بنا، سنگ ویژه‌ای بود که به عنوان آخرین قطعه در بنای ساختمان به کار می‌رفت. این سنگ سمبلی از پایان و اتمام کار بود.

چرا برای زوربابل قراردادن این سنگ در پیش رویش اهمیت داشت؟ زیرا هر بار که زوربابل به آن سنگ می‌نگریست، آن سنگ یادآور این نکته بود که خداوند، آنچه او آغاز کرده است را به پایان خواهد رساند. در لحظاتی زوربابل مأیوس، ناامید و خسته می‌شد، فکر می‌کرد که به اتمام رساندن آن ساختمان غیرممکن است؛ سراغ آن سنگ بنا می‌رفت و نگاهی به آن می‌انداخت و خداوند این گونه به او می‌گفت: «همه چیزها تحت کنترل من است و اراده من آن را محقق خواهد کرد، تنها در ایمان خود پایدار بمان».

اجازه دهید این پرسش را با شما مطرح کنم: آیا سنگ بنای شما، پیش روی‌تان قرار دارد؟ آیا چیزی در دست دارید که معرف قطعه نهایی رؤیای شما باشد؟ داماد من کوین^۶ خواهر دوقلویی دارد، او از زمان کودکی از داشتن خواهر

دوقلو بسیار خوش حال بود و همواره آرزو می کرد که او نیز صاحب فرزندان دوقلویی شود. او و خواهر من لیزا^۷ مدت طولانی تلاش کردند که صاحب فرزندی شوند، ولی این تلاش بی نتیجه ماند. لیزا تمام راه های درمان ناباروری که شامل چندین جراحی نیز می شد را امتحان کرد، ولی هیچ نتیجه ای نداشت.

آنها بسیار ناامید و مأیوس بودند و این گونه به نظر می رسید که هیچ گاه صاحب فرزندی نخواهند شد. روزی کوبین از خانه خارج شد تا نامه های رسیده را از صندوق پستی بیاورد. به همراه نامه ها، بسته کوچکی نیز در صندوق پستی انداخته شده بود. آدرس فرستنده نشان می داد که این بسته از شرکت هاگیز^۸ فرستاده شده است. آنها چیزی از این شرکت سفارش نداده بودند. او بسته ای که داخلش دو عدد پوشک بچه قرار داشت را باز کرد. شرکت، نمونه های پوشک خود را به عنوان بخشی از تبلیغات برای آنها فرستاده بود. کوبین می توانست با خود این گونه فکر کند که ما بچه ای نداریم و به این پوشک ها نیازی نیست و می توانست آن بسته را دور بیاندازد؛ ولی زمانی که او آن دو پوشک را دید، چیزی در درونش زنده شد. او پوشک ها را به عنوان علامتی از سمت خداوند، تلقی کرد. پوشک ها، «سنگ بنای» او بودند. کوبین به سمت خانه دوید و به لیزا گفت: «ما اولین پوشک های بچه هایمان را دریافت کرده ایم».

تاریخی که پوشک ها به دستش رسیده بود را بر روی پوشک ها نوشت و آنها را بر روی میزش، در خانه قرار داد.

ماه‌ها آن پوشک‌ها را هنگام صبح قبل از آنکه به سرکار برود، بعد از ظهر زمانی که به خانه برمی‌گشت و هنگام شب زمانی که می‌خواست به رختخواب برود، نگاه می‌کرد. زمانی که چیزی را به مدت طولانی مشاهده می‌کنید، در ضمیر ناخودآگاه شما نقش می‌بندد؛ و در نهایت با روح شما یکی می‌شود و این دقیقاً همان زمانی است که یقین دارید رؤیای شما به واقعیت تبدیل خواهد شد.

سال‌ها بعد، کوین و لیزا تماس تلفنی غیر منتظره‌ای دریافت کردند، که در صورت تمایل‌شان، سازمان امور اجتماعی به آنها پیشنهاد پذیرش کودکی به فرزندخواندگی را می‌داد. کوین و لیزا، به این درخواست پاسخ مثبت دادند و مسئول آن سازمان در ادامه گفت: «آیا تمایل به قبول دو کودک را دارند؟» این کودکان همان دو دخترِ دوقلویی هستند که در شرف به دنیا آمدن بودند. امروز کوین و لیزا فرزندان دوقلویی دارند که در دوران نوجوانی خود به سر می‌برند و بسیار زیبا و ستودنی هستند.

رؤیایان را پیش روی خود قرار دهید

آیا باور دارید که صاحب فرزند می‌شوید؟ در این صورت، لباس‌های بچه‌گانه بخرید و آنها را در کمدها یا در جایی آویزان کنید که بتوانید هر روز آنها را مشاهده نمایید. رؤیایان را پیش روی خود قرار دهید. یکی از دوستان من، آرزوی داشتن فرزند را در سر می‌پروراند. او تمام اتاق کودک را تزئین کرد، کالسکه و تخت کودک خریداری کرد و پول، انرژی و زمان زیادی برای این موضوع صرف نمود.

دوستان او فکر می‌کردند که تدارک و تزئین اتاق بچه، بدون اینکه کودکی در راه باشد، کمی غیرعادی و غیرمنطقی است؛ ولی او این اصل را درک کرده بود که هرآنچه پیش روی خود قرار دهید، به سمت آن حرکت خواهید کرد. یک سال گذشت و هنوز خبری از بچه نبود؛ دو سال، پنج سال، ده سال گذشت، ولی اثری از کودکی که چشم‌به‌راه آن بود، نشد.

او مایوس نشد و به شکرگذاری از خداوند برای فرزند می‌کرد که در راه بود، ادامه داد. در تمام طول روز، زمانی که از کنار اتاق بچه عبور می‌کرد، این بذر در حال رشد کردن بود. به نظر می‌رسید قرار نبود اتفاقی رخ دهد، ولی او هم‌چنان به‌سوی داشتن فرزند حرکت می‌کرد. بیست سال بعد، او نه‌تنها صاحب یک فرزند بلکه مادر دو فرزند شد. کالسکه دیگر کار نمی‌کرد و تخت بچه نیز فرسوده شده بود، ولی او اهمیتی نمی‌داد، چراکه او فرزندانش را

به دست آورده بود.

آنچه به آن باور دارید، از یاد نبرید

آیا چیزی در زندگی شما وجود دارد که هر روز آن را مشاهده کنید و به شما یادآور شود که به چه چیزی باور دارید؟ چیزی که به شما الهام ببخشد و جرقه‌ای در ایمان شما ایجاد کند؟ در احادیث آمده است، «زمانی که رؤیایی وجود نداشته باشد، مردم زندگی را می‌بازند». بدون رؤیا، شما راهی برای رفتن نخواهید داشت. به همین دلیل، بسیاری از مردم انگیزه و اشتیاق خود را از دست می‌دهند. این افراد چیزی در اختیار ندارند که رؤیاهای شان را به آنها یادآوری نماید. اگر باور دارید که به خانه بهتری نقل مکان می‌کنید، تصویری از خانه رؤیایی‌تان را بیاید و روی آینه اتاق‌تان نصب کنید. اجازه دهید بذران باور، در شما رشد کند.

اگر باور دارید که وارد دانشگاه خواهید شد، لباس تحصیل خود را بخرید و آن را به تن کنید. لیوان چای خود را با لوگوی آن دانشگاه بر روی میز آشپزخانه خود قرار دهید. هر زمان که تصویر خانه، لباس تحصیلی، لباس کودک و غیره را می‌بینید زیر لب بگویید: «خداوندا، برای تحقق آرزوهایم تو را سپاس می‌گویم».

من این اصل را از پدرم آموختم. پدر و مادرم در سال ۱۹۵۹ کلیسای لیک وود^۱ را از یک فروشگاه خواروبار فروشی کوچک و قدیمی آغاز کردند. می‌دانید پدرم کلیسا را به چه نامی می‌خواند؟ «کلیسا و مرکز توسعه بین‌المللی

لیک وود».

تابلوی بزرگ و آبی رنگی در بیرون فروشگاه نصب شده بود که هزینه آن تابلو از ارزش آن ملک بیشتر بود. حقیقت این است، که آنجا مرکز توسعه بین‌المللی نبود بلکه کلیسای کوچک محلی‌ای بود که تنها ۱۹ نفر در آن جمع می‌شدند. ولی هرزمان که پدرم به آنجا می‌رفت و آن تابلو را می‌دید، رؤیای او بارور و شکوفا می‌شد. او همچنان به سوی رؤیای‌اش در حرکت بود.

زمانی که آن ۱۹ نفر به کلیسا می‌آمدند، هر هفته آن تابلو را مشاهده می‌کردند، که این موضوع موجب می‌شد چیزی در درون آنها متولد شود و بذر توسعه کلیسا در آنها نیز ریشه کند. آیا می‌دانید که امروز لیک وود چیست؟ امروز لیک وود، مرکز توسعه بین‌المللی است که به مردم دنیا الهام می‌بخشد. در طی تمام این مدت، پدرم همواره کره زمین رومیزی را، روی میز خانه نگه می‌داشت. در کلیسای قدیمی نیز نقشه بزرگی از جهان بر روی دیوار نصب بود. پدرم کره‌ای را هنگام سخنرانی در کنار خود قرار می‌داد و همواره کره‌ای را نیز در ذهن خود مجسم می‌کرد و سرانجام زمانی فرا رسید که در کنفرانسی، مردم از ۱۵۰ کشور دنیا، دور هم گرد آمدند، که شبیه به سازمان ملل بود.

هرآنچه پیش روی چشمان خود نگاه دارید، ناخودآگاه به‌سوی آن حرکت خواهید کرد.

ایمان خود را در مسیر عظیم‌تری آزاد نمایید

تنها به رؤیای کوچکی بسنده نکنید. شما با داشتن باور و رؤیای بزرگتری، خداوند را به دردسر و زحمت نمی‌اندازید. در حقیقت این موضوع بالعکس است. زمانی که باور به انجام کارهای بزرگ‌تری دارید، هنگامی که باور دارید استانداردهای جدیدی را برای خانواده‌تان تنظیم کنید؛ خداوند را خشنود می‌کنید.

محدودیت‌ها را کنار بزنید و بگویید: «من راهی پیش روی خود نمی‌بینم، ولی خدایا، می‌دانم که تو راهی برای من در نظر داری، پس می‌خواهم بر این عقیده استوار بمانم که فرزندان دوقلوئی خواهم داشت. باور دارم که تجارتی را آغاز خواهم کرد که در دنیا تأثیرگذار خواهد بود. باور دارم که همهٔ خانواده‌ام به تو خدمت خواهند کرد. باور دارم که کاملاً بهبود یافته و سلامتی‌ام را باز خواهم یافت».

زمانی که ایمان خود را در مسیر بزرگی آزاد می‌کنید، سبب خشنودی خداوند می‌گردید. پدرم می‌توانست روی تابلو، تنها بنویسد: «کلیسا و انجمن لیک‌وود». هیچ‌اشکالی نداشت که این‌گونه می‌نوشت، ولی خداوند هدف بزرگتری را در قلب پدرم نهاده بود. او می‌توانست به شرایط نگاه کند و بگوید: «ما تنها ۱۹ نفر هستیم. پول زیادی برای گسترش کلیسا نداریم. ما ساختمان خوبی برای کلیسا در اختیار نداریم و هرگز قادر به انجام کار بزرگی نخواهیم بود». اگر او این‌گونه فکر می‌کرد، امروز ما کلیسایی بدین عظمت در اختیار نداشتیم.

مهم نیست که آن موقعیت در اصل چگونه است. خداوند نیرویی خارق العاده و عظیم در اختیار دارد. او محدود به منابع و امکانات شما، شرایط محیط اطرافتان، تحصیلات و ملیت شما نمی باشد. اگر رؤیای بزرگی داشته باشید، خداوند تنها رؤیایی که در سر دارید را تحقق نمی بخشد بلکه بیشتر از هرآنچه می توانید فکر و درخواست نمایید، به سوی شما جاری می کند.

چند سال پس از آنکه پدرم به دیدار خدا شتافت و من به عنوان کشیش در کلیسا پای پیش گذاشتم، میل و آرزوی نگاشتن کتابی را در سر می پروراندم. پدرم کتاب های فراوانی را نگاشته بود و تمامی آن کتاب ها به زبان اسپانیولی ترجمه شده بودند. در کتابخانه ام که هرروز از کنار آن می گذشتم، دو نسخه از مشهورترین کتاب های پدرم را نگاه داشتم که یکی از آنها به انگلیسی و دیگری به اسپانیایی بود. من آن کتاب ها را آنجا در پیش روی خودم نگاه داشتم، و به این موضوع واقف بودم، که روزی در زمان درستی، کتابی خواهم نگاشت. رؤیای من نوشتن کتاب و همچنین ترجمه آن به زبان اسپانیایی بود.

در ذهن من این موضوع بسیار دور از دسترس به نظر می رسید. من هرگز فکر نمی کردم که بتوانم به عنوان کشیش، در کلیسا سخنرانی نمایم، چه برسد به نگاشتن کتاب. این موضوع، ایمان مرا قوی می کرد. یک سال گذشت و هیچ کتابی نگاشته نشد؛ دو سال، سه سال، چهار سال گذشت. بسیار آسان و سهل بود که شوق و

اشتیاقم را از دست بدهم و این‌گونه فکر کنم که این موضوع هرگز اتفاق نخواهد افتاد. ولی من کتاب پدرم را از روی عمد و آگاهانه در کتابخانه‌ای که کنار کمدم قرار داشت، گذاشته بودم.

برای رفتن به قسمت دیگر خانه، مجبور بودم که از کنار آن دو کتاب که در کتابخانه قرار داشت، عبور نمایم. من آن کتاب‌ها را هزاران بار مشاهده کرده بودم. همیشه به آن کتاب‌ها آگاهانه فکر نمی‌کردم، ولی حتی به‌صورت ناآگاهانه، به سوی تحقق نگاشتن کتاب خودم، در حرکت بودم. ایمان من بارور شده بود و چیزی از درون می‌گفت: «بله! روزی من کتاب خود را خواهم نگاشت».

در سال ۲۰۰۴ اولین کتابم به‌نام «بهترین زندگی اکنون شما»^۱ را به رشته تحریر درآوردم. زمانی که ناشر، نسخه خطی کتابم را مطالعه کرد، تصمیم گرفت که کتاب را هم‌زمان در دو زبان انگلیسی و اسپانیولی منتشر کند. معمولاً ناشران در ابتدا منتظر می‌شوند تا درصد تقاضا برای خرید کتاب را بررسی نمایند؛ ولی این همان روش خداوند است. رؤیای او برای زندگی شما، بزرگتر از رؤیای خود شما است.

خداوند رؤیای شما را چندین برابر خواهد کرد

من دریافتم که رؤیای شما هرچه باشد، خداوند آن را چندین برابر خواهد کرد. او بیشتر از خواسته‌ها و اندیشه‌های شما، رؤیاهای‌تان را محقق خواهد کرد. رؤیای من همان کتابی بود که در بهترین حالت به زبان اسپانیولی ترجمه شود، ولی آن کتاب به زبان‌های فرانسوی، آلمانی، روسی، سواحیلی^{۱۱}، پرتغالی و بیشتر از ۴۰ زبان دیگر ترجمه شد.

همواره شکرگزار خداوند باشید

اگر رؤیای خود را پیش روی‌تان قرار داده و بر روی موارد حاشیه‌ای تمرکز ننمایید، همواره خداوند را یاد کرده و قدردان باشید، بهترین‌تان را عرضه کنید، او را برای تحقق رؤیاهایی که در راه است، شکرگزار باشید؛ خداوند رؤیایی که به آن باور دارید را چندین برابر کرده و محقق می‌نماید. او به وفور و فراوانی و ماورای آنچه در سر داریم، برای ما محقق خواهد کرد.

چندین سال پیش در روزنامه مقاله‌ای دیدم، که شخصی مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار را به دانشگاهی هدیه کرده بود. من آن مقاله را بردم و روی میز کارم گذاشتم. هربار که چشمم به آن مقاله می‌افتاد، با خود می‌گفتم: «خدایا تو این کار را برای یک دانشگاه انجام داده‌ای، پس می‌توانی برای یک کلیسا نیز انجام دهی».

من رؤیای بزرگی در سر داشتم. می‌توانستیم با صد میلیون پول مازاد، به مردم بیشتری خدمات ارئه دهیم. اگر

بتوانید رؤیای خود را با توانایی، استعداد، منابع و قابلیت‌های خود تحقق ببخشید، پس رؤیاهای شما بسیار کوچک هستند. زمانی که رؤیاهای کوچکی دارید، نیازمند کمک خداوند نیستید. رؤیاهای تان را بزرگتر کنید. تقدیر شما بسیار بزرگ است، وظیفه شما بسیار با اهمیت‌تر از آن است که بخواهید هدف، رؤیا و تقاضای کوچکی از خداوند داشته باشید.

نمادها و نشانه‌های برجسته و بزرگ را پیش روی خود قرار دهید. یکی از دوستان من تغذیه یک میلیون کودک را در روز فراهم می‌کند. او و همسرش از کودکان یتیم و برنامه‌های تغذیه‌ای حمایت می‌کنند که یک میلیون کودک را در روز پوشش می‌دهد. این همان چیزی است که من پیش روی خود قرار داده‌ام. «خداوند، برای آنها این امر را محقق کرده‌ای، برای ما نیز می‌توانی انجام دهی».

در آشپزخانه خانه ما، تصاویر کودکانی که از طریق موسسه «نگرش جهانی»^{۱۲} تحت سرپرستی گرفته‌ایم، قرار دارد. هرزمان که شام می‌خوریم یا از کنار آن تصاویر عبور می‌کنیم با خود می‌گوییم: «خداوند، به ما اجازه بده تا تفاوت بزرگتر و عمیق‌تری را در جهان ایجاد نماییم؛» و این گونه، ما به‌سوی آن هدف پیش می‌رویم. ممکن است شما بگویید: «جوئل^{۱۳}، حتی نمی‌توانم تصورش را بکنم که این موضوع برای من نیز اتفاق بیافتد؛ نمی‌توانم تصور نمایم که مورد لطف خداوند باشم». نگران نباشید. اگر تصویر این موضوع را در ذهن تان نداشته باشید، هیچ‌گاه قادر به

دریافت الطاف خداوندی نخواهید بود. اگر رؤیایی برای تحقق آن در سر نداشته باشید، برای شما روی نخواهد داد. بدون رؤیا، قادر نخواهید بود که بهترین‌های خداوند را ببینید و این‌گونه به آن فرد برنده‌ای که خداوند برتی آن شما را خلق نموده است، تبدیل نخواهید شد.

www.nbookcity.com

قدرت تخیل خود را به کار بندید

می دانم که بعضی چیزها به واقع، دور از دسترس و غیرمحمتمل به نظر می رسند، ولی هرگز این گونه بیان نکنید که: «حتی نمی توانم تصورش را نیز بکنم». زمانی که در تلاش برای متناسب کردن اندام خود هستید، شخصی را می بینید که پر انرژی است و اندامی متناسب دارد، شاید این گونه بیاندیشید که «نمی توانم تصور کنم که شبیه او شوم». شاید از کنار خانه زیبای عبور نمایید و بگویید: «نمی توانم متصور شوم که در این محله زندگی کنم؛ یا شاید این چنین اندیشه ای در سر داشته باشید که «نمی توانم تصور کنم که کتابی انتشار دهم؛» «نمی توانم تصور کنم که کسب و کار خودم را داشته باشم؛» «نمی توانم متصور شوم که این چنین موفق شوم».

مشکل این است که شما، با تصوراتان محدود شده اید. شما باید هرآنچه می بینید، تغییر دهید. اجازه ندهید که افکار منفی، چنین تصاویری را در ذهن تان خلق نماید. تصورات و تخیلات تان را به کار بندید تا مشاهده نمایید که رؤیاهای تان، تحقق یافته، بر موانع غلبه نموده و سلامت، توانمند و کامیاب شده اید.

این موضوع را از روی تکبر بیان نمی کنم، ولی من می توانم تصور نمایم که کتاب هایم به زبان های مختلفی ترجمه شده باشند. می توانم تصور کنم که شخصی، چکی به مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار به کلیسای ما هدیه کند. می توانم خودمان را تجسم نمایم که تغذیه یک میلیون کودک را در روز فراهم می کنیم. می توانم متصور شوم که زندگی

طولانی به همراه سلامتی داشته باشم. می‌توانم تجسم کنم که فرزندانم از عهدهٔ هرآنچه ما انجام داده‌ایم، بر می‌آیند.

نه‌تنها می‌توانم این موضوعات را تجسم کنم، بلکه می‌توانم تصور نمایم که شما می‌توانید رؤیاهای تان را به حقیقت تبدیل نمایید. می‌توانم متصور شوم که شما از تمامی قرض‌ها و بدهکاری‌ها بیرون آمده‌اید. می‌توانم تجسم نمایم که سالم، سلامت و توانا هستید؛ می‌توانم تصور کنم که کسب‌وکار خودتان را اداره می‌کنید؛ می‌توانم تجسم نمایم که به دنیای اطرافتان برکت و رحمت می‌بخشید و سرنوشت‌ساز می‌شوید و برای خانواده‌تان استانداردهای جدیدی در زندگی می‌سازید. اکنون می‌خواهم از شما درخواست کنم که نه‌تنها این موضوعات را تجسم نمایید بلکه نشانه و نمادی را پیش روی خودتان قرار دهید که رؤیاهایتان را به شما متذکر شود.

مردی را می‌شناسم که در تجارت نفت مشغول به کسب‌وکار است. زمانی که شرکتش شروع به کار کرد، تنها او و شخصی دیگر به‌عنوان دستیار در آن فعالیت می‌کردند. سرانجام زمانی فرارسید که شرکت او شروع به رشد کرد. او فردی بسیار با ایمان است و همواره در برنامه‌های کلیسای ما شرکت می‌کند. او پیوسته شکرگزار خداوند بوده و همواره مشغول خدمت، بخشش و کمک به دیگران است. شرکت او متخصص حفر چاه‌های نفتی می‌باشد و تجهیزات و نفرات متخصص را برای حفر این‌گونه چاه‌ها تأمین می‌نماید. او تمام زمان خود را صرف سفر به مناطق

مختلفی می‌کرد که تحت مسئولیت او بود.

روزی کارکنان شرکت رقیب خود را دید که سوار هواپیمای خصوصی شرکت می‌شوند و به همین خاطر نیز در زمان کمتری کارها را به انجام می‌رساندند. خداوند رؤیایی را در قلب او کاشت، که او نیز روزی می‌تواند هواپیمایی داشته باشد. این موضوع برای او بسیار دور از دسترس می‌نمود. او از خانواده‌ای آمده بود که با درآمد ناچیز به زحمت زندگی می‌گذراندند و آنچه او تاکنون به دست آورده بود، با عرف خانوادگی آنها فاصله بسیاری داشت.

به آنچه خداوند به شما می‌گوید، گوش فرا دهید

هنگامی که به گوش اعضای خانواده‌اش رسید که او درباره خرید و داشتن یک هواپیما صحبت می‌کند، گمان کردند که عقلش را از دست داده است. آنها نمی‌توانستند این موضوع را تجسم کنند، ولی او توانایی تصور این موضوع را در اختیار داشت. گاهی وقت‌ها خانواده شما، در جهت رسیدن به رؤیاهای تان، بزرگترین مشوق شما نیستند و شاید آنها هرگز شما را تشویق و ترغیب نیز نکنند. باید به آنچه خداوند به شما می‌گوید، گوش فرا دهید، و نه آنچه دیگران ممکن است به شما بگویند. مردم تلاش خواهند کرد که رؤیای تان را از قلب شما بیرون بکشند و آنها را در نظر شما کم‌رنگ نمایند.

دوست من مدل ماکت هواپیمایی را که می‌خواست، خریداری کرد و آن را روی میز کار خود گذاشت. افرادی که

به دفتر کار او می‌آمدند از او می‌پرسیدند: «این هواپیما برای چیست؟» و او پاسخ می‌داد: «این هواپیمای من است، همان هواپیمایی که قصد دارم برای مسافرت‌هایم در سراسر کشور از آن استفاده نمایم».

سال‌ها می‌گذشت و او ماکت آن هواپیما را پیش روی خود نگاه داشته بود. روزی رقیب او، که دوست من دیده بود، او با هواپیمای شخصی خود به شهرهای مختلف پرواز می‌کرد، وارد دفتر کار او شد. مرد پیر رو به او کرد و گفت: «من قصد بازنشسته شدن دارم و مایلم که هواپیما را به تو بفروشم».

این مرد، هواپیمای بزرگ و زیبایی داشت که قادر بود ۱۲ نفر را در خود جای دهد. دوست من توانایی خرید آن هواپیما را نداشت. او امیدوار بود که هواپیمای کوچکی، با گنجایش دو نفر را خریداری نماید. دوست من به آن مرد پیر گفت: «از پیشنهاد شما ممنونم، ولی من چنین سرمایه‌ای برای خرید هواپیمای شما ندارم».

رقیب او پاسخ داد: «مطمئن هستم که دارید. مجبور نیستید پولی به من پرداخت کنید، تنها پرداخت قسط ماهیانه هواپیما را بر عهده بگیرد و این‌گونه شما می‌توانید صاحب این هواپیما شوید».

دوست من هواپیمای بزرگ و زیبایی، با قیمتی کمتر از ارزش واقعی آن به دست آورد و او امروز با هواپیمای شخصی خود به سراسر جهان پرواز می‌کند. کسب و کار او رونق فراوانی یافت و شرکتش توسعه زیادی پیدا کرد. او می‌گوید:

«جوئل، خداوند بیشتر از آنچه من بتوانم تجسم کنم، به من لطف و عنایت کرده است».

زمانی که رؤیای تان را در درون تان زنده نگاه دارید، در این حال ایمان و باور شما شکوفا می گردد. به همین خاطر کتاب مقدس از زبان صریحی استفاده کرده و می گوید: «مردم به خاطر فقدان رؤیا، هلاک^{۱۴} می گردند». معنای این کلام آن است که وقتی رؤیا و آرزویی وجود نداشته باشد، هدف رنگ می بازد و این گونه زندگی پوچ، سرد و بی معنا می گردد. اگر نمی توانید آنچه خداوند در قلب تان نهاده را ببینید، خود را از نعمت ها و شگفتی هایی که او به سوی شما جاری ساخته، محروم کرده اید.

شاید نیاز به خرید هواپیما نداشته باشید؛ ولی به دنبال کاهش ۱۵ کیلوگرمی وزن تان هستید. چرا تصویری از خودتان که ۱۵ کیلوگرم سبک تر شده اید را بر روی آینه اتاق تان نصب نمی کنید؟ تا هرروز، زمانی که آن تصویر را می بینید، افسرده نشوید و با خود فکر نکنید: «ای کاش هنوز هم شبیه به آن روزها بودم. ای کاش آن لباس هنوز اندازه من می شد». به جای آن، با خود بگویید: «خداوندا، تو را سپاس که وزن من در حال کاهش است. من سلامت، سرشار، قوی، متناسب، پرانرژی و جذاب هستم». اجازه دهید که این تصویر جدید، در شما ریشه کند.

شاید امروز از سلامت کامل برخوردار نباشید، ولی باید چیزی، پیش روی خود قرار دهید تا به شما یادآوری نماید که سلامت تان را دوباره به دست خواهید آورد. در سراسر خانه تصاویری از دورانی که در سلامت کامل بوده اید را

نصب نمایید. سفری برای دیدار اقوام و خانواده خود برنامه ریزی کنید. به باشگاهی که می خواهید عضو آن شوید، سری بزنید.

هرگز به خودتان این اجازه را ندهید که به مرگتان بیاندیشید یا برای آن برنامه ریزی نمایید. همه ما به شخص شما نیاز داریم، پس روی پویایی و زندگی، برنامه ریزی کنید. دیدگاه صحیح را پیوسته در ذهنتان زنده نگاه دارید. شما می توانید، و خواهید توانست!

در کتاب مقدس، خداوند به ابراهیم وعده داد، که او پدر اقوام و ملیت های بسیاری خواهد شد. در واقعیت، این موضوع امری غیرممکن و محال به نظر می رسید. ابراهیم هیچ فرزندی نداشت و سن او از هشتاد سال می گذشت. ولی خداوند این موضوع را تنها وعده نداد، بلکه به او تصویری داده بود که به آن نظر بیاندازد.

خداوند به ابراهیم فرمود: «به بیرون برو و ستاره گان را مشاهده کن. این ستارگان، تعداد فرزندانی است که تو خواهی داشت». در جایی خواندم که در آسمان شرق، مکانی که ابراهیم در آنجا بود، شش هزار ستاره وجود داشت؛ و وعده شش هزار فرزند در کتاب مقدس، امری تصادفی نیست. خداوند می فرماید: «هر وعده ای که بتوانید رؤیای آن را در قلبتان شعله ور نمایید، من آن را محقق خواهم کرد».

خداوند هم‌چنین به او فرمود؛ به دانه‌های شن در کنار ساحل نگاه کن. زیرا آن دانه‌ها، تعداد خویشاوندان و اقوامی بود، که ابراهیم صاحب آنها می‌گشت. چرا خداوند به ابراهیم چنین تصویری نشان داد؟ خداوند می‌دانست، لحظاتی فرا خواهند رسید که به‌نظر می‌رسد، وعده‌ها تحقق نیافته‌اند و ابراهیم مأیوس شده و وسوسه دست‌کشیدن از رؤیای خود را داشته باشد.

در آن لحظات، ابراهیم، هنگام شب به بیرون می‌رفت و به آسمان نظری می‌انداخت. زمانی که ستاره‌ها را مشاهده می‌کرد، ایمان در قلبش دو چندان می‌شد. چیزی در قلب او زمزمه می‌کرد: «این رؤیا به واقعیت خواهد پیوست و من می‌توانم آن را ببینم».

هنگام صبح، زمانی که افکارش در ذهن او زمزمه می‌کردند که: «تو بسیار پیر هستی و داشتن فرزند از تو گذشته است و پیام خداوند را به اشتباه شنیده‌ای». ابراهیم به کنار ساحل می‌رفت و به دانه‌های شن نگاه می‌کرد و این‌گونه بود که ایمان او دوباره در قلبش شکفته می‌گشت.

همانند ابراهیم، ممکن است برای ما نیز لحظاتی فرا برسند که تداعی‌گر این نکته باشد که رؤیاهای شما محقق نخواهند شد. زمان می‌گذرد و هیچ تغییری رخ نمی‌دهد؛ یا گزارش پزشکی وضعیت خوبی را نشان نمی‌دهد؛ یا شما منابع مالی کافی ندارید یا کسب‌وکار رونقی ندارد و در نتیجه به آسانی از رؤیاهای‌تان دست خواهید کشید؛

ولی همانند ابراهیم، شما نیز می‌بایست به تصاویر رؤیاهای تان مراجعه کنید و آنها را پیش روی چشمان خود قرار دهید. هنگامی که کلید خانه جدیدتان، لباس نوزادتان، کفش‌های تنیسی که در سلامت کامل به پا می‌کنید، قاب عکسی که تصویر همسرتان در آن خواهد بود، مقاله‌ای که به شما الهام می‌بخشد که پرورشگاهی بنا کنید، را می‌بینید؛ همه آن تصاویر که رؤیای آنها را در سر می‌پرورانید، شما را دل‌گرم نگاه خواهد داشت.

خداوند آنچه خطاب به ابراهیم فرمود، به شما نیز می‌گوید: «اگر قادر به دیدن رؤیای تان باشید، در این صورت من آن را محقق خواهم کرد. اگر بینشی برای رؤیای خود دارید، پس من نیز راهی برای آن ایجاد خواهم کرد. درب‌های جدیدی پیش روی تان خواهم گشود، افراد توانمندی را در مسیر راه تان قرار خواهم داد، توانایی مالی به شما عطا خواهم کرد و زنجیرهای بازدارنده از پیشرفت تان را درهم خواهم شکست».

رؤیاهای شما به حقیقت خواهند پیوست

چندی پیش، مطلبی درباره شخصی به نام کنراد هیلتون^{۱۵} مطالعه کردم. او مؤسس و بنیان‌گذار هتل‌های زنجیره‌ای هیلتون بود. در سال ۱۹۳۰ که در آن سال‌ها جوانی‌اش را سپری می‌کرد، مقاله‌ای درباره هتل والدورف آستوریا^{۱۶} در نیورک سیتی، نظرش را جلب کرد. عنوان مقاله، بیان‌گر این موضوع بود که این هتل، مشهورترین هتل در سطح جهان است. آن مقاله تصاویر بزرگ و زیبایی از هتل را نیز در خود داشت.

آن مرد جوان هرگز چنین هتل مجلل و باشکوهی به چشم خود ندیده بود. همچنان که مقاله را می‌خواند، خداوند رؤیایی را در قلب آن مرد جوان قرار داد که روزی مالک آن هتل شود. در واقعیت، این موضوع غیرممکن به نظر می‌رسید. او به زحمت می‌توانست اجاره خانه خود را پرداخت کند و هیچ‌گونه نفوذ و ارتباطی در روابط اداری و اجتماعی نداشت، ولی با خلق این رؤیا در قلبش، تمام ناامیدی‌ها و پریشانی‌هایش رو به پایان بود.

کنراد هیلتون می‌توانست بگوید: «خدایا، من فرد مناسبی برای این رؤیا نیستم». ولی به جای این‌گونه افکار، او این شهامت را داشت که اجازه دهد، بذر این رؤیا در وجودش ریشه دواند. او تصویر زیبا و مجلل هتل والدورف آستوریا را از مقاله جدا کرد و آن را زیر شیشه میز کارش قرار داد. او آن تصویر را به مدت یک سال، دو سال، پنج سال، ده سال، هرروز مشاهده می‌کرد.

به نظر می‌رسید که رؤیای او محقق نخواهد شد، ولی او، آن رؤیا را همواره پیش روی چشمان خود قرار داد. هنگامی که به شهر نیویورک سفر کرد، به محل آن هتل رفت و در اطراف آن قدم زد و به دعا مشغول شد. او خداوند را برای رؤیایش شکر کرد، ولی هیچ صحبتی در رابطه با رؤیایش با کسی نکرد و تنها اجازه داد تا رؤیایش ریشه بدواند.

هجده سال بعد، شرکت او قادر بود تا بالغ بر ۲۵۰۰۰۰ سهم از شرکت والدورف را خریداری نماید و بدین ترتیب او مالک مشهورترین هتل جهان شد. دوستان! به یاد داشته باشید که هر رویایی را که پیش روی خود قرار دهید، به سمت آن رؤیا حرکت خواهید کرد.

خداوند پیشامدهای شگرفی در زندگی‌تان جاری خواهد ساخت

شاید این گونه بیان‌دیشید که بسیار دیر شده است و زمان را از دست داده‌اید، رؤیاهای‌تان بسیار بزرگ هستند و موانع پیش روی شما بسیار دشوار؛ ولی به یاد داشته باشید خداوند بر تخت پادشاهی تکیه کرده است. او همواره راهی برای تحقق رؤیاهای شما در نظر دارد. همانند کنراد هیلتون، خداوند تقدیر بزرگی برای شما رقم خواهد زد. او لطف و مرحمت خود را در مسیری جدید، بر شما جاری خواهد کرد.

هنوز احتمال رخداد آنچه گمان می‌کردید به پایان رسیده، وجود دارد. زمانی که وقایع غیرممکن به نظر می‌رسند و

شواهد نشان می‌دهند که آرزوهای تان خارج از توانایی‌های شما است، ناگهان خداوند موجب وقوع رخدادهایی می‌شود که رؤیاهای شما محقق شوند. او به شما رحمت، قدرت نفوذ و ارتباطاتی اعطا می‌نماید که رؤیای تان را محقق نماید.

دست از رؤیاهای تان بردارید. این نکته را فراموش نکنید، هر بار که رؤیاهای تان را مشاهده می‌کنید، به سمت آن پیش خواهید رفت. خدا را به خاطر رؤیاهایی که در شرف وقوع هستند، شاکر باشید. اگر شکرگزار خداوند باشید، آنچه در سر می‌پرورانید را دوچندان خواهد نمود. او شما را سریع‌تر و سبک‌تر به پیش خواهد برد، درهایی را به روی تان خواهد گشود که هیچ انسانی قادر به بستن آن نیست و سلامتی‌ای به شما عطا خواهد کرد که با هیچ دارویی میسر نخواهد بود.

فصل دوم: ندای درون

نشر کتاب (nbookcity.com)

مسیرتان را ادامه دهید

در زندگی با افرادی مواجه خواهید شد که همواره در تلاشند که شما را در چهارچوب‌ها و معیارهای خود بگنجانند و به شما فشار می‌آورند تا به شخصی که آنها می‌خواهند، تبدیل شوید. ممکن است آنها انسان‌های شریفی بوده و نیت خیری برای شما در سر داشته باشند، ولی مشکل این است که آنها روح زندگی را در شما ندیده‌اند، آنها شما را مجهز نکرده و نیرو و قدرت نبخشیده‌اند، درحالی که تمام این کارها را خداوند برای شما انجام داده است.

اگر قصد دارید که به فرد برنده و موفقی، که به همین منظور خلق شده‌اید، تبدیل شوید؛ باید دارای شجاعت و شهامت کافی باشید. دومین کیفیت یک فرد برنده این است که مسیر موفقیت خود را آن‌گونه که می‌خواهد طی کند. شما نمی‌توانید مضطرب و متزلزل از آنچه دیگران درباره شما فکر می‌کنند، زندگی کنید؛ شما نمی‌توانید همه افراد را از خود، خوشنود نگاه دارید. اگر بر اساس هر انتقادی، خود را تغییر دهید و بر اساس نظر مردم پیش بروید و همواره در تلاش برای جلب نظر آنها باشید، به دیگران اجازه خواهید داد که در زندگی‌تان دست برده و تلاش نمایند که شما را در چهارچوب‌ها و معیارهای خودشان بگنجانند.

زندگی شما برای خشنودی خداوند است

باید این حقیقت را پذیرفت که نمی‌توانید همه افراد را از خود شاد و خشنود نگاه دارید. شما نمی‌توانید کاری کنید

که همه، شما را دوست بدارند. شما قادر نخواهید بود که هر منتقدی را نسبت به خودتان متقاعد نمایید؛ حتی اگر تغییر کرده و هرآنچه از شما درخواست کرده‌اند را انجام داده باشید، افرادی پیدا خواهند شد که ایراد و اشکالی از شما بیابند. تا زمانی که از خشنود کردن افراد دست نکشید، هیچ‌گاه کیفیت آزادی و رهایی را لمس نخواهید کرد. شاید مؤدب، موقر و مهربان باشید ولی شما به جهت خشنود کردن دیگران زندگی نمی‌کنید، بلکه خشنودی و رضایت خداوند هدف زندگی ماست.

هر صبح، زمانی که برمی‌خیزید، باید به دنبال ندای قلبتان باشید. در عمق وجودتان آگاه باشید که همان حقیقتی هستی که خداوند شما را فراخوانده تا این‌گونه زندگی کنید. در این صورت دیگر نیازی نیست که چشم به اطراف خود داشته و به دنبال رضایت دیگران قدم بردارید. تنها بر روی اهداف خود تمرکز نمایید.

اگر دیگران شما را درک نمی‌کنند، مشکلی نیست. اگر شخصی از شما به دلیل اینکه در چهارچوب او نمی‌گنجید، دل‌گیر شد، نگران نباشید. اگر دوستی را به این دلیل که اجازه نمی‌دهید شما را تحت کنترل خود قرار دهد، از دست می‌دهید، پس به هر صورت نیازی به او نداشته‌اید، زیرا آن شخص دوست حقیقی شما نبوده است. اگر مردم پشت سر شما حرف می‌زنند، حسد می‌ورزند، انتقاد می‌کنند و در تلاش هستند که چهره ناخوشایندی از شما نشان دهند، اجازه ندهید که این شرایط، تغییری در شما ایجاد کند. زمانی که تأیید خداوند را به همراه دارید،

به تأیید شخص دیگری نیاز نیست.

اگر خود را از آنچه دیگران درباره شما فکر می کنند، رها کنید و به حقیقتی که برای این هدف خلق شده اید، تبدیل شوید، به مرحله بالاتری قدم خواهید گذاشت. ما زمان بسیار زیادی را جهت تأثیرگذاری بر دیگران صرف می کنیم، تلاش می کنیم که تأیید آنها را به دست آوریم، و چنانچه حرفه جدیدی انتخاب کنیم یا لباس جدیدی به تن کنیم یا به محله جدیدی نقل مکان نماییم، در پی آن هستیم که آنها چگونه ما را قضاوت خواهند کرد.

به جای آنکه به دنبال موفقیت خودمان باشیم، بیشتر بر اساس معیارهای سطحی و ظاهری تصمیم گیری می کنیم. شنیده ام که شخصی می گفت: «در سن ۲۰ سالگی همواره در شگفت هستیم که دیگران درباره ما چگونه فکر می کنند و در ۴۰ سالگی دیگر اهمیتی نمی دهیم که دیگران ما را چگونه قضاوت می کنند و در ۶۰ سالگی متوجه می شویم که کسی هیچ فکری درباره ما نمی کرده است».

به حقیقتی که خداوند برای شما می خواهد، تبدیل شوید

گزارش جالبی خواندم، از تحقیقات پرستاری که مسئول مراقبت از افرادی بود که در مرحله‌ای نزدیک به مرگ بودند. او از صدها بیماری که با مرگ دست‌وپنجه نرم می‌کردند این پرسش را مطرح کرد که بزرگترین افسوس و حسرت‌شان در زندگی چه بوده است؟ بیشتر آنها افسوس این موضوع را می‌خوردند که «ای کاش خود واقعی‌ام بودم، و برای برآوردن انتظارات دیگران زندگی نمی‌کردم».

امروزه چه تعداد از مردم، به این دلیل که می‌ترسند شخصی را مأیوس نمایند، از لطف و توجه دیگران به دور بیافتند یا ممکن است مورد قبول و پسند دیگران نباشند، خود واقعی‌شان را ابراز نمی‌کنند؟ این سخن را با کمال ادب و احترام بیان می‌کنم که، اگر بخواهید آنگونه که والدین شما، دوستان‌تان یا رئیس‌تان می‌خواهند، باشید، نمی‌توانید در مسیری که خداوند برای شما مقدر کرده است گام بردارید. شما می‌بایست خود واقعی‌تان باشید، آن‌گونه که خداوند برای شما مقدر کرده و شما را خلق نموده است.

زمانی که پدر من درگذشت، من باید این حقیقت را می‌پذیرفتم که هدف زندگی من متفاوت از زندگی و هدف او است. مأموریت و وظیفه او کمک به برچیدن دیوارهای فرقه‌ای بین کلیساها بود و از این رو وی به دور دنیا سفر کرد تا با مردم دربارهٔ تمامیت و کمال روح و جان سخن بگوید.

زمانی که من هدایت کلیسا را بر عهده گرفتم، سنگینی این بار را احساس می کردم که باید همانند پدرم رفتار کنم و با چهارچوب او خود را تطابق دهم. من مجبور بودم همانند او خدمت نمایم و کلیسا را همچون او اداره کرده و در همان مسیر قدم بردارم؛ ولی زمانی که به ندای قلبم گوش دادم، در عمق وجودم می دانستم که وظیفه من کاشتن بذر امید در دل مردم، تشویق و آگاه کردن آنها از لطف و مرحمت خداوند است.

این موضوع کشمکشی در من ایجاد می کرد، زیرا من پدرم را بسیار دوست داشته و علاقه عمیقی به او داشتم. تعداد زیادی از مردم مدت چهل سال بود که به این کلیسا می آمدند. من فکر می کردم: «نمی توانم متفاوت از پدرم عمل نمایم؛ مردم چگونه فکر خواهند کرد؟ شاید آنها من را نپذیرند و از من خوش شان نیاید». ولی روزی، حکایتی درباره حضرت داوود^{۱۷} خواندم. که این گونه بیان شده بود: «داوود خواسته خداوند را برای فرزاندانش به اتمام رسانده بود».

در اعماق قلبم ندای خداوند را شنیدم: «جوئل، پدرت هدفش را به پایان رسانده است، اکنون دست از تلاش برای اینکه همانند او شوی، بردار و هدف و آرمان خود را محقق کن». زمانی که این سخن را شنیدم، این گونه پنداشتم که چراغی روشن شده است و درک کردم که «مجبور نیستم همانند پدرم باشم؛ مجبور نیستم تا با الگوی معینی خود را سازگار نمایم؛ مشکلی نیست اگر مسیر موفقیت خود را طی کنم. من آزاد هستم تا خود واقعی ام باشم».

گذشته‌ازاین، خداوند نمی‌خواهد که شما نسخه‌ای بدلی، از شخصی دیگر باشید. شما باید نسخه‌ اصلی از آنچه برای آن خلق شده‌اید، باشید. برکت، عظمت و نیرویی در زندگی شما وجود دارد که خود واقعی‌تان باشید و نه شخص دیگری. اگر به دیگران اجازه دهید که شما را در الگوها و چهارچوب‌های خودشان بگنجانند و به آنچه به شما تحمیل می‌نمایند، سر خم کنید تا منتقدان را از خودتان خشنود نمایید، این موضوع نه تنها شما را از بی‌همتایی و بی‌مانندی دور می‌سازد، بلکه خیر و رحمت را در زندگی‌تان کم می‌کند.

همچنان که کلیسای ما شروع به رشد کردن نمود و مردم بسیاری برای تماشای مراسم آمدند، انتقادهای فراوانی پدیدار شد. مردم می‌گفتند: «او همانند پدرش نیست. او تجربه کافی ندارد و بسیار جوان است».

حتی هنوز هم، عده‌ای می‌گویند: «او بالاتر از سطح این کلیسا است، یا او مناسب این کلیسا نیست». اگر با هر انتقادی، خود را تغییر دهید، هیچ مجالی برای موفقیت نخواهید یافت. باوردارم که خداوند به یک دلیل مرا به این جایگاه ترقی داد، زیرا من توجهی به حرف‌های منفی دیگران نکردم و تمام تلاشم را انجام دادم تا بهترین باشم که خداوند مقدر نموده است.

من توجه‌ام را به اطرافم معطوف نکرده و تنها بر مسیر موفقیتم تمرکز می‌نمایم و تلاشی برای رقابت با هیچ شخصی ندارم. به این دلیل که در چهارچوب و معیارهای آنها نمی‌گنجم، اجازه نمی‌دهم تا دیگران مرا تحت

کنترل بگیرند و به طریقی رفتار کنند که در خود احساس گناه نمایم. به این دلیل که حرف منفی و بر خلاف عقاید و اهداف من گفته شود، افسرده و مأیوس نمی شوم. همواره نگاه من به پیش رو است و همانند این گفته پولس^{۱۸} رفتار می کنم که: «هر قدمی را که می پیمایم، نیت و هدفی در آن نهفته است».

هدفمند قدم بردارید

پیش‌تر آموختم که برای خشنودی خداوند، ممکن است موجب یأس افراد معدودی گردم. چندن از اعضای کلیسا که از دوستان خانوادگی ما نیز بودند، برای مدت‌های طولانی همواره در مراسم کلیسا حضور پیدا می‌کردند، ولی به‌این دلیل که دقیقاً همانند پدرم عمل نمی‌کنم، از من دلگیر بودند. من به آنها این اجازه را ندادم که مرا در چهارچوب و الگوهای خود محدود نمایند و ازین‌رو سرانجام آنها کلیسای ما را ترک کردند.

این موضوع برای من بسیار دشوار بود، چراکه به‌دنبال تأیید آنها بودم. اکنون که به گذشته نگاهی می‌اندازم، در می‌یابم اگر به آنها این اجازه را می‌دادم، مرا آن‌گونه که می‌خواستند، تغییر دهند، هرگز امروز در جایی که قرار دارم، نبودم.

شیفتهٔ تحسین خداوند باشید

در کتاب مقدس دربارهٔ افرادی سخن به میان آمده است که بیشتر از تحسین و تمجید خداوند شیفتهٔ تحسین مردم هستند. یکی از امتحاناتی که همهٔ ما باید از آن عبور نماییم، زمانی است که شخصی را که در زندگی تحسین کرده و به او احترام می‌گذاریم (رئیس، دوست، همکار، خویشاوند) از ما می‌خواهد خط‌مشی ویژه‌ای را برای خودمان برگزینیم، در صورتی که در قلب‌مان به این موضوع واقف هستیم که در مسیر دیگری باید طی طریق کنیم.

ما نمی‌خواهیم احساسات آنها را جریحه‌دار کنیم. نمی‌خواهیم روابط دوستی‌مان را با آنها از دست بدهیم و پیوسته به دنبال تأیید آنها هستیم؛ ولی اگر می‌خواهیم سرنوشت‌مان را محقق و شکوفا کنیم، می‌بایست بر روی اهداف‌مان ثابت‌قدم بوده و بر ندای قلبی‌مان تمرکز نماییم. ما می‌بایست نگرشی این‌چنینی داشته باشیم که: «من به دنبال تحسین خداوند، بیشتر از تحسین دیگران هستم. در این زندگی وظیفه‌ای بر عهده من است و هدفی دارم. من تبدیل به همان فردی می‌شوم که خداوند مقدر کرده است».

آموختم که اگر خداوند را از خودتان خشنود نمایید و بر حقیقت وجودتان، آن‌گونه که خداوند در قلب شما نهاده است، ثابت‌قدم و پایدار باشید، سرانجام تحسین و تمجید دیگران را نیز به دست خواهید آورد و لطف، بخشش و مرحمت خداوند سبب پیشرفت و بهبود شما خواهد شد.

شاید در این مسیر چند تن از دوستان‌تان را از دست بدهید. ممکن است دیگران درک نکنند که چرا نصایح آنها را قبول نمی‌کنید. شاید این‌گونه بیان‌دیشند که در مسیر زندگی، اشتباه بزرگی را مرتکب می‌شوید، ولی سرانجام خواهند دید که شما قدم به سوی تحقق سرنوشت و تقدیرتان بر می‌دارید.

اگر نگرانی درباره این‌که، دیگران در مورد شما چگونه می‌اندیشند را رها کنید و آنچه خداوند در قلب شما نهاده است را انجام دهید، فرصت‌ها و روابط جدیدی پیش روی‌تان قرار خواهند گرفت و لطف و رحمت خداوند در

زندگی‌تان دوچندان خواهد شد.

هر شخصی صاحب اندیشه و عقیده‌ای منحصربه‌فرد است. دیگران به شما می‌گویند که چگونه زندگی‌تان را اداره کنید. آنها نظراتی در مورد اینکه چه چیزی به تن کنید، چه اتومبیلی سوار شوید، پول‌تان را چگونه خرج نمایید یا فرزندان‌تان را چگونه تربیت کنید، به شما دیکته خواهند کرد.

اگر تلاش کنید که دیگران را از خودتان خشنود نگاه دارید، می‌توانم موضوعی را تضمین نمایم؛ آشفته، مشوش و مأیوس شده و زندگی برای‌تان تلخ و دردناک خواهد شد.

شعار من در زندگی این‌گونه است که: هر شخصی حق دارد که نظری داشته باشد و من نیز محق هستم که به آن عقاید گوش نسپارم. اگر عقاید دیگران با آنچه خداوند در قلب شما نهاده است، سازگار نیست، آن ایده‌ها را از یک گوش بشنوید و از گوش دیگر خارج کنید.

داستانی دربارهٔ مردی شنیدم که در گودالی گرفتار شد و زمانی که در آن گودال بود، افراد متعددی نزدیک آن گودال شدند و نظرات و عقایدشان را به او پیشنهاد کردند.

مرد فریسی^{۱۹} گفت: «تو لایق آن هستی که در این گودال بمانی».

مرد کاتولیک گفت: «تا زمانی که در این گودال هستی، می‌بایست رنج بکشی».

مرد تعمیددهنده^{۲۰} گفت: «اگر از روز نخست نجات یافته بودی^{۲۱}، اکنون در این گودال گرفتار نمی‌شدی».

مرد کاریزماتیک^{۲۲} گفت: «فقط اعتراف کن که در گودال نیستی».

مرد ریاضیدان گفت: «بگذار محاسبه‌نمایم که تو چگونه در گودال افتاده‌ای».

مرد مالیات‌چی گفت: «آیا از زمانی که در این گودال هستی، مالیات را پرداخته‌ای؟»

مرد مثبت‌اندیش گفت: «وضعیت می‌توانست بدتر از این باشد».

مرد منفی‌نگر گفت: «اوضاع از این نیز بدتر خواهد شد».

هر شخصی صاحب عقیده و نگرشی است و اگر تلاش کنید که هر فردی را که در مسیرتان ملاقات می‌کنید، از خود خشنود نگاه دارید، عاقبت تنها شخصی که هیچ‌گاه طعم شادی و رضایت را نخواهد چشید، خود شما هستید. گاهی اوقات افرادی که تلاش می‌کنند زندگی شما را مدیریت نموده و به شما دیکته نمایند چه کاری انجام دهید و دست از چه کارهایی بردارید، حتی نمی‌توانند زندگی خودشان را بهتر از زندگی شما، مدیریت نمایند.

به عقاید دیگران گوش دهیم و نسبت به نصایح‌شان ذهنی باز داشته باشیم، ولی بسیار شایسته است که به ندای درون‌تان نیز (آنچه خداوند برای‌تان مقدر کرده است) گوش فرا دهید؛ به‌طوری‌که اگر در شرایطی، شخصی تاب و

تحمل ندای قلبی شما را نداشت، شجاعت داشته و بگویید: «ممنونم، ولی من راهم را انتخاب کرده‌ام. از هم‌فکری و نصیحت شما کمال تشکر را دارم، و برای عقیده شما کاملاً ارزش قائل هستم ولی این ایده با مسیری که من در آن قدم می‌گذارم، هم‌سو نیست».

شما باید از وجود افراد پرتوقع^{۲۲} آگاه باشید. خشنودنگاه داشتن این گونه افراد، تقریباً غیرممکن است. آنها انتظار دارند که بر اساس برنامه‌ریزی‌هایشان، عمل کرده، همواره آنها را با انگیزه و هیجان‌زده نگاه داشته و به آنها امید ببخشید؛ دستورات‌شان را انجام دهید و خواسته‌ها و درخواست‌هایشان را برآورده نمایید. در غیراین صورت، مأیوس و ناراحت می‌شوند و تمام تلاش‌شان را خواهند کرد که در شما احساس گناه ایجاد نمایند.

افراد پرتوقع همواره کنترل‌کننده هستند و اگر مراقب نباشید، شما را در معیارها و چهارچوب‌های‌شان خواهند گنجانند. آنها به شما و زندگی شخصی‌تان علاقه‌ای ندارند، بلکه مشتاق کارهایی هستند که شما می‌توانید برای آنها انجام دهید.

اگر در دام این گونه افراد گرفتار شوید و همواره در تلاش برای خشنود کردن آنها باشید، خسته و فرسوده خواهید شد و پیوسته مأیوس و ناامید می‌گردید. سال‌ها پیش، تمام تلاشم را انجام دادم تا به زوجی که از دوستان‌مان بودند، کمک نمایم. این زوج به شهر دیگری نقل مکان کردند و از این‌رو مقداری پول به آنها دادم تا در این

جابه‌جایی به آنها کمکی کرده باشم. چندین بار تماس گرفتم تا خبری از آنها بگیرم، و به آنها یادآوری کردم که اگر به چیزی احتیاج داشتند، من همیشه در دسترس خواهم بود.

بالاین حال، آنها همیشه احساسی به من می‌دادند که گویی هرگز به اندازه کافی برایشان کاری انجام نمی‌دهم و هیچ‌گاه از تلاش‌های من، راضی و خشنود نبودند و همواره به نوعی گله و شکایت می‌کردند. من تمام تلاشم را کرده بودم که مهربان و بخشنده باشم، ولی آنها پیوسته به‌دنبال این بودند تا موردی پیدا کنند و تلاش می‌کردند که در من احساس گناه ایجاد نمایند.

سرانجام روزی متوجه شدم که آنها بسیار متوقع شده‌اند و من نیز مسئول خشنود کردنشان نیستم. نمی‌توانستم آنها را مجاب‌نمایم که مرا با این شیوه‌ها دوست بدارند. من می‌بایست مسیر موفقیت خود را طی می‌کردم و اجازه نمی‌دادم تا کسی شادی و نشاط را از من بگیرد. روزی که به این موضوع پی بردم، روز بزرگی برای من بود!

زمان شما بسیار با ارزش‌تر از آن است که بخواهید نگران خشنودی یا شاد کردن دیگران باشید. افرادی را می‌شناسم که به جای تمرکز بر روی اهداف و رؤیاهای‌شان، زمان زیادی صرف نگرانی دربارهٔ قضاوت دیگران و طرز تفکر مردم نسبت به خودشان می‌نمایند. شما می‌بایست خود را از این موضوع رها کنید و بر موفقیت‌هایی که پیش رو دارید متمرکز شوید.

اگر قصد دارید که کار بزرگ و چشم‌گیری در زندگی‌تان انجام دهید (اگر می‌خواهید معلمی بزرگ، فرد موفقی در کسب و کار، ورزشکاری مشهور، پدر یا مادر موفق یا برنده‌ای بزرگ شوید) غالباً در این مسیر، کسی شما را تشویق و ترغیب نخواهد کرد. مایلیم به این نکته اشاره کنم که همه اعضای خانواده شما، دوستان و همکاران‌تان، برای موفقیت شما جشن خواهند گرفت ولی موضوع این نیست.

بعضی از افراد تاب و تحمل موفقیت شما را نخواهند داشت. اگر شما هم اکنون، در جایی هستید که ۱۰ سال پیش نیز در آن قرار داشتید، آنها هیچ مشکلی با شما ندارند. ولی زمانی که موفق می‌شوید و خداوند لطف و رحمت خود را به سوی شما جاری می‌نماید، برخی از افراد به شما حسادت کرده و به دنبال یافتن ایراد و خطایی در شما خواهند بود.

از اینکه عضوی از خانواده یا خویشاوندی، تلاش برای بدنامی یا تحقیر شما نماید، وقتی را به شما اختصاص ندهند یا دوستی که سال‌ها رابطه خوبی با او داشته‌اید شما را درک نمی‌کند، شگفت‌زده نشوید. اجازه دهید که این موضوعات همانند آبی که از روی اردک به پایین می‌لغزد، به بیرون از شما کمانه کند. اگر این‌گونه عمل نکنید، تغییر منفی در شما ایجاد خواهد شد، حالت تدافعی خواهید گرفت و موجب می‌گردد که تصمیم بگیرید به آنها ثابت کنید که شما واقعا مشکلی ندارید. درواقع کاری که انجام می‌دهید، اجازه دادن به آنها، برای گنجاندن شما

در چهارچوب‌ها و معیارهای‌شان است.

تقدیر شما بسیار عظیم‌تر از آن است که از مسیرتان منحرف شوید

سرنوشت شما بسیار بزرگ‌تر از آن است که به‌دنبال متقاعد کردن مردم (کسانی که هرگز شما را تأیید نخواهند کرد) بوده و از مسیر اصلی خود منحرف شوید. این موضوع را مسئله‌ای شخصی قلمداد نکنید، زیرا این موضوع هیچ ارتباطی به شخص شما ندارد، بلکه مربوط به لطف و رحمت خداوند است که به زندگی شما جاری می‌گردد و باعث تحریک حس حسادت در این نوع افراد می‌گردد.

تا زمانی که آنها با این موضوع کنار نیایند، شما قادر به انجام هیچ کاری برای تغییر این وضعیت نخواهید بود. شاید بهتر باشد که از دست‌شان خلاص شده و مسیر خودتان را بپیمایید؛ زیرا مهم نیست که چقدر با این‌گونه افراد خوب رفتار کنید، آنها به هرنحوی ایراد و اشکالی در شما پیدا خواهند کرد. مهم نیست که چقدر تلاش می‌کنید که به آنها محبت کرده و عشق بورزید، ولی سرانجام دلیلی خواهند یافت که از شما انتقاد کنند.

این موضوع همانند داستان پیرمردی روستایی است که نوه خود را سوار بر الاغی به شهر برد. در ابتدای مسیر، پیرمرد، نوه خود را سوار بر الاغ کرد و خود نیز در کنار آنها با پای پیاده همراه شد. شخصی که از کنار آنها عبور می‌کرد، گفت: (به این جوان خودخواه نگاه کن که اجازه داده است که پیرمرد با این سن و سال، پیاده مسیر را طی

کند).

پیرمرد سخن آن مرد را شنید و نوه‌اش را از روی الاغ پیاده کرد و سپس خود سوار بر الاغ شد و پسرک در کنار آنها با پای پیاده همراه شد. شخص دیگری از راه رسید و گفت: (به این پیرمرد نگاه کن که خود سوار بر الاغ است، درحالی که پسرک مجبور شده پای پیاده مسیر را ادامه دهد).

با شنیدن این حرف، پیرمرد، پسرک را نیز بر روی الاغ سوار کرد و هر دو سوار بر الاغ، به پیمودن مسیر ادامه دادند. چند دقیقه بعد شخص دیگری آنها را دید و گفت: (شما دو نفر چقدر بی‌رحم هستید که اجازه می‌دهید الاغ بیچاره چنین بار سنگینی را متحمل شود) و در نهایت وقتی پیرمرد و پسرک به شهر رسیدند، الاغ را بر دوش خود حمل می‌کردند!

این داستان به این نکته اشاره دارد که مهم نیست چه کاری انجام می‌دهید، زیرا شما هرگز قادر نخواهید بود که مردم را از خود راضی و خشنود نگاه دارید. این حقیقت را نیز باید بپذیرید که حتی اگر تمام تلاش‌تان را برای پیش‌برد کاری انجام دهید، عده‌ای پیدا خواهند شد که اشکال و ایرادی در شما ببینند. آنها حق دارند که نظرات و عقایدی در مورد شما داشته باشند، و شما نیز محق هستید که عقاید آنها را نادیده بگیرید.

شادی و سعادت‌تان را تحت کنترل بگیرید

بسیاری از مردم وجد و سرورشان را برای شادکردن و شادنگاه داشتن دیگران، قربانی می‌کنند. آنها باید به خانه دوست‌شان سری بزنند و با او دیداری داشته باشند، زیرا نمی‌خواهند که دوست‌شان از آنها ناراحت و دلگیر شود. آنها تا دیروقت محل کارشان را ترک نمی‌کنند تا مبدا رئیس‌شان از آنها دلگیر و ناراحت شود. آنها به درخواست دوست‌شان مبنی بر قرض دادن مبلغی پول، جواب رد نمی‌دهند، زیرا او دوباره دچار مشکل مالی شده است. اگر آنها همه خواسته‌ها و مطالبات دوست‌شان را برآورده نکرده و مشکلات او را حل نکنند، درنتیجه از لطف و توجه‌اش به دور می‌افتند و آن فرد درک نکرده و دلگیر و ناراحت خواهد شد.

اما خداوند شما را به این زندگی دعوت نکرده است که همه افراد را از خودتان خشنود و راضی نگاه دارید. بسیار شایسته است که مهربان بوده، مهر بورزید و بخشنده باشید، ولی شما مسئول شادی و سعادت دیگران نیستید، بلکه ابتدا مسئول شادی و خوشبختی شخص خودتان هستید.

شاید احساس کنید که اگر تمام خواسته‌ها و نیازهای آنها را برآورده نسازید، اگر آنها را نجات ندهید و به آنها پول قرض ندهید، درنتیجه آنها از دست شما عصبانی و دلسرد خواهند شد.

اما اگر موضوع بدین گونه است، شاید زمان آن فرا رسیده تا به جای شما ناخشنود و ناراحت شوند. اگر این افراد از

دست شما عصبانی شدند، بدین معنی است که آنها افراد کنترل کننده‌ای هستند و از شما سوء استفاده می‌کنند. زمان شما بسیار باارزش‌تر از آن است که بخواهید در مسیر زندگی‌تان به دیگران اجازه دهید تا شما را کنترل کنند یا اگر از شما درخواستی نمودند و قادر به اجابت درخواست‌شان نیستید، طوری رفتار کنند که در خودتان احساس گناه نمایید. ساده‌ترین کار این است که تنها آنها را رها کنید و از قید و بندشان بیرون بیایید، بدین گونه هیچ استرسی به خود راه نخواهید داد. ولی تا زمانی که به نجات آنها بشتابید و برای انگیزه‌دادن به آنها، همیشه در کنارشان بمانید و تمام مشکلات‌شان را حل و فصل کنید، درواقع هیچ کمکی به آنها نمی‌کنید، بلکه تنها شبیه به عصایی می‌مانید که همه به شما تکیه خواهند کرد و به خاطر حضور شما، مجبور نیستند که هیچ‌گاه با واقعیت زندگی‌شان روبه‌رو شوند، و به این صورت به اختلال عملکرد این گونه افراد بیشتر دامن می‌زنید.

تنها روشی که به نیازهای این گونه افراد وابسته کمک خواهد کرد این است که از عصای دست‌بودن برای آنها دوری نمایید و هرزمان که نیازی فوری داشتند، شتابان به کمک آنها نروید.

قاطعانه به آنها بگویید: «من شما را دوست دارم، ولی اجازه نخواهم داد که من و زندگیم را تحت کنترل خود قرار دهید. من شما را دوست دارم و هرزمان که به من نیاز داشتید، به کمک‌تان آمده‌ام. من شما را دوست دارم، ولی حتی اگر تمام خواسته‌های شما را برآورده نکنم، هیچ احساس گناهی در من بروز نخواهد کرد».

اگر مردم شما را کنترل می‌کنند، این موضوع اشتباه آنها نیست، بلکه مشکل شما است. شما باید مرزها و محدودیت‌هایی را برای خود تعیین نمایید و هرگز به آنها اجازه ندهید هر زمان از روز، از شما بخواهند که مشکلات‌شان را بر عهده بگیرید.

هرزمان که مضطرب و نگران هستید، از کاویدن آنها و احساسات‌شان دست بردارید. هر زمان که انتخاب نادرستی انجام می‌دهند، از قرض دادن پول به آنها اجتناب کنید. مفهوم مسئولیت را اشتباه نگیرید. شما ناجی جهان نیستید. قرار بر این نیست که همه را خشنود نمایید و مشکلات‌شان را حل کنید. اگر این‌گونه عمل کنید، تنها فردی که خشنود نخواهد بود، خود شما هستید.

سال‌ها پیش مردی را می‌شناختم که همواره در پرداخت اجاره خانه‌اش مشکل داشت. قلب من برای او بسیار به درد آمد، و بارها و بارها به او کمک کردم. هر ماه که می‌گذشت او ادعا می‌کرد که اتفاقی افتاده و بدین‌خاطر قادر به پرداخت اجاره خود نیست. بعد از تقریباً پنجمین درخواست اضطراری برای اجاره‌خانه از جانب او، ناگهان به فکر فرو رفتم.

او به من می‌گفت، «مستقیم پول مرا پرداخت نکرد. او می‌گفت: «چکی که مشتری برای من فرستاده، هنوز به دستم نرسیده است». همچنین ادعا کرد که یکی از خویشاوندانش بیمار شده و مجبور شده بود که به دیدار او به

شهر دیگری برود و عذر و بهانه‌هایش هیچ‌گاه پایانی نداشت.

در پایان داستان غم‌انگیز دیگری که تعریف کرد، گفت: «حالا ما باید چه کار کنیم؟»

من با خودم فکر کردم که، ما قرار نیست هیچ‌کاری انجام دهیم زیرا این مشکل من نیست. این مشکل تو است و به خاطر انتخاب‌های اشتباهی که انجام می‌دهی، من مجبور نیستم که احساس گناه کنم.

معتقدم که اگر تصمیم قاطعی نمی‌گرفتم، حتی بعد از گذشت ۵ سال، تا امروز به کمک کردن به او ادامه می‌دادم. زمانی که از کمک کردن مداوم به این چنین افرادی سر باز می‌زنید، آنها را مجبور می‌کنید تا نگاهی به درون خود بیاندازند و مسئولیت کارهای‌شان را بر عهده بگیرند. در بسیاری از مواقع، ما اعمالی را از روی احساس گناه انجام می‌دهیم، زیرا فکر می‌کنیم که اگر به این بیش‌وابسته‌ها^{۲۴} یا کنترل‌کننده‌ها یاری نرسانیم، احساس بدی پیدا خواهیم کرد. ولی اگر چنین افرادی، مسئولیت زندگی‌شان را بر عهده نمی‌گیرند، با حل مشکلات‌شان نه تنها هیچ کمکی به آنها نمی‌کنید، بلکه بالعکس به آنها آسیب بیشتری می‌رسانید. آنها باید مانند اغلب مردم، با مسائل و مشکلات‌شان روبه‌رو شوند. زمانی که از کمک رساندن به آنها خودداری می‌کنید، آنها را مجبور به تغییر و یافتن راه‌حلی برای مشکلات‌شان می‌نمایید.

همانند عروسک خیمه‌شب‌بازی نباشید

آموختن آن عده از افرادی که همواره دچار بحران و مشکل می‌شوند را شناسایی کنم. هرروز آنها فوریت یا نیاز ضروری به چیزی پیدا می‌کنند. بسیار شایسته است به افرادی که نیاز واقعی دارند، کمک کرد، ولی اگر شخصی ده‌ها بار یا سال‌های متمادی به شما مراجعه کرده و به نظر می‌رسد که نیازهای اضطراری او هرگز پایان نمی‌پذیرد، باید این موضوع را درک کنید که او یک کنترل‌کننده است و نه یک فرد نیازمند.

این موضوع دقیقاً گویای این نکته است که شما برای آنها حکم یک عروسک خیمه‌شب‌بازی را دارید. این افراد می‌دانند که اگر یکی از نخ‌ها را بکشند، شما احساس گناه خواهید کرد یا نخ دیگری را می‌کشند و شما آنها را از مشکلات نجات خواهید داد، یا نخ دیگری را می‌کشند و شما تا دیر وقت مشغول انجام دادن کارهای آنها یا پروژه تحصیلی‌شان خواهید بود.

اگر شخصی شما را همانند عروسک خیمه‌شب‌بازی، به بازی گرفت، وقت آن رسیده که نخ‌ها را قطع کنید. دیگر به خود اجازه ندهید که احساس گناه نمایید. دیگر برای کمک به آنها، امور مهم شخصی‌تان را رها کرده و شتاب‌زده به سراغ‌شان نروید. شاید احساس کنید که اگر از کمک به آنها سر باز بزنید، دوستی و مراوده با آنها را از دست خواهید داد، ولی این احساس به‌عنوان زنگ بیداری شما است. خداوند نیاز شما را برآورده کرده و این در (تحت

کنترل دیگران بودن) را به روی‌تان بسته است. حقیقت این است که اگر شخصی به این دلیل که شما درخواست‌های نامعقول او را برآورده نکرده‌اید، از شما ناراحت یا عصبانی گردد، باید آگاه باشید که او دوست شما نیست، بلکه یک کنترل‌کننده و سوءاستفاده‌گر^{۲۵} است. اگر هرچه سریع‌تر خود را از دست آنها رها کنید، در موقعیت و وضعیت بهتری قرار خواهید گرفت.

آیا برای دیگران بیش از اندازه کار انجام داده و برای خود وقت کافی صرف نمی‌کنید؟ آیا بسیار رئوف و خوش‌قلب هستید و خشنودی خود را قربانی خشنود نگاه‌داشتن اطرافیان‌تان می‌کنید؟ پس به این موضوع واقف باشید که: اولویت نخست شما، خشنود نگاه‌داشتن شخص خودتان است.

خود را خشنود نگاه دارید

اگر همه وقت‌تان را وقف دوستان‌تان می‌کنید و در عوض چیزی به‌دست نمی‌آورید، پس باید بی‌درنگ روابط دوستی‌تان را بررسی کرده و در آن تجدید نظر نمایید. این‌گونه دوستی‌ها خارج از تعادل هستند. شما نباید پیوسته و تنها از روی ترس یا نادیده گرفته شدن توسط دوستان‌تان، به نیازها و درخواستهای‌شان پاسخ مثبت دهید، بلکه باید قادر باشید که گاهی بدون هیچ احساس گناهی به آنها جواب رد نیز بدهید.

اگر آنها علاقه‌ای به شما نشان ندادند و رغبتی برای صحبت کردن با شما نداشتند، در نتیجه پی خواهید برد که

آنها دوستان واقعی شما نیستند، بلکه افراد کنترل‌کننده و فرصت‌طلبی هستند که به دنبال سوءاستفاده و سودجویی از شما می‌باشند. هرچه زودتر تغییری در خود ایجاد کنید و این‌گونه خود را در وضعیت مطلوب‌تری قرار دهید.

۲۰ سال از عمرتان را با بازیچه قرار گرفتن توسط این‌گونه افراد و برآورده ساختن درخواست‌های آنها هدر ندهید؛ زمانی حقیقت‌نشان خواهد داد که آنها علاقه‌ای به شخص شما ندارند، بلکه تنها راغب فرصت‌ها و موقعیت‌هایی هستند که شما قادر به انجام دادن آنها برای‌شان هستید.

بهترین کاری که می‌توانید انجام دهید این است که نخ‌های این عروسک خیمه‌شب‌بازی را قطع کنید. شما زمان آن را ندارید که در بازی آنها شرکت کنید، در دام آنها گرفتار شوید یا برای خشنود نگاه داشتن همه، از مسیر اصلی خودتان منحرف شوید. شما صاحب تقدیری هستید که باید آن را محقق نمایید. شجاع باشید و تنها مسئولیت زندگی خودتان را بر عهده بگیرید و رؤیایی که خداوند در قلب‌تان نهاده است را دنبال کنید.

زمانی که به سن بلوغ رسیده بودم، پدر بزرگ من هر دو سال یک‌بار، اتومبیل جدیدی می‌خرید و اتومبیل قدیمیش را به یکی از نوه‌هایش هدیه می‌داد. او بسیار سخاوتمند بود. زمانی که سال آخر تحصیلاتم را می‌گذراندم، او اتومبیل بیوک^{۲۶} خود را به من هدیه داد. یکی از دوستانم که در تیم بسکتبال، باهم بازی می‌کردیم نیز اتومبیلی

داشت. ما تصمیم گرفتیم به نوبت یکدیگر را با اتومبیل هایمان به مدرسه برسانیم. قرار بر این شد که یک هفته من او را به مدرسه برسانم و هفته بعد او با اتومبیلش به دنبال من بیاید. خانه او ۱۵ دقیقه در مخالف مسیر مدرسه مان قرار داشت.

من مجبور بودم به دنبال او بروم و دوباره تمام مسیر را به سمت مدرسه بازگردم، ولی هیچ مشکلی با این مسئله نداشتم. یک هفته من رانندگی می کردم و هفته بعد او اینکار را انجام می داد. ما به مدت یک ماه این روند را بدون هیچ مشکلی ادامه دادیم. ولی بعد از آن یک ماه، اتومبیل او دچار نقص فنی شد و هفته ای که نوبت او بود نیز من به دنبال او رفتم. هفته بعد از آن نیز به این خاطر که برادرش اتومبیل را نیاز داشت دوباره مجبور شدم تا به دنبال او بروم. دوباره مشکل دیگری برای او پیش آمد و بار دیگر نیز نوبت خود را از دست داد و این موضوع به جایی رسید که تمام مدت من با اتومبیل به دنبال او می رفتم. این مسئله برای من موضوع مهمی نبود، ولی او به هیچ عنوان قدردان نبود و طوری رفتار می کرد که گویی من به او دینی دارم و باید همیشه به این کار ادامه دهم.

روزی خودم را جمع و جور کردم و از او پرسیدم که آیا قصد ندارد دوباره با اتومبیلش به دنبال من بیاید. او به من پاسخ داد که در تلاش است تا عدد کیلومتر شمار^{۲۷} اتومبیلش را پایین نگاه دارد و به همین دلیل من باید به دنبالش بروم. او به گونه ای رفتار کرد که به خاطر سوار شدن در اتومبیل من، در حقم لطف کرده است.

من در آن لحظه، آنچه از شما می‌خواهم انجام دهید را، انجام دادم. با لبخندی که بر لب داشتم، مؤدبانه به او گفتم که دیگر نمی‌توانم با اتومبیل به دنبال او بروم. فکر کنید که گویی به او گفته باشند که زندگی‌اش روبه‌پایان است. او در آن روز، احساس گناه زیادی را به من منتقل کرد و در تلاش بود که من احساس کنم که چه فرد خودخواهی هستم و بعد از آن روز دیگر به ندرت با من صحبت می‌کرد.

با خود فکر کردم: «مشکلی نیست. اگر تو فقط زمانی دوست من هستی که درخواست‌هایت را برآورده کرده یا نیازهایت را رفع می‌کنم، پس این جدایی بسیار به‌جا و خوب است. برو و فرد دیگری را برای کنترل کردن پیدا کن زیرا نمی‌توانی مرا کنترل کنی».

من هیچ مشکلی با خوب و مهربان بودن با مردم ندارم ولی با مورد سوءاستفاده قرار گرفتن توسط آنها، مشکل دارم.

اگر اجازه دهید، مردم زندگی شما را مدیریت کرده و به جای شما تصمیم بگیرند، در این صورت، آنها به شما خواهند گفت که چه کاری انجام دهید، به کجا بروید، چه لباسی به تن کنید و چطور پول‌تان را خرج نمایید. آزاد شدن از مسائلی همچون اعتیاد، تشویش و ناامیدی بسیار تحسین‌برانگیز و فوق‌العاده است، ولی به‌یاد داشته باشید که بزرگترین رهایی، آزاد شدن از بند افراد کنترل‌کننده‌ای است که همواره به دنبال سوءاستفاده کردن از

نیت‌های خیرخواهانه شما هستند.

از بند افرادی که به دنبال تبدیل کردن شما به شخصی که هیچ شباهتی به آن ندارید، رها شوید. به این خاطر که نمی‌خواهید با درخواست‌های نامعقول این گونه افراد مخالفت نمایید، خود را از زیستن در آن پوسته، آزاد کنید. خود را از این ترس رها کنید که ممکن است عملکرد خوبی نداشته باشید یا چنانچه هرگاه از شما درخواستی شد، باید به کمک‌شان بشتابید و در غیراین صورت آنها ناراحت خواهند شد. پیام من به شما این است: بگذارید که از شما ناراحت و دلگیر شوند. اگر زندگی خود را صرف تلاش برای خشنودی هر شخصی نمایید و اجازه دهید که شما را کنترل نمایند؛ ممکن است آنها خشنود شوند ولی زندگی شما به از دست دادن تقدیرتان، ختم خواهد شد. من ترجیح می‌دهم که موجب خشنودی خداوند و دلگیری گروهی از مردم شوم تا اینکه بخواهم سبب دلگیری خداوند و خشنودی دیگران گردم.

با افرادی که موجب رشد و ترقی شما می‌شوند، همراه شوید

یکی از دوستان خلبان من می‌گفت، در پرواز ماهرانه با هواپیما، چهار اصل اساسی حائز اهمیت است: بلند کردن، نیروی شتاب، وزن و کشاندن. باید تمام این موارد را در یک زمان محاسبه نمایید تا مطمئن شوید که هواپیما به سلامت پرواز خواهد کرد.

برای من محرز شد که این اصول مشابه را می‌توان برای انواع خاصی از مردم نیز به کار بست. در زندگی، افرادی وجود دارند که شما را ارتقاء می‌دهند، روز شما را درخشان‌تر کرده، به شما انگیزه می‌بخشند و احساسات را درباره خودتان تغییر داده و بهتر می‌کنند. ملاقات با این نوع افراد، موجب افزایش انگیزه شما و جهش به سوی جلو می‌شود. این اشخاص، افرادی رشددهنده هستند. افراد دیگری نیز وجود دارند که شما را به جلو پرتاب می‌کنند. این دسته از افراد به شما الهام می‌بخشند و در مسیر زندگی به شما انگیزه می‌دهند و شما را به چالش می‌کشانند تا به جلو حرکت نموده و رؤیاهای‌تان را دنبال کنید. سومین گروه، افرادی هستند که وزنه و بار محسوب می‌شوند. این گروه شما را به پایین می‌کشانند و تمام مشکلات‌شان را به دوش شما می‌اندازند، به‌طوری‌که احساس سنگینی، منفی‌گرایی، ناامیدی و احساسی بدتر از قبل به شما دست می‌دهد.

سرانجام، افرادی که سربار^{۲۸} هستند. آنها همواره آهنگ غمگینی بر زبان دارند. ماشین ظرف‌شویی خراب شد؛

ماهی قرمز مُرد؛ آنها به مهمانی دعوت نشده‌اند؛ در مشکلی گرفتار شده‌اند؛ این دسته افراد از شما انتظار دارند که به آنها انگیزه دهید، مشکلات‌شان را حل و فصل نمایید و بار مسئولیت‌های‌شان را به دوش بکشید.

ما با تمامی این افراد در مسیر زندگی، برخورد می‌کنیم. باید اطمینان حاصل نمایید که بیشترین زمان خود را با ارتقاءدهنده‌ها^{۲۹} و تعالی‌دهندگان^{۳۰} بگذرانید. اگر زمان خود را با افراد سقوط‌دهنده و سربار صرف کنید، شما را از آنچه برای آن خلق شده‌اید، باز خواهند داشت.

برخی افراد دارای مشکلات پایان‌ناپذیری هستند و همواره آهنگ غم و ناامیدی بر لب دارند. اگر به آنها اجازه دهید، از شما به عنوان سطل زباله استفاده خواهند کرد و تمام تفاله‌ها و معضلات‌شان را در شما خالی کنند. اگر زمانی را با آنها بگذرانید، احساس می‌کنید که گویی در مسابقهٔ ماراتن شرکت کرده‌اید. این دسته از افراد مکندهٔ انرژی هستند. زمانی که آنها را ترک می‌کنید احساس فرسودگی و خستگی شدیدی به شما دست می‌دهد.

اگر انتظار رسیدن به بالاترین سطوح توانایی و قابلیت‌های‌تان را دارید، نمی‌توانید به سروکله‌زدن هرروزه با این نوع افراد ادامه دهید. اگر هرروز به‌نوعی با آنها در ارتباط باشید، از صعود در پله‌های ترقی باز خواهید ماند. اگر بار سنگین آنها را به دوش بکشید یا اجازه دهید که این گروه از افراد بار مسئولیت‌های‌شان را بر دوش شما بگذارند، به سمت وقایع و رخدادهای خوبی که خداوند به شما وعده داده است، سوق داده نخواهید شد. این گروه، شما را

ناامید کرده و انرژی‌تان را به زوال خواهند کشید.

باانگیزه نگاه داشتن خودتان، به اندازه کافی دشوار است و شما مسئول خشنودی و شادی این دسته از افراد نیستید. طبیعی است که گاهی باید بذر مهربانی بکاریم و گوش شنونده‌ای داشته باشیم و به مردم برای رسیدن به تمامیت و کمال، عشق بورزیم؛ ولی این موضوع تنها باید محدود به مدت معینی شود، نه اینکه تبدیل به داستانی غم‌انگیز شده و پیوسته ادامه پیدا کند. شما نباید هر روز وقت‌تان را صرف گوش دادن به شکایت دوستان‌تان در مورد همسریا همسایگان‌شان کنید.

اگر این‌گونه رفتار کنید، زندگی‌تان همانند فصلی از نمایشنامه‌های «نور هدایت»^{۲۱}، «ساحل جرسی»^{۲۲} و «زنان خانه‌دار واقعی در منطقه بورلی هیلز»^{۲۳} خواهد شد. شما بدون گوش دادن به داستان‌های غم‌انگیز دیگران، به اندازه کافی دچار مشکلات و معضلات هستید. اگر انتظار پرواز و پیشرفت را دارید نمی‌توانید به شخصی اجازه دهید که هرروز، انرژی منفی به شما منتقل نماید.

شما باید افرادی را که با آنها در ارتباط هستید، ارزیابی کنید. آیا این اشخاص از دسته افراد مشوق و ارتقاءدهنده هستند؟ آیا آنها احساس بهتری به شما می‌دهند؟ آیا زمانی که آنها را ترک می‌کنید، احساس انگیزه قوی‌تری کرده و حس شادتری به شما می‌دهند یا شما را ناامید می‌کنند و در کنار آنها احساس فرسودگی و خستگی می‌کنید و

انرژی تان را تخلیه می کنند؟

در زندگی به دنبال مشوق باشید

زمانی که در اوایل دهه دوم زندگی ام به سر می بردم، برای اصلاح مو، نزد خانم جوان آرایش گری می رفتم. او بسیار در کارش ماهر بود و قلب مهربانی داشت، ولی در عین حال بسیار منفی گرا نیز بود. هر زمان که به آنجا می رفتم، او تمام مشکلاتش را برای من بازگو می کرد و این موضوع ماه ها و سال ها ادامه پیدا کرد و گله و شکایت او هیچ پایانی نداشت. او ادعا می کرد که مالک آرایشگاه، با او به خوبی رفتار نکرده و او را مجبور می کند که ساعت های اضافی بیشتری را در آرایشگاه کار کند. او خواهری داشت که مشکلات زیادی برای او ایجاد کرده بود و می گفت که قادر به پرداخت اجاره خانه اش نبوده و حال پدرش نیز اصلاً مساعد نیست.

هر زمان که آرایشگاه را ترک می کردم، احساس افسردگی شدیدی به من دست می داد. او بسیار متقاعدکننده بود و حرف هایش تأثیر عمیقی بر من می گذاشت. من تمام تلاشم را می کردم تا او را تشویق کرده و به او انگیزه دهم. برای او دعا می کردم و گاهی نیز مبلغی پول به او می دادم تا شاید کمی از مشکلاتش رفع شود. حتی گاهی برای او مشتری می فرستادم، ولی هیچ گاه این کمک ها و خدمات برای او کافی نبود و به هیچ عنوان از گله و شکایت دست بر نمی داشت.

سرانجام روزی به نتیجه‌ای رسیدم که اکنون آن را با شما در میان می‌گذارم: «باوجود او در زندگی‌ام، نمی‌توانم به جایگاهی که می‌خواهم دست‌یابم. من او را دوست دارم و برایش دعا خواهم کرد، ولی نمی‌توانم سرنوشتم را با باری که ماه‌ها روی دوش من سنگینی می‌کند، محقق نمایم».

من تغییراتی در زندگی‌ام انجام دادم، ولی این کار بسیار دشوار بود. هرگز دوست ندارم که احساس کسی را جریحه‌دار کنم، ولی متوجه شدم که مأموریت و وظیفه‌ام بسیار مهم و زمان من بسیار با ارزش‌تر از این است که به دیگران اجازه دهم پیوسته مرا با بارهای سنگین‌شان به پایین بکشند.

ممکن است مجبور باشید در جایی که به کسب‌وکار مشغول هستید یا به تمرین ورزشی می‌پردازید، تغییراتی را ایجاد کنید. شاید مجبور باشید تحولی در تلفن‌هایی که به شما می‌شود، ایجاد نمایید. شما نباید هرشب، ساعت‌ها برای گوش دادن به داستان‌های مصیبت‌بار و آهنگ‌های غمگین این دسته از افراد وقت صرف نمایید. تنها برای لحظه‌ای تلفن را جواب داده و سپس آن را خاتمه دهید. مؤدب و مهربان باشید ولی نیازی نیست که بار سنگین داستان‌ها و مسئولیت‌های دیگران را بر دوش بکشید.

شما همیشه باید در تقابل و ارتباط با ارتقاءدهنده‌ها و تعالی‌دهندگان باشید، افرادی که موجب انگیزش و الهام شما می‌گردند. به‌همین دلیل است که بسیاری از مردم به کلیسای ما می‌آیند. در زندگی همه ما به میزان زیادی،

افراد نزول دهنده و تحمیل کننده وجود دارد. هدف من این است که شما را به سمت جلو سوق دهم. اگر در تقابل و ارتباط با من باشید، می خواهم که شما را ارتقاء ببخشم، در مسیر زندگی شما را تشویق کنم و در فرازونشیب زندگی به شما الهام دهم. من تمام تلاشم را انجام می دهم تا شما را به جایی بهتر از آنچه پیش تر در آن قرار داشتید، هدایت کنم.

ممکن است با افرادی سروکار داشته باشید که مراوده با آنها بسیار ناامید و مأیوس کننده بوده و شما نیز هیچ انتخاب دیگری نداشته باشید. شاید با افرادی به مدرسه می روید که از گروه افراد تحمیل کننده بوده، بسیار منفی گرا و تلخ هستند و همراهی با آنها، بار سنگینی برای شما محسوب می شود. راه رهایی از این تنگنا این است که: پیش از آن که خانه را ترک کنید، به دعا و نیایش بپردازید، خود را دل گرم و ترغیب نموده و انگیزه ای قوی برای ادامه روزتان بیابید.

ذهن تان باید آنچنان آماده و پرورش یافته باشد که هرروز را فرصتی فوق العاده و شگفت انگیز تلقی نماید. شما نمی توانید با ذهنی خنثی و بی طرف وارد محیطی منفی شوید، بلکه می بایست پیش از ورود به چنین محیطی سرشار از مثبت نگری و انگیزه بالا باشید. هیچ گاه با حفاظ ذهنی پایین، مضطرب از ترافیک، نگران از ضرب الاجل ها یا با گوش دادن به خبرهای ناامید کننده، خانه را ترک نکنید.

اگر با این گونه انرژی‌های منفی به‌طور پیوسته و فعال مبارزه نکنید، در نتیجه افراد سربار و تحمیل‌کننده، انرژی شما را تحلیل خواهند برد. شاید از محل سکونت‌تان تا محل کار یا مدرسه، بیست دقیقه زمان داشته باشید؛ در این مسیر آهنگ‌هایی روحانی و آرام‌بخش، گوش دهید؛ روحیه و انگیزه خود را ارتقاء داده؛ نگرش شکرگزاری و قدردانی را در خود بنا کنید. خداوند را برای آنچه برای‌تان انجام داده شاکر باشید. ویدئوی آموزنده‌ای مشاهده کنید که موجب انگیزش و الهام شما گردد. با خودتان به شیوه‌ای اصولی و صحیح سخن بگویید: «امروز قرار است، روز بزرگی برای من باشد. من به خداوند ایمانی راسخ دارم و می‌دانم که همواره لطف و رحمت او بر زندگی من جاری است. اتفاق خوبی برای من در راه رخ دادن است».

این گونه، با ایمانی راسخ در مسیرتان قدم برداشته و اجازه نخواهید داد که افراد سربار و تحمیل‌کننده، انرژی شما را تحلیل ببرند. شما می‌بایست در برابر این گونه افراد دیوار مقاومی از انگیزه و ایمان بنا کنید.

اگر با فردی که نگرش منفی دارد و تحمیل‌کننده است زندگی کنید، چه اتفاقی می‌افتد؟ شاید با فردی ازدواج کرده‌اید که سربار یا تحمیل‌کننده است. می‌خواهم واقع‌بینانه به این موضوع نگاه کنم! شما می‌باید همان کار مشابه را انجام دهید؛ حجم بالاتری از معنویت، اشتیاق، دلگرمی و انگیزه را به ذهن و زندگی خود وارد کنید و همچنان سرشار و مملو از انرژی مثبت بمانید.

زمانی که احساس آنها تغییر کرده و منفی‌نگر می‌شوند، اجازه ندهید که شادی و شادابی را از شما و زندگی‌تان بربایند. برخی از مردم، مشتاق شاد زیستن نیستند و همواره داخل گودالی گرفتار هستند. زندگی کردن با آنها همانند زیستن در داخل گودالی عمیقی است که راهی به سوی آزادی ندارد. شما می‌بایست نگرشی این‌گونه داشته باشید که: «اگر نمی‌خواهید شاد زندگی کنید، مشکلی نیست؛ ولی نمی‌توانید مرا نیز از شاد بودن دور کنید. اگر می‌خواهید برای همیشه در داخل گودال منفی‌نگری و یأس اسیر باشید، انتخاب خودتان است؛ ولی من، در کنار شما اسیر این گودال نخواهم شد».

مسئولیت شادی و لذت‌بردن از زندگی را خود، بر عهده بگیرید. اجازه ندهید که مشکلات آنها، زندگی شما را نیز تلخ نماید. برای آنها دعا کنید، به آنها احترام گذاشته و مهربان باشید، ولی تبدیل به فردی وابسته و اسیر احساسات آنها نشوید. اجازه ندهید که مشکلات آنها، بخشی از مشکلات شما شوند. اجازه ندهید که شما را از سرنوشت حقیقی‌تان منحرف سازند. وقت آن رسیده که خود را از بندها و زنجیرهایی که به دور شما کشیده‌اند، رها کنید.

آیا عاملی وجود دارد که شما را از شاد بودن باز دارد؟ آیا به شخصی این اجازه را می‌دهید که شما را کنترل نماید یا به این خاطر که خواسته‌های او را برآورده نمی‌سازید به شما احساس گناه منتقل کند؟ نخ‌های این عروسک

خیمه شب بازی را قطع کنید. حد و مرزی را در ارتباط با دیگران برای خود ایجاد نمایید. به خاطر خشنود کردن دیگران، از مسیر سرنوشت حقیقی تان بازنمانید.

خداوند شما را به اینجا دعوت نکرده است تا مغموم و اندوهگین باشید. او نمی خواهد شما زندگی تان را تنها صرف تلاش برای خشنودنگاه داشتن دیگران نمایید. مهربان باشید و به دیگران عشق بورزید، ولی ابتدا زندگی خودتان را در اولویت قرار داده و آن را ارتقاء دهید. به یاد داشته باشید، زمانی که عنایت و تصدیق خداوند همراه شما است، نیازی به تأیید دیگران نخواهید داشت.

تا زمانی که به انجام آنچه خداوند در قلب شما نهاده، متمرکز شده و آن را ادامه دهید، نیازی نیست که نگاه خود را به اطراف منحرف نمایید. بر روی هدف هایتان متمرکز شوید و این گونه خداوند شما را به آن جایی که قرار است دست یابید، هدایت خواهد کرد.

دنیای درون؛ منبع جهانی عرضه؛ هشت کیفیت انکارناپذیر فرد موفق | فصل سوم: چشم‌داشت به پیشامدهای خوب

فصل سوم: چشم‌داشت به پیشامدهای خوب

نشر کتاب (nbookcity.com)

منتظر وقایع و رخدادهای خوب باشید

انتظارات ما، وسعت و حدود زندگی مان را تعیین می‌کنند. اگر انتظار و توقع پایینی نسبت به زندگی داشته باشید، دست‌آوردهای شما نیز به همان اندازه کوچک و محدود خواهد بود. اگر پیش‌بینی و توقع شما بر بهبود کارها و وقایع متمرکز نباشد، در نتیجه هیچ تغییری در روند و کیفیت چیزهایی که در زندگی شما روی می‌دهد، حاصل نخواهد شد. ولی اگر منتظر رحمت و سعادت بیشتر، بخت و اقبال بهتر، جایگاه شغلی و حرفه‌ای بالاتر و افزایش سطح زندگی در ابعاد مختلف باشید، در نتیجه شاهد سطوح جدیدی از سعادت، رحمت و موفقیت خواهید بود.

انتظار سعادت و رحمت وافر داشته باشید

هر روز صبح که از خواب برمی‌خیزید باید چنین بگویید: «امروز اتفاق بسیار خوبی برای من رخ خواهد داد». شما باید این انرژی را در ابتدای هر روز ایجاد نموده و پس از آن در تمام طول روز این نگرش امیدوارانه را در خود حفظ کنید.

همچون کودکی که بی‌صبرانه در انتظار گشودن هدیه‌ای است، شما نیز باید چشم‌انتظار و در اندیشه این موضوع باشید که: «بی‌صبرانه منتظر هستم تا شاهد رویدادهای مهیج و اتفاقات شگفت‌آور باشم». این گفته و تفکر نباید اندیشه‌ای انفعالی باشد، بلکه باید به چشم‌داشتی پویا و روندی فعالانه تبدیل شود.

بسیاری از مردم، خود را به زحمت و سختی به این سو و آن سو می‌کشانند و این گونه می‌اندیشند که: «هیچ گاه اتفاق خوشی برای من رخ نخواهد داد». به جای چنین تفکری، به دنبال بخت و اقبال خوش باشید. همواره انتظار داشته باشید که در مکان و زمان درستی قرار بگیرید و چشم به تحقق آرزوهای تان داشته و فارق از هر موقعیتی که در آن قرار دارید، توقع موفقیت و پیروزی را در خود پرورش دهید.

این گونه پیش‌بینی نکنید که وارد مکانی شوید و افرادی که در آنجا حضور دارند از شما خوش‌شان نیاید یا روی خوشی به شما نشان ندهند. با این‌باور به فروشگاهی قدم نگذارید که مطمئناً آنچه نیاز دارید در آنجا نخواهد یافت. با فرض اینکه نمی‌توانید شغل مورد نظرتان را به دست بیاورید، در مصاحبه‌گزینش حاضر نشوید. انتظارات شما، میزان ایمان در زندگی و محل کارتان را تعیین و تقویت می‌کند. زمانی که انتظار بخت و اقبال خوش را دارید، توقع دارید که دیگران از شما خوش‌شان بیاید یا چشم‌انتظار سالی پربار هستید، در نتیجه ایمان تان را تقویت می‌نمایید و این ایمان و باور به شما اجازه خواهد داد که پیشامدهای فوق‌العاده و شگفت‌آوری در زندگی شما جاری شود.

اما انتظارات شما در دو جهت عمل می‌نمایند. اگر صبح برخیزید و انتظار روزی بد و سرشار از بدشانسی را داشته باشید و فکر کنید که دیگران با شما دوستانه رفتار نخواهند کرد، در نتیجه، همه این وقایع را به سوی خودتان

جذب خواهید کرد. ایمان و باور شما همواره در حال عمل کردن است؛ مشکل این است که شما آن را در جهت نادرستی به کار می‌گیرید.

کتاب (nbookcity.com)

انتظاراتان را ارتقاء دهید

مرد جوانی به من گفت که نگران آزمونی نهایی است که باید در آن شرکت کند. او مطالب درسی را مطالعه و خود را آماده کرده بود، ولی بسیار نگران و مضطرب بود، زیرا هرگاه که در آزمون مهمی شرکت می‌کرد، سخت دچار استرس شده و هرآنچه مطالعه کرده بود را فراموش می‌کرد و این موضوع در نهایت منجر به عملکرد ضعیف او در امتحان می‌شد.

او به من گفت: «جوئل، آیا برای من دعا می‌کنید زیرا می‌دانم که دوباره این موضوع تکرار خواهد شد». او پیشاپیش، منتظر عدم موفقیتش بود و به پیشواز شکست دیگری رفته بود. من این اصل را با او در میان گذاشتم و به او گوشزد کردم که چشم‌داشت روند نادرستی را دارد. به او گفتم: «تو باید انتظاراتت را تغییر دهی». در تمام طول روز این موضوع را به خودت یادآور شو که: «من عملکرد فوق‌العاده‌ای در این امتحان خواهم داشت و هرآنچه مطالعه کرده‌ام، در طی این آزمون به‌یاد خواهم آورد. من در تمام مدت این آزمون در آسودگی و آرامش خواهم ماند».

او چند هفته بعد بازگشت و گفت، بهترین آزمونی را که تا به امروز شرکت کرده بود را به سرانجام رسانده است. اجازه دهید از شما این سؤال را بپرسم که شما چه انتظاری دارید؟ انتظار وقایعی بزرگ، انتظار وقایعی کوچک یا

اصلا هیچ انتظاری ندارید؟ پیش‌بینی بدترین رخدادها بسیار آسان است، ولی اگر باور و انتظارتان را به‌سوی بهترین رخدادها تغییر دهید (به‌سمت ترقی، به‌سوی تحقق آرزوهای‌تان)، درنتیجه رحمت و سعادت را به‌سوی خود جذب خواهید کرد.

برخی از افراد برای مدت‌های طولانی، در ذهنیت و افکار منفی گرفتار بوده و هیچ‌گاه به این موضوع پی نبرده‌اند که این نگرش منفی را همیشه با خود حمل می‌کنند. برای این‌گونه افراد داشتن ذهنیت منفی، بسیار بدیهی و طبیعی است. آنها همواره بدترین شرایط را در نظر گرفته و معمولا همان وضعیت منفی‌ای را به‌دست می‌آورند که بر آن متمرکز شده‌اند. آنها منتظرند که دیگران با آنها غیردوستانه و گستاخانه رفتار کنند و معمولا مردم نیز همان‌گونه به آنها واکنش نشان می‌دهند.

بانویی را می‌شناسم که در زندگی‌اش، گرفتار موارد منفی فراوانی بود، و گویی افکار و زندگی‌اش، روی کنترل خودکار^{۲۴} قرار داشت. او همواره منتظر بود که دیگران به او آسیب برسانند و معمولا این اتفاق نیز رخ می‌داد؛ او همیشه منتظر بود که دیگران با او صادقانه رفتار نکرده و او را فریب بدهند، و اطرافیان نیز معمولا با او این‌گونه رفتار می‌کردند؛ او همیشه منتظر بود که از شغلش اخراج شود، و سرانجام روزی رسید که این اتفاق افتاد.

انتظارات منفی او، تمام وقایع و پیشامدهای منفی را به‌سمت او کشیده بود. سرانجام روزی این اصل را آموخت و با

تغییر نگرش، شروع به پیش‌بینی پیشامدهای متفاوتی کرد. به جای انتظارکشیدن برای بدترین وقایع، منتظر رخدادهایی شگفت‌انگیز و خوب شد. او انتظار بخت و اقبال خوش را جای‌گزین بدبختی و بدشانسی کرد و توقع رفتار ناشایست از دیگران را به انتظار برای رفتار دوستانه و صمیمی تغییر داد. امروز، همه‌چیز برای او کاملاً دگرگون شده و اکنون، زندگی سرشار از موفقیت و پیروزی را تجربه می‌کند.

شاید شما با موقعیت‌های ناامید‌کننده و غیرمنصفانه‌ای روبه‌رو شده باشید، ولی مرتکب این اشتباه نشده و خود را گرفتار چهارچوب‌های ذهنی منفی نکنید؛ به جای اینکه منتظر شرایط ناگوار بیشتری باشید، انتظار دگرگونی شرایط و وضعیت پیش‌آمده را در خود افزایش دهید. این‌گونه فکر نکنید که به سختی دوام خواهید آورد؛ این نکته را پیوسته به خود یادآور شوید که پیشرفت و موفقیت در شما اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و همواره چشم‌انتظار موفقیت و روزهای روشنی که در راه است بمانید.

ممکن است همیشه دارای احساس مثبت نباشید، ولی هرروز صبح که از خواب برمی‌خیزید، باید به خودتان یادآور شوید که شما فراتر از یک فاتح هستید و بزرگترین پیروزی‌ها و موفقیت‌ها، هنوز در بیرون، در انتظار شما هستند. فرصت‌های مناسب، افراد شایسته و بخت‌واقبال خوش، از پیش، در آینده شما حضور دارند.

اکنون به بیرون بروید و برای روزی که در پیش دارید هیجان‌زده باشید و منتظر رخدادهایی شوید که به سود شما

تغییر کنند. نگرش شما باید این گونه باشد: «من منتظر بخت و اقبال خوش هستم، تا با افراد مناسبی ملاقات نمایم و شاهد رشد در کسب و کارم باشم، همچنین رشد فرزندانم را در مسیری صحیح به چشم بینم و یقین دارم که بهبود سلامت من امری اجتناب‌ناپذیر است. من انتظار دارم که در مکان مناسب و زمان درستی قرار بگیرم».

اجازه ندهید انتظارات منفی، زندگی شما را محدود نمایند

مرد جوانی به من گفت: «نمی‌خواهم سطح انتظارات و توقعاتم را در زندگی افزایش دهم؛ زیرا اگر انتظارتم را در سطح پایینی نگاه دارم، زمانی که وقایع با توقعات من هم‌سو و سازگار نشوند، در پایان روز آنچنان مأیوس و دلسرد نخواهم شد».

ادامه زندگی با چنین اندیشه‌ای امکان‌پذیر نیست. اگر چشم‌داشت افزایش، ارتقاء یا بخت‌واقبال خوش را نداشته باشید، به تقویت ایمان و باورتان هیچ کمکی نخواهید کرد. ایمان، همان عاملی است که موجب می‌شود، خداوند لطف و رحمت خود را در زندگی شما جاری نماید. اگر منتظر خبر خوشی هستید، و این موضوع به‌هردلیلی رخ‌نداد، با ناامیدی و دلسردی، روز را به پایان نرسانید، بلکه روزتان را بگونه‌ای به پایان برسانید که ایمان دارید، یک روز به تحقق رخداد شگفت‌انگیزی که منتظر آن هستید نزدیک‌تر شده‌اید. صبح روز بعد، از خواب برخیزید و انتظارات و چشم‌داشت‌های‌تان را در سطح بالایی حفظ کنید.

سومین کیفیت انکارناپذیری که برندگان و افراد موفق همواره در خود پرورش می‌دهند، چشم‌داشت به وقوع رخدادهای خوب در زندگی است. شما نمی‌توانید در حالتی خنثی و بی‌طرف قرار گرفته و برای رسیدن به بالاترین سطوح توانایی‌های بالقوه‌تان امیدوار بوده یا منتظر دریافت بهترین الطاف خداوندی باشید. تنها انتظار نداشتن

وقوع چیزهای منفی و وقایع ناگوار کافی نیست؛ بلکه شما باید به‌صورتی پویا، توقع وقوع پیشامدهای مثبت و خوب را داشته باشید. آیا شما انتظار تحقق رؤیاهای‌تان را دارید؟ آیا انتظار دارید که سال جاری برای شما، بهتر و پربارتر از سال گذشته باشد؟ آیا انتظار دارید که زندگی‌ای طولانی، سالم و سعادتمند را تجربه کنید؟ به هرآنچه انتظار دارید، توجه کنید. شاید میل و آرزوی ازدواج در سر داشته باشید. اگر چنین چشم‌داشتی دارید، پس هیچ‌گاه این‌گونه فکر نکنید که: «من هرگز شخص مورد نظر را ملاقات نخواهم کرد. روزها از پی هم می‌گذرند و من پیرتر از آن هستم که بتوانم ازدواج مناسبی داشته باشم». به جای این نوع افکار منفی، همیشه انتظار داشته باشید که در زمان و مکان مناسب قرار بگیرید.

باور داشته باشید که روابط الهی در مسیر زندگی شما قرار خواهند گرفت و یقین بدانید که فرد شایسته و لایقی، به سوی شما جذب خواهد شد.

«اگر چنین توقعی داشته باشم و هیچ اتفاقی رخ ندهد، چه؟»

اگر این کار را انجام دهید و رویداد خوبی برای شما رخ دهد، چه؟ به شما یادآور می‌شوم که اگر به وقوع وقایع خوب باور و ایمان نداشته باشید، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد.

حضرت داوود در کتاب مزامیر فرمود: «به یقین نیکی و رحمت، در تمام روزهای زندگی، مرا دنبال خواهند کرد».

شاید در گذشته، ناامیدی‌ها و شکست‌هایی را در زندگی تجربه کرده باشید، ولی هرآنچه برای شما نتیجه‌ای به‌همراه نداشته است را رها کنید. از هر اشتباه و شکستی که در گذشته مرتکب شده‌اید، چشم‌پوشی و آنها را فراموش کنید.

نیکی و رحمت، شما را دنبال خواهند کرد

انتظار داشته باشید به هرجایی که پا می‌گذارید، نیکی و رحمت به‌دنبال شما جاری شوند. بسیار شایسته است که هرازچندگاه، نگاهی به پشت سر بیندازید و بگویید: «سلام نیکی، سلام رحمت و سعادت. حالتان چطور است؟» بعضی از مردم متوجه این موضوع نیستند که همواره به‌دنبال فاجعه بعدی، شکست دیگری یا به‌دنبال بخت و اقبال بد دیگری هستند. آنچه به‌دنبالش هستید، را در ذهن‌تان تغییر دهید. شروع به جست‌وجوی نیکی، رحمت، سعادت، ارتقاء و رشد در زندگی‌تان نمایید. آنچه باید در اطراف‌تان جاری شود، این چیزهایی از این نوع است، زیرا شما، تنها، شایسته افزایش و ثروت هستید و نه کاهش و فقر.

یکی از تعاریف امید، «چشم‌داشت خوش‌بینانه، نسبت به پیشامدهای خوب» است. اگر به موارد و وقایع خوب چشم داشته باشید، این نوع نگرش حامل شادی و سرور در زندگی شما خواهد بود و این چشم‌داشت خوش‌بینانه، شعله اشتیاق را در شما روشن خواهد کرد. هنگامی که انتظار تحقق رؤیاهای‌تان را دارید، هرروز که از

منزل خارج می‌شوید، حس خواهید کرد که در هر قدم جهشی رو به جلو دارید، ولی اگر هیچ چشم‌داشت خوبی از زندگی نداشته باشید، در نتیجه در طول زندگی بدون هیچ اشتیاق و علاقه‌ای به سختی طی طریق کرده و در روزمرگی و کسالت گرفتار خواهید شد.

این گفته را خودخواهانه و از روی غرور بیان نمی‌کنم، ولی همواره انتظار دارم که دیگران مرا دوست داشته باشند. شاید من انسان ساده‌لوحی باشم و اگر این‌گونه است، لطف کنید و مرا در این نادانی و جهالت رها نمایید. زمانی که به جایی می‌روم، این‌چنین دیوارهایی به دور خود نمی‌کشم؛ حالت تدافعی به خود نمی‌گیرم؛ احساس تزلزل به خود راه نمی‌دهم؛ حس ترس ندارم یا این‌گونه نمی‌اندیشم که: «آنها از من خوش‌شان نخواهد آمد و احتمالاً پشت سر من حرف‌هایی می‌زنند».

من انتظار دارم که مردم با من دوستانه رفتار نمایند. باور دارم، زمانی که مردم تلویزیون را برای برنامه‌ام روشن می‌کنند، مایل به خاموش کردن آن نیستند و تا انتها، برنامه مرا تماشا می‌کنند. فکر می‌کنم، هنگامی که مردم، کتابم را در کتاب‌فروشی می‌بینند، به سمت آن کشیده می‌شوند.

سخن من با شما درباره داشتن نگرش و بینشی از انتظارت مثبت و خوب است. شما باید انتظاراتان را به سطح بیاورید و همواره آن را ابراز کنید. شاید در شش سال گذشته هیچ چشم‌داشتی از زندگی نداشته‌اید، ولی اکنون

زمان آن فرارسیده است که انتظار وقوع پیشامدهای فوق‌العاده و شگفت‌انگیز را در زندگی‌تان آغاز نمایید.

قله‌های بسیاری برای صعود کردن و افق‌هایی جدید برای کشف کردن وجود دارند. انتظار رشد و ترقی بیشتر را همواره در سر بپرورانید. توقع غلبه بر موانع و مشکلات را از یاد نبرید. چشم‌داشت گشایش درهای بسیار را داشته باشید. انتظار خیر و برکت در محل کار، خانه، خواروبار فروشی و در روابط‌تان را با خود همراه کنید.

خیر و خوشی را هیچ‌گاه فراموش نکنید

زمانی که گرفتار ناراحتی‌ها، یاس‌ها و شکست‌ها می‌شوید، باید از ذهن‌تان در برابر این حوادث منفی محافظت کنید. مراقب باشید که به چه اندیشه‌هایی در طول روز اجازه بازی در ذهن‌تان را می‌دهید و به‌یاد داشته باشید که حافظه شما، ابزار بسیار قدرتمندی است.

شما می‌توانید در هنگام رانندگی، لحظات حساسی را که با فرزند خود داشته‌اید، به‌یاد بیاورید. شاید این لحظات ۵ سال پیش اتفاق افتاده باشند: آغوش گرفتن، یک بوسه یا کار خنده‌داری که آنها انجام داده‌اند، ولی زمانی که آن لحظات را به‌یاد می‌آورید، لب‌خند بر لبان شما پدیدار می‌گردد. شما همان احساسات مشابه، حرارت و لذت را مجدداً حس خواهید کرد، گویی که آن وقایع دوباره اتفاق افتاده‌اند.

در سوی دیگر، در طول روز همه‌چیز به خوبی پیش می‌رود و شادی و شادمانی در وجودتان موج می‌زند، ولی ناگهان وقایع تلخی که در زندگی بر شما گذشته، رفتار نامهربانانه اطرافیان یا حادثه دردناکی در گذشته، دوباره در ذهن شما تداعی می‌شود و به سرعت غمگین و مأیوس شده، اشتیاق‌تان را از دست می‌دهید.

چه چیزی موجب اندوه شما شده است؟ تمرکز و سکون روی خاطرات نادرست و بی‌مورد. چه چیزی موجب شادی و وجد شما شده است؟ تمرکز و توجه روی خاطرات خوب و خوشایند. تحقیقات نشان داده است که ذهن

شما به طور طبیعی به سمت منفی‌گرایی سوق پیدا می‌کند. یکی از این بررسی‌ها، کشف کرده است که خاطرات مثبت و منفی توسط بخش‌های متفاوتی از مغز مدیریت می‌شوند. خاطرات منفی، فضای بیشتری را در مغز درگیر می‌کنند، در نتیجه، وقایع منفی را بیشتر از وقایع مثبت به یاد می‌آورید.

این بررسی همچنین نشان می‌دهد که یک شخص، از دست دادن ۵۰ دلار را بیشتر از به دست آوردن ۵۰ دلار به یاد می‌آورد. اثرات وقایع منفی در ذهن، تأثیر عظیم‌تری داشته و موجب تحمیل بار بیشتری نسبت به رویدادهای مثبت می‌شوند.

این موضوع را خود من هم تجربه کرده‌ام. وقتی بعد از سخنرانی‌هایم از جایگاه پایین می‌آیم، صدها نفر ممکن است به من بگویند: «جوئل، سخنرانی امروز فوق‌العاده بود. چیزهای فراوانی از این سخنرانی یاد گرفتیم؛» ولی احتمالاً تنها سخن شخصی را به یاد خواهم آورد که می‌گوید: «به هیچ عنوان چیزی از این سخنرانی متوجه نشدم و این سخنان هیچ سودی برای من نداشت».

سال‌ها قبل، نظرات منفی مردم، تنها چیزی بود که به آن می‌اندیشیدم. این نظرات منفی را بارها و بارها در ذهنم مرور می‌کردم. در واقع این خصیصه و طبیعت بشر بوده و به همین دلیل است که خاطرات منفی همواره در ذهن ما ذخیره و انباشته شده و وقایع و حوادث تلخ و ناگوار، فضای بیشتری را در ذهن نسبت به اتفاقات خوشایند اشغال

دنیای درون؛ منبع جهانی عرضه؛ هشت کیفیت انکارناپذیر فرد موفق | فصل سوم: چشم‌داشت به پیشامدهای خوب

می‌کنند.

نشر کتاب (nbookcity.com)

با خاطرات خوب هماهنگ و هم‌سو شوید

با علم به این موضوع، شما باید پویا و فعال باشید. هنگامی که خاطرات منفی دوباره بر پرده ذهن ظاهر می‌شود، بسیاری از مردم صندلی‌ای را برمی‌دارند و ذرت بوداده‌ای نیز به دست می‌گیرند و دوباره تمام این خاطرات منفی را به طور کامل تماشا کرده و با مشاهده افکار منفی گذشته با خود تکرار می‌کنند: «باور نمی‌کنم که مردم به من صدمه زدند، این کار بسیار اشتباه بود».

به جای مشاهده این خاطرات منفی این نکته را به خود یادآور شوید که: «این، تنها فیلم موجود نیست که در ذهن به تصویر کشیده می‌شود. شبکه دیگری نیز وجود دارد که فاقد تصاویر شکست، بدشانسی و یأس‌های شما است. این شبکه، پیروزی‌ها، موفقیت‌ها و کارهایی که روزی به درستی انجام داده‌اید را به اکران می‌گذارد».

شبکه و شبکه خاطرات خوب و مثبت، زمانی در ذهن شما به جریان درمی‌آید که شما ترفیع شغلی گرفته، با شخص مورد علاقه‌تان را ملاقات داشته، خانه فوق‌العاده‌ای خریداری کرده‌اید یا فرزندان‌تان در سلامت و شادابی به سر می‌برند.

به جای تمرکز و تماشای شبکه و شبکه منفی، شبکه را به روی شبکه موفقیت‌ها و پیروزی‌هایتان تغییر دهید. اگر همواره وقایع و خاطرات منفی‌ای را که تجربه کرده‌اید در ذهن‌تان مرور نمایید، هیچ‌گاه به سمت روزهای بهتر

پیش نخواهید رفت.

همهٔ ما، خسران، شکست، یأس و بخت و اقبال بد را از سر گذرانده‌ایم و اغلب تمام آن خاطرات تلخ، کم‌وبیش به ذهن ما خطور می‌کنند. خبر خوش این است که دستگاه کنترل از راه دور^{۲۵} تلویزیون ذهن‌تان، در دستان شما است. تنها به این دلیل که خاطرات تلخ، به ذهن شما خطور می‌کنند، پس شما باید بر آنها تمرکز کرده و در میان آن خاطرات منفی پرسه بزنید. بیاموزید که همیشه شبکهٔ خاطرات‌تان را از خاطرات تلخ به خاطرات شیرین تغییر دهید.

چند سال بعد از آنکه پدرم به رحمت خدا رفت، روزی به خانهٔ مادرم رفتم تا چیزی از آنجا بردارم. زمانی که به آنجا رسیدم، کسی در خانه نبود و همچنان که از راهروی خانه عبور می‌کردم، بلافاصله، شی که پدرم در گذشت را به خاطر آوردم. او دقیقاً در اتاقی که من در کنار آن ایستاده بودم، دچار حملهٔ قلبی شد و آن شب من شاهد بودم که چطور از درد روی زمین افتاد و بی‌هوش شد.

زمانی که من به آنجا رسیدم، پزشکان مشغول شوک‌دادن قلبی و در تلاش برای احیای دوبارهٔ قلب او بودند. تمام وقایع آن شب در ذهن من مرور شد و می‌توانستم دقیقاً حس مشابه آن شب تلخ را احساس نمایم؛ سپس کاری را انجام دادم که از شما می‌خواهم انجام دهید. با خود گفتم: «نه، ممنونم! قصد ندارم که دوباره به آنجا برگردم.

قصد ندارم که دوباره آن شب را زندگی کنم. احساس کنونی من مشابه احساسات غمگین و تلخ آن شب نیست». من در آن لحظه انتخاب کردم که شبکهٔ خاطرات منفی و تلخ را تغییر دهم و شروع به یادآوری تمام لحظات خوشی کردم که با پدرم گذرانده بودم؛ لحظاتی را که باهم خندیده و خوش گذرانده بودیم و روزهایی را که همراه یکدیگر به دور دنیا سفر کردیم. من روی لحظاتی تمرکز کردم که با پدرم به پایین رودخانهٔ آمازون رفتیم و لحظاتی را به یاد آوردم که پدرم، با پسرمان ^{۳۶} مشغول بازی بود.

شبکهٔ دیگری غیر از خاطرات منفی هم در زندگی من وجود داشت و تنها نیاز بود که من شبکه را عوض نمایم. آیا نیاز دارید که شبکه خاطراتان را عوض کنید؟ آیا دوباره با تمام آسیب‌ها، یأس‌ها و بدشانسی‌ها زندگی می‌کنید؟ تمام مدتی که خاطرات تلخ را در ذهن‌تان مرور می‌کنید، هیچ‌گاه به‌طور کامل التیام نخواهید یافت. این موضوع مانند زخمی در حال بهبودی است، ولی اگر زخم را دست‌کاری کنید، وضعیت زخم وخیم‌تر شده و هیچ‌گاه بهبودی حاصل نمی‌شود.

زخم‌های عاطفی نیز از همین شیوه تبعیت می‌کنند. اگر شما همواره با خاطرات تلخ و غمگین خود زندگی کنید و مکرراً آنها را روی پردهٔ سینمای ذهن‌تان تماشا نمایید (دربارهٔ آن خاطرات منفی صحبت کنید و آنها را پیوسته با دوستان‌تان در میان بگذارید) تنها باعث باز شدن مجدد زخم‌های کهنهٔ خود می‌شوید.

در هماهنگی با وقایع خوب قرار بگیرید

شما باید شبکه‌ی خاطرات تلخ خود را به شبکه‌ی خاطرات شیرین تغییر دهید. زمانی که به عقب برمی‌گردید و به سراسر زندگی‌تان نگاهی می‌کنید، آیا می‌توانید تنها یک واقعه‌ی خوب و شیرین که برای شما رخ داده است را بیابید؟ آیا لحظاتی را به یاد می‌آورید که رحمت خداوند موجب ارتقاء، حمایت و التیام شما شده است؟ ذهن‌تان را به شبکه‌ی آن لحظات تغییر داده و در مسیر جدیدی قرار دهید.

چندی پیش، گزارشگری از من پرسید که بزرگ‌ترین شکست، تأثر و افسوس من چه بوده است؟ قصد ندارم مغرور و متکبر جلوه کنم، ولی به یاد نمی‌آورم که بزرگ‌ترین شکست من چه بوده است؟ هرگز روی این موضوع تمرکز نمی‌کنم. زیرا هیچ گاه به تماشای شبکه‌ی خاطرات تلخم نمی‌پردازم.

همه‌ی ما مرتکب اشتباهات گوناگونی می‌شویم. همه‌ی ما کارهایی انجام می‌دهیم که آرزو می‌کنیم که ای کاش به صورت متفاوت‌تری انجام‌شان می‌دادیم. می‌توانید از اشتباهات‌تان، درس‌هایی بیاموزید، ولی قرار نیست که آن اشتباهات را در اولویت فکری و ذهنی‌تان قرار دهید. شما باید وقایع و فرصت‌هایی را به یاد آورید که به شایستگی به پایان رسانده‌اید؛ موقعیت‌هایی که با موفقیت و پیروزی به سرانجام رساندید؛ لحظاتی را که بر وسوسه‌های‌تان غلبه نمودید؛ زمان‌هایی را که با غریبه‌ها، مهربان بوده‌اید.

برخی از افراد، در زندگی شاد نیستند، بدین خاطر که هر اشتباهی را که از سال ۱۹۲۷ مرتکب شده‌اند را پیوسته به خود یادآوری می‌کنند. آنها لیست بلندبالایی از خاطرات تلخ و اشتباهات گذشته‌شان را به همراه دارند. نسبت به خودتان لطف بزرگی کنید و شبکه خاطرات‌تان را تغییر دهید. تمرکز روی این موضوعات که به اندازه کافی شایسته نبوده‌اید، باید انضباط بیشتر می‌داشتید، هرگز نباید مدرسه را ترک می‌کردید یا باید زمان بیشتری را با فرزندان‌تان صرف می‌کردید، را رها کنید. ممکن است که شما زمین خورده باشید، ولی روی این حقیقت تمرکز کنید که دوباره بلند شده‌اید؛ امروز، شما در این نقطه قرار دارید و یادآوری روزهای تلخ گذشته مشکلی از مشکلات امروزتان را حل نخواهد کرد. شاید در گذشته انتخابات اشتباهی را انجام داده باشید ولی روی انتخابات خوبی که انجام داده‌اید تمرکز کنید. شاید ضعف‌هایی در زندگی داشته باشید ولی روی نقاط قوت خود متمرکز شوید. تمرکز روی اشکالاتی که دارید را رها و شروع کنید به تمرکز روی توانایی‌های خود. اگر همواره بر علیه خود عمل کنید، هیچ گاه به آن شخص حقیقی که به این منظور خلق شده‌اید، تبدیل نخواهید شد. شما باید ذهن‌تان را دوباره پرورش دهید. بر آنچه تمرکز و توجه می‌کنید، انتظام و انضباط داشته باشید.

چندین سال پیش، من با پسرمان جاناتان مشغول بازی بسکتبال بودم. ما برای سال‌ها به صورت یک‌به‌یک بازی می‌کردیم. برای اولین بار او مرا عادلانه و قاطعانه، ۱۴ به ۱۵ شکست داد. با او دست دادم و گفتم که بازیش

فوق‌العاده بود. در طی بازی، در یک لحظه جاناتان من را دور زد و به هوا پرید تا توپ را پرتاب کند. ناگهان من از راه رسیدم و در آخرین لحظه، مانع پرتاب او شدم و ضربه محکمی به توپ زدم که باعث شد توپ به داخل بوته‌ها پرتاب شود.

در آن لحظه به من حسی همچون ستارگان بازی‌های حرفه‌ای «ملی بسکتبال آمریکا»^{۲۷} دست داد. چند روز بعد، به اتفاق پسر من به باشگاه رفتیم تا با دوستانمان بسکتبال بازی کنیم. جاناتان رو به من کرد و گفت: «پدر، به همه بگو که آن شب چه اتفاقی افتاد».

من پاسخ دادم: «آها بله! جاناتان پرید تا به سمت حلقه پرتابی کند و من پرش بلندی کردم و سد راه پرتاب او شدم و این حرکت من بسیار خاص و دیدنی بود».

جاناتان گفت: «نه پدر! برای‌شان تعریف کن که من چگونه برای اولین بار شکست دادم».

نکته جالب این بود که من شکستم را به یاد نمی‌آوردم، بلکه پیوسته پیروزی در ذهنم مرور می‌شد. اولین چیزی که به ذهن من خطور کرده بود، شکست من در بازی با پسر من نبود، بلکه یادآوری این حقیقت بود که بازی فوق‌العاده‌ای از خود به نمایش گذاشته بودم. این موضوع بدین خاطر بود که من ذهن خود را این‌گونه پرورش دادم که تنها یادآور وقایع خوب و شیرین باشد. برای بسیاری از مردم این موضوع دقیقاً بالعکس است. آنها

بازی‌های متعددی را برنده می‌شوند و موفقیت‌های گوناگونی را کسب می‌کنند، ولی تنها، تمام اشتباهاتی که در زندگی مرتکب شده‌اند را به خاطر آورده و مرور می‌کنند. آنها هرگز احساس خوبی نسبت به خودشان ندارند و همواره بر موضوعاتی تمرکز می‌کنند که در آن عملکرد ضعیفی از خود نشان داده‌اند.

تمام این موارد به چگونگی پرورش ذهن‌تان مرتبط شده و منوط به این است که کدامیک از شبکه‌های خاطرات‌تان را مشاهده می‌کنید. هرگز مرتکب این اشتباه نشوید که آنچه می‌باید فراموش کنید را به‌یاد آورید، خواه وقایعی که به شما آسیب رسانده‌اند و خواه یأس‌ها و ناامیدی‌ها یا شکست‌های‌تان باشد. آنچه باید همواره به‌یاد داشته باشید را هرگز فراموش نکنید: پیروزی‌ها، موفقیت‌ها و لحظات سختی را که بر آنها فائق شده‌اید.

وقایع مثبت گذشته‌تان را گردآوری نمایید

در کتاب عهد عتیق^{۳۸}، خداوند به بندگانش دستور داد که جشن و ضیافت ویژه و خاصی را برگزار نمایند. یکی از علل این موضوع آن بود که مردم هر آنچه خداوند برای آنها فرستاده و انجام داده است را به‌یاد بیاورند. چندین بار در طول یک سال، آنها دست از کار می‌کشیدند تا بدین‌گونه بتوانند در آن جشن و ضیافت شرکت کنند. مردم اینکه چگونه خداوند آنها را از بردگی و اسارت نجات داده، چگونه دشمنان‌شان را شکست داده و از آنها محافظت کرده بود را جشن می‌گرفتند. آنها می‌باید همه آن وقایع خوب را به‌خاطر می‌آوردند و آن خاطرات را پیوسته در

ذهن‌شان تکرار می‌کردند.

در جای دیگری از این کتاب، از آنچه آنها بر روی زمین بنا کرده و سنگ‌های یادبود^{۳۹} نام نهادند، یاد می‌شود. این بناها، سنگ‌های عظیم‌الجثه‌ای و یادآور پیروزی‌های ویژه‌ای بود. هرزمان که سراغ سنگ خاصی می‌رفتند آنها را به یاد واقعه خاصی می‌انداخت؛ این سنگ مربوط به زمانی می‌شود که از بند اسارت رها شدیم؛ این سنگ یادآور زمانی است که فرزندان مان شفا یافتند؛ این سنگ حکایت از زمانی دارد که چگونه خداوند تمام نیازهای ما را برآورده ساخت. بناکردن آن سنگ‌های یادبود به آنها کمک می‌کرد که لطف و رحمت خداوند را همواره در یاد آنها تازه و نو نگاه دارد.

به‌همین شیوه، شما هم باید سنگ‌های یادبود ویژه خودتان را داشته باشید. زمانی که به عقب باز می‌گردید و به سرتاسر زندگی‌تان نظری می‌افکنید، لحظات شکست و عدم موفقیت‌تان، زمانی که از همسران جدا شدید؛ زمانی که کسب و کارتان افول پیدا کرد؛ زمانی که معشوق‌تان را از دست دادید یا زمانی که رئیس‌تان در حق شما کوتاهی کرد را به خاطر نیاورید. آن خاطرات، مواردی هستند که شما باید فراموش و برای همیشه از پرده ذهن‌تان پاک نمایید.

شما باید شبکه خاطرات تلخ گذشته را تغییر دهید. لحظاتی که برای اولین بار عشق زندگی‌تان را ملاقات کرده‌اید

را به‌یاد بیاورید. زمانی که فرزندان‌تان متولد شدند را در ذهن‌تان مرور کنید. لحظه‌ای را به‌یاد بیاورید که سرانجام فرصت شغلی دلخواه‌تان را به‌دست آوردید. زمانی را به‌یاد آورید که مشکلات ناگهان رنگ باختند. زمانی را مجسم کنید که به‌خاطر از دست دادن عشق زندگی‌تان آشفته بودید و ناگهان در لحظه‌ای احساس آرامشی عمیق در شما جاری شد.

توانایی‌های گذشته را به‌یاد بیاورید

قدرت و انرژی‌ای که در لحظات سخت در خود به همراه داشته‌اید را به‌یاد بیاورید. آن لحظات سخت، بسیار تاریک به نظر می‌رسیدند و شما هرگز فکر نمی‌کردید که دیگر روزهای شیرین را در زندگی تجربه نمایید، ولی خداوند آن لحظات را ناگهان متحول ساخت و به شما آرامشی عمیق برای سوگواری و زیبایی چشم‌نوازی را در خاکسترها بخشید و امروز، شما شاد، سلامت، پرصلابت و نیرومند هستید. همه ما همواره سنگ‌های یابودمان را به همراه داشته باشیم.

مادر من اخیراً سی‌ویک‌امین سالگرد غلبه‌اش بر سرطان را جشن گرفت. ۳۱ سال پیش، پزشک معالج مادرم، به ما خبر داد که او چند هفته بیشتر زنده نخواهد ماند، ولی ۳۱ سال دیگر هم گذشت و او هنوز سلامت و تندرست است. این داستان برای ما به‌تنهایی یک سنگ یابود تلقی می‌شود.

سنگ یادبود دیگر من، مربوط به یکم سپتامبر ۲۰۰۳ می‌شود؛ زمانی که شهردار لی براون^{۴۰} کلید ساختمان جدید کلیسای مان را در شهر هستون^{۴۱} به ما تحویل داد. اکنون این بنا، خود سنگی یادبود محسوب می‌شود. همچنین به یاد می‌آورم که وارد جواهر فروشی شدم و برای اولین بار ویکتوریا^{۴۲} را در آنجا ملاقات کردم. خداوند دعا‌های او را مستجاب کرد، منظورم دعا‌های مرا اجابت کرد!!!

سنگ یادبود دیگری را بنا می‌کنم به یاد زمانی که پدرم درگذشت و من نمی‌دانستم که چگونه کلیسا را اداره نمایم، ولی خداوند به من عنایتی عطا کرد که قدم به جلو بگذارم و هدایت کلیسا را بر عهده بگیرم.

این موارد، موضوعاتی هستند که من آنها را پیوسته در ذهنم مرور می‌کنم (وقایع خوب). پرسش من از شما این است که آیا هیچ سنگ یادبودی برای خودتان دارید؟ هر آنچه به خاطر می‌آورید، تأثیر عظیم و به‌سزایی در نوع زندگی‌ای که به دنبال آن هستید، خواهد داشت. اگر همواره شکست‌ها، ناامیدی‌ها و آسیب‌هایی که دیده‌اید را به یاد بیاورید، این موضوع شما را در چرخه معیوبی گرفتار خواهد ساخت و هرگز قدمی رو به روزهای بهتر و روشن‌تر نخواهید گذاشت.

اگر تنها، آنچه به خاطر می‌آورید به سمت خاطرات مثبت تغییر دهید (شروع به یادآوری موفقیت‌ها، پیروزی‌ها و لحظاتی که به مشکلات غلبه کرده‌اید، نمایید) این یادآوری‌ها به شما اجازه خواهد داد تا به سطح تازه‌ای از برکت

و رحمت قدم بگذارید. شاید در لحظات سختی به سر می‌برید و با چالش‌های فراوانی روبه‌رو هستید، ولی لحظاتی را به یاد بیاورید که وقایع شیرین و شگفت‌انگیزی را در زندگی تجربه کرده‌اید، هرگز اظهار نکنید که: «این مشکل، بسیار بزرگ است؛ این بیماری، پایان زندگی من خواهد بود». به جای بازگو کردن این جملات، باید نحوه تفکرتان را تغییر دهید و بیان کنید که: «خداوند، یک بار محبت و لطف را به من عطا کرده‌ای و می‌دانم که دوباره می‌توانی رحمت و برکت خود را در زندگی من جاری کنی».

این دقیقاً همان کاری است که حضرت داوود انجام داد، درست قبل از آنکه جالوت را که مرد غول‌پیکری بود، ملاقات نماید. او می‌توانست روی این نکات که جالوت بسیار غول‌پیکر است، تجربه بیشتری دارد، آموزش رزمی بیشتری دیده و سلاح‌های بیشتری دارد، تمرکز نماید ولی این نوع تفکر و نگرش تنها او را دل‌سرد می‌کرد.

در کتاب مقدس آمده است: «داوود به یاد آورد که با دستان خالی چگونه شیر و خرسی را از پای در آورد». او چه کاری انجام می‌داد؟ خاطره پیروزی‌اش را به یاد می‌آورد. حضرت داوود می‌توانست تمام خاطرات تلخی را که در زندگی تجربه کرده بود و اینکه چگونه برادرانش از او سوءاستفاده کردند و پدرش تا چه حد با او نامهربان بود را به یاد بیاورد. دقیقاً همانند همه ما، وقایع منفی و تلخی در گذشته او نیز موج می‌زد. ولی حضرت داوود این اصل را درک کرد که: تمرکز و توجه روی شکست‌ها، عدم موفقیت‌ها و موقعیت‌های ناعادلانه، شما را در همان جایی که

هستید گرفتار می‌کند.

حضرت داوود انتخاب کرد که روی پیروزی‌ها و لحظات شیرین زندگی‌اش تمرکز نماید، و سرانجام او بر آن چالش غلبه کرد و به همان حقیقتی که خداوند او را بدان منظور خلق کرده بود، تبدیل شد. ممکن است در زندگی احساس کنید که در برابر غولی برای مبارزه ایستاده‌اید. شیوه و نحوهٔ دل‌گرم‌ماندن و باور به غلبه بر آن غول مشکلات، دقیقاً همان روشی است که حضرت داوود انتخاب کرد.

به جای تمرکز روی اینکه مسائل می‌توانند چقدر غیرممکن و نشدنی باشند و شما هرگز قادر به انجام آن نخواهید بود، در تمام طول روز، موفقیت‌های‌تان را به یاد بیاورید. به سراغ سنگ یادبودتان بروید: «خداوند، تو را شکر برای آن لحظاتی که تمام پیشامدهای غیرمعمول بر علیه من بودند، ولی تو همهٔ آنها را به نفع من تغییر دادی. خداوند، لحظاتی را که مرا رشد دادی، از من حمایت کردی و اشتباهاتم را تصحیح کرده‌ای، هرگز فراموش نکرده و پیوسته در پردهٔ ذهنم آنها را مرور می‌کنم».

موفقیت‌های‌تان را دوباره بازگو کنید. به یاد آوردن وقایع خوب و شیرین، شما را نیرومندتر می‌سازد.

شادی و مسرت را دوباره زندگی کنید

در سال ۲۰۰۷، بانوی جوانی به نام، راشل اسمیت^{۴۳} برندهٔ جایزهٔ مراسم «بانوی شایستهٔ سال» آمریکا شد. او دختر بسیار باهوش و توانمندی است که به سراسر جهان سفر کرده و مشغول یاری رساندن به کودکان محروم می‌باشد. در همان سال، او در مراسم دختر شایسته جهان نیز شرکت کرد. همچنان که در مراسم رقابت لباس شب، به سمت سکوی مراسم گام برمی‌داشت، تعادلش را بر سکوی لیز از دست داد و به‌پشت روی زمین افتاد. میلیون‌ها نفر در سراسر جهان در حال مشاهدهٔ این صحنه بودند. او بسیار خجالت‌زده شده بود، ولی به‌سرعت از زمین برخاست و لبخندی زد. تماشاچیان سخاوتمندانه و چشم‌پوشانه رفتار نکردند و به ریشخند، تمسخر و هو کردن او پرداختند. این صحنه برای او لحظهٔ بسیار تحقیر کننده‌ای بود.

راشل علی‌رغم اینکه زمین خورده بود، خود را به جمع پنج نفر برتر مسابقات رساند. او باید دوباره به سکوی مسابقات می‌رفت و به سؤالاتی تصادفی که از داخل کلاهی بیرون می‌کشید، پاسخ می‌داد. او دوباره به همان مکانی که چند دقیقه قبل در آنجا به زمین افتاده بود برگشت. در حالی که میلیون‌ها نفر او را مشاهده می‌کردند، سؤالی را از داخل کلاه بیرون کشید. سؤال این بود: اگر شما می‌توانستید لحظه‌ای از زندگی‌تان را دوباره و از ابتدا زندگی نمایید، آن لحظه کدام بخش از زندگی شما خواهد بود؟ او بیست دقیقه پیش یکی از تحقیر کننده‌ترین

لحظات زندگی‌اش را تجربه کرده بود. چند نفر از ما اظهار می‌کردیم: «من دوست دارم لحظه‌ای را که روی سکو به زمین افتادم را دوباره زندگی کنم و دوباره آن لحظه را با موفقیت پشت سر بگذرانم»؟

اما او بدون هیچ تأملی پاسخ داد: «اگر می‌توانستم لحظه‌ای را دوباره زندگی کنم، سفرم به آفریقا، زمانی که در کنار کودکان یتیم و بی‌سرپرست بودم، مشاهده لبخند زیبای این کودکان و حس کردن آغوش گرم‌شان را دوباره انتخاب می‌کردم».

به جای زندگی کردن در لحظه‌ای تحقیرآمیز، لحظه‌ای سراسر تلخ و دردناک، راشل لحظه‌ای را برای زندگی مجدد انتخاب کرد که سراسر شادی و لذت بود، در جایی که او مشغول ساختن زندگی متفاوتی برای دیگران بود، جایی که او به خود افتخار می‌کرد. همه ما در زندگی به زمین می‌افتیم. همه ما مرتکب اشتباهات متعددی می‌شویم. همه ما دارای لحظات ناعادلانه و تحقیرکننده‌ای هستیم.

شما می‌توانید مطمئن باشید که آن تصاویر، دوباره و دوباره روی پرده سینمای ذهن‌تان بازپخش خواهد شد. شما باید آنچه راشل اسمیت انجام داد را انجام دهید: شبکه خاطرات‌تان را تغییر داده و روی شبکه پیروزی‌ها، موفقیت‌ها و دستاوردهای‌تان قرار دهید.

خداوند برای قوم بنی‌اسرائیل، معجزه‌های فراوانی فرستاد. او آنها را با نیروی غیبی خود، از بند اسارت رها نمود و تمام آن بلایا را بر سر دشمنان آنها فرود آورد. با اینکه قوم بنی‌اسرائیل در نزدیکی دشمنان‌شان سکونت داشتند، ولی بلایای فرود آمده از جانب خداوند بر آنها هیچ‌اثری نداشت. زمانی که ارتش فرعون در تعقیب آنها بود، قوم بنی‌اسرائیل به کناره دریاى سرخ رسیدند و هیچ راه فراری نداشتند، شاید به نظر می‌رسید که زندگی آنها به پایان رسیده است، ولی به فرمان خدا، راهی از میان دریاى سرخ برای آنها گشوده شد.

آنها روی زمین خشک، از میان دریاى سرخ عبور کردند. خداوند از سنگ بر آنها آب جاری ساخت و از طریق ابرها در روز و ستون‌های آتش در شب، آنها را هدایت کرد. ولی علی‌رغم تمام آن موهبت‌ها، آنها هرگز نتوانستند خود را به سرزمین موعود برسانند. در مزامیر، بخش ۷۸، به علت عدم موفقیت آنها برای رسیدن به سرزمین موعود اشاره شده است. در مزامیر این‌گونه آمده است که: «قوم بنی‌اسرائیل، آنچه خداوند برای آنها انجام داده بود را فراموش کردند، آنها معجزات شگفت‌آوری که خداوند برای آنها و نیاکان‌شان فرستاده بود را از یاد برده بودند».

زمانی که، آنچه باید به یاد بیاورید را فراموش می‌کنید، این موضوع می‌تواند شما را از سرزمین موعود دور نگاه دارد. قوم بنی‌اسرائیل مأیوس و ناامید شده و زبان به شکایت گشوند و از حضرت موسی می‌پرسیدند: «چرا ما را به اینجا کشانده‌ای که در دل صحرا بمیریم؟»

زمانی که با دشمنی روبه‌رو می‌شدند، می‌اندیشیدند که: «ما هیچ‌شانسی در برابر آنها نداریم». آنها پیش‌تر لطف و رحمت خداوندی را به چشم دیده و با تمام وجودشان تجربه کرده بودند که خداوند، غیرممکن‌ها را ممکن کرده بود، ولی به این خاطر که تمام آن معجزات را فراموش کردند، وحشت‌زده، نگران و منفی‌نگر شده و این نگرش نادرست، آنها را از سرنوشت‌شان دور نگاه داشت.

خداوند می‌تواند دوباره رحمت خود را جاری سازد

آیا آنچه خداوند برای شما انجام داده است را از یاد برده‌اید؟ آیا به خود اجازه داده‌اید آنچه زمانی برای شما معجزه بوده است، اکنون به موضوعی عادی و متداول تبدیل شود؟ و آن معجزات و وقایع، دیگر شما را هیجان‌زده نمی‌کنند؟ شما می‌باید به عقب بازگردید و به سراسر زندگی‌تان نظری بیافکنید و پیروزی‌های کوچک و بزرگ‌تان را به یاد بیاورید. شما باید به این موضوع آگاه باشید که اگر خداوند زمانی معجزه‌ای برای شما فرستاده است، دوباره نیز می‌تواند معجزه دیگری در زندگی شما جاری نماید.

ممکن است مأیوس شده و فکر کنید: «هیچ‌راهی برای خارج شدن از این مشکل نمی‌بینم یا هیچ‌گاه از زیر بار قرض و بدهی خارج نخواهم شد. یا هیچ‌گاه سلامتم را به دست نخواهم آورد». ولی زمانی که این اتفاق برای شما رخ داد، به عقب بازگردید و دریای سرخ را به یاد بیاورید که خداوند از میان آن برای شما راهی باز کرد. دشمنانی را به یاد بیاورید که او شما را از شرش‌شان در امان نگاه داشت. نبردهایی را به خاطر آورید که او برای شما و به جای شما جنگید؛ ترمیم، التیام، حمایت، رحمت و لطفی که به ما نشان داد را به یاد بیاورید.

هریک از ما می‌تواند به عقب بازگردد و دستان خداوند را روی زندگی‌مان مشاهده کند. خداوند درهایی را گشود که هرگز نباید برای شما باز می‌شد، دقیقاً همان‌گونه که برای قوم بنی‌اسرائیل انجام داد. او به شما کمک کرده

است تا چیزهایی را به انجام برسانید که هرگز به تنهایی نمی‌توانستید آنها را عملی کنید. او شما را از مشکلاتی بیرون کشیده است که هرگز فکر نمی‌کردید دوام بیاورید. خداوند شما را حمایت کرد؛ ارتقاء بخشید و فرصت‌های فراوانی را به شما هدیه داد.

حضور خداوند را در زندگی‌تان مشاهده کنید

کلید دل‌گرمی و باانگیزه‌ماندن برای اینکه بتوانید درهای جدید گشوده شده در زندگی‌تان توسط خداوند را مشاهده کرده و همچنین وضعیت‌های منفی را تغییر دهید، این است که هرگز آنچه خداوند در گذشته برای‌تان انجام داده است را فراموش نکنید. درحقیقت، کتاب مقدس اظهار می‌کند: «ما می‌باید وقایع را برای فرزندان و نوه‌هایمان بازگو کنیم». ما می‌باید همهٔ لطف و رحمت خداوند که در زندگی‌مان جاری شده است را به فرزندان‌مان انتقال دهیم.

در کتاب عهد عتیق، موارد بسیاری درباره چوب‌هایی که مردم با خود به این طرف و آن طرف حمل می‌کردند، می‌خوانیم. آنها تنها تیرک‌های چوبی متحرک یا سلاحی برای دور نگاه داشتن حیوانات وحشی نبودند، بلکه آن چوب‌ها، معنادارتر از این تعاریف بودند.

در آن روزها، مردم چادرنشین بودند و همواره از جایی به جایی نقل مکان می‌کردند. آنها یادداشت‌هایشان را

همانند ما که امروزه روی کاغذ و فایل‌های کامپیوتری ثبت می‌کنیم، ثبت و ضبط نمی‌کردند. در عوض، وقایع با اهمیت و تاریخ‌ها را روی این چوب‌های متحرک ثبت می‌نمودند.

این روش آنها، برای نگاه‌داشتن یادداشت‌های شخصی‌شان بود. آنها یادداشت‌هایی از قبیل: «ما در این تاریخ قوم عمالیق^{۴۴} را شکست دادیم؛ در این تاریخ فرزند من به دنیا آمد؛ در این تاریخ، خداوند از دل سنگ، آب را بر ما جاری ساخت» را، روی این تیرک‌های چوبی حک می‌کردند.

این تیرک‌های چوبی متحرک، یادداشت‌هایی از گذشته و تاریخچه‌شان درباره‌ی الطاف خداوندی فراهم می‌کرد. هنگامی که حضرت موسی، دریای سرخ را به دونیم تقسیم کرد، چه کاری انجام داد؟ او عصای چوبی خود را به بالای سرش برد و گفت: «خداوند، برای همه آنچه در گذشته برای ما انجام داده‌ای سپاس‌گزاریم. ما رحمت و برکاتی که بارها و بارها بر ما جاری ساخته‌ای را همواره به یاد می‌آوریم».

حضرت موسی، وقایع و کارهای عظیمی که خداوند انجام داده بود را به خاطر می‌آورد. هنگامی که حضرت داوود به میدان رفت تا با جالوت روبه‌رو شود، تیر و کمان تنها چیزی نبود که او همراه خود داشت. کتاب مقدس بیان می‌کند که او عصای چوبی خود را نیز برداشت. بدون شک، او روی آن عصای چوبی، حک کرده بود: «در این تاریخ شیری را با دستان خالی از پای درآوردم. در این تاریخ سموئیل^{۴۵} مرا به عنوان پادشاه تدهین داد».

حضرت داوود عصای چوبی را با خود برداشت تا دوباره به او یادآور شود که خداوند در گذشته همواره او را یاری کرده است. می‌توانم مجسم کنم که او دقیقا قبل از آنکه به میدان جنگ وارد شود، به سمت عصای خود شتافت و بار دیگر نوشته‌های حک شده را خواند و این موضوع، نیرو و روحیه نهایی را به او بخشید. نگرش حضرت داوود این‌گونه بود که: «خداوند، در گذشته لطف و رحمت را بر من ارزانی داشتی، از این رو می‌دانم که هم‌اکنون نیز مرا از لطف و حمایت محروم نخواهی کرد».

آیا امروز با غولی روبه‌رو هستید؟ آیا مشکل شما بسیار بزرگ به نظر می‌رسد؟ آیا رؤیاهای تان غیرممکن به نظر می‌رسند؟ شما می‌باید عصای چوبی تان را بیرون آورده و دوباره به آن نگاهی بیاندازید. در عوض رفتن به سراغ ناامیدی و یأس و اندیشیدن به این موضوع که هرگز آرزوهای تان عملی نخواهند شد، شروع کنید به تمرکز روی موفقیت‌های گذشته خود. دوباره به یاد بیاورید که چگونه شیرها و خرس‌ها را در زندگی تان از پای درآورده‌اید. به خاطر بیاورید که خداوند شما را تا چه مکان‌ها و سطوحی به پیش برده است.

همواره با خود تکرار کنید که خداوند درهای فراوانی را به روی شما گشوده، شما را ارتقاء بخشیده، اعضای خانواده تان را شفا داده و شما را در مکانی درست با افرادی لایق و شایسته قرار داده است. در هیچ شرایطی موفقیت‌های تان را به دست فراموشی نسپارید. به‌طور پیوسته به سنگ‌های یادبودتان مراجعه کنید و پیروزی‌های

حک شده روی چوب‌دستی‌تان را دوباره و دوباره خوانده و آنها را مرور نمایید. زمانی که خاطرات منفی به ذهن‌تان خطور می‌کنند (چیزهایی که عملی نشد، آسیب‌ها و خسارت‌هایی که متحمل شدید، شکست‌ها و ناامیدی‌هایی که بر شما گذشت) درحقیقت این خاطرات به سراغ همه ما می‌آیند و نباید تصور کنید که این خاطرات منفی، تنها به شما هجوم می‌آورند. بسیاری از مردم به اشتباه روی شبکه خاطرات منفی متوقف می‌شوند و درنتیجه گرفتار چرخه منفی معیوبی شده و دیگر چشم‌داشت وقایع خوب و شیرین را از یاد می‌برند. به یاد داشته باشید که شبکه خاطرات منفی تنها شبکه زندگی شما نیست؛ دستگاه کنترل از راه دور تلویزیون ذهن‌تان را به دست بگیرید و شبکه ذهنی‌تان را به شبکه موفقیت‌ها و پیروزی‌ها تغییر دهید.

انتظار پیشرفت‌های غیرمنتظره را داشته باشید. انتظار داشته باشید تا مشکلات رنگ ببازند. توقع ارتقاء به سطوح جدید را داشته باشید. شما هنوز بزرگ‌ترین موفقیت‌های خود را به چشم ندیده‌اید. شما هنوز بزرگ‌ترین رؤیاهای‌تان را محقق نکرده‌اید. قله‌های جدیدی برای صعود و افق‌های تازه‌ای برای کشف کردن وجود دارند.

اجازه ندهید که ناامیدی‌های گذشته، شوق و اشتیاق شما را به سرقت ببرند. اجازه ندهید که شیوه رفتار فردی با شما، زندگی‌تان را تلخ و ناخوشایند نماید. خداوند همواره همه وقایع و رخدادها را تحت کنترل خود دارد. شاید رخدادی که در انتظار آن هستید، در گذشته اتفاق نیفتاده باشد ولی قابلیت و پتانسیل جاری شدن این واقعه در

آینده شما اجتناب‌ناپذیر است.

خطی روی شن بکشید و بگویید: «دیگر کافیست! من از انتظارات پایینم نسبت به زندگی خسته شده‌ام. من به زندگی در سطح متوسط قانع نخواهم شد. من توقع لطف، افزایش و ترقی را دارم. انتظار دارم که سعادت و برکت همواره مرا دنبال کنند. انتظار دارم که سال جاری، بهترین سالی باشد که تا به‌کنون به چشم دیده‌ام».

اگر سطح توقعات خود را افزایش دهید، خداوند شما را به جایی خواهد رساند که هیچ‌گاه رؤیایش را نیز متصور نبوده‌اید. خداوند درهایی به روی‌تان خواهد گشود که هیچ انسانی قادر به بستن آن نخواهد بود. او شما را یاری خواهد کرد بر موانعی غلبه نمایید که به نظر غیرقابل عبور می‌نمایند و شما رحمت و برکت خداوند را به شیوه‌های اعجاب‌آوری مشاهده خواهید کرد.

دنیای درون؛ منبع جهانی عرضه؛ هشت کیفیت انکارناپذیر فرد موفق | فصل چهارم: نگرش و ذهنیت مثبت

فصل چهارم: نگرش و ذهنیت مثبت

نشر کتاب (nbookcity.com)

طرز تفکر مثبت داشته باشید

ما باید هرروز نگرش‌های مان را مشخص و تعیین نماییم. می‌توانیم تصمیم بگیریم که خوشحال و شاد باشیم و به نیمهٔ پر لیوان نگاه کنیم (توقع رخدادهای خوب را داشتن و باور به اینکه رؤیاهای مان را محقق خواهیم نمود؛) یا با تمرکز روی مشکلات، فرورفتن و توجه کردن روی هرآنچه عملی نشده و بانگرانی و مایوس زیستن، می‌توانیم انتخاب کنیم که منفی باشیم.

این موارد، گزینه‌هایی هستند که می‌توانیم انتخاب کنیم. هیچ کسی قادر نیست شما را مجبور به داشتن نگرش خاص و ویژه‌ای نماید. اگر شما تنها تصمیم بگیرید که تغییر نگرش داده و تفکر مثبت را در اولویت زندگی خود قرار دهید، زندگی، بسیار بهتر و زیباتر سپری خواهد شد. هنگامی که بیدار می‌شوید، انتخاب کنید که شاد و خوشحال باشید. این نوع نگرش، چهارمین کیفیت انکارناپذیر فردی برنده است.

انتخاب کنید برای روزی که در پیش دارید، شکرگزار باشید. انتخاب کنید که همواره نگاهتان به نیمهٔ پر لیوان باشد. انتخاب کنید که روی فرصت‌ها تمرکز کنید.

انتخاب کنید که مثبت باشید

نگرش مثبت به‌صورت خودکار و خودبه‌خود ایجاد نمی‌شود. اگر این نوع نگرش را انتخاب اول خود قرار ندهید،

در این صورت به احتمال زیادی، به صورت پیش فرض، طرز تفکر منفی را جایگزین خواهید کرد و این گونه فکر می کنید که: «حسی برای رفتن به سر کار ندارم. موانع و مشکلات بسیاری بر سر راهم قرار دارند. هیچ پیشآمد خوشایندی، در آینده، انتظار مرا نمی کشد» و در نتیجه نگرش منفی، زندگی شما را محدود و محصور خواهد کرد.

همه ما با سختی ها و دردهای متعددی مواجه می شویم. همه ما روزهای سختی را تجربه می کنیم، ولی نگرش درست این گونه است که: «این روزهای سخت، دائمی و ماندگار نیستند، بلکه موقتی و گذرا می باشند. حتی با وجود این روزهای سخت، من مصمم هستم که شاد باشم».

شاید ارتقاء شغلی ای که برای به دست آوردن آن به سختی کار کرده اید را دریافت نکرده باشید، یا واجد شرایط خرید خانه ای که به دنبال آن بوده اید، نشده باشید. می توانید به راحتی نگرش منفی را در خود رشد داده و به زندگی ادامه دهید. ولی به جای منفی نگری و ناامیدی می توانید این گونه بیاندیشید: «هیچ مشکلی نیست. می دانم که چیز بهتری برای من در راه است».

اگر در ترافیک گرفتار شدید، نگرش مثبت را انتخاب کنید: «قصد ندارم که به خاطر این ترافیک مضطرب شوم. می دانم که در مکان درست و زمان مناسبی قرار دارم».

اگر گزارش پزشکی، نتایج مورد انتظار شما را نشان نمی‌دهد، می‌توانید اندیشه متفاوتی را برگزینید و پیوسته با خود تکرار کنید: «من نگران نیستم، این موضوع نیز خواهد گذشت».

اگر تحقق آرزوها و رؤیاهای تان، مدت زمان بیشتری از آنچه تخمین می‌زدید، به طول انجامیده است، می‌توانید این‌گونه انتخاب نمایید که بیانید: «من مأیوس و ناامید نیستم. می‌دانم که اشخاص لایق و شایسته و موقعیت‌های مناسب از پیش، در آینده من قرار دارند و در زمان مناسب در زندگی من جاری خواهند شد».

ذهن خود را روی مثبت‌نگری معطوف کنید

زمانی که چنین طرز تفکر مثبتی دارید، هیچ‌گاه شکست نخواهید خورد. مهم نیست که چه چیزی بر سر راه شما قرار گیرد، تنها آن را از سر راه‌تان بردارید و به مسیر خود ادامه دهید.

زندگی همانند اتومبیلی است که دارای دنده جلو و دنده عقب می‌باشد. شما تصمیم می‌گیرید که در کدام مسیر حرکت کنید. حرکت به سمت جلو انرژی و توان بیشتری از حرکت به سمت عقب، صرف نمی‌کند. اگر انتخاب کنید که روی موارد مثبت تمرکز نموده و طرز تفکر تان را روی فرصت‌ها و موقعیت‌های تان تنظیم نمایید، در نتیجه رو به سوی جلو حرکت خواهید کرد و شاهد افزایش رحمت و برکت در زندگی تان خواهید بود؛ اما اگر روی وقایع و تفکرات منفی ساکن شوید؛ روی مشکلات و آنچه اکنون در اختیار ندارید، تمرکز نموده و تصور نمایید که رؤیاهای تان چقدر غیرممکن و دست‌نیافتنی به نظر می‌رسند؛ این نوع طرز تفکر به این می‌ماند که اتومبیل تان را روی دنده عقب بگذارید؛ شما در زندگی عقب‌گرد خواهید کرد و شاهد شکوفایی، رشد و ترقی نخواهید بود. تمام این موارد به انتخاب شما و هرآنچه تمرکز می‌کنید، مرتبط می‌شود. شما اختیار دارید که روی ناتوانای‌ها و ضعف‌های تان یا روی قابلیت‌ها و توانمندی‌های تان تمرکز کنید. می‌توانید این‌گونه انتخاب کنید که چه مقدار دیگر باید مسیر را تا موفقیت ادامه دهید یا روی مسافتی که تاکنون پیموده‌اید متمرکز شوید.

در هر موقعیتی، نکته‌های مثبت و منفی وجود دارد. اگر نگرش صحیحی داشته باشید، همواره قادر خواهید بود که نکته‌های مثبت و آموزنده را بیابید. این موضوع شبیه به تلاش پس‌رکی است که مطلبی درباره‌ او خوانده بودم. او چوب بیسبال و توپی در دست داشت و به خودش گفت: «من بهترین ضربه‌زننده بازی‌های بیسبال در تمام جهان هستم».

او توپ بیسبال را به هوا پرت کرد و چوب را تاب داد، ولی توپ را در ضربه اول از دست داد. پس‌رک توپ را برداشت، کلاهش را صاف کرد و دوباره تکرار کرد: «من بهترین ضربه‌زننده بازی‌های بیسبال در تمام جهان هستم».

او دوباره توپ بیسبال را به هوا پرتاب کرد، چوب را تاب داد و توپ را در ضربه دوم نیز از دست داد. این بار او حتی با قاطعیت بیشتری گفت: «من بهترین ضربه‌زننده بازی‌های بیسبال در تمام جهان هستم».

او بار دیگر توپ بیسبال را به هوا پرتاب کرد، چوب را تاب داد و ضربه سوم را نیز از دست داد. سپس پس‌رک چوب بیسبال را بر زمین گذاشت، لب‌خند بزرگی زد و گفت: «کجایش را دیده‌ای؟ من بهترین پرتاب‌کننده توپ بیسبال در تمام جهان هستم».

همانند این پس‌رک باشید و همواره مثبت‌نگری را فارق از هر پیش‌آمدی، در خود حفظ نمایید. این نوع نگرش، طرز

تفکر یک برنده است. بیاموزید که به نیمهٔ پر لیوان نگاه بیاندازید. در بدترین وقایع و رویدادها نیز، جنبه‌های مثبت آن را بیابید.

بسیاری از مردم، طرز تفکر اشتباه‌شان را توجیه می‌کنند: «من منفی‌نگر هستم به این دلیل که وقایع و رویدادهای منفی بسیاری در زندگی من اتفاق افتاده است». آنها توجیهات و بهانه‌های عجیبی مطرح می‌کنند:

«کسب و کار من دوام نیاورد».

«دوستی در حق من بدی کرد».

«من دوران کودکی بدی داشتم».

«با بیماری شدید و ناعلاجی دست‌وپنجه نرم می‌کنم و به همین دلیل تلخ و بد اخلاق هستم».

درحقیقت، شرایط و وقایع موجب منفی‌نگری شما نمی‌گردند، بلکه طرز تفکر و برداشت شما از شرایط و موقعیت‌ها، سبب این نوع منفی‌نگری می‌گردد. شما می‌توانید بیست فرد مثبت‌نگر و بیست فرد منفی‌نگر را انتخاب کرده و هر دو گروه را در شرایطی از مشکلات و موانع دقیقاً یکسان قرار دهید (آنها را در حرفه‌های مشابه، شرایط خانوادگی یکسان و در محیط مشابه‌ای قرار دهید) بیست فرد مثبت‌نگر همان‌گونه مثبت، شاد و با طرز تفکری فوق‌العاده از این شرایط بیرون خواهند آمد. افراد منفی‌نگر همانند سابق منفی و تلخ خواهند بود. این دو

دسته دارای مشکلات و شرایط مشابه‌ای هستند، ولی طرز تفکر بسیار متفاوتی خواهند داشت.

تفاوت در چیست؟ افراد مثبت‌نگر، تصمیم خود را گرفته‌اند تا از زندگی‌شان لذت ببرند. آنها روی فرصت‌ها تمرکز می‌کنند، نه روی مشکلات و موانع. آنها برای هر آنچه در اختیار دارند، قدردان و سپاسگزار هستند و هیچ‌گاه برای آنچه ندارند گله و شکایتی نمی‌کنند. افراد مثبت‌نگر می‌دانند که خداوند کنترل همه وقایع را به دست دارد و بدون دستور و اراده او هیچ رویدادی اتفاق نمی‌افتد. شرایط و محیط هیچ تأثیری بر عملکرد آنها ندارد و در هر مکانی که کاشته شوند، جوانه می‌زنند. آنها منتظر تغییر وضعیت نمی‌مانند تا این دگرگونی موجب شادی و نشاط‌شان شود. این دسته حتی زمانی که خداوند در حال تغییر وضعیت زندگی‌شان است نیز شاد و سرزنده هستند.

هنگامی که مثبت‌نگر هستید، از آزمون زندگی با موفقیت عبور می‌کنید. شما می‌گویید: «خداوندا، من به تو ایمان دارم و می‌دانم که مشکلات و موانع را از پیش روی من برمی‌داری».

اگر در جایی که هم‌اکنون در آن قرار دارید، شاد و با نشاط نباشید، هیچ‌گاه به مکان دلخواه‌تان که در سر دارید، نخواهید رسید. منتظر نمانید که همه مشکلات رنگ ببازند تا شما نگرش درستی پیدا کنید. اگر هم‌اکنون دارای نگرش صحیح و مثبتی باشید، خداوند وضعیت را برای شما تغییر خواهد داد.

بینش و نگرش درستی انتخاب کنید

برخی از مردم حاضرند مشکلات کنونی‌ای که شما با آنها مواجه هستید را داشته باشند. آنها با کمال میل حاضرند که به جای شما باشند. آنها حاضرند، در شغلی که موجب دل‌سردی و ناامیدی شما شده است مشغول به کار شوند. آنها با کمال میل حاضرند در پشت ترافیک، داخل اتومبیلی که شما آن را دوست ندارید، بنشینند. آنها حاضرند همسری که شما را عصبی و ناراحت می‌کند را به عنوان شریک زندگی‌شان انتخاب نمایند. آنها با کمال میل حاضرند، در خانه‌ای که شما فکر می‌کنید بسیار کوچک است، زندگی کنند.

شاید فکر می‌کنید که: «به محض اینکه از این محله نقل مکان کرده و در محلهٔ بهتری زندگی کنم، شاد و خوشحال خواهم شد». در ازای این نوع نگرش، چرا تصمیم نمی‌گیرید، در جایی که هم‌اکنون در آن قرار دارید، شاد و خوشحال باشید؟ بدون اندیشیدن به آنچه در اختیار دارید یا ندارید، انتخاب کنید که نگرش مثبت و خوبی داشته باشید.

تمام شادی و خرسندی شما در زندگی، به نوع رویکرد شما به زندگی مرتبط است. فردی از خواب بر می‌خیزد و می‌گوید: «صبح بخیر! خدای عزیز». فرد دیگری از خواب بر می‌خیزد و می‌گوید: «آه خدای من، دوباره صبح شده است». کدام یک از این دو، رویکرد شما به زندگی است؟

کنترل روزی که در پیش رو دارید، در دستان شما قرار دارد. شما می‌توانید هر اندازه که می‌خواهید شاد و خوشحال زندگی کنید و هیچ محدودیتی در شاد زیستن وجود ندارد. شرایط و وضعیت‌های موجود زندگی مسبب درد، رنج و ناامیدی شما نیستند، بلکه چگونگی واکنش و رویکرد شما نسبت به این شرایط، وضعیت روحی و روانی شما را تعیین می‌کند.

در بسیاری از موارد، ما سبب ناراحتی و ناامیدی خودمان می‌شویم. شما نمی‌توانید میزان ترافیک، وضعیت آب‌وهوا و چگونگی برخورد دیگران با خودتان را تغییر دهید. اگر شادی شما براساس مواردی که به دل‌خواه شما پیش می‌روند یا نوع برخورد و رفتار دیگران که به طرز مناسبی با شما صورت می‌پذیرد، سنجیده شود، به زودی ناامید و دل‌سرد خواهید شد.

قبل از آنکه خانه را ترک کنید، باید تصمیم بگیرید که فارق از اینکه چه رخدادی بر سر راه شما قرار خواهد گرفت، روی تفکرات مثبت تمرکز نموده و از تمام روزتان لذت ببرید. شما باید پیشاپیش تصمیم بگیرید که جدا از هر رخدادی، همواره مقید به تفکرات مثبت بمانید.

در کولسیان^{۴۶} نیز به این نکته اشاره شده و آمده است: «ذهن خود را با برترین و والاترین موارد هماهنگ کرده و همواره این ذهنیت را در خود حفظ کنید». منظور از برترین و والاترین موارد در اینجا، مربوط به وقایع و رویدادهای

مثبت است. هنگامی که صبح از خواب برمی خیزید، باید ذهن تان را در چهارچوب موفقیت و پیروزی هماهنگ کرده و شکل دهید. نگرش و رویکردی این چنین به زندگی داشته باشید که: «امروز روز فوق العاده ای برای من خواهد بود. لطف خداوند همواره در زندگی من جاری است و من برای روزهایی که در راه هستند هیجان زده و مشتاق هستم».

ذهن تان را با موارد والاتری هماهنگ کنید

هنگامی که ذهن تان در سطوح بالایی از مثبت نگری، امیدواری و توقع وقوع رخدادهای شگفت انگیز هماهنگ شده است، دقیقاً زمانی است که شما به مکانی هدایت خواهید شد که پیش تر هرگز تصور آن را هم نمی کردید. درهای تازه ای به روی شما گشوده خواهند شد، فرصت های جدید و افراد شایسته و لایق در مسیر زندگی شما قرار خواهند گرفت.

اما اگر ذهن تان را با سطوح بالای انرژی و تفکرات مثبت هماهنگ نکنید، افکار منفی، خودبه خود جای خالی این تفکرات مثبت را خواهند گرفت. شما نمی توانید روزتان را با سطح انرژی خنثی آغاز کنید. اگر منفعل بوده و روی تخت تان دراز کشیده باشید، تفکرات منفی این چینی به سراغ تان خواهند آمد که: «تو هرگز رؤیاهایت را محقق نخواهی کرد؛ هرگز ازدواج نخواهی کرد؛ تو بسیار پیر و فرسوده هستی. هرگز سلامتی را دوباره به دست نخواهی

دنیای درون؛ منبع جهانی عرضه؛ هشت کیفیت انکارناپذیر فرد موفق | فصل چهارم: نگرش و ذهنیت مثبت

آورد. دیگر هرگز پیشآمد و واقعه خوبی در زندگی برای اتفاق نخواهد افتاد. هرگز از بار قرض و بدهکاری بیرون نخواهی آمد».

نشر کتاب (nbookcity.com)

ذهن‌تان را برای پیروزی هماهنگ کنید

ممکن است تا به امروز متوجه این نکته نشده باشید که تفکرات و انرژی‌های منفی، زندگی شما را با آوای شکست، درماندگی، بدشانسی و لحظات فلاکت‌بار، هماهنگ می‌کند. اولین کاری که باید انجام دهید این است که ذهن‌تان را به مسیر درستی هدایت کنید، زیرا قصور در این امر دقیقاً همان دلیلی است که بسیاری از مردم دارای انرژی کافی، سرمستی، رؤیا و اشتیاق در زندگی‌شان نیستند. ذهن این افراد روی تفکرات و تصورات منفی ثابت شده است. این دسته از افراد برای مدت‌های مدیدی این‌گونه اندیشیده و زندگی کرده‌اند و راه بهتر دیگری نمی‌شناسند و این سبک زندگی برای آنها بسیار عادی و متداول است.

آنها لحظات‌شان را در روز به انتظار مشکلات، بدشانسی‌ها، کمبود مالی و بدرفتاری از جانب دیگران سپری می‌کنند. این افراد بر اساس قانون مورفی^{۴۷} زندگی می‌کنند، این قانون اظهار می‌کند: «اگر در هر چیزی، قابلیت ایجاد مشکل یا نقصان وجود داشته باشد، این امر در بدترین زمان ممکن اتفاق خواهد افتاد. وقایع بیشتر از آنچه فکر کنید طول می‌کشند و بسیار دشوارتر از آنچه به نظر می‌رسند، خواهند بود».

زیرا این گروه از مردم ذهن‌شان را با سطوح بالای انرژی هماهنگ و هم‌سو نکرده‌اند و همواره انتظار دارند که فقط وقایع منفی اتفاق بیافتد. آنها در شگفت هستند که چرا لحظاتی این‌چنین دشوار را می‌گذرانند و چرا هرگز

نمی‌توانند پیشرفتی در زندگی کرده یا موفقیتی به‌دست بیاورند. این موضوع بدین خاطر است که آنها همواره ذهن‌شان را با شکست، بخت‌اقبال بد و عدم موفقیت هماهنگ و تنظیم می‌نمایند.

اگر شما گرفتار ذهنیت منفی شده‌اید، می‌باید دیدگاه و بینش‌تان را تغییر دهید. شما شاهکار خداوند متعال هستید که بر تخت رحمت و برکت او تکیه زده‌اید و هرگز خلق نشده‌اید تا یک زندگی متوسط، فقیرانه و سرنوشتی پر از کمبود و رنج را تجربه کنید. شما اشرف مخلوقات هستید و پادشاهی در خون شما جاری است. پیروزی و کام‌یابی در دی‌ان‌ای^{۴۸} شما جای دارد.

اکنون خود را از دست ذهنیت منفی رها کرده و ذهن‌تان را برای پیروزی و موفقیت مهیا کنید. ذهن‌تان را برای افزایش، وفور و بخت و اقبال خوش آماده نمایید و برای عملی‌شدن نقشه‌هایتان منتظر و چشم انتظار باشید. توقع داشته باشید که دیگران با شما به‌درستی و شایستگی رفتار نمایند و انتظار روزی سازنده و پربار را داشته باشید.

اگر این اتفاقات رخ نداد، دوباره به ذهنیت منفی قدیمی خود باز نگردید و دوباره این‌گونه فکر نکنید که: «من باید می‌دانستم که این موضوع برای من عملی نخواهد شد. من هرگز خوش‌شانس نبوده‌ام. هرگز جای پارک خوبی پیدا نمی‌کنم. دیگران هرگز با من به شایستگی رفتار نکردند. همیشه وقوع رخدادها در زندگی من بیشتر از افراد دیگر زمان می‌برد».

شما یک قربانی نیستید، بلکه یک قهرمان هستید. اگر موضوع خارق العاده‌ای در آینده شما وجود نداشت، هیچ‌گاه با موانع و تضادها مواجه نمی‌شدید. همواره لبخند بر لب داشته باشید و قدم‌هایی پر از انرژی بردارید، مثبت و امیدوار بمانید و بدانید که خداوند همواره بر تخت پادشاهی تکیه کرده است.

تلخ، منفی و بدبین بودن و توقع بدترین وقایع را داشتن، شما را از سرنوشت‌تان دور نگاه خواهد داشت. شاید وقایع منفی متعددی را از سر گذرانده و حوادث ناعادلانه فراوانی در گذشته شما رخ داده باشد، ولی اجازه ندهید که این موضوع تبدیل به پناهگاه یا طرز تفکری در شما شود و همواره این‌گونه فکر کنید که همه رخدادهای همیشه این‌گونه پیش خواهند رفت. با این نوع نگرش و ذهنیت منفی زندگی نکنید.

اگر خداوند تمام نقشه‌هایی را که داشت، به شما نشان می‌داد، بسیار شگفت‌زده و متحیر می‌شدید. اگر می‌توانستید درهای جدیدی را که او قرار است برای‌تان بگشاید، فرصت‌هایی را که در مسیر راه‌تان قرار خواهد داد و افرادی که در زندگی‌تان پدیدار خواهند شد را ببینید، بسیار شگفت‌زده، هیجان‌زده و سرشار از شور و اشتیاق می‌شدید و در این حالت آماده کردن ذهن‌تان برای پیروزی بسیار آسان می‌نمود.

در واقع این موضوع دقیقاً بر باور و ایمان ما دلالت دارد. شما باید قبل از مشاهده وقوع چیزی، به آن باور داشته باشید. لطف و رحمت خداوند همانند سپری شما را احاطه کرده است. هر شکست و تنزلی، نقشه‌ای برای

موفقیت و صعود بعدی خواهد بود. هر بداقبالی، یأس و هر فردی که در حق شما جفا کرده است، بخشی از نقشه‌ای است که شما را به نقطه‌ای که قرار است به زودی به آن دست یابید، برساند.

در دام منفی‌گرایی و خودبینی گرفتار نشوید یا هر آنچه زندگی در مسیر شما قرار می‌دهد را نپذیرید. خود را با آوای پیروزی، موفقیت و هدف‌های نو و تازه هماهنگ کنید. بینش و نگرش‌تان را وسعت داده به خداوند اجازه دهید تا پیشامدهای جدید و تازه‌ای را در زندگی‌تان جاری نماید. شما هیچ تصویری از آنچه او برای شما انداخته است، ندارید.

سطح توقعات تان را ارتقاء دهید

زمانی با گزارشگری در حال گفت‌وگو بودم و متوجه شدم او این حقیقت را که پیام من به مردم، بسیار مثبت و امیدبخش می‌باشد را نپذیرفته است. او از من پرسید: به فردی که به تازگی شغلش را از دست داده و در شرف ازدست‌دادن خانه‌اش نیز هست و جایی برای نقل مکان کردن و زندگی ندارد و با مشکلات و موانع بسیار زیاد دیگری نیز گریبان گیر است، چه خواهم گفت؟ در واقع او با این سؤال، بدترین وضعیت احتمالی را به تصویر کشید.

پاسخ دادم: «ابتدا، آن فرد را تشویق خواهم کرد که چیزی در زندگی‌اش بیابد تا برای آن موضوع شکرگزار باشد، سپس او را ترغیب می‌کردم که انتظار تغییر و دگرگونی در وضعیت موجود، گشایش درهای نو و تازه و پیشرفت غیرمنتظره را داشته باشد».

در کتاب مقدس آمده است: «هنگامی که تاریکی، انسان فرزانه را فراگیرد، زبانه‌های نور از درون او شعله خواهند زد». زمانی که راهی برای خروج نمی‌یابید و تاریکی همه‌جا را فراگرفته است، شما در موقعیت ویژه‌ای برای جاری‌شدن رحمت و لطف خداوند قرار گرفته‌اید.

گزارشگر گفت: «آیا این نوع اظهار نظر، به مردم امید واهی نخواهد داد؟»

در جواب به او پاسخ دادم، گزینه دیگری نیز وجود دارد؛ می‌توانستم به آنها بگویم تا منفی‌نگر، تلخ و افسرده باشند و از همه چیز و همه کس شکایت نمایند. ولی این نوع طرز تفکر تنها موجب بدتر شدن وضعیت خواهد شد.

اجازه دهید رحمت خداوند در شما جاری شود

ممکن است که در وضعیت دشواری قرار داشته باشید، ولی به جای منفی‌نگری و فرورفتن در افکار منفی، تنها بر افکار مثبت و انرژی در سطوح بالا ثابت قدم بمانید و بگویید: «من زندگی کردن و ماندن در افکار و نگرش منفی را نمی‌پذیرم. من هرگز از رؤیاهایم دست بر نمی‌دارم و زندگی‌ام را سرشار از شور و اشتیاق خواهم کرد. شاید اکنون راهی به سوی تحقق رؤیایم نیابم، ولی خداوند راه‌های بی‌شماری را به من نشان خواهد داد. شاید تاریکی زندگی‌ام را احاطه کرده باشد، ولی منتظر زبانه‌های نور خواهم بود تا تاریکی را به روشنایی مبدل سازد. ذهن و افکارم را برای پیروزی، موفقیت و روزهای روشن آماده خواهم کرد».

این‌گونه به خداوند اجازه خواهید داد تا سعادت و رحمت را در زندگی شما جاری کند. موضوع تنها بر سر پایان ذهنیت منفی یا داشتن نگرش مثبت نیست، بلکه بر سر تقویت و باروری ایمان شما است. هنگامی که به وقوع رخدادهای مثبت ایمان دارید، این باور موجب جلب رضایت خداوند می‌شود. زمانی که انتظار دارید رؤیای‌تان محقق شوند، سلامت‌تان را دوباره به دست آورید، بخت و اقبال خوش در زندگی‌تان زبانه بزند و ارتباطات الهی در

مسیر شما قرار گیرند، در این صورت، خالق جهان هستی دست به کار خواهد شد.

شاید هزاران بداقبالی و وقایع تلخ را در زندگی تجربه کرده باشید، ولی هیچ یک از آنها را به عنوان توجیه و بهانه‌ای برای منفی‌نگری و فرورفتن در انرژی منفی به کار نگیرید. تنها یک پیروزی و کامیابی می‌تواند جبران همه دردها، شکست‌ها و رنج‌های تان باشد. تنها ذره‌ای از رحمت و برکت خداوندی می‌تواند موجب پیشرفت و ترقی شما، حتی فراتر از آنچه تاکنون متصور شده‌اید، گردد. ممکن است این گونه احساس نمایید که از قافله زندگی عقب مانده‌اید و در جایی که در زندگی فکر می‌کردید به آن تعلق دارید، قرار ندارید. نگران نباشید! خداوند بر همه چیز اشراف دارد و می‌داند که چگونه لحظات و فرصت‌هایی که از دست داده‌اید را برای شما جبران نماید. او می‌داند که چگونه، وقایع و رخدادها را تسریع و به سوی شما جاری کند.

اکنون نوبت شما است که در بخش مربوط به خودتان ایفای نقش کنید. ذهنیت منفی و افکاری با سطح انرژی پایین را رها کرده و از بدبینی، ناامیدی، یاس و دل‌سوزی به حال خود، دست بکشید و شعله شور و اشتیاق را در خود مشتعل کنید. زندگی شما لحظه به لحظه در گذر است. زمان خود را با منفی‌گرایی و بدبینی هدر ندهید. شما به اینجا آمده‌اید تا سرنوشت‌تان را محقق کرده و مأموریتی که بر عهده شما است را به انجام برسانید. آنچه در آینده‌تان به انتظار شما است، بسیار بزرگ‌تر و عظیم‌تر از هر رویداد و اتفاقاتی است که در گذشته مشاهده و تجربه

کرده‌اید. ما باید خود را از شر قانون مورفی رها و دقیقاً در نقطهٔ مقابل این قانون، زندگی و حرکت کنیم. نگرش و بینش شما باید این گونه باشد: «اگر هر رویداد مثبتی قابلیت و امکان رخ دادن داشته باشد، در بهترین زمان و به بهترین شیوهٔ ممکن برای من اتفاق خواهد افتاد. هیچ چیزی آن چنان که به نظر می‌رسد، دشوار نخواهد بود و هیچ رویدادی آن گونه که به نظر می‌رسد زمان نخواهد برد».

چرا؟ به این دلیل که شما غرق در الطاف خداوندی هستید و خداوند متعال همواره رحمت خود را در مسیر شما جاری خواهد ساخت. شما از لحظه‌ای که به این دنیا پا نهاده‌اید، تدهین، تجهیز و توانمند شده‌اید.

ممکن است برخی از افراد ادعا کنند که من تنها روزنه‌های امید را به آنها نشان داده و در تلاش برای تغییر نگرش مردم به سمت مثبت‌نگری و مثبت‌اندیشی هستم. این موضوع حقیقت دارد و دلیل این کار من این است که: خالق این گیتی، خداوند مهربان و غنی‌ای است که هیچ نقصان و کمبودی در او راه ندارد. اگر شما منفی‌نگر، تلخ و بدبین باشید، در خلاف جهت جریان رحمت و الطاف خداوندی قدم برمی‌دارید.

همیشه وقتی که با هواپیما از هوستن به لوس‌آنجلس پرواز می‌کنیم، بیست دقیقه بیشتر، از مسیر برگشت لوس‌آنجلس به هوستن زمان می‌برد؛ چراکه جهت وزش بادهای تند از غرب به شرق در جریان است. زمانی که ما با هواپیما به آن سمت در حرکت هستیم، همواره تودهٔ عظیمی از باد در خلاف جهت ما می‌وزند، که سبب کاهش

سرعت هواپیما می‌شود. چند روز پیش جریان باد با سرعت ۱۹۵ کیلومتر بر ساعت در خلاف مسیر پرواز ما می‌وزید. موتور هواپیما مجبور بود سخت‌تر کار کرده و سوخت بیشتری مصرف کرده و انرژی بالاتری را صرف کند؛ ولی زمانی که با هواپیما از لوس‌آنجلس به سمت خانه پرواز می‌کنیم، این موضوع دقیقاً بالعکس می‌شود. جریان ورزش باد، هم‌راستا و در مسیر ما می‌وزد و موجب هل‌دادن ما به سمت جلو شده و پرواز را آسان‌تر کرده و موجب صرفه‌جویی در زمان و انرژی می‌گردد.

دقیقاً همین اصول مشابه را می‌توان در زندگی نیز به کار برد. زمانی که مثبت‌نگر و امیدوار هستید و توقع رویدادهای خوب را دارید، شما هم‌مسیر و هم‌سو با جریان الطاف و رحمت خداوند متعال قرار دارید. وقایع و رویدادها آسان‌تر عملی خواهند شد؛ توانایی تحقق کارهای بیشتری را خواهید داشت؛ شادتر زندگی خواهید کرد و افزایش و رحمت را به چشم خواهید دید. ولی زمانی که منفی‌نگر، مأیوس و ناامید باشید و هررویدادی را به چشم فاجعه و کشمکش ببینید، مجبور می‌شوید که سخت‌تر تلاش کنید و از لذت‌ها و خوشی‌های زندگی هیچ بهره‌ای نخواهید برد.

به هرآنچه می‌اندیشید، آگاه باشید

شما نمی‌توانید اندیشه‌های منفی در سر پیرورانید و زندگی مثبت و موفق داشته باشید. زمانی که فکر کنید که: «من هرگز در آزمون شیمی موفق نخواهم شد؛ زندگی زناشویی من پایدار و ادامه‌دار نخواهد ماند؛ هرگز شخص مورد علاقه‌ام را ملاقات نخواهم کرد»، تمام این اندیشه‌ها در خلاف جهت جریان رحمت و سعادت خواهند بود. زندگی شما بر اساس اندیشه‌های تان شکل می‌گیرد و دقیقاً همانند یک آهن‌ربا هرآنچه به آن فکر می‌کنید را جذب خواهید کرد.

«من نمی‌توانم در این آزمون موفق شوم».

شما، شکست را به سمت خود جذب می‌کنید.

«من نمی‌توانم حرفه‌ام را ادامه دهم».

شما، منفی‌گرایی را به سوی خود جذب می‌کنید.

«من هرگز فرد مورد علاقه‌ام را ملاقات نخواهم کرد».

شما، تنهایی را به سمت خود جذب می‌کنید.

«من هرگز توانایی تحقق رؤیاهایم را نخواهم داشت».

شما، زندگی متوسط و بی‌روحي را به‌سوی خود جذب می‌کنید.

چندی پیش، پژوهشی را مطالعه کردم که روی افرادی انجام شده بود که به جراحی آرتروسکوپی^{۴۹} زانو نیاز داشتند. زانوی این افراد به‌تدریج ساییده شده و نیاز به جراحی مفصل زانو داشتند. به‌عنوان بخشی از تحقیقات، از سوی تعدادی از خانواده‌های بیماران، جراحان معالج این اجازه را کسب کرده بودند که تنها تظاهر به انجام جراحی روی زانوی آنها نمایند. به‌جای آنکه روی زانوی بیماران پروسهٔ پاک‌سازی و انجام جراحی کامل را صورت دهند، جراحان معالج فقط بیماران مذکور را تحت بیهوشی قرار داده و سه برش بسیار کوچک در اطراف زانوی آنها به این عنوان که جراحی صورت گرفته است، انجام دادند.

زمانی که این بیماران به هوش آمدند، فکر می‌کردند که جراحی روی زانوی آنها انجام شده است. نکتهٔ جالب این است که بعد از دو سال، بیمارانی که جراحی ساختگی روی آنها انجام شده بود، گزارش دادند که درد زانوی آنها به همان اندازهٔ بیمارانی که جراحی واقعی را انجام داده بودند، کاهش یافته است.

شاید فکر کنید بیمارانی که جراحی روی آنها انجام نشده است، به این دلیل دردی در زانو احساس نمی‌کردند که ذهن آنها فریب خورده بود؛ ولی موضوع این‌گونه نبود. هنگامی که جراحان زانوی این بیماران را بارها و بارها معاینه کردند، می‌توانستند به وضوح بهبودی را در زانوی آنها حتی بدون جراحی مشاهده کنند. جراحان به این

نتیجه رسیدند، زمانی که مغز، حتی بدون جراحی انتظار روند بهبودی را دارد، این اتفاق رخ می‌دهد. اندیشه شفایافتن زانو، به بدن کمک کرد تا این بهبودی حاصل شود.

ذهن‌تان را برای موفقیت برنامه‌ریزی کنید

اما چه تعدادی از مردم ذهن‌شان را به انتظار شکست، نقصان و زندگی متوسط برنامه‌ریزی کرده‌اند؟ آنها هزاران بار گفته‌اند: «من هیچ‌گاه سلامتی‌ام را به دست نخواهم آورد». سپس مغزشان براساس اندیشه‌های منفی آنها دست به کار می‌شود و این پیام را مخابره می‌کند: «بگذارید مطمئن شویم که او هرگز سلامتی‌اش را به دست نخواهد آورد. بگذارید برای او التهاب، بیماری، رنج و درد بیشتری را به ارمغان بیاوریم».

چه تعدادی از مردم در طول روز احساس بی‌لیاقتی، حقارت، ناامنی و تزلزل می‌کنند؟ مغز آنها می‌گوید: «دستورالعمل دریافت شد. آنچه درخواست شد، به مرحله اجرا گذاشته خواهد شد. باید مطمئن شویم که آنها دست‌وپا چلفتی و کند هستند، و هیچ ایده و فکر مفیدی نداشته و همیشه دچار اشتباه می‌شوند».

مشکل چیست؟ آنها خودشان را برای شکست برنامه‌ریزی کرده‌اند و ذهن‌شان بدون عیب و نقص، دقیقاً در حال اجرای تفکرات منفی‌شان می‌باشد.

خبر خوب این است که این موضوع در جهت صحیح و مثبتی نیز عملی است. زمانی که در طول روز با خود می‌گویید: «من مجهز، قدرتمند و توانا هستم»، مغز شما دست به کار شده و پاسخ می‌دهد: «بگذارید مطمئن شویم که این شخص در رأس مسابقه قرار دارد و ماهر، باهوش، خلاق، بی‌پروا و استوار است».

شاید شما دچار بیماری‌ای شده و با آن دست و پنجه نرم می‌کنید، ولی نباید از این جمله استفاده کنید که: «من هیچ وقت سلامتی‌ام را به دست نخواهم آورد». به جای این تفکر منفی باید بگویید: «من هر روز بهتر و بهتر می‌شوم. سلامتی و شفا در من جاری است. خداوند جوانی و سلامت را به من باز می‌گرداند».

مغز دست به کار خواهد شد و به کل سیستم بدن شما پیامی ارسال خواهد کرد که: «آیا می‌شنوید که او چه می‌گوید؟ او اظهار می‌کند که سالم است. او سالم و نیرومند است. مشغول شوید و شفا و التیام را آزاد کنید. سلول‌های جدیدی تولید کنید. نیرو، انرژی و حیات را در بدن او آزاد کنید».

شاید شما برای مبارزه با اعتیاد در کشمکش و تقلا باشید، هیچ‌گاه نگویید: «من هرگز بر اعتیادم غلبه نخواهم کرد و در دام این بلا گرفتار شده‌ام». اگر باور دارید که یک معتاد هستید، در این صورت همیشه یک معتاد باقی خواهید ماند.

زمانی که روی افکار منفی و اندیشه‌های شکست‌خورده تمرکز می‌کنید، سیستم بدن خود را مسموم کرده و به ذهن‌تان، همان مرکز فرماندهی خود (این ابزار خارق‌العاده‌ای که خداوند در اختیارتان قرار داده است) می‌گویید، تا شکست، نقصان و کمبود را در شما آزاد کند. به همین دلیل است که در کتاب مقدس آمده، شما باید از ذهن‌تان محافظت کنید.

اگر در تلاش برای کاهش وزن‌تان هستید، هیچ‌گاه نگویید: «من هرگز موفق به کاهش وزن نخواهم شد. من بسیار بی‌انضباط هستم. متابولیسم بدن من بسیار به‌هم‌ریخته است. حتی اگر کل روز را مشغول ورزش و تمرین باشم، هیچ‌تغییری ایجاد نخواهد شد».

وقتی که چنین افکاری در سر داشته باشید، ذهن‌تان به سیستم بدن دستور خواهد داد: «همان‌گونه آشفته و به‌هم‌ریخته بمانید. تا آنجایی که می‌توانید کالری ذخیره کنید. اشتیاق و ولع غذاخوردن را افزایش دهید. حس تمرین و ورزش را کاهش دهید. مطمئن شوید که آنها احساس بدی دارند و تمام انرژی آنها را تخلیه کنید».

زمانی که صبح از خواب بیدار می‌شوید، فارق از هر نوع احساسی که دارید، به خودتان بگویید: «من هرروز لاغرتر می‌شوم. وزن بدنم رو به کاهش است. من قوی، سالم و پرانرژی هستم. من دارای انضباط شخصی بالایی بوده و قادر به کنترل خود می‌باشم».

روی جنبه‌های مثبت تمرکز کنید

نکته این است: تنها به این دلیل که فکر به ذهن سرازیر می‌شود، به این معنی نیست که شما باید روی آنها تمرکز کنید؛ کنترل و نظارت بر دروازه ذهن‌تان، تنها به دست خود شما است. اگر فکری که در ذهن رفت‌وآمد دارد، منفی، مایوس‌کننده و موجب انفعال شما می‌شود، از ذهن خارج کرده و سعی کنید روی آن متمرکز نشوید، درهای ذهن‌تان را روی این گونه افکار منفی بسته نگاه دارید. روی افکاری تمرکز کنید که موجب افزایش قدرت، انگیزه، امید و شادی شما می‌شوند، افکاری که ایمان شما را بارورتر کرده و برای ادامه مسیر دل‌گرم‌تان می‌کنند.

اگر ذهن‌تان را سرشار از افکاری که با رؤیاها و آرزوهای‌تان هم‌سو هستند، نگاه دارید؛ دیگر هیچ‌فضایی برای افکاری با انرژی منفی نخواهید داشت. در تمام طی روز شما می‌بایست روی افکار مثبت تمرکز نمایید: «رویداد خوبی برای من اتفاق خواهد افتاد. من فردی نیرومند، سالم، با استعداد و منضبطی هستم. من دارای شخصیت جذابی هستم که دیگران از وقت‌گذراندن و با من بودن، لذت می‌برند. فرزندان من سعادتمند و موفق خواهند بود. من با کمک خداوند می‌توانم بر هر مشکل و مانعی غلبه کنم. من هر آزمونی را با موفقیت پشت سر خواهم گذاشت. من سرانجام فرد مناسب و مورد علاقه‌ام را ملاقات خواهم کرد. بهترین روزهای من در راه آمدن هستند».

زمانی که ذهن شما مملو و سرشار از افکار مثبت، ایمان، امید و پیروزی باشد، تمام رحمت و برکتی را که خداوند به سوی تان جاری کرده است را در زندگی تان جذب خواهید کرد.

داستانی دربارهٔ بانویی خواندم که سال‌ها گرفتار بیماری بود. او به پزشکان زیادی مراجعه کرد ولی هیچ‌یک از آنها نتوانستند تشخیص دهند که بیماری و مشکل او چیست. او بسیار منفی‌نگر بود و همیشه در این باره که هرگز سلامتی‌اش را به دست نخواهد آورد، سخن می‌گفت و مانند آهن‌ربا، بیماری بیشتری به خود جذب می‌کرد.

در واقع نبرد واقعی، در ذهن شما صورت می‌گیرد. در تمام طول روز روی چه مواردی تمرکز می‌کنید؟ به یاد داشته باشید که شما دقیقاً همان چیزها را به سوی خودتان جذب خواهید کرد.

زن جوان به نزد پزشک دیگری رفت و دربارهٔ این موضوع که هیچ‌گاه سلامتی‌اش را به دست نخواهد آورد، شروع به گله و شکایت کرد و پیوسته به صحبت‌های منفی‌اش ادامه داد. پزشک متوجه نگرش منفی او شد و تصمیم گرفت که برای او نسخه‌ای غیرمعمول که هیچ‌گاه پیش‌تر برای بیمارانش تجویز نکرده بود را تجویز کند.

پزشک به آن زن جوان گفت: «در هر ساعت از روز که بیدار هستید، حداقل شش بار، با خودتان بگویید، من هر روز و با هر شیوه‌ای، به‌تر و بهتر می‌شوم». او از این نسخه عجیب تعجب کرد و پاسخ داد: «من این کار را انجام نمی‌دهم و

دنبال داروی واقعی برای علاج بیماری ام هستم».

پزشک در پاسخ جواب داد: «خیر! شما به توصیه من عمل کنید و بعد از آن ما در مورد مراحل بعدی معالجه بیماری بیشتر صحبت خواهیم کرد».

بیمار پانزده تا شانزده بار در روز شروع به اجرای توصیه پزشک کرد، و طولی نکشید که نگرش و طرز تفکر او شروع به تغییر نمود. تنها در طی چند روز، او احساس کرد که تغییرات عمیقی در روند بیماری اش رخ داده است. چند هفته بعد، او دوباره سلامتی اش را به دست آورد و شادی و سلامت مهمان خانه او شد.

چند ماه بعد، او کاملاً تبدیل به فرد دیگری شده بود. تمام علائم بیماری از بین رفته بودند. او دوباره به همان پزشک مراجعه کرد. پزشک به جواب آزمایش زن جوان نگاهی انداخت و گفت، همه چیز در آزمایش های شما عالی است و دیگر مشکلی وجود ندارد.

چه چیزی سبب این تفاوت شد؟ او شیوه اندیشیدن و نگرشش به زندگی و بیماری را تغییر داد. به جای اینکه بیماری و فرسودگی را به خود جذب کند، شروع به جذب سلامتی و شادایی کرد.

گاهی اوقات بدن شما، تا زمانی که ذهن تان دستور بهبودی را صادر نکند، سلامت و شادایی اش را به دست

نخواهد آورد. به رؤیاهای تان دست نخواهید یافت اگر این گونه بیانیشید که: «من هرگز هیچ بخت و اقبال خوشی به دست نخواهم آورد. من فرد مناسب و لایقی را در مسیر رؤیاهایم نمی‌شناسم. من سرمایه یا تحصیلات کافی برای تحقق رؤیاهایم ندارم».

به خودتان این اجازه را بدهید تا رؤیاهای تان محقق شوند

شما باید به خودتان اجازه دهید که به رؤیاهای تان دست یافته، از بار قرض و بدهکاری بیرون آمده و این اجازه را به خودتان بدهید که بر تمام موانع و مشکلات غلبه نمایید. به یاد داشته باشید که شکوفایی روزهای روشن و نویدبخش، از ذهن شما آغاز می‌شود.

مطالعات نشان داده است، زمانی که شما منفی‌نگر هستید و افکار شما رنگ غم به تن دارند و اندیشه‌های مأیوس‌کننده شما را در بر گرفته است، سطح سروتونین^{۵۰} خون شما کاهش می‌یابد، که این کاهش موجب طغیان احساس غم و اندوه در شما می‌شود. این حس غم و اندوه، تنها در سر شما نیست بلکه روی خلق و خوی شما نیز تأثیر می‌گذارد؛ ولی زمانی که هرروز صبح با چهارچوب ذهنیت مثبت از خواب بیدار می‌شوید و احساس امید و انتظار رخدادهای خوب را دارید، اندورفین^{۵۱} در بدن شما ترشح می‌شود که موجب شادی و نشاط در شما می‌گردد. با ترشح اندورفین در بدن شما، انرژی بیشتری را در خود احساس خواهید کرد و به همین دلیل

مثبت‌نگری موجب نشاط و افزایش انرژی بدن شما خواهد شد.

اگر با افکار منفی همراه شوید، این افکار ایمان، انرژی و اشتیاق شما را تخلیه خواهند کرد. این موضوع همانند مکنندۀ عظیم‌الجثه‌ای است که تمام چیزهای خوبی که خداوند برای شما فرستاده است را در خود می‌کشد. اگر تنها به ذهنیت مثبت روی بیاورید، شگفت‌زده می‌شوید که چه اندازه احساس بهتری خواهید داشت، چه اندازه کارهای بیشتری به انجام خواهید رساند و چه اندازه به سمت رؤیایها و آرزوهای‌تان نزدیک‌تر خواهید شد.

شما باید از روی عمد و آگاهانه اندیشه‌های مثبت را در سر پرورانید: «امروز، روز فوق‌العاده‌ای خواهد بود. سال جاری، یکی از بهترین سال‌های عمر من خواهد بود و من وفور رحمت و فراوانی را در سال جاری انتظار دارم».

در کتاب مقدس آمده است: «برای خود، نگرش نو و تازه‌ای برگزینید». من دریافته‌ام که حتی نگرش و بینش دیروز ما، برای امروز، کافی نیست. هرروز صبح باید آگاهانه، نگرش نو و تازه‌ای برگزینید و چهارچوب تفکرات‌تان را این‌گونه شکل دهید: «من قصد دارم که امروز شاد و خوشحال باشم. امروز می‌خواهم با دیگران با مهربانی و محبت رفتار نمایم. امروز قصد دارم با جریان زندگی پیش بروم و هیچ‌اندوهی در خود راه نخواهم داد. می‌دانم که خداوند کنترل همهٔ وقایع را در دست دارد و من را در هر قدم راهنمایی می‌کند. هیچ‌مانعی برای من آنقدرها بزرگ نیست که نتوانم بر آن غلبه کنم و هیچ رؤیایی آن‌چنان بزرگ و عظیم نیست که قادر به به‌دست آوردنش نباشم.

من لیاقت و کفایت کافی برای انجام هرآنچه برایش به اینجا آمده‌ام را دارم».

این نگرش نو و تازه‌ای که برگزیدید، شما را در مسیر جریان رحمت خداوند قرار خواهد داد. و این گونه شما قادر خواهید بود که چیزهایی را به سرانجام برسانید که به‌تنهایی قادر به انجام آن نبوده‌اید و بازدهی و سازندگی بیشتری خواهید داشت. از دانش، آگاهی، خلاقیت و ایده‌های بیشتری برخوردار خواهید شد. بر موانع و مشکلاتی غلبه خواهید کرد که پیش‌تر برای شما غیرممکن به‌نظر می‌رسید.

نگرش تان را نو و تازه کنید

بسیاری از مردم روی نگرش دیروز یا نگرش هفته قبل یا حتی نگرش سال گذشته شان تکیه می کنند. نگرش مربوط و متصل به گذشته، کهنه و فرسوده است. هرروز صبح شروع به پوشیدن نگرش نو و تازه ای کرده و ذهن تان را در مسیر صحیح و شایسته ای هدایت کنید. زندگی کردن با ذهنیت مثبت را در خود پرورش دهید و آن را به عادت می تبدیل کنید.

این دقیقا همان کاری بود که دانیال پیامبر انجام داد. در کتاب مقدس آمده است که دانیال روحیه فوق العاده ای داشت. او انسان بسیار برجسته و ممتازی بود. دانیال در دوره ای از زندگی خود در برابر انبوه مردم ایستاد. او چگونه این کار را انجام داد؟ هر روز صبح زود از خواب برمی خاست، پنجره را باز کرده و از خداوند برای روزی که در پیش بود، تشکر می کرد. او از خداوند برای مهربانی و رحمتش قدردانی می کرد و او را برای قابلیت ها و توانایی هایی که در اختیار داشت شکر می کرد. دانیال، پیوسته نگرش نو و تازه ای را بر تن می کرد و ذهنش را برای پیروزی آماده می نمود.

زمانی که پادشاه دستوری صادر کرد مبنی بر اینکه، هیچ کس نمی تواند خدایی غیر از خداوند پادشاه را پرستش نماید، دانیال در سرزمین های بیگانه، مشغول خدمت به پادشاه بود و اگر هر فردی از این فرمان پادشاه سرپیچی

می‌کرد، به عنوان مجازات در قفس شیرهای گرسنه انداخته می‌شد. این تهدید، جلودار دانیال نبود و او را از کاری که انجام می‌داد، باز نداشت. او هرروز صبح از خواب بر می‌خاست و به درگاه یهوه^{۵۲} دعا و عبادت می‌کرد. دشمنان دانیال به پادشاه خبر دادند که او خدای دیگری را عبادت می‌کند و از دستوری که پادشاه صادر کرده، سرپیچی نموده است. پادشاه، همیشه علاقه عمیق و ویژه‌ای به دانیال نشان می‌داد و او را بسیار دوست داشت، ولی نمی‌توانست دستوری را که خود صادر کرده بود، نادیده بگیرد. دانیال به پادشاه گفت: «نگران نباشید، اتفاقی برای من رخ نخواهد داد. خداوندی که من به او خدمت می‌کنم، قادر مطلق است که مرا به سلامت از این پیشآمد حفظ خواهد کرد».

این دقیقاً همان حالتی است که وقتی شما روزتان را با ایمان و تفکر آگاهانه و از روی عمد با افکار مثبت، آغاز می‌کنید در شما ایجاد می‌شود. هنگامی که در موقعیت دشواری قرار می‌گیرید، خود را در ترس و افکار این‌چنینی غرق نکنید: «چرا این حادثه برای من اتفاق افتاده است؟» به جای این نوع تفکر، ایمان‌تان را تقویت کرده و بگویید: «خداوند، قادر مطلق است. من با نیروی الهی برای این مبارزه تجهیز شده‌ام. من از طریق نیروی الهی، توانایی و قابلیت انجام هرکاری را خواهم داشت. اگر خداوند همراه و در کنار من باشد، چه کسی است که بتواند با من مخالفت نماید؟»

ايمان تان را تقويت كنيد

مسئول اجراى حكم، دانيال را به داخل قفس شيرها كه بيشتر از صد شير گرسنه در آن بودند، انداخت. همهٔ مردم انتظار داشتند كه شيرها دانيال را در عرض چند دقيقه بخورند؛ ولى زماني كه شما چنين ايمان و باور عميقي داريد، خداوند، به جاي شما مبارزه را بر عهده مي گيرد.

خداوند فرشته‌اي فرستاد تا دهان شيرهاي گرسنه را بسته نگاه دارد. صبح روز بعد پادشاه به قفس شيرها، جايي كه دانيال را درون آن انداخته بودند آمد و دانيال را مشاهده كرد كه روي سبزه‌ها دراز كشيده و استراحت مي كند. پادشاه او را از قفس بيرون آورد و گفت: «از هم اكنون، همهٔ ما خداوند دانيال، خداوند بر حق، راستين و جاودان را ستايش خواهيم كرد».

بسيار جالب است كه در كتاب مقدس به هيچ نكتهٔ منفي دربارهٔ يوسف و دانيال اشاره نشده است. مطمئن هستم كه آنها نيز اشتباهاتي را مرتكب شده‌اند ولى هيچ مدركي دربارهٔ اشتباهات آنها ثبت و ضبط نشده است. داستان‌هاي فراواني دربارهٔ قهرمانان بزرگ معتقد و با ايمان مانند ابراهيم، داوود، موسي، پل و پيتر كه شكست خورده و دچار اشتباهاتي شده‌اند، وجود دارد.^{۵۳}

دانيال و يوسف انسان‌هاي بسيار وارسته و شايسته‌اي بودند، ولى به دفعات در شرايط دشوار و بدى قرار گرفتند.

وقایع و حوادث نا عادلانه‌ای برای آنها اتفاق افتاده و با آنها به‌بدی و ناشایستگی رفتار شده بود و با موانع و مشکلات بی‌شماری مواجه شده بودند. اگر زندگی آنها را مطالعه کنید، وجه مشترکی را در آنها خواهید یافت: آنها همواره مثبت‌اندیش و خوش‌بین بودند. آنها همیشه ایمان قوی خود را در هر شرایطی حفظ کردند. هیچ‌گاه بهانه و توجیهی برای شرایطی که در آن گرفتار شدند نیاورده و این‌گونه سخن نگفتند: «خدایا، چرا این حادثه برای من رخ می‌دهد»؟

آنها هر روز را با قراردادن ذهن‌شان در مسیر صحیح آغاز می‌کردند و به این موضوع آگاه بودند که خداوند قادر مطلق است. هر دوی آنها رحمت و لطف خداوند را به شیوه‌های فوق‌العاده‌ای در زندگی به چشم مشاهده کرده بودند. به همین روش مشابه، شما نیز می‌توانید انسان فرزانه‌ای باشید که دارای شرایط نامساعدی است.

انتخاب نگرش منفی و بیان سخنانی این‌چنینی بسیار آسان است که: «نمی‌توانم درک کنم که چرا فرزند من دچار لغزش شد؟ چرا این بیماری، سلامت مرا این‌چنین تحت تأثیر شدیدی قرار داد؟ چرا مردم این‌چنین ناجوانمردانه با من رفتار کردند»؟

به‌جای تکرار و بیان این جملات، کاری که دانیال از خود نشان داد را انجام دهید. هر روز صبح در قلب مشکلات و نبردها از خواب برخیزید، سر را بالا بگیرید و بگویید: «خداوندا، تو را سپاس برای یک روز دیگر که برای من به

ارمغان آورده‌ای. می‌دانم که تو بر همه چیز احاطه داری، بزرگ‌تر از مشکلات من هستی، تواناتر و نیرومندتر از بیماری‌ای که گرفتارش هستم و بسیار قوی‌تر و مستحکم‌تر از دشمنان من هستی. تو را سپاس برای وقایعی که امروز به سود و منفعت من تغییر خواهند کرد؛» به‌ویژه در لحظات دشوار، اطمینان حاصل کنید که نگرش نو و تازه‌ای را جای‌گزین ذهنیت و بینش قدیمی خود کرده‌اید. ذهن‌تان را برای پیروزی آماده کنید و پیوسته آن را در این وضعیت نگاه دارید. زمانی که افکار منفی به سراغ شما می‌آیند، آنها را از ذهن‌تان بیرون کنید و همانند دانیال این‌گونه اظهار نمایند که: «خدای من، خداوند قادر و توانمندی است. او در گذشته کارهای فوق‌العاده‌ای برای من انجام داده است و می‌دانم که دوباره در آینده نیز رحمت و لطفش را بر من جاری خواهد ساخت».

من امروز می‌خواهم شما را به چالشی دعوت کنم و از شما بخواهم، که ذهن و افکارتان را در مسیر درستی هدایت کنید. زمانی که مثبت‌نگر و خوش‌بین هستید، هم‌سو با جریان رحمت خداوندی قرار می‌گیرید. بیاموزید که از روی عمد و آگاهانه به افکار مثبت بیاورید: «امروز، روز فوق‌العاده‌ای خواهد بود و اتفاقات شگفت‌انگیزی برای من روی خواهد داد».

روزتان را با ایمان قوی و مستحکم آغاز کنید. اگر این ذهنیت مثبت را در خودتان پرورش دهید، نه تنها شادتر، سالم‌تر و قوی‌تر خواهید بود، بلکه باور دارم که قادر به انجام کارهایی خواهید شد که هیچ‌گاه تصور آن را نیز

نمی کرده‌اید. شما بر موانع و مشکلاتی غلبه خواهید کرد که غیرممکن به نظر می‌رسیدند و تبدیل به آن فردی خواهید شد که خداوند شما را به اینجا دعوت کرده تا به آن حقیقت دست یابید. شما می‌توانید و خواهید توانست!!

کتاب (nbookcity.com)

دنیای درون؛ منبع جهانی عرضه؛ هشت کیفیت انکارناپذیر فرد موفق | فصل پنجم: کیفیت ممتاز

فصل پنجم: کیفیت ممتاز

نشر کتاب (nbookcity.com)

به کیفیت ممتاز متعهد باشید

ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که متأسفانه زندگی در سطح متوسط و عادی، یک هنجار محسوب می‌شود. بسیاری از مردم تا آنجایی که می‌توانند کم کاری می‌کنند که تنها از روزی به روز دیگر زندگی را بگذرانند. آنها هیچ افتخاری به حرفه‌ای که در آن مشغول به کار هستند یا شخصیت‌شان نمی‌کنند. اگر فردی آنها را به نظاره بنشیند، شاید به شیوه خاصی عمل نمایند، ولی زمانی که هیچ‌کسی مراقب آنها نیست، سعی می‌کنند میان بر زده و راه آسان‌تر را برگزینند.

اگر مراقب نباشید، ممکن است گرفتار این چنین ذهنیتی شوید، نگرشی که با خود فکر کنید که مسئله‌ای نیست اگر دیرتر در سرکارتان حاضر شوید، کمتر از بهترین و عالی‌ترین سطوح قابلیت و توانایی‌های‌تان به‌نظر برسید یا پایین‌تر از سطح توانایی‌های‌تان عمل کنید؛ ولی خداوند، سطح متوسط را مورد برکت و رحمت قرار نمی‌دهد بلکه او سطح ممتاز و عالی را مورد برکت خود قرار می‌دهد. من دریافته‌ام که پنجمین کیفیت انکارناپذیر یک فرد برنده و موفق، متعهد بودن به کیفیت ممتاز و عالی است.

زمانی که دارای روحیه کام‌یاب و ممتازی^{۵۴} هستید، تمام سعی و تلاش‌تان را برای به انجام رساندن کاری انجام می‌دهید، خواه کسی روی شما نظارت کند یا خیر. در این حالت شما بیشتر وقت صرف کرده و بیشتر از آنچه

مجبور هستید، کار انجام می‌دهید.

افراد دیگری که فاقد این روحیه و معیار هستند، ممکن است از شغل‌شان شکایت نمایند. شاید در محل کارشان نامرتب باشند و همواره سعی در میان‌برزدن و انتخاب مسیر کوتاه‌تری داشته باشند. هرگز خود را به آن سطح نزول ندهید. ممکن است هر کس دیگری در شغلش کوتاهی نماید، در مدرسه به رتبه‌های پایین قانع باشد، چمن‌های جلوی خانه‌شان بلند شده و علف‌های هرز همه‌جا را بپوشانند، ولی نکته اصلی این است که: شما، کس دیگری نیستید. شما یک شاهکار و فرد برجسته‌ای هستید. شما به اینجا آمده‌اید تا کیفیت ممتاز و برترتان را به نمایش بگذارید. خداوند از شما می‌خواهد که عالی‌ترین و بالاترین معیارها را برای خودتان تعیین نمایید.

شما باید کارمند نمونه شرکت و سازمانی که در آن مشغول به کار هستید، باشید. رئیس و سرپرستان باید قادر باشند که به کارمندان جدید بگویند: «او را الگو قرار دهید، از او یاد بگیرید، عادت‌ها و شیوه‌های کاری او را تقلید نمایید، مهارت‌های مشابه او را در خود پرورش دهید. این شخص گل سرسبد شرکت ما است؛ همیشه سر وقت در محل کار حاضر می‌شود؛ دارای بینش و نگرش فوق‌العاده‌ای است و بیش از نیاز برای حرفه‌اش ارزش قائل است».

زمانی که دارای این چنین روحیه ممتازی هستید، نه تنها ارتقاء و افزایش را در زندگی‌تان به چشم خواهید دید،

بلکه این گونه شاکر و قدردان خداوند نیز خواهید بود. برخی از مردم فکر می کنند: «باید به مسجد یا کلیسا رفت تا شکر خداوند را به جای آورد. انجیل یا تورات خواند تا او را بزرگ داشت». بله این موضوع حقیقت دارد، این کارها نیز به اندازه ای که در محل کارتان به موقع حاضر شوید، موجب بزرگداشت خداوند می شوند. سازنده و مفید بودن و هر روز را با انرژی و مثبت نگری گذراندن یکی از راه های سپاس و قدردانی از خداوند است.

از طریق هر آنچه انجام می دهید، خدا را شاکر باشید

زمانی که در سطح کیفیت ممتاز و والایی قرار دارید، زندگی شما تبدیل به عبادتی به درگاه خداوند خواهد شد. این زندگی یکی از بهترین شواهدی است که شما خواهید داشت. برخی از مردم، هرگز به کلیسا نخواهند رفت. هیچ گاه به دعا و موعظه گوش نخواهند داد. آنها هیچ وقت انجیل نمی خوانند. در عوض، زندگی شما را خواهند خواند. آنها نحوه زندگی شما را زیر نظر خواهند گرفت. به همین دلیل هیچ گاه نامرتب و شلخته نباشید. زمانی که خانه را ترک می کنید، خواه لباس راحت به تن دارید یا کت و شلوار پوشیده اید، مطمئن شوید که در بهترین حالت ممکن هستید که می توانید ظاهر شوید. شما نماینده خداوند متعال روی زمین هستید.

زمانی که به محل کار می روید، کم کاری نکنید، و تنها نیمی از توان خود را با بی میلی ارائه ندهید. همه قابلیت و توان خود را عرضه کنید و از تمام توانایی های تان برای انجام و تحقق کارهای تان استفاده نمایید. شما باید

آن چنان سرشار از کیفیت ممتاز و برجسته باشید که دیگران خواهان آنچه در اختیار دارید، باشند.

زمانی که این چنین کیفیتی را دارا هستید، همواره بیشتر از آنچه ضروری است، انجام داده و به حداقل ها قانع نشده و فراتر از آنچه نیاز است قدم می گذارید. عبارتی در انجیل آمده است که در آن حضرت مسیح می فرماید: «اگر سربازی از شما درخواست کند که ادوات جنگی اش را به مسافت ۱۰۰۰ متر حمل کنید، شما آن را ۲۰۰۰ متر بر دوش خود حمل کنید». در آن روزها، سربازان رومی از نظر قانونی، اجازه داشتند که از شخصی بخواهند که لوازم جنگی آنها را حمل کند.

از آنچه از شما انتظار می‌رود، فراتر قدم بگذارید

حضرت مسیح می‌فرماید: «بیشتر از آنچه از شما انتظار می‌رود انجام دهید و قدم فراتر از آن بگذارید». این دقیقا همان نگرشی است که شما باید داشته باشید: «من خود را تنها به کاری که باید انجام دهم محدود نخواهم کرد. من تنها به حداقل کاری که موجب حفظ حرفه‌ام شود، بسنده نخواهم کرد. من دارای شخصیتی با کیفیت ممتاز هستم. من فراتر و بالاتر از آنچه از من درخواست می‌شود قدم خواهم گذاشت و بیشتر از آنچه از من انتظار می‌رود، به انجام خواهم رساند». یعنی اگر قرار است که ساعت هشت در سرکار حاضر باشید، ده دقیقه زودتر به آنجا خواهید رسید.

شما بیشتر از آنچه می‌باید، سازندگی خواهید داشت. در محل کارتان ده دقیقه بیشتر از زمان معمول می‌مانید و نیم ساعت قبل از اتمام ساعت کاری‌تان، شروع به جمع‌آوری و ترک محل کار نمی‌کنید. بسیاری از مردم با تأخیر در محل کارشان حاضر می‌شوند، برای خود قهوه می‌ریزند و در محیط کار پرسه می‌زنند و سرانجام یک ساعت بعد پشت میز کارشان می‌نشینند. آنها نیم ساعت دیگر را با تلفن‌های شخصی و چرخیدن در اینترنت صرف می‌کنند و همیشه از این موضوع متعجب هستند که چرا ارتقاء شغلی دریافت نمی‌کنند. این بدان خاطر است که خداوند به کم‌کاری، بی‌نظمی و شلختگی پاداش نمی‌دهد. خداوند تنها به کیفیت ممتاز و نمونه، پاداش عطا

می‌کند.

در عهد عتیق آمده است که حضرت ابراهیم، یکی از خدمت‌کارانش را به منظور یافتن همسری برای پسرش اسحاق، به سرزمین‌های دور فرستاد. حضرت ابراهیم به خدمت‌گزار خویش گفت که اگر آن بانو به او و شترش، آب پیشنهاد دهد، خواهد فهمید که او بانوی شایسته و مناسبی است. خدمت‌گزار در حدود غروب آفتاب به شهری رسید. دختر جوان زیبایی به نام رفقه^{۵۵} به چاه آب شهر نزدیک شد. خدمت‌گزار رو به او کرد و گفت: «من بسیار خسته و تشنه هستم، آیا ممکن است که سطل آب را به درون چاه بیاندازی و برای من آب بیاوری؟»

دختر جوان پاسخ داد: «نه تنها برای شما آب می‌آورم بلکه اجازه دهید که شترهای تشنه شما را نیز سیراب کنم». نکته جالب این است: بعد از یک پیاده روی طولانی، شتر می‌تواند صدها لیتر آب را بنوشد. آن خدمت‌گزار ده شتر به همراه داشت. به این موضوع فکر کنید که رفقه چه کاری انجام داد. بر فرض اینکه او یک سطل آب در دست داشت، او با وقار و متانت پاسخ داد: «نه تنها آنچه از من خواسته‌اید انجام داده و به شما آب خواهم داد بلکه این سطل را صدها بار دیگر در چاه خواهم انداخت و ده شتر شما را نیز سیراب خواهم کرد».

رفقه، فراتر از وظیفه و تکلیف خود، قدم گذاشت و در نتیجه برای ازدواج با اسحاق، کسی که فرزند یکی از ثروتمندترین خانواده‌های آن زمان بود، انتخاب شد. شک دارم که او دیگر هیچ‌گاه، برای سیراب کردن شترها،

صدها لیتر آب از چاه کشیده باشد.

خداوند همواره به کیفیت ممتاز و برتر پاداش می‌دهد. زمانی که بیشتر از آنچه نیاز است، انجام می‌دهید، نعمت‌ها و برکات خداوند را به شیوه‌های تازه‌ای مشاهده خواهید کرد.

شاید شما به رحمت، برکت و افزایش در زندگی‌تان اذعان نمایید، که البته این موضوعی بسیار تحسین برانگیز است، ولی این تنها بخشی از ماجرا است. بخش دوم، به این موضوع مربوط می‌شود که مطمئن شوید سر وقت در محل کار حاضر می‌شوید، بیشتر از آنچه نیاز است، انجام می‌دهید و در سال جاری عملکرد بهتری نسبت به سال گذشته داشته باشید.

ما در یک بازار بسیار رقابتی زندگی می‌کنیم. اگر در این بازار رشد نکنید؛ خود را بهبود نبخشید؛ مهارت‌های جدیدی نیاموزید و شخصیت‌تان را پرورش ندهید، در نتیجه در این رقابت عقب افتاده و هرآنچه به دنبال آن هستید را، از دست خواهید داد.

بعد از ظهر هر یکشنبه بعد از اتمام مراسم پایانی، من با ویرایش‌گر ویدئوهای شبکه تلویزیون، جلسه‌ای می‌گذارم و به کمک او ویدئوهای سخنرانی‌ام را ویرایش می‌کنم. من در طول پانزده سال گذشته، بالغ بر ۶۲۵ پیام ویدئویی را

انتشار داده‌ام. مطمئناً نیازی به نگاه کردن به یکی دیگر از این ویدئوهای مراسم سخنرانی نیست. اگر این کار را تا به اکنون به خوبی انجام نمی‌دادم و آن را مدیریت نمی‌کردم، هرگز به سطحی که امروز به آن دست یافته‌ام، پا نمی‌گذاشتم.

تا به امروز، هریک از مراحل کار را مطالعه می‌کنم تا دریابم کدام یک بی‌نقص بوده و کدام یک می‌تواند بهتر انجام شود. بررسی می‌کنم که آیا نکته‌ای را که در سخنرانی در حال صحبت راجع به آن هستم، کمی بیشتر به طول انجامیده است یا بخش دیگری از سخنرانی، فوق‌العاده اجرا شده است یا خیر. شاید در جایی متوجه شوم که با سرعت بالایی صحبت کرده‌ام یا باید به سمت دیگری که حضار در آنجا هستند نیز نگاه بیشتری بیاندازم.

من نه تنها همیشه به تحلیل و ارزیابی اجرای سخنرانی‌ام می‌پردازم، بلکه به تولید ویدئو، نورپردازی و زوایای فیلم‌برداری نیز توجه بسیاری دارم. نگرش من این‌گونه است که همواره برای پیشرفت و بهبود، فضایی وجود دارد و ما همیشه می‌توانیم یک قدم بهتر از گذشته عمل کنیم.

افرادی که در شبکه تلویزیونی سخنرانی من را نگاه می‌کنند برخی اوقات اظهار می‌کنند: «جوئل، من هرگز نشنیده‌ام که در سخنرانی‌هایت دچار لکنت شوی یا هرگز به یاد نمی‌آورم که مرتکب اشتباهی شده باشی» و من همیشه به آنها پاسخ می‌دهم، این موضوع به این دلیل است که من می‌دانم چگونه ویرایش انجام دهم! و این کار را

برای هفده سال انجام داده‌ام. من می‌توانم هر لکنت یا وقفه‌ای در سخنرانی‌ام را اصلاح کنم؛ ولی مجبور به این کار نیستم. پخش زنده سخنرانی‌های من بد نیستند، ولی من می‌خواهم، سخنرانی‌های ضبط شده من تا آنجایی که ممکن است بهترین باشد. من نمی‌خواهم سال بعد هم در سطحی باشم که امسال در آن هستم. می‌خواهم که اثرگذاری بیشتری داشته، ماهرتر شده و از این طریق تفاوت عمیقی در جامعه ایجاد نمایم.

برای کیفیت ممتاز تلاش کنید

زمانی که شما فردی با کیفیت ممتاز و نمونه باشید، هیچ‌گاه در مکانی گرفتار یا منفعل نخواهید شد. شما همواره قدم‌هایی رو به بهبودی و بهترشدن بر خواهید داشت. رحمت و کیفیت ممتاز، همواره در ارتباط با هم، در یک راستا و هم‌سو خواهند بود. افزایش، ارتقاء سبک زندگی و رسیدن به والاترین توانایی‌های بالقوه‌تان، همه به روحیه و کیفیت ممتاز گره خورده‌اند. داشتن ظاهری آراسته و مرتب‌بودن و رسیدگی و مراقبت از دارایی‌ها و تعلقات نیز بخشی از این سبک زندگی به‌شمار می‌آیند. برخی از مردم (البته من با حفظ احترام در این مورد اظهار نظر می‌کنم) اتومبیلی را سوار می‌شوند که بیش از شش ماه، شسته و تمیز نشده است. وزن این اتومبیل قبل از ۲۰۰۰ کیلوگرم بوده است که با وجود گرد و غبار و کثیفی، به ۴۰۰۰ کیلوگرم رسیده است! اگر این اتومبیل را بشورند، مصرف بنزین کاهش خواهد یافت. آنها همیشه این بحث را مطرح می‌کنند که اتومبیل‌شان تکه‌ای آهن قراضه است و در این فکر هستند که به زودی اتومبیل جدیدی خریداری کنند؛ ولی اگر از آنچه خداوند برای شما فرستاده است، به خوبی مراقبت و نگهداری ننمایید، چطور ممکن است که او، لطف و رحمت بیشتری را برای شما جاری کند؟

من در آفریقا از کلبه‌ها و خانه‌های فقیرانه مردم آنجا، که زمینی خاکی و بدون آب لوله‌کشی بود، دیدن کردم، ولی

نکته جالب این بود که آنها بسیار پاکیزه و آراسته بودند. همه چیز تمیز، سازمان یافته و در جای خود قرار داشت. چرا این گونه است؟ مردمانی که در آنجا زندگی می کنند دارای کیفیت ممتاز و نمونه هستند. تفاوتی نخواهد داشت؛ اگر غنی یا فقیر هستید، اگر چیزی جدید یا قدیمی و کهنه است، قدردان آنچه خداوند به شما ارزانی داشته است، باشید.

پس از مراسم نیایش و سخنرانی در کلیسا، من به قسمت بازدیدکنندگان می روم تا به مهمانان عرض ادب و خوش آمدگویی نمایم. همیشه در مسیر اگر تکه کاغذ، پوسته آدامس یا اعلامیه ای روی زمین افتاده باشد را جمع آوری می کنم. درنهایت فردی از کارکنان کلیسا آنها را از روی زمین خواهد برداشت، ولی وقتی که شما دارای کیفیت ممتاز و نمونه ای باشید، این کیفیت بیشتر و عمیق تر در درون شما ریشه خواهد دواند. دیدن زباله روی زمین برای من بسیار دشوار و غیرقابل تحمل است.

گاهی اوقات، خردسالان مهد کودک کنار کلیسا، ریزه های بیسکویت روی زمین راهرو کلیسا می ریزند. من همیشه از دستیارم می خواهم که پرسنل مسئول نظافت را خبر کند تا راهرو را تمیز نمایند. نمی خواهم که مردم در مراسم بعدی شرکت کنند و آشفته گی و کثیفی را در آنجا شاهد باشند. چرا این گونه است؟ اگر زمین کثیف و به هم ریخته باشد، این موضوع با کیفیت ممتاز و برتر در مغایرت است. من بر این نکته واقف هستم که ساختمان و کلیسای ما،

بیان‌گر و نشان‌دهنده قدرت خداوند متعال می‌باشد و من مسئول و جواب‌گو هستم تا این مکان، فوق‌العاده و عالی به نظر برسد. به همین خاطر است که ما به طور مستمر این مکان را رنگ‌آمیزی می‌کنیم و یقین حاصل می‌کنیم که چمن‌های حیاط، مرتب و آراسته باشند؛ راهروی کلیسا بی‌عیب و نقص باشد؛ تجهیزات مشکلی نداشته باشند؛ دوربین‌های فیلم‌برداری از بهترین و به‌روزترین مدل‌های بازار انتخاب شوند و پخش زنده مراسم، استثنایی و منحصر به فرد انجام شود.

چرا؟ زیرا ما نمایندگان خداوند هستیم و او بی‌عیب و نقص و بی‌همتا است. خداوند، فرسوده، کهنه و درجه دو نیست؛ او پاک، منزه، بی‌همتا و قادر مطلق است.

این بدان معنا نیست که شما می‌باید بهترین‌ها را در اختیار داشته باشید تا بتوانید نماینده و بیان‌گر قدرت خداوند باشید، بلکه شما باید از هر آنچه در اختیار دارید تا آنجایی که می‌توانید به خوبی و درستی مراقبت و نگهداری کنید. گاهی اوقات یک قوطی رنگ می‌تواند تفاوت عظیمی در سراسر جهان ایجاد کند. پاک کردن باغچه از علف‌های هرز، تمیز کردن فرش، سازمان یافته و مرتب‌تر بودن، تأثیری عمیق در زندگی و جامعه ایجاد می‌کند. به شیوه‌های والایی هر آنچه در توان‌تان است برای تجلی قدرت خداوند انجام دهید.

وقتی که فرزندان من خردسال بودند، آنها را به دیزنی‌لند^{۵۴} بردیم که درواقع مکانی فوق‌العاده و اعجاب‌انگیز بود.

حتی یک بار هم ندیدم که آدامسی روی زمین چسبیده باشد. صدها هزار نفر در طی سال برای بازدید به این مکان می‌روند، با این حال سراسر این پارک بسیار جدید و نو به نظر می‌رسید. من با خود فکر می‌کردم که: «آنها چگونه این کار را انجام می‌دهند؟ روزی، کارمندی از دیزنی‌لند را دیدم که با وسایلش مشغول ساییدن کف زمینی بود که آدامس به آن چسبیده بود و این دقیقا همان کاری است که در سراسر روز انجام می‌دهند، همیشه مشغول نظافت و مرتب کردن و نگهداری از آنجا هستند.

با کیفیت ممتاز عمل کنید

اگر مدیران دیزنی‌لند می‌توانند پارک را این چنین پاکیزه و درجه یک نگهداری کنند، ما نیز باید خانه خداوند را پاکیزه، مرتب و درجه یک نگهداری نماییم. اکنون معیارهای مشابه را برای زندگی، خانه، اتومبیل، لباس‌ها، استراحت‌گاه و محل کارتان به کار گیرید. من درباره خرج کردن مقدار زیادی پول سخن نمی‌گویم، بلکه این موضوع به انتخاب شما در مورد چگونگی نگهداری و مراقبت از آنچه خداوند به شما بخشیده است، مربوط می‌شود. تنها از شما می‌خواهم که این کار را با مهارت و کیفیت ممتاز انجام دهید.

سال‌ها پیش، من به سمت ساختمانی که در آن زمان به عنوان کلیسا استفاده می‌کردیم و اکنون به عنوان خانه فعلی ما محسوب می‌شود، در حال رانندگی بودم. به دلایلی، در آن روز متوجه شدم که بسیاری از افراد از

خانه‌هایشان به خوبی نگهداری و مراقبت نمی‌کنند. باغچه‌ها پوشیده از علف هرز بود، زباله در هرجایی به چشم می‌خورد و وسایل کهنه در هر نقطه‌ای به گونه‌ای نامرتب انبار و روی هم گذاشته شده بودند.

قصد انتقاد و خرده‌گیری ندارم، ولی خانه‌ها یکی پس از دیگری بسیار نامرتب و به هم ریخته به نظر می‌رسیدند. همان‌گونه که به رانندگی ادامه می‌دادم، در میان تمام آن خانه‌ها متوجه خانه‌ای شدم که قد برافراشته بود. چمن‌های باغچه اصلاح و مرتب شده بودند و حیاط آن خانه فوق‌العاده تمیز و مرتب بود. خانه به تازگی نقاشی شده و هر چیزی به خوبی در جای خود قرار داشت.

زمانی که به کلیسا رسیدم، درباره آن خانه پرس‌وجویی کردم و یکی از اعضای کلیسا پاسخ داد: «آیا نمی‌دانید که آن خانه فلان شخص است؟ آنها یکی از باایمان‌ترین اعضای کلیسای ما هستند». این موضوع حتی ذره‌ای مرا غافل‌گیر و شگفت‌زده نکرد. اعضای کلیسای لیک وود، مردمانی با کیفیت ممتاز هستند.

انسان‌هایی با کیفیت ممتاز، همواره در انبوه جمعیت، بسیار برجسته بوده و می‌درخشند. آنها می‌توانند این نگرش را انتخاب کنند که: «هیچ‌کسی از خانه خود به خوبی مراقبت و نگهداری نمی‌کند، چرا من باید اینکار را انجام دهم؟» ولی آنها انتخاب می‌کنند که دارای روح ممتاز و برجسته‌ای باشند.

شاید امروز در موقعیتی قرار داشته باشید که همه اطرافیان شما تنبل و نامرتب باشند و هرکسی راه آسان را برای خارج شدن از مسئله و مشکل انتخاب می کند. اجازه ندهید که این مسائل روی شما تأثیر بگذارد. شما همان فردی هستید که باید روحیه ممتاز و نمونه را داشته باشید. شما همان شخصی هستید که در میان جمعیت، برجسته و خاص است.

ممکن است بگویید: «جوئل، منظور شما این است که من این کتاب را خریده ام که به من بگویی که چطور خانه ام را تمیز کنم؟» نه تنها خانه تان را تمیز و آراسته کنید، بلکه باید چمن های حیاط خانه تان را نیز اصلاح کنید! و زمانی که که در گاراژ خانه وقت می گذرانید، آنجا را نیز سروسامان دهید!

جدای از شوخی و مزاح، اگر حیاط خانه تان نامرتب و به هم ریخته باشد، اتومبیل تان را برای مدتی طولانی نشسته باشید و کثیف باشد و هرروز دیر در سرکارتان حاضر شوید، چگونه مثالی برای دوستان، همکاران و همسایگان تان خواهید بود؟ این موارد بیانگر جلوه خوبی از شما نبوده و واقعیت این است که این فرد، حقیقت واقعی شما نیست. خداوند شما را فردی با کیفیت ممتاز خلق کرده است. شاید تمام الگوهایی که گرداگرد خود دیده اید در سطح متوسط، ناموزون و آشفته و شاید همه افرادی که در اطراف شما قرار دارند، افرادی غیرمنضبط و نامرتب باشند؛ ولی خداوند ندایی در قلب شما نهاده که معیارهای تازه ای برای خود خلق کنید.

او می‌خواهد شما را به سطوح بالاتری که هرگز تصورش را نیز نکرده‌اید، هدایت نماید؛ ولی شما نیز باید سهم خودتان را ادا نموده و کیفیت‌های ممتاز و برجسته را در درون‌تان پرورش داده و بارور کنید. هیچ توجیه و بهانه‌ای نسبت به شرایط و وضعیتی که در آن قرار دارید، نیاورید. این‌گونه اظهار نکنید که: «من همیشه این‌گونه بوده و زندگی کرده‌ام». این چالش را بپذیرید و قدم به سطح بالاتری از کیفیت ممتاز بگذارید.

همچنین این موارد بر ظاهر شخصی شما نیز قابل اعمال می‌باشد؛ شیوه‌ای که لباس به تن می‌کنید و خود را به جامعه معرفی می‌نمایید. همه ما دارای سلیقه، سبک‌ها و اسلوب‌های متفاوتی هستیم و هیچ سلیقه درست و نادرستی در این زمینه وجود ندارد. شاید شما تمایل به پوشیدن لباس رسمی نداشته باشید و این موضوع هیچ منع و اشکالی ندارد. مهم‌ترین نکته این است که شما خود را به‌گونه‌ای معرفی نمایید که به آن افتخار کنید.

هیچ‌گاه با وضعیت ظاهری آشفته و نامرتب، کمتر از آنچه شایسته شما است از خانه خارج نشوید. همیشه آن‌گونه که سزاوار است، زمانی را برای آراستگی خود، اختصاص دهید. شما معبدی هستید که خداوند متعال آفریده و در شما روح خود را دمیده است.

از خودتان مراقبت کنید

خداوند درون شما است. زمانی را برای مراقبت و نگهداری از خودتان اختصاص دهید. برخی از بانوان، به‌طور ویژه، از همه مراقبت و نگهداری می‌کنند، فرزندان‌شان را در اولویت قرار داده، همسران شایسته‌ای بوده و پیوسته مشغول ادارهٔ امور خانه و کارشان هستند. این شایستگی‌ها بسیار تحسین‌برانگیز است؛ ولی آنها باید زمانی را نیز برای خود صرف کنند.

به نظافت شخصی‌تان پردازید، موهای‌تان را مرتب کرده؛ ورزش کنید؛ به خرید بروید، با دوستان‌تان برای تفریح و وقت‌گذرانی به بیرون بروید و در مجموع از معبد خود به شیوه‌ای والا مراقبت کنید.

بعضی از مردان در طی ۲۷ سال گذشته برای خودشان هیچ لباس و پوشاکی نخریده‌اند. لباس‌هایی که به‌تن دارند، سه دوره از مد روز بازار عقب‌تر است و تنها به مراقبت و امرار معاش خانواده‌شان فکر می‌کنند. این دسته از افراد بسیار سخت‌کوش هستند، ولی اکنون وقت آن رسیده که کمی به خودشان نیز رسیدگی کنند. زمانی که ظاهری آراسته دارید، نسبت به خودتان احساس بهتری نیز خواهید داشت.

یک بار ویکتوریا از من خواست که به مغازهٔ خواروبار فروشی بروم و وسایلی برای آماده‌کردن شام بخرم. من تازه از باشگاه آمده بودم. احساس گرمای شدیدی می‌کردم و بسیار عرق کرده بودم و تی‌شرت کهنه و پاره‌ای به تن و

شلوارک کهنه‌ای که عادت داشتم همیشه زمان تمرین بپوشم، به پا داشتم. موهایم آشفته و شانه نکرده بود و در مجموع وضعیت ظاهری خوبی نداشتم و ذره‌ای هم احساس نمی‌کردم که ابتدا باید نظافت کرده و ظاهرم را آراسته کنم.

با همین وضعیت سوار اتومبیل شدم و به سمت مغازه خواروبار فروشی حرکت کردم و امیدوارم بودم که هیچ‌کسی را در مسیر و در مغازه ملاقات نکنم. زمانی که اتومبیل را در فضای پارکینگ مغازه پارک کردم، شنیدم که خداوند با من سخن می‌گوید (نه با صدای بلند، بلکه به صورت زمزمه‌ای در درونم): جوئل، هرگز به خودت اجازه نده که با این وضعیت به آنجا بروی! آیا تاکنون متوجه نشده‌ای که تو، نشان‌گر و بیان‌گر قدرت من هستی؟ من خداوند جلال و جبروت هستم.

من تمام مسیری را که رفته بودم به سمت خانه برگشتم و مستقیم برای شست‌وشو به حمام رفتم. موهایم را شانه کرده، لباس‌های مرتب و تمیزی به تن کردم و دوباره به مغازه خواروبار فروشی برگشتم تا وسایل مورد نیاز را تهیه کنم. باید این موضوع را به خوبی درک کنیم که ما نماینده و نشان‌گر قدرت خداوند متعال هستیم. خداوند نامرتب و به‌هم‌ریخته‌بودن را تحسین نمی‌کند. حتی زمانی که در خانه هستید، لباس‌های راحتی‌ای را انتخاب کنید که در مقابل همسر و فرزندان‌تان ظاهری مرتب و آراسته داشته باشید.

بعضی از خانم‌ها باید لباس‌هایی که زمانی مادر بزرگ‌شان به آنها هدیه داده است را کنار گذاشته، لباس‌ها و تن‌پوش‌های نو و تازه‌ای خریداری کنند. شاید به آن لباس‌های یادگاری به این دلیل که بسیار راحت هستند و خاطرات فراوانی به همراه دارند علاقه خاصی داشته باشید و بدین خاطر همواره آنها را می‌پوشید، ولی چیزی را می‌خواهم به شما بگویم که هیچ‌کسی به شما نخواهد گفت: «این لباس‌ها دیگر شایسته شما نیستند. شما بسیار زیباتر از آن هستید که این لباس‌ها را بپوشید. همه آنها را کنار بگذارید و به خرید لباس‌های زیبایی که در خور و شایسته شما هستند بروید، لباس‌هایی که برازنده شما است و شما را تبدیل به شاهکاری می‌کند که خداوند آفریده».

کیفیت ممتاز را به بخشی از عادت خود تبدیل کنید

زمانی که برای خرید به فروشگاه می‌روید و تصادفی دست‌تان به چند لباس می‌خورد و آنها از روی قفسه لباس‌ها به پایین می‌افتند، لباس‌های افتاده را به همان صورت رها نکرده و به گونه‌ای رفتار نکنید که آنها را ندیده‌اید. فردی با کیفیت ممتاز، لباس‌ها را از روی زمین برداشته و آنها را دوباره به طور مرتب در جای صحیح خود قرار می‌دهد. زمانی که در حال خرید در خواروبار فروشی هستید و جعبه غلات صبحانه^{۵۷} را برمی‌دارید و ناگهان نظرتان تغییر می‌کند و دیگر احتیاجی به آن جعبه ندارید، آن را در قفسه دیگری، میان بسته‌های چیپس رها نکنید. فردی با کیفیت ممتاز و برجسته همیشه جعبه غلات صبحانه را از هرجایی که برداشته، در صورت عدم نیاز، دوباره به همان جا برمی‌گرداند.

شاید در پاسخ به من بگویید: «کارکنان فروشگاه به همین منظور حقوق می‌گیرند و این وظیفه آنها است». شما این کار را باید برای خداوند انجام دهید. باید این کار را انجام دهید زیرا شما دارای روح ممتاز و برجسته‌ای هستید. فردی با کیفیت ممتاز، اتومبیلش را به این دلیل که به ورودی مرکز خرید نزدیک است در پارکینگ مخصوص معلولین، پارک نمی‌کند. فردی با کیفیت ممتاز، هنگام ترک اتاق خود در هتل، تمام چراغ‌ها را برای صرفه‌جویی در انرژی و هزینه هتل، خاموش می‌کند. این افراد این گونه نمی‌اندیشند که: «من پول زیادی برای این

اتاق پرداخت می‌کنم و مجبور نیستم این کار را انجام دهم».

افرادی با کیفیت ممتاز، پافراتر نهاده و همواره کار درست و شایسته را انجام می‌دهند. آنها کارها را به بهترین کیفیت انجام می‌دهند، نه به این خاطر که شخصی نظاره‌گر آنها است، و نه به این خاطر که شخصی آنها را مجبور به این کار می‌کند، بلکه دست به این کارها می‌زنند تا همواره خداوند را محترم شمارند.

قدم فراتر بگذارید

پیش‌ترها، ما در خانه از گالون‌های ۱۹ لیتری آب معدنی استفاده می‌کردیم. این محفظه‌های آب معدنی، گالون‌های بزرگ پلاستیکی با دهانه‌های باریکی بودند که باید به صورت سروه روی دستگاه آب‌سردکن ویژه‌ای قرار می‌گرفت و این‌گونه می‌توانستید از آب محتوی داخل گالون استفاده نمایید.

این گالون‌های آب معدنی نه تنها بسیار سنگین بودند، بلکه به راحتی قابل بلند کردن نیز نبودند. ویکتوریا همیشه دوست دارد همه چیز بسیار تمیز باشد. با اینکه دهانه گالون، جایی که مکنده آب‌سردکن داخل آن می‌رود، کاملاً مهر و موم شده بود و به هیچ‌صورتی نمی‌توان به آن دسترسی پیدا کرد و تنها با برداشتن مهر و موم این موضوع امکان‌پذیر است، ولی ویکتوریا اصرار داشت که سرتاسر گالون با آب و صابون تمیز شود. زمانی که محفظه گالون آب با صابون تمیز می‌شود، حتی زمانی که کاملاً آن را خشک کنید، بسیار لیز و لغزنده است. من چندین بار با

ویکتوریا بر سر این موضوع که ضرورتی ندارد که سرتاسر محفظه گالون آب، با صابون تمیز شود، بحث کردم؛ ولی با اینکه بسیار روی منطقی که داشتم مسر بودم، ولی هیچ وقت نتوانستم ویکتوریا را قانع کنم.

به ویکتوریا قول دادم که همیشه ابتدا گالون آب را تمیز کنم و سپس روی آب سردکن قرار دهم. بارها اتفاق افتاد که من برای انجام این کار تنهای تنها بودم و هیچ کسی در کنار من نبود که به نظاره بنشیند و می توانستم گالون آب معدنی را بدون اینکه آن را تمیز کنم روی آب سردکن قرار دهم، ولی همیشه زمزمه ای در گوش من صدا سر می داد که: «جوئل، کار درست را انجام بده. فردی با کیفیت ممتاز و عالی باش. و همیشه بر سر قولت بمان».

چندین بار اتفاق افتاد که گالون آب را بدون تمیز کردن روی آب سردکن قرار دادم و دوباره مجبور شدم که گالون را پایین بیاورم و با صابون تمیز کرده و مجدداً روی آب سردکن قرار دهم. فردی با کیفیت ممتاز همیشه کارها را به بهترین روش انجام می دهد حتی اگر کسی بر شما نظارت نکند؛ حتی زمانی که با خود فکر کنید که ضرورتی برای انجام آن نیست. حتی اگر شما با انجام این کار موافق و هم رأی نباشید. شما قول و قراری گذاشته اید و باید بر آن پای بند و متعهد بمانید.

گاهی وقت ها شما باید اظهار کنید: «خداوندا، علاقه ای به انجام این کار ندارم، ولی این کار را برای رضای تو انجام می دهم. یا اینکه، فکر می کنم که رئیس من درباره انجام این کار عادلانه رفتار نمی کند، ولی این کار را برای رضای

تو انجام می‌دهم یا، شخص دیگری این به‌هم‌ریختگی و آشوب را ایجاد کرده است و من نباید مجبور به مرتب کردن آن باشم، ولی خداوندا، من اینکار را برای رضای تو انجام می‌دهم».

از آزمون‌های کوچک سربلند بیایید

بسیاری از مردم از الطاف خداوند، آن‌چنان که باید، لذت نمی‌برند، زیرا آزمون‌های کوچکی که باید از آنها عبور کنند را، از سر نمی‌گذرانند. ممتاز و نمونه‌بودن به‌این معنا نیست که شما باید اصلاحات بزرگی را ایجاد کنید، بلکه به‌این معنا است که تنها ده دقیقه خانه را زودتر ترک کنید تا سروقت در محیط کار حاضر شوید. شاید به‌این معنا باشد که وقتی مجبور به نظافت هستید، بدون هیچ گله و شکایتی آن را انجام دهید؛ در ساعات کاری، مشغول تلفن‌ها و گفت‌وگوهای شخصی نباشید. ممکن است هیچ فردی متوجه این موارد و عملکردهای شما نباشد. در کتاب مقدس آمده است که: «اعمال کوچکی همچون تزویر و ریا، موجب فساد و نابودی تاکستان می‌شوند».

اگر من هفته‌های متمادی گالون آب معدنی را بدون تمیزکردن و شستن آن روی آب‌سردکن می‌گذاشتم، غیر از من و خداوند، هیچ‌کس دیگری متوجه آن نمی‌شد. من می‌توانستم از این کار سر باز بزنم ولی نکته این است که نمی‌خواهم موارد و کارهای کوچک اشتباه، مرا از لطف عظیمی که خداوند در اندیشه جاری کردن آن به زندگی من است باز بدارد.

چند وقت پیش، اتومبیلم را در پارکینگ مغازه‌ای پارک کردم، هوا بسیار طوفانی بود و باد شدیدی می‌وزید. زمانی که در اتومبیل را باز کردم، چند تکه آشغال به‌خاطر وزش باد از داخل اتومبیل به بیرون پرت شد. لحظه‌ای

که قصد داشتم آنها را از روی زمین بردارم، در داخل جریان باد، هرکدام در مسیرهای مختلفی دو تا سه متر به این سو و آن سو پرت شد. دیگر حوصله نداشتم به دنبال شان بروم و آنها را از روی زمین جمع کنم. به اطراف نگاهی کردم و متوجه شدم که در آن پارکینگ وسیع، تکه‌های آشغال زیادی روی زمین ریخته شده بود.

بسیار عجله داشتم و بهانه‌ها و توجیه‌های فراوانی برای خودم آوردم که آن آشغال‌ها را از روی زمین جمع‌آوری نکنم. تقریباً خودم را متقاعد کرده بودم که از جمع‌آوری آنها چشم‌پوشی کنم ولی ناگهان در آخرین لحظات تصمیم گرفتم که فردی با کیفیت ممتاز باشم و آشغال‌ها را از روی زمین جمع کنم. آشغال‌ها هر کدام به نقطه‌ای پرت شده بودند و من در سراسر فضای پارکینگ به دنبال تکه‌های آشغال می‌دویدم.

ذهن من می‌گفت: «واقعاً چه کاری است که انجام می‌دهی؟ مهم نیست، تکه‌های آشغال را رها کن». زمانی که سرانجام آخرین تکه‌های آشغال را از روی زمین برداشتم، به داخل اتومبیل برگشتم. زوجی در داخل اتومبیلی که کنار من پارک شده بود، تمام صحنه را نظاره می‌کردند و من متوجه‌شان نشده بودم. آنها شیشهٔ اتومبیل را پایین دادند و گفتند: «جوئل، ما برنامه‌ات را هر هفته از تلویزیون تماشا می‌کنیم؛» و بعد خانم در ادامه چیز بسیار جالبی گفت: «ما منتظر بودیم تا ببینم بالاخره چه تصمیمی برای جمع‌آوری زباله خواهی گرفت».

من به فکر فرو رفتم و با خودم گفتم خدایا تو را سپاسگزارم.

خواه شما متوجه باشید یا خیر، مردم شما را نظاره می‌کنند. همواره مطمئن شوید که به شیوه درستی بیان‌گر قدرت خداوند هستید.

نشر کتاب (nbookcity.com)

خود را متمایز کنید

من در فصل قبل به داستان دانیال اشاره‌ای کردم. در کتاب مقدس آمده است، دانیال روح فوق‌العاده والایی داشت. او به‌عنوان یک نوجوان از یهودا به بابل آورده شد. پادشاه وقت، همه این مردان جوان را تحت آموزش قرار داد تا از میان آنها بهترین فرد (زیرک‌ترین، قوی‌ترین و با استعدادترین) را به‌عنوان رهبر بعدی انتخاب کند. برای آنها رژیم غذایی ویژه‌ای اختصاص داده بودند و برنامه‌های ویژه‌ای تعیین شده بود که آنها را دنبال کنند؛ ولی دانیال با خدای خود عهد بست که همواره شکرگزار و قدردان باشد. در آن زمان بابلی‌ها بت‌پرست بودند. دانیال بسیار مؤقر و بانزاکت رفتار می‌کرد، ولی هرگز به غذاهای مجللی که پادشاه برای آنها تهیه دیده بود، دست نزد. او با هرآنچه دیگران انجام داده و رفتار می‌کردند، همراه نشد و انتخاب بسیار عالی و والایی کرد.

در کتاب مقدس آمده است که: «دانیال خود را با کیفیت‌ها و توانایی‌های استثنایی‌اش، بسیار متمایز کرد و این‌گونه پادشاه تصمیم گرفت که او را به عنوان حاکم بر سرتاسر قلمرو پادشاهی‌اش منصوب کند». به این نکته توجه کنید که در کتاب مقدس ذکر نشده است که: «خداوند او را از میان دیگران متمایز ساخت و از این‌رو او به این درجه منصوب شد»، بلکه به طور شفاف آمده است که دانیال خود را از دیگران متمایز ساخت. در تفسیر این پیام آمده است که: دانیال کاملاً و مطلقاً نسبت به دیگران برتری داشته است.

این دقیقاً همان اتفاقی است که وقتی شما، (۱) خداوند را شکرگزار و قدردان هستید؛ (۲) هنگامی که دارای روح برتر و والایی می‌باشید، رخ می‌دهد. در این نگرش فکری، شما هرگز در مورد ارزش‌های تان سازش نمی‌کنید و با جریان اکثریت به پیش نمی‌روید و هرچه آنها انجام می‌دهند را انجام نمی‌دهید.

انتخاب کنید که ممتاز و برجسته باشید

حتی اگر هر شخص دیگری در محل کار یا انجام وظیفه‌اش با تأخیر حاضر شود، کم‌فروشی کرده یا مسیر راحت‌تری را انتخاب کند، غیرمنضبط یا نامرتب باشد، شما باید همانند دانیال عمل کرده و قدم فراتر از آنچه عهده‌دار آن هستید، بگذارید و انتخاب کنید که کیفیتی ممتاز و برجسته داشته باشید.

کتاب مقدس در ادامه اظهار می‌کند که، دانیال ده برابر باهوش‌تر و زیرک‌تر از مردان جوان دیگر بود. او حکمت، خرد و درک وصف‌ناپذیری داشت. زمانی که دارای روح ممتاز و برجسته‌ای هستید، خداوند، رحمت، برکت، خلاقیت و ایده‌های بی‌مانندی را همانند دانیال، به شما اعطا خواهد کرد و شما در میان همگان برجسته و استثنائی خواهید شد و با تواضع و فروتنی بر همه کسانی که خداوند را شاکر و قدردان نیستند، برتری خواهید یافت.

سؤال من از شما این است که آیا خود را با کیفیت‌های ممتاز، متمایز می‌کنید یا تنها منتظر لطف خداوند هستید

که این کار را برای شما انجام دهد؟ آیا قدم فراتر از آنچه عهده دار آن هستید، می گذارید؟ آیا بیشتر از آنچه مجبور به انجام آن هستید، انجام می دهید؟ آیا مهارت های تان را پرورش داده و بهبود می بخشید؟

زندگی تان را از نو بازبینی کنید. همه ما در زندگی دارای بخش هایی هستیم که می توانیم در جهت رسیدن به کیفیت های ممتاز و برجسته تلاش کنیم، خواه این بخش ها، چگونگی رفتار ما با مردم، چگونگی معرفی و توصیف خودمان یا پرورش و توسعه مهارت های مان باشد. اجازه ندهید که چیزهای کوچک شما را از رحمت ها و معجزات بزرگی که خداوند برای شما در نظر گرفته است، باز دارد. شما به اینجا پا نهاده اید که برجسته، شاهکار و بی عیب و نقص باشید. شما در درون تان کیفیت برجسته و ممتازی دارید که باید به بیرون انعکاس دهید و در واقع این شخصیت و ماهیت واقعی و حقیقی شما است. اکنون، سهم خود را انجام دهید و با تکیه بر انضباط فردی خود، این کیفیت ممتاز را به نمایش بگذارید.

اگر دارای این روح برجسته و ممتاز باشید، خداوند، در مسیر سفر زندگی، قدرتی به شما خواهد بخشید که موجب درخشیدن و ایستادگی شما در این مسیر خواهد شد. شما سرشارتر، خلاقتر، ماهرتر، با استعدادتر، فرزانه تر و صاحب ایده های درخشان بی شماری خواهید شد. من باور دارم و اظهار می کنم که همانند دانیال، شما، کارآمد، برجسته و درخشان خواهید بود و خداوند شما را ارتقاء داده و در جایگاه عزت و سربلندی قرار خواهد داد. شما

دنیای درون؛ منبع جهانی عرضه؛ هشت کیفیت انکارناپذیر فرد موفق | فصل پنجم: کیفیت ممتاز

می‌توانید و خواهید توانست!

نشر کتاب (nbookcity.com)

دنیای درون؛ منبع جهانی عرضه؛ هشت کیفیت انکارناپذیر فرد موفق | فصل ششم: رشد و ترقی پایدار

فصل ششم: رشد و ترقی پایدار

نشر کتاب (nbookcity.com)

به رشد ادامه دهید

انسان‌های بسیاری از بیماری رسیدن به هدف یا مقصد، رنج می‌برند. آنها به سطوح معینی دست می‌یابند، مدارج خاصی را طی می‌کنند، خانه‌رؤیایی‌شان را خریداری می‌کنند و سپس در همان مقطع متوقف می‌شوند.

مطالعات و بررسی‌ها نشان می‌دهد که ۵۰ درصد از فارغ‌التحصیلان دبیرستان، هیچ‌گاه دیگر کتابی را به‌طور کامل مطالعه نمی‌کنند. ممکن است یکی از دلایل این باشد که آنها آموختن را تنها منوط و مرتبط به مدرسه می‌دانند؛ آنها این موضوع را شیوه‌ای برای تمام ادوار زندگی در نظر نگرفته، بلکه به شکل دوره‌ای موقتی که در مقطع کوتاهی در زندگی اتفاق می‌افتد، بر می‌شمرند. همه‌ما زمانی را در مدرسه طی کرده و چیزهایی را آموخته‌ایم. معلمان، مربیان و والدین‌مان نکات و درس‌های مختلفی را به ما آموخته‌اند. ما انتظار داشتیم که تنها در طول دوره تحصیلی درس‌های متفاوتی را بیاموزیم. ولی برخی از افراد تمایل دارند این‌گونه بیان‌دیشند که وقتی سطوح خاص تحصیلی را به پایان رساندند: «کار من با مدرسه و تحصیل تمام شده است. من آموزش‌هایم را به اتمام رسانده‌ام و وقت آن رسیده که شغل مناسبی پیدا کنم».

هرگز از آموختن دست نکشید

برندگان و افراد موفق هرگز از آموختن و فراگیری چیزهای نو و تازه دست نمی‌کشند و این ششمین کیفیت

انکارناپذیری است که من آن را مشاهده کرده‌ام. خداوند ما را خلق نکرده است تا به سطح معینی دست یابیم و سپس از حرکت باز بایستیم. خواه نه ساله یا ۹۰ ساله باشید، می‌بایست پیوسته در حال آموختن و یادگیری، بهبود مهارت‌ها و بهتر شدن در هر آنچه انجام می‌دهید، باشید.

شما باید مسئولیت رشد و شکوفایی‌تان را، خودتان برعهده بگیرید. رشد و پرورش، به خودی خود رخ نمی‌دهد. چه قدم‌هایی برای رشد و پرورش خودتان برمی‌دارید؟ آیا مشغول خواندن کتب مختلفی هستید یا به ویدئوها و نوارهای صوتی آموزشی گوش می‌دهید؟ آیا در دوره‌های آموزشی اینترنتی یا سمینارها و کنفرانس‌های علمی، ثبت‌نام و شرکت می‌کنید؟ آیا استاد و الگویی در زندگی برای خود انتخاب کرده‌اید؟ آیا مشغول جمع‌آوری و استخراج مطالب و اطلاعات، از افرادی که بیشتر از شما آگاهی دارند هستید؟

برندگان و انسان‌های موفق در ساحل زندگی کناره نمی‌گیرند و تنها به هرآنچه پیش‌تر آموخته‌اند، تکیه نمی‌کنند. شما گنجینه‌ای در درون خود (موهبت‌ها، استعدادها و نیروهای بالقوه) حمل می‌کنید که توسط خالق این گیتی در شما به امانت گذاشته شده است؛ ولی این موهبت‌ها و هدایا به خودی خود به سطح و دنیای بیرون از شما پا نخواهند گذاشت. تمام این موهبت‌ها و استعدادها باید پرورش یافته و بارور شوند.

در جایی به مطلب جالبی برخوردم که بیان می‌کرد، ثروتمندترین و غنی‌ترین مکان‌ها روی زمین، حوزه‌های نفتی

در خاورمیانه یا معادن الماس در آفریقای جنوبی نیستند؛ بلکه غنی‌ترین و ثروتمندترین مکانها، گورستان‌هایی هستند که تجارت و کسب‌وکارهایی که هرگز شکل نگرفته، کتاب‌هایی که هیچ‌گاه به رشتهٔ تحریر در نیامده، نواها و آهنگ‌هایی که هرگز سر داده نشده، رؤیاهایی که هرگز در زندگی محقق نشده و نیروهای بالقوه‌ای که هرگز آشکار نشده‌اند، در زمین دفن شده است.

موهبت‌های خود را رشد و پرورش دهید

اجازه ندهید پیش از آنکه گنجینه‌های درونی‌تان را کشف کرده باشید، در گورستان دفن شوید. به رشد ادامه دهید، دست از آموختن برندارید. ما هر روز باید به شیوه‌ای، هدفی برای رشد کردن یا آموختن مطالب و نکات نو داشته باشیم. پابلو کاسالس ^{۵۸} یکی از برجسته‌ترین نوازندگان ویولن سل در تاریخ بود. او نواختن آلت موسیقی را در سن ۱۲ سالگی آغاز کرد و به سطوحی نائل شد که هیچ نوازنده ویولن سلی به آن سطوح دست پیدا نکرد. او به عنوان برجسته‌ترین نوازنده در حوزه نوازندگی ویولن سل در تمام دنیا مشهور و مطرح بود.

با این اوصاف، پابلو کاسالس در سن ۸۵ سالگی، هر روز به مدت پنج ساعت مشغول تمرین و نواختن موسیقی بود. خبرنگاری از او پرسید که چرا هنوز این چنین به تمرین و ممارست در موسیقی می‌پردازد. او لبخندی زد و گفت: «زیرا فکر می‌کنم که با تمرین هر روز بهتر و ماهرتر می‌شوم».

پابلو کاسالس به این اصل پی برده بود: زمانی که دست از آموختن بردارید، از رشد کردن و پیشرفت، باز می‌مانید. مشغول به انجام هر چه هستید، هر روز بهتر و ماهرتر شوید. مهارت‌های‌تان را صیقل داده و برجسته‌تر کنید. سال بعد در مقطعی نباشید که در این سال جاری در آن قرار دارید. همانند آن نوازنده برجسته ویولن سل، هر روز بهتر و ماهرتر شوید.

موقعیت‌ها و فرصت‌های فراوانی وجود دارند که موجب رشد و پیشرفت شما می‌شود. امروزه دانش و اطلاعات، بیش از هر زمان دیگری در طول تاریخ در دسترس است. شما هیچ بهانه‌ای برای عدم رشد و بهبود بخشیدن وضعیت‌تان ندارید. دیگر نیازی نیست که به کتابخانه‌های عمومی شهر بروید. حتی نیازی نیست که به جای دیگری سفر کنید که در دانشگاه ثبت نام کرده و تحصیل نمایید. با ارتباطات اینترنتی، تمام اطلاعات مورد نیاز شما در هر مکانی که قرار دارید، در اختیار شما است. اینترنت تنها به این دلیل اختراع نشده است که تصاویر و وقایع را در آن به اشتراک بگذارید، بازی‌های اینترنتی انجام دهید یا به جست‌وجوی زمان پخش فیلم‌های سینمایی و سریال‌ها بپردازید. انجام همه این فعالیت‌ها مانعی ندارد، ولی اینترنت ابزاری است که می‌تواند در رشد موهبت‌های درونی ما، یاری‌گر و مفید باشد.

شما نه تنها در برابر خداوند و نسبت به خانواده خود مسئول هستید بلکه نسبت به شخص خودتان نیز مسئولیت دارید، تا آنچه خداوند در شما به امانت گذاشته است، پرورش و ارتقاء دهید. اگر در امر فروش اشتغال دارید، در دایره نیروی انسانی فعالیت می‌کنید، مکانیک اتومبیل هستید یا در عرصه بهداشت و سلامت مشغول به کار هستید، همواره می‌توانید دانش و آگاهی‌تان را توسعه داده و مهارت‌های‌تان را بهبود بخشید. شروع به خواندن کتاب کرده تا بیاموزید که چگونه با دیگران ارتباط برقرار کنید، در کارهای تیمی و گروهی شرکت کنید یا به‌طور

مؤثری هدایت و رهبری دیگران را بر عهده بگیرید.

مهم نیست که چه کاری انجام می‌دهید، مسیری را که شما در آن قدم گذاشته اید را انسان‌های بسیاری پیش‌تر پیموده‌اند. به آنچه آنها برای گفتن به شما دارند، گوش فرا دهید. ۲۰ دقیقه در روز، تلویزیون را خاموش کرده و روی رشد و پرورش خودتان سرمایه‌گذاری کنید.

هرروز باید مشغول انجام مواردی به صورت آگاهانه و استراتژیک باشید تا مهارت‌های‌تان را بهبود بخشیده و رشد دهید. در رویکردتان نسبت به مسائل، مردد و منفعل نباشید. هرگز سخنانی این‌چنین به زبان نیاورید که: «اگر زمان داشته باشم، انجامش خواهم داد».

شما بهتر از آن چیزی هستید که فکر می‌کنید. شما عظمت و قدرت فراوانی در درون و وجودتان حمل می‌کنید؛ بزرگ‌تر از آنکه بخواهید در جایی که هستید، گرفتار بمانید. تقدیر و سرنوشت شما بسیار متعالی‌تر از آن است که گرفتار روزمرگی و سطح متوسط رشد شوید.

در بسیاری از موارد، متوقف شدیم و این‌گونه فکر کردیم که: «خداوندا، منتظر رحمت تو هستم، منتظر آن بخت و اقبال بزرگی هستم که به من هدیه کنی». اجازه دهید که به شما یادآور شوم که این بخت و اقبال بزرگ نصیب چه

کسی می‌شود: افرادی که خود را پیشاپیش آماده و مهیا کرده‌اند، آنهایی که مهارت‌های‌شان را پیوسته پرورش و توسعه داده‌اند.

شما باید پیشاپیش فعال بوده و این قدم‌ها را برای رشد خود بردارید. زمانی که خداوند مشاهده کند که سهم‌تان را انجام داده و مشغول پرورش و رشد آنچه او به شما اعطا کرده است، هستید، در این صورت او نیز سهم خود را ادا خواهد کرد و درهایی به روی شما خواهد گشود که هیچ انسانی قادر به بستن آن نخواهد بود. ممکن است وسوسه شده و بگویید: «جوئل، من بسیار پرمشغله هستم. هیچ زمانی برای گذراندن دوره‌های آموزشی ندارم. وقتی برای خواندن کتاب پیدا نمی‌کنم تا چیزهای نو و تازه‌ای بیاموزم. بی‌شک در این مسیر عقب خواهم ماند».

این نگرش شما، نگرشی نادرست و محدود است. این نوع نگرش همانند آن دو چوب‌بری است که در جنگل مشغول قطع کردن درختان بودند. یکی از آنها گفت: «من می‌خواهم استراحتی کرده و در این مدت تبرم را نیز تیز کنم؛» و دیگری گفت: «من وقتی برای دست کشیدن از کار ندارم. درختان بسیاری برای قطع کردن مانده‌اند. تیز کردن تبرم باعث می‌شود که از کارم عقب بمانم».

او به قطع کردن درختان ادامه داد و چوب‌بر اول مشغول تیز کردن تبر خود شد و سه ساعت بعد دوباره به آنجا بازگشت و دو برابر بیشتر از درختانی که دوست او با تبر کند خویش قطع می‌کرد با تبر تیزش قطع کرد. گاهی

اوقات، شما باید استراحتی کرده و تبرتان را تیز کنید. اگر مهارت‌ها و هنرهای‌تان را صیقل داده و به‌روز کنید، نیازی به سخت کارکردن نیست. اگر مهارت‌های‌تان را به‌روز نگاه دارید، در زمانی کمتر، کارهای بیشتری را انجام خواهید داد و بازدهی و سازندگی بیشتری خواهید داشت.

به کم قانع نشوید

خواه شما معلم، نجار، کارمند بانک یا دکتر باشید، به جایی که در آن قرار دارید، قانع نباشید. در ساحل زندگی کناره نگیرید یا به موفقیت‌هایی که پیش‌تر به آنها دست یافته‌اید، بسنده نکنید. برای آنچه خداوند در درون شما قرار داده مشتاق باشید و در آنها مهارت بیشتری پیدا کنید و همواره به تیز کردن تیرتان ادامه دهید.

در ساحل زندگی کناره نگیرید یا به موفقیت‌هایی که پیش‌تر به آنها دست یافته‌اید، قانع نباشید.

این موضوع به معنای عمل کردن فوری و سریع است. مقاطع و سطوحی تازه در آینده شما وجود دارند. چیزهایی که از روی لطف و توجه به شما هدیه شده است. خداوند به دنبال افرادی است که آماده و مهیا باشند و قدم‌هایی را رو به سوی بهبود و رشد بردارند. او به دنبال افرادی است که برای محقق کردن سرنوشت و تقدیرشان مُصر و جدی هستند.

به حضرت داوود که در انجیل به آن اشاره شده، کمی فکر کنید. او در دشت‌ها مشغول چوپانی، مراقبت و نگهداری از گوسفندان پدرش بود. به اصطلاح امروزی، او کاری کسل‌کننده با حداقل دست‌مزد را داشت و هیچ دوستی برای هم‌صحبت شدن نداشت و به نظر نمی‌رسید که فرصت و موقعیتی برای رشد و پیشرفت برای او وجود داشته باشد.

برادران داوود شغل‌های بسیار خوبی اختیار کردند. آنها در سپاه کشورشان مشغول به کار شدند که در آن زمان به‌عنوان اعتبار و منزلت شناخته می‌شد و مورد ستایش و احترام بسیار زیاد مردم بودند.

داوود می‌توانست در کار خود سست، نامرتب، بی‌نظم و بی‌انگیزه باشد و این‌گونه فکر کند که: «هیچ دلیلی برای رشد و پرورش مهارت‌هایم وجود ندارد، من هیچ فرصت و موقعیتی برای پیشرفت ندارم، من در این دشت بزرگ کنار این گوسفندان گرفتار شدم».

داوود به جای اندیشیدن و گرفتار شدن در این افکار، زمانی که در دشت تنها بود، ماتم‌زده و بی‌حوصله، زانوی غم بغل نگرفت و وقت خود را هدر نداد. او روزها و ماه‌های متوالی، به تمرین با تیر و کمان خود پرداخت. می‌توانم او را تجسم نمایم که برای خودش هدفی آماده می‌کرد، با کمان هدف را نشانه گرفته و به آن شلیک می‌کرد، او هر روز بهتر می‌شد و مهارت‌هایش را برجسته‌تر کرده و قابلیت‌هایش را صیقل می‌داد.

وقتی که گرگ‌های صحرایی یا حیوانات وحشی دیگر به سراغ گوسفندان داوود می‌آمدند، او هیچ وحشتی به خود راه نمی‌داد؛ تیر و کمانش را بیرون می‌آورد، آن هدف‌ها را نشانه می‌گرفت و از پای در می‌آورد. او همانند تیراندازان ماهر، بسیار دقیق و استادانه عمل می‌کرد. می‌توانست چشم گاوی را از صدها متر دورتر هدف قرار دهد.

خداوند به جست‌وجوی فردی بود که غول را شکست دهد، شخصی که بتواند افراد برگزیده‌اش را رهبری کند، خداوند به جست‌وجوی فردی بود که آماده و مهیا باشد. او کسی را می‌خواست که مهارت و توانایی‌هایش را پرورش و رشد داده باشد، فردی که برای بارور کردن موهبت‌هایی که او در درونش قرار داده است، زمان صرف کرده باشد. خداوند شخصی عادی را انتخاب نکرد بلکه شخصی را برگزید که تیرانداز چیره‌دستی بود و می‌توانست با دقت و مهارت هدف را مورد اصابت قرار دهد.

به همین صورت، زمانی که خداوند به جست‌وجوی فردی است که او را در جوانب مختلف زندگی ارتقاء بخشد، تنها به صورت تصادفی کسی را انتخاب نکرده و نمی‌گوید: «من این شخص را انتخاب کرده‌ام. تو بلیط بخت‌آزمایی را برنده شده‌ای. امروز، روز خوش‌شانسی و خوش‌اقبالی تو است».

خیر! خداوند به دنبال افرادی است که با تلاش و پشتکار، توانایی‌ها و مهارت‌های‌شان را رشد و پرورش داده‌اند. وقتی مطلبی دربارهٔ داوود که در برابر جالوت ایستاد و با قلاب‌سنگ دستی‌اش او را هدف قرار داد، می‌خوانیم، کاملاً به این موضوع پی می‌بریم که خداوند به‌خاطر تلاش‌ها و ممارست‌های داوود برای رشد مهارت‌ها و توانایی‌هایش به او، این قدرت را داد تا در برابر جالوت پیروز شود.

این داوود بود که کارها را انجام داد، کسی که موهبت، مهارت و توانایی‌هایی که خداوند به او داده بود را در خود

پرورش و رشد داد. همانند داوود، خداوند در درون شما نیز توانایی‌ها و مهارت‌های ویژه‌ای قرار داده است که در نبرد با غول مشکلات و موانع، آنها را از پای درخواهد آورد و درهای تازه‌ای به‌روی شما خواهد گشود؛ توانایی‌ها و مهارت‌هایی که شما را به سطوحی جدید پرتاب خواهد کرد؛ اما نکته این است که ابتدا توانایی‌ها و استعدادها را باید بارور شده و پرورش یابند. تلاش برای یادگیری، بهبود، رشد و شکوفایی روزانه‌تان، شما را برای دستیابی به درجاتی تازه، آماده و مهیا خواهد کرد.

خود را آماده کنید تا تبدیل به یک برنده شوید

ممکن است که شما در حرفه‌ای با جایگاهی پایین مشغول به کار باشید، و کارهایی انجام می‌دهید که گویی ناچیز و بی‌ارزش هستند؛ ولی شما به این موضوع آگاهید که در درون بسیار غنی و سرشار هستید. بسیار سهل و آسان خواهد بود که پا پس بکشیم و این‌گونه بیاندیشیم که: «در اینجا، هیچ‌آینده‌ای برای من وجود ندارد. به محض اینکه از اینجا نجات پیدا کردم؛ بخت و اقبال خوش در خانه‌ام را کوبید یا رئیس من ارتقاء شغلی داد، خودم را آماده و مهیا خواهم ساخت. شاید آن موقع در چند کلاس آموزشی ثبت نام کنم، چند کیلویی از وزنم را کاهش دهم، نگرش بهتری را برگزینم و لباس‌های بهتری خریدار کنم».

این نوع واکنش، عملی وارونه و معکوس است. شما باید رشد کردن را از همان جایی که در آن قرار دارید، آغاز کنید. زمانی که به انتظار نشسته‌اید، شروع به صیقل دادن توانایی‌ها و مهارت‌های‌تان کنید. شرح وظایف و روش کار مدیرتان را مطالعه و بررسی کرده، نوع رفتار و شیوه نظارت بهترین سرپرستان را تحت نظر قرار دهید و یاد بگیرید که وظایف آنها را چگونه انجام دهید. هر لحظه آماده باشید تا پا جای پای آنها بگذارید و وظایف آنها را بر عهده بگیرید.

زمانی که خداوند مشاهده کند که شما خودتان را مهیا و آماده می‌سازید، در نتیجه او درهای جدیدی را به روی

شما می‌گشاید. در کتاب مقدس آمده است که: «موهبت‌های یک انسان، فضای بیشتری برای او ایجاد می‌کند». اگر درهای جدیدی به روی شما باز نمی‌شوند، مأیوس و دلسرد نشوید. تنها به شیوه‌های جدیدی به رشد و پرورش موهبت‌هایی که خداوند در درون شما گذاشته است، بپردازید و مهارت‌ها و توانایی‌های‌تان را بهبود بخشید.

شاید این‌گونه احساس کنید که سرپرست محل کارتان قصد ترک کردن حرفه‌اش را ندارد تا فرصتی برای ارتقاء شغلی به شما دست دهد، ولی اگر شما فراتر از سطح آنها رشد کنید، عملکرد بهتری نسبت به آنها داشته باشید، بازدهی بالاتری در قیاس با آنها از خود نشان دهید و آگاهی و دانش بیشتری در مقیاسه با آنها داشته باشید، موهبت‌ها و هدایای وجودی‌تان، فضای رشد و پیشرفت را برای شما ایجاد خواهد کرد. درجایی، به‌گونه‌ای و به طریقی، خداوند دری به روی شما خواهد گشود و شما را به جایی که مقدر است هدایت خواهد کرد.

درباره این موضوع که چه کسی از شما پیشی گرفته است یا زمان شما کی فرا خواهد رسید، نگران و مضطرب نباشید. تنها به یادگیری، رشد و آماده‌شدن ادامه دهید. زمانی که آماده هستید، درهای جدید به روی شما گشوده خواهد شد.

حقیقت این است که شاید خداوند نمی‌خواهد شما جایگاه شغلی سرپرست‌تان را به دست بیاورید. شاید این

جایگاه شغلی برای شما بسیار پایین و ناکافی باشد. ممکن است خداوند بخواهد شما را به جایگاه رئیس‌تان پرتاب کند و در سطح کاملاً متفاوت و تازه‌ای قرار دهد. من منشی سابق را می‌شناسم که از سطح پاسخ‌گویی به تلفن‌های دریافتی، به اداره و مدیریت شرکت چندین میلیون دلاری نائل شد.

شما می‌توانید و خواهید توانست. تمام موهبت‌ها، مهارت‌ها و توانایی‌هایی که در درون‌تان نهفته است را پرورش و رشد دهید، و این گونه به سطح بالاتری هدایت خواهید شد که روزی تصورش را نیز نمی‌کردید.

آیا با نگرش بیماری رسیدن به مقصد، خود را در سطوح پایینی نگاه داشته‌اید؟ شما با دست کشیدن از یادگیری چیزهای تازه و جدید، در راحتی و آرامش به سر می‌برید. این موضوع هیچ ایرادی ندارد ولی بدانید که توانایی، موهبت و نیروهای بالقوه فراوانی در درون شما نهفته است که پرورش این قابلیت‌ها شما را به آسایش و راحتی بالاتری خواهد رساند.

شما برای رشد و افزایش خلق شده‌اید

مطالعات نشان می‌دهند که افراد عادی تنها از ۱۱ درصد مغزشان استفاده می‌کنند. به این موضوع فکر کنید که می‌توانستید تمام این پتانسیل نهفته در خود را به نمایش بگذارید. شاید شما یک حسابدار هستید. چقدر عالیست، اگر به آن اطلاعاتی که در اختیار دارید، بسنده نکنید. چرا در کلاس‌های حسابداری پیشرفته و نوین شرکت نکرده و این گواهی‌نامه را دریافت نمی‌کنید؟ این کلاس‌ها، مهارت‌های جدیدی هستند که شما می‌توانید در خود پرورش دهید. این هدیه و توانایی نو و جدید، می‌تواند فضای بیشتر برای پیشرفت و ترقی شما فراهم آورد.

ممکن است شما برق‌کار، لوله‌کش یا مکانیک باشید. تمام این حرفه‌ها فوق‌العاده‌اند، ولی چه قدم‌هایی برای بهبود مهارت‌ها، توانایی‌ها و فرصت‌ها در زندگی خود بر می‌دارید؟ اگر دو ساعت در روز، زمان، صرف بهبود و غنی‌تر کردن مهارت‌های مربوطه‌تان کنید، در ظرف سه سال، شما تبدیل به یک متخصص در حوزه کاری خود خواهید شد.

به رشد ادامه دهید

هرآنچه در آن مهارت دارید، بیابید و به پرورش و ارتقاء آن بپردازید. در بازار رقابتی امروز، روند اقتصادی بسیار بسته و تجارت‌ها به شدت منفعت‌گرا شده‌اند، اگر در پی کسب مهارت‌های جدید و رشد و پرورش توانایی‌های

خود نباشید، از این کاروان عقب خواهید ماند. اگر سطح مهارت‌ها و توانایی‌های‌تان دقیقاً مشابه با سطح پنج سال گذشته‌تان باشد، در وضعیتی نامساعد و بحرانی قرار خواهید گرفت.

می‌خواهم آتش تازه‌ای در شما شعله‌ور کنم. بیماری رسیدن به مقصد را رها کنید. توانایی‌ها و مهارت‌های‌تان را صیقل دهید. چندی‌پیش، مقاله‌ای دربارهٔ کاستن ریسک اخراج‌شدن از محیط کار مطالعه کردم. در این مقاله، سه اصل اساسی به‌چشم می‌خورد که براساس آن کارفرما تصمیم می‌گرفت که کدام یک از کارمندان در شغل خود ابقا شوند. کارفرماها به‌دنبال افرادی بودند که دارای نگرش مثبت بوده، انعطاف‌پذیر باشند و همواره میل به یادگیری و رشد در آنها متداوم باشد.

برای تبدیل‌شدن به یک برنده و فرد موفق، باید موهبت‌ها و توانایی‌های‌تان را تا نقطه‌ای پرورش و رشد دهید که شرکتی که در آن مشغول به‌کار هستید، بدون شما قادر به ادامهٔ مسیر نباشد یا حداقل رئیس شما به این موضوع پی خواهد برد که با نبود شما، کارها به آسانی و آرامی پیش نمی‌رود.

اگر به مدت یک هفته در محل کار حاضر نباشید و هیچ‌کس جای خالی شما را احساس نکند (فروش به همان اندازهٔ قبل خوب باشد و همهٔ کارها به انجام برسد) تا زمانی که صاحب آن تجارت و کسب‌وکار باشید، مشکلی نیست، ولی اگر کارمند آن شرکت هستید، این موضوع را باید به‌عنوان زنگ خطر قلمداد کنید. اگر با نبود شما در

شرکت، جای خالی تان احساس نشد، پس ممکن است حضور شما در آنجا ضروری نباشد.

شما باید به سطح جدیدی قدم بگذارید و بازدهی بیشتری نسبت به گذشته داشته باشید. در کلاس‌های آموزشی ثبت نام کنید تا این دوره‌ها موجب رشد توانایی‌ها و مهارت‌های تان شوند. هرگز به جایگاه پایین قانع و راضی نباشید، جایی که هیچ‌کسی کمبود شما را احساس نکند. شما گنجینه‌ای در خود حمل می‌کنید. استعداد و مهارتی که در شما نهفته است، سبب خواهد شد که شناخته و دیده شوید. در کتاب امثال سلیمان بیان شده است که: «آیا افرادی را که در کارهای‌شان ماهر هستند را مشاهده کرده‌اید؟ آنها در پشت سر استادان و انسان‌های بزرگ به صف خواهند شد». به صیقل دادن توانایی‌های خود ادامه دهید. شما فرد با ارزش و توانمندی هستید که هیچ‌گاه نمی‌توان از شما چشم‌پوشی کرد و همواره به بالاترین سطوح تعلق دارید.

این همان کاری است که یوسف در انجیل انجام داد. او تغییر زندگی‌اش را از هیچ و پایین‌ترین حد ممکن آغاز کرد. او توسط برادرانش داخل چاهی انداخته شده بود و بعد به‌عنوان برده به کاروانی فروخته شد. یوسف منتظر اثبات بی‌گناهی و پاکی خود نشد و تصمیم گرفت که از توانایی‌هایش استفاده کند و بهترین کاری که می‌توانست را، انجام دهد. او حتی به‌عنوان یک برده، به پرورش موهبت‌هایی که در خویشتن داشت، پرداخت.

او با به‌نمایش گذاشتن مهارت‌ها و ارزش‌هایش، خود را بسیار ارزشمند ساخت، به‌طوری‌که به‌عنوان مسئول اداره

خانهٔ اربابش منصوب گشت. حتی زمانی که به ناروا متهم شناخته شد و به زندان افتاد، آنقدر سازمان یافته و مرتب، خردمند، آگاه و مدیر بود که طولی نکشید به عنوان مسئول زندانیان دربند انتخاب شد.

او آنچنان با ارزش و خردمند بود که هیچ گاه از نظرها پنهان نماند. زمانی که فرعون به شخصی نیاز داشت که کشور را اداره کرده و برنامهٔ کنترل تقسیم آذوقهٔ سراسر کشور را بر عهده بگیرد، فرعون فردی را از نزدیکان خویش، یا از رؤسای حکومتی و اداری یا از اعضای کابینهٔ دربار به این سمت منصوب نکرد؛ او یوسف را که یک زندانی و بیگانه بود، انتخاب کرد.

چرا؟ زیرا یوسف پیوسته توانایی‌ها، مهارت‌ها و استعدادهایش را، فارق از هر موقعیتی که در آن قرار داشت پرورش و رشد داده بود و این موهبت‌های خداوندی برای او فضایی مهیا کرد که به سطوحی بالاتر قدم بگذارد. از وضعیت و موقعیتی که اکنون در آن قرار دارید به عنوان بهانه و توجیهی برای رشد نکردن، ماندن، متوقف و گرفتار شدن استفاده نکنید. این گونه سخن به زبان نیاورید که: «من شغل مناسبی ندارم. در جایگاه و موقعیتی گرفتار هستم، که اشتیاقی به آن ندارم. وقایع ناگوار و ناعادلانه‌ای برای من اتفاق افتاده است، به همین دلیل شور و اشتیاقم را از دست داده‌ام».

مشکل نباشید بلکه مشکل گشا باشید

یکی از راه‌هایی که شما را به فردی فوق‌العاده با ارزش و گرانبها تبدیل خواهد کرد، این است که حلال مشکلات و مشکل‌گشا باشید. این دقیقا همان ویژگی‌ای بود که یوسف در خود داشت. او همواره راه‌حل‌گرا و مشکل‌گشا بود. سراغ رئیس‌تان نروید و نگوئید: «حوزه کاری ما در حال فروپاشی است. مدیر حوزه دست‌ازکار کشیده است. باب به جیم اهانت می‌کند و چارلی هر روز زودتر کارش را ترک می‌کند. هیچ‌کسی مالیات ماه قبل شرکت را پرداخت نکرد. از من چه انتظاری دارید که انجام دهم؟»

این راهی نیست که موجب ارتقاء شغلی شما شود. اگر مشکلی را برای رئیس‌تان بازگو می‌کنید، همواره راه حل آن را نیز در ادامه پیشنهاد دهید. اگر در این لحظه راه‌حلی به ذهن‌تان خطور نمی‌کند، از بیان مشکل پرهیز کنید تا زمانی که راه‌حلی برای آن مشکل بیابید.

حتی یک کودک نیز می‌تواند خبر آتش‌سوزی ساختمان را به من دهد. خبردادن یک واقعه، کار آسانی است. این کار نیازی به هیچ مهارت و توانایی خاصی ندارد. ولی من به دنبال شخصی هستم که نه تنها خبر آتش‌سوزی ساختمان را بدهد، بلکه به من بگوید، گروه آتش‌نشانی در راه است؛ همه افراد مستقر در ساختمان، به بیرون از محل هدایت شده و در ایمنی کامل هستند؛ شرکت بیمه از وقوع حادثه مطلع شده و به‌زودی در محل حاضر

خواهد شد و اقامت گاه موقتی برای افراد بی خانمان دایر شده است. اگر می خواهید که فرد فوق العاده باارزشی برای سازمان تان باشید، همواره به رئیس تان راه حل ارائه دهید، نه مشکلات و موانع جاری را.

چه قدم هایی برای بهتر شدن و بهبود توانایی های تان برمی دارید که موجب صعود شما به مراتب و مراحل بالاتر شود؟ آیا به خواندن کتاب های آموزشی و خریداری مجلات علمی می پردازید که موجب به روز شدن دانش شما شود؟ آیا در کلاس های آموزشی ثبت نام می کنید تا از مزیت های آن برخوردار شوید؟

گنجینه نهفته در درون تان را پرورش دهید

حتی اگر دارای مدرک تحصیلی یا گواهینامه آموزشی نیز هستید، همواره باید مترصد کسب دانش و مهارت های نو و تازه باشید. آیا می دانید که بسیاری از مدارک تحصیلی و گواهینامه ها در کمتر از پنج سال منسوخ و غیرقابل استناد می شوند؟ جهان به سرعت در حال تغییر و پیشرفت است و اگر شما به یادگیری، آموزش و رشد کردن، ادامه ندهید، از این قافله عقب خواهید ماند.

اخیرا با خلبان پروازی مشغول گفت و گو بودم که می گفت، خلبانان پرواز، موظف هستند که هر سال اطلاعات و مهارت های شان را به روزرسانی کرده و در کلاس های آموزشی شرکت کنند تا مجاز به پرواز با هواپیما باشند. چرا؟ زیرا تکنولوژی و اصول فنی تغییر و پیشرفتی سریع دارد.

خودتان را تا سطح بیماری رسیدن به مقصد پایین نیاورید و در آنجا متوقف نشوید. خود را از آن چهارچوب رها کنید و چیزهایی جدید بیاموزید. ویل راجرز^{۵۹} در جایی گفت: «حتی اگر در مسیر درستی نیز قرار داشته باشید، ولی اگر متوقف شده و به سمت جلو قدم برندارید، سرانجام زیر پای افرادی که هم‌مسیر با شما هستند، از بین خواهید رفت». اگر به رشد و پیشرفت، ادامه ندهید، هیچ‌گاه از این موضوع شگفت‌زده و متعجب نشوید که شخصی از راه برسد و ارتقاء شغلی که به شما تعلق داشت را از آن خود کند.

خداوند مراتب و درجات جدیدی در آینده شما در نظر دارد، ولی اگر برای آنها مهیا و آماده نباشید (اگر گنجینه‌هایی را که او در درون شما به امانت گذاشته است را پرورش نداده باشید) در نتیجه تمامیت و کمالی که او برای شما مهیا کرده است را از دست خواهید داد.

هر یک از ما باید دارای برنامه رشد شخصی باشیم. توجه داشته باشید که این برنامه نباید مبهم و منفعل باشد: «هرازچندگاه، کتابی خواهم خواند. در سال جاری، در یکی از برنامه‌های آموزشی ثبت نام خواهم کرد». خیر! شما باید برنامه ویژه‌ای داشته باشید که چگونگی رشد و پیشرفت شما را نمایش دهد و شامل قدم‌هایی باشد که شما برای بهبود و بهتر شدن برخواهید داشت.

اجازه دهید که در اینجا ایده‌هایی را به شما ارائه کنم. در هنگام رانندگی، به جای گوش دادن به رادیو، به نوارها و

سی‌دی‌های آموزشی مفید و مؤثر گوش دهید. به محصولات آموزشی صوتی و محصولات مفید دیگر گوش دهید که در رشد و بهبود مهارت‌های‌تان در حوزه کاری شما، کمک‌کننده خواهند بود.

هر شخصی در آمریکا، به طور میانگین در سال ۳۰۰ ساعت را در اتومبیل صرف می‌کند. شما می‌توانید اتومبیل‌تان را تبدیل به یک دانشگاه سیار کنید. این زمان باارزشی است که در اتومبیل هنگام رانندگی یا جابه‌جایی می‌گذرانید. تصور کنید که در این ۳۰۰ ساعت چه چیزهای فراوانی می‌توانید بیاموزید. از هر لحظه از این زمان با ارزش به نفع خودتان استفاده کنید.

حتی در زمان تمرین و ورزش می‌توانید به سخنرانی‌های انگیزشی و اطلاعات مفید صوتی گوش فرا دهید. همیشه افراد بسیاری به من می‌گویند که: «جوئل، هنگامی که در پارک مشغول دویدن و ورزش هستم به سخنرانی‌های تو گوش می‌دهم. زمانی که در باشگاه مشغول تمرین هستم به صحبت‌های تو گوش فرا می‌دهم». خانمی به من گفت: «من هر شب قبل از آنکه به رختخواب بروم، به صحبت‌های تو گوش می‌دهم. حرف‌های تو همیشه باعث می‌شود که به راحتی به خواب بروم».

برندگان کارهای کوچک را نیز انجام می دهند

کارها و موارد بسیار ساده‌ای وجود دارند که برندگان همواره آنها را انجام می دهند تا به رشد و بهتر شدن شان ادامه دهند. شما مجبور نیستید که سه ساعت در روز را صرف مطالعه کنید. تنها از لحظاتی که هم‌اکنون از آن استفاده‌ای نمی کنید، بهره ببرید. پادکست‌ها^۴ یکی دیگر از ابزارهای با ارزش است. شما می توانید پیام‌ها، سخنرانی‌ها و مطالب آموزنده را دانلود کرده و در هر کجایی که هستید به آنها گوش دهید. در سال جاری ما صد میلیون نسخه از پیام‌های انگیزشی را به صورت رایگان پخش و توزیع کردیم. این روش یکی دیگر از برنامه‌های رشد و ترقی محسوب می شود.

اگر می خواهید به رشد ادامه دهید، نیازمند یک الگو یا یک مربی خوب و مناسب هستید، فردی که، مسیری را که می خواهید در آن قدم بگذارید، پیش‌تر پیموده باشد، شخصی که دارای آگاهی و دانش بیشتری نسبت به شما است. اجازه دهید که آنها نگاهی به زندگی شما بیاندازند. به ایده‌های آنها گوش دهید. از اشتباهاتی که در گذشته مرتکب شده‌اند، درس بگیرید. در نوع نگرش و طرز نگاه‌شان به زندگی عمیق‌تر شوید، و چگونگی دستیابی به مکانی که اکنون در آن قرار دارند را بررسی کنید.

مطلبی درباره شرکتی شنیدم که برای صدها کارمند خود کلاس آموزش فروشندگی برگزار کرد. سخنران از

کارمندان پرسید که آیا کسی نام سه فروشنده برتر شرکت را می‌داند. همه حاضران در کلاس دست‌شان را بالا بردند.

او در ادامه پرسید که چند نفر از آنها با این فروشندگان نخبه برای صرف نهار به بیرون رفتند تا از این فرصت استفاده کرده و کشف کنند که آنها کارهای‌شان را چگونه انجام می‌دهند؟ حتی یک نفر نیز دستش را بالا نبرد!

افراد بسیاری در اطراف ما هستند که خداوند آنها را آگاهانه در مسیر ما قرار داده است تا به این صورت بتوانیم خرد، بصیرت و تجربه بیشتری از طریق آنها کسب کنیم، ولی ما باید برای یادگیری از آنها، پذیرا و گشاده باشیم. به اطراف‌تان نگاهی بیاندازید و برندگان را ببینید که می‌توانید از آنها مطالب و دانش‌های بی‌شماری بیاموزید.

این سخن را در کمال احترام بیان می‌کنم: وقت با ارزش‌تان را با افرادی که به رشد و پیشرفت شما چیزی اضافه نمی‌کنند، هدر ندهید. زندگی بسیار کوتاه‌تر از آن است که بخواهید با افرادی وقت بگذرانید که به هیچ جایی نمی‌رسند. بیماری رسیدن به مقصد، مُسری و واگیردار است. اگر به مدت طولانی با آنها وقت گذرانده و در ارتباط باشید، فقدان بلندپروازی و عدم اشتیاق آنها به رشد، به شما نیز سرایت خواهد کرد.

برندگان باید با افراد الهام‌بخش معاشرت کنند، افرادی که شما را شکل داده و برای قدم گذاشتن به سطوح بالاتر

شما را به چالش بکشند. هرگز با افرادی مراوده نداشته باشید که شما را به پایین کشانده و به آنجایی که هم‌اکنون در آن قرار دارید، متقاعد کنند. تقدیر و سرنوشت شما بسیار مهم است.

افراد جوان بیشتر به جای آنکه به فردی تبدیل شوند که دارای توانایی‌های کمال یافته‌ای است، گرفتار تلاش برای کسب محبوبیت می‌شوند. من متوجه این موضوع شده‌ام که بعد از گذشت ۲۰ سال هیچ‌کس، توجهی به این موضوع که شما در دبیرستان محبوب بوده‌اید، نخواهد کرد. برخی افراد فکر می‌کنند به این دلیل که شخصیت جذابی دارند، نیازمند توجه ویژه‌ای هستند و طوری رفتار کرده و لباس می‌پوشند که نیازی به درس خواندن نیست، بعد از اتمام دبیرستان به این نتیجه خواهند رسید که شرایط تغییر کرده است و مردم به افرادی توجه خواهند کرد که تنها در فکر پرورش توانایی‌های خود بوده و اکنون تبدیل به فرد موفقی شده و دارای کسب‌وکار عالی هستند.

مبنایی برای رشد مداوم بنا کنید

آنچه مهم است، داشتن سطح دانش کافی، عادت‌های کاری مناسب و نگرش صحیح است که مبنایی برای ساختن یک زندگی فوق‌العاده را در اختیارتان می‌گذارد. محبوبیت یعنی مورد توجه و علاقه دیگران بودن، ولی شادمانی یعنی دوست داشته شدن، توسط شخص خودتان. در بسیاری از مدارس، مسابقات کاغذ دیواری، جزو محبوب‌ترین وقایع و حوادث این دوران محسوب نمی‌شود. شرکت و عضویت در انجمن‌های ریاضی به اندازه عضویت در تیم فوتبال، مایه افتخار و مباهات نیست. بسیاری از دوستان من در زمان مدرسه، افرادی که در گروه مناظره^{۴۱} شرکت می‌کردند را به تمسخر می‌گرفتند. ولی اکنون آنها برای افرادی که در همان گروه مناظره شرکت می‌کردند، کار می‌کنند.

با افراد الهام‌بخش در ارتباط نزدیک باشید

دبیرستان و به‌ویژه سال آخر دبیرستان جزء دوره‌های بحرانی و حیاتی در زندگی و سال‌های سازنده و شکل‌دهنده زندگی ما محسوب می‌شوند. در این دوره، تاکید و تکیه در مدارس، روی ورزش بیشتر از مطالعه است. من عاشق ورزش هستم و از زمان کودکی همواره مشغول ورزش کردن بودم و هنوز هم به این کار ادامه می‌دهم. در تیم ورزش، به شما انضباط، کار گروهی، مداومت و پشتکار یاد می‌دهند و همه این موارد بسیار عالی و فوق‌العاده

است.

بسیاری از ما، ورزش را به عنوان یک حرفه در نظر نمی گیریم و وارد آن نمی شویم. تنها یک کودک، در جمع یک میلیون نفر، بسکتبال را به صورت حرفه ای دنبال خواهد کرد. قصد مایوس کردن شما را ندارم، ولی اگر سفیدپوست هستید این درصد به یک نفر در پنج میلیون نفر خواهید رسید! میانگین عمر فوتبال حرفه ای تنها سه سال و نیم است. حتی اگر شما بتوانید به این موفقیت نائل شوید، باز هم به پشته ای قوی، بعد از زندگی ورزشی نیاز خواهید داشت.

زمانی که درس می خوانید و به دنبال یادگیری هستید و مدرسه و درس را با جدیت دنبال می کنید، ممکن است نام هایی همچون بازنده، دست و پا چلفتی یا کرم کتاب روی شما بگذارند، ولی نگران این گونه نام ها و لقب ها نباشید. در چند سال آینده شما با نام رئیس صدا خواهید شد. شما با لقب هایی همچون، مدیرعامل، رئیس جمهور، سناتور، پدر روحانی یا دکتر شناخته خواهید شد.

توماس ادیسون، هنری فورد^{۶۲} و هاروی فایرستون^{۶۳} صاحب خانه های تابستانی در همسایگی یکدیگر در فلوریدا بودند. آنها دوستانی بسیار نزدیک و صمیمی بودند و بیشتر زمان شان را با یکدیگر می گذراندند.

شخصی که شما با او در ارتباط و تعامل هستید، تفاوت عظیمی در نحوه زندگی و مسیری که طی می کنید، ایجاد می نماید. به طور مثال، اگر دوستان شما، لاری، کرلی و استیو باشند، ممکن است اوقات خوش و لذت بخشی را با آنها سپری کنید ولی به سبب این دوستی، شما به هیچ مقطع و جایگاه ویژه ای در زندگی دست نخواهید یافت. در کتاب مقدس آمده است: «ما باید از زمان به نحو احسن استفاده کنیم». شما باید به زمان به عنوان یک هدیه نگاه کنید. خداوند در هر روز ۸۶۴۰۰ ثانیه، فرصت به ما اعطا کرده است.

اگر شما همراه با افرادی که تنها زمان شان را به هدر داده و هیچ هدف، آرمان و آرزویی ندارند، وقت بگذرانید، به این معنا است که مسئولیت آنچه خداوند به شما هدیه کرده است را نپذیرفته اید.

زمان تان را دقیقاً همانند پول تان خرج کنید

شما صاحب سرنوشت و تقدیری هستید که باید آن را محقق کرده و به سرانجام برسانید. خداوند آینده شگفت آوری را برای شما در نظر دارد. این موضوع بسیار حیاتی است که خود را در محیط افرادی آگاه و موفق قرار دهید. اگر در گروهی که در آن عضو هستید، باهوش ترین و با استعدادترین فرد هستید، در نتیجه آن گروه برای شما بسیار کوچک و محدود است. شما باید در پیرامون و گرداگرد افرادی باشید که آگاه تر از شما هستند و استعدادها و قابلیت های بالاتری نسبت به شما دارند. تنها به دوستی صمیمانه و نزدیک با آنها اکتفا نکنید، بلکه از آنها الهام

گرفته و از نگرش و دیدگاه‌شان به زندگی و مسائل مرتبط با آن الگوبرداری کنید.

اگر دانه درخت بلوط را داخل گلدان متوسطی بکارید، این درخت بلوط هرگز به اندازه واقعی که باید رشد کند، نخواهد رسید. چرا؟ زیرا این درخت بلوط به دلیل اندازه گلدانی که در آن قرار دارد، محدود شده است. به همین شیوه، خداوند نیز شما را آفریده است تا کارها و فعالیت‌های فوق‌العاده و بزرگی را به انجام رسانید. او در درون شما استعداد، توانایی، مهارت و قابلیت‌های گوناگونی به امانت گذاشته است. شما نباید خود را توسط محیط و وقایع اطراف‌تان محدود کنید. ممکن است که محیط اطراف در قیاس با توانایی‌های شما بسیار کوچک و محدود باشد.

بسیاری از شما توسط محیط اطراف‌تان محدود و محصور شده‌اید. این محیط در قیاس با توانایی‌های درونی شما بسیار محدود است. افرادی را که با آنها زمان می‌گذرانید بسیار منفی‌نگر و بدبین هستند و شما را از رسیدن به موفقیت‌ها و لذت‌های زندگی باز می‌دارند. شما باید از درون گلدان کوچک خارج شوید. خداوند شما را خلق کرده است تا اوج گرفته و شکوفا شوید. کمک کردن به افرادی که محتاج بوده و به شما نیازمند هستند، امری بسیار شایسته و پسندیده است، ولی بیشتر زمان خود را با آنها صرف نکنید.

شما در زندگی نیازمند انسان‌های با استعداد و باهوشی هستید؛ افراد موفق و برنده‌ای که فراتر از آگاهی و تجربیات شما بوده و توانایی و قابلیت الهام‌بخشیدن و انگیزه‌دادن به شما را داشته و شما را به چالش بکشاند تا

رشد کرده و به سطوح بالاتری قدم بگذارید.

در اینجا سؤال من از شما این است که: آیا فعالیت استراتژیک و آگاهانه‌ای را انجام می‌دهید که همواره موجب رشد و شکوفایی شما شود؟ اگر جواب شما منفی است، می‌توانید از هم‌اکنون شروع کنید. برای خودتان برنامه رشد شخصی تهیه کنید. این برنامه می‌تواند چیزی مانند: «من هرروز صبح از خواب بلند شده و ۲۰ دقیقه اول صبح را روی جملات و افکار مثبت تمرکز خواهم کرد. زمانی که به سمت محل کار در حال رانندگی هستم، به سی‌دی‌های آموزشی گوش خواهم داد. کتاب علمی، آموزشی، موفقیت یا هنر و کتاب دیگری که به رشد شخصی و توانایی‌های من کمک کند را هرشب، پانزده دقیقه قبل از خوابیدن، مطالعه خواهم کرد. من دوبار در ماه با مربی یا معلم موفقیت ملاقات می‌کنم».

این نوعی برنامه رشد قطعی و شفاف محسوب می‌شود. زمانی که شما مسئولیت رشد و شکوفایی‌تان را برعهده می‌گیرید، خداوند، تلاش‌های شما را پاس داشته و رحمت و موهبت‌های بی‌شماری را به‌سوی زندگی‌تان جاری خواهد ساخت.

ارتقاء، بخت و اقبال خوش، گسترش کسب‌وکار و تجارت، کتاب‌های جدید، ارتباطات و روابط الهی در آینده در انتظارتان است. این لحظه، زمان آمادگی و مهیاشدن برای همه آن رویدادها و وقایعی است که به انتظارتان

نشسته است؛ ولی به یاد داشته باشید که هرگز گرفتار بیماری توقف و ماندن در مقصد نگردید.

گنجینه‌ای در درون شما نهفته است که به انتظار شکوفایی و رشد است. از لحظه لحظه وقت‌تان به نحو احسن استفاده کنید. با خود تصمیم بگیرید که هر روز به صورت‌ها و شیوه‌های گوناگونی خود را رشد و پرورش دهید. اگر به صیقل و پرورش دادن قابلیت‌های‌تان ادامه داده و هر روز توانایی‌های‌تان را بهبود ببخشید، موهبت‌هایی که خداوند به شما اعطا کرده است، موجب ایجاد فضایی برای پیشرفت و ارتقاء بیشتر شما خواهد شد.

باور دارم که همانند داوود، بدین خاطر که آماده و مهیا هستید، خداوند شما را به سوی غنا، وفور، فزونی و سرشاری هدایت خواهد کرد. او درهایی به روی‌تان خواهد گشود که هیچ‌انسانی یارای بستن آن را نخواهد داشت. شما به فراتر از آنی قدم خواهید گذاشت که تاکنون متصور شده‌اید و تبدیل به انسان موفق و کامیابی خواهید شد که از ابتدا برای این هدف پای به اینجا گذاشته‌اید.

دنیای درون؛ منبع جهانی عرضه؛ هشت کیفیت انکارناپذیر فرد موفق | فصل هفتم: عشق بی قید و شرط

فصل هفتم: عشق بی قید و شرط

نشر کتاب (nbookcity.com)

به دیگران خدمت کنید

حضرت مسیح می فرماید، اگر می خواهید که در قلمرو پادشاهی به تعالی برسید، اگر می خواهید که زندگی ای پر از رحمت و سعادت داشته باشید، کلید ساده ای برای گشایش این موضوع وجود دارد: شما باید به مردم و دیگران خدمت کنید. او در مورد واقعه ای صحبت نمی کند که هزارچندگاه یک بار اتفاق می افتد. حضرت مسیح در مورد سبک زندگی ای سخن می گوید که به آن دلیل به این زندگی آمده اید که به مردم کمک کرده و همواره به دنبال راه هایی باشید که بتوانید خدمت کنید.

زمانی که با سبک زندگی «خدمت به دیگران» زندگی می کنید، در واقع به دوستان تان کمک می کنید، در انجمنی که در آن عضو هستید داوطلب می شوید و از افرادی که دوست شان دارید مراقبت می کنید. این موضوع چیزی نیست که بخواهید خود را مجبور به انجام آن کنید، بلکه این حالت تبدیل می شود به قسمتی از آن کسی که هستید. شما نگرش و بینش بخشنندگی و تقسیم کردن را با هر شخصی که ملاقات می کنید، در خود پرورش می دهید و این دقیقا همان زمانی است که شما شادمانی راستین و رضایت حقیقی را به دست می آورید. این زندگی تنها برای دریافت موهبت ها و رحمت های الهی نیست، بلکه بخشیدن و تقسیم کردن هدف اصلی و والای زندگی ما است.

بسیاری از مردم خوشحال و شاد نیستند و از زندگی لذت نمی‌برند، زیرا تمرکزشان تنها روی خود و زندگی‌شان است. همهٔ موارد و موضوعات آنها به «رؤیای من، هدف من و مشکلات من» ختم می‌شود. این تمرکز روی خودگرایی، موجب محدودیت شما خواهد شد. شما باید ذهن‌تان را از دایره و حوزهٔ «خود» آزاد و رها کنید.

شما خلق شده‌اید که ببخشید، اعطا و تقسیم کنید. خداوند آگاهانه افراد بسیاری را در مسیر شما قرار داده است که به آنها کمک کرده و رحمت و موهبتی از جانب خداوند برای آنها باشید. هرروز صبح باید از خداوند بپرسید که: «خدایا، وظیفهٔ امروز من چیست؟ مرا یاری کن تا افرادی که می‌خواهی من به آنها کمک کرده و رحمت و برکت تو را برای آنها جاری سازم را ملاقات کنم».

برای خدمت به دیگران زندگی کنید

جانی^{۶۴} یکی از دوستان قدیمی من است که او را بیشتر از ۴۰ سال می‌شناسم. او پیوسته در حال خدمت، رسیدگی و کمک به دیگران است. او همواره در حال رساندن کسی به فرودگاه، دعوت کردن دوستی به شام، تشویق و انگیزه دادن به شخصی یا یاری‌رساندن به فردی در پروژه‌ای است. زمانی که پدر من به علت نارسایی کلیوی، مجبور به انجام دیالیز شد، اگر هیچ‌یک از اعضای خانواده نمی‌توانست او را به کلینیک ببرد، از جانی درخواست می‌کردیم که پدر را به کلینیک برساند و او همیشه مشتاقانه این کار را انجام می‌داد.

در یکی از بعدازظهرهای روز شنبه، من با جانی تماس گرفتم. زمانی که او گوشی تلفن را برداشت، محیط اطراف جانی بسیار شلوغ و پرسروصدا بود. می‌توانستم حدس بزنم که اتفاقات زیادی در آنجا رخ می‌داد. از او پرسیدم که کجاست و او پاسخ داد: «من در بالای خانه‌ای هستم. یکی از همسایگان دوستان من، خانم سالخورده‌ای است که ما به او پیشنهاد داده‌ایم که آخر هفته، سقف خانه‌اش را تعمیر و ترمیم کنیم».

جانی، حتی آن خانم سالخورده را نمی‌شناخت. او فقط یکی از همسایه‌های دوستان جانی بود. ولی جانی این ذهنیت را در خود پرورش داده بود که به دیگران خدمت و یاری رساند. زمانی که که به دیگران خدمت می‌کنید، در حقیقت به خداوند خدمت می‌کنید. زمانی که دست یاری به دیگران می‌رسانید، در حقیقت دست در دست خداوند می‌گذارید.

حضرت مسیح می‌فرماید: «اگر پیاله آب خنکی را به شخصی نیازمند دهید، به‌یقین پاداش خداوندی را دریافت خواهید کرد». هرزمانی که خدمتی انجام می‌دهید، هیچ‌گاه از نظر خداوند پنهان نخواهد بود؛ هرزمانی که به کسی کمکی می‌رسانید، هر زمانی که از جان‌گذشتگی نشان می‌دهید (از مسیرتان منحرف می‌شوید تا به دنبال دوستی بروید و او را سوار اتومبیل‌تان کنید؛ صبح زود از خواب برمی‌خیزید تا در مراسم خیریه شرکت کنید؛ تا پاسی از شب در محل کار می‌مانید تا به همکاران کمک کنید) خداوند همه این موارد را ثبت و ضبط می‌کند.

پاداش شما در راه است

هرگز از مردم، انتظار جبران در عوض کمک یا کاری که در حقشان انجام داده‌اید را نداشته باشید. آنها شاید قدردان و سپاسگزار آنچه شما انجام داده‌اید، نباشند و ممکن است شما هیچ احترام، اعتبار و افتخاری از خدمتی که انجام داده‌اید، کسب ننمایید و کمک و خدمت شما هیچ تمجید و تحسینی به همراه نداشته باشد؛ ولی اجازه دهید که شما را در مورد نکته‌ای مطمئن کنم؛ خداوند همواره جان‌فشانی و از خودگذشتی شما را در نظر دارد، و زمانی که به دیگران خدمت و کمک می‌کنید، تحسین و قداستی برای خود، نزد پروردگار ایجاد می‌نمایید.

شما احتیاجی به تحسین و تمجید مردم ندارید. محتاج تشویق هیچ فردی نیستید. نیازی نیست که به شما لوح تقدیر کارمند نمونه ماه اعطا شود. تمام خدمات و کمک‌هایی که انجام می‌دهید، در جهت خداوند است. تنها او حائز اهمیت است. او همواره تمام اعمال مهربانانه و خیرخواهانه شما را مشاهده و نظاره می‌کند. او شما را زمانی که در بیمارستان داوطلب کمک و همیاری شده‌اید، می‌بیند؛ او شما را زمانی که در انجمن‌های خیریه مشغول کمک و مهربانی هستید مشاهده می‌کند؛ زمانی که در اوقات فراغت‌تان، همسایه‌تان را برای مداوا به نزد پزشک می‌برید، خداوند نظاره‌گر اعمال شما است؛ زمانی که به دیگران خدمت می‌کنید، خداوند می‌فرماید، شما در قلمرو پادشاهی من به عظمت و تعالی خواهید رسید.

جری جیمز موسیس^{۶۵} ستاره فوتبال راگی در دانشگاه بود. او توسط تیم هوستن تگزاس به همکاری دعوت شد و در آن تیم به مدت شش سال بازی کرد. او در این تیم نقش مهار توپ‌های برگشتی و بازی‌سازی را بر عهده داشت و با سرعت نور می‌دوید! زمانی که صاحب توپ می‌شد، طرفداران را به وجد می‌آورد و با سرعتی فوق‌العاده از جهتی به جهت دیگر می‌دوید. مشاهده بازی‌های او شگفت‌آور و بسیار هیجان‌انگیز بود.

بازی در لیگ برتر فوتبال کشور، در مقابل چشمان میلیون‌ها طرفدار، جری جیمز را به اوج موفقیت رسانده بود؛ ولی آیا می‌دانید جری جیمز هر شنبه شب در طی تعطیلات بین فصلی (و هر زمانی که او در مسابقات شرکت نمی‌کرد) را کجا سپری می‌کرد؟

او وقت خود را در خانه و با تکیه‌دادن به مبل راحتی صرف نمی‌کرد یا در بیرون به عنوان شخصیت محبوب و مشهور، مشغول خوش‌گذرانی نبود. او هر شنبه‌شب در کلیسای ما در هوستن حضور می‌یافت، و به عنوان راهنما، به دیگران خدمت می‌کرد، به مردمی که برای مراسم نیایش به کلیسا آمده بودند کمک می‌کرد تا راه‌شان را به سوی صندلی و جایگاه‌شان پیدا کنند، به بازدیدکنندگان، محوطه کلیسا را نشان می‌داد و با میهمانان خوش‌آمدگویی می‌کرد.

بسیاری از افرادی که به کلیسا آمده بودند، نمی‌دانستند که او یک ستاره فوتبال است. تمام پروژکتورها و

نورافکن‌های استادیوم روی او متمرکز شده بودند. طرفداران می‌خواستند که از او امضا بگیرند یا عکس یادگاری با او داشته باشند. محبوبیت و شهرت جری جیمز می‌توانست موجب شود که این‌گونه بیانیدشد: «من فوق‌العاده محبوب و مشهور هستم. من به عنوان راهنما در کلیسا خدمت نخواهم کرد. من منتظر مردم نخواهم نشست، درواقع آنها باید منتظر آمدن من باشند!» اما به‌جای این اندیشه‌ها جری جیمز به من گفت: «بزرگ‌ترین افتخار من، بازی کردن مقابل هشتاد هزار نفر در استادیوم نبود. بزرگ‌ترین افتخار برای من، خدمت کردن به مردم به عنوان راهنما در کلیسای شما بود».

شما آن‌چنان بزرگ نیستید که خدمت نکنید

عملکرد جری جیمز گواهی بر این حقیقت داشت که ما آنچنان بلندمرتبه، بااهمیت و پرنفوذ و باقدرت نیستیم که خدمت نکنیم. من انسان وارسته دیگری را می‌شناسم که ثروت او بیش از نه میلیارد دلار برآورد شده است. اکنون او در آرامش و رستگاری است. او ثروت عظیم خود را در تجارت نفتی به‌دست آورد، زندگی خود را از صفر شروع کرد و خود را به درجات بسیار بالایی رساند. او انسان بسیار معتقدی بود و اندیشه کمک و یاری‌رساندن به دیگران را همواره در سر داشت. در میان تجارت‌های بسیار زیادی که انجام داده بود، او مالک یک مرکز و استراحت‌گاه تفریحی عظیمی بود، جایی که مردم می‌توانستند در آخر هفته از مشغله زندگی فارق شده و به استراحت و تفریح

بپردازند.

یک بار زوج جوانی در جلوی میز پذیرش مرکز تفریحی حاضر شدند و دقیقاً زمانی به آنجا مراجعه کردند که مسئول پذیرش در محل حضور نداشت. دوست من، همان فرد موفق میلیاردی، به طور اتفاقی از آن محل عبور می‌کرد. او مرد سال‌خورده، خون‌گرم، افتاده و فروتنی بود. روند پذیرش آن زوج جوان در مرکز تفریحی را انجام داد، کلیدهای اتاقشان را به آنها تحویل داد و سپس چمدان‌های آنها را با خود تا محل سکونت آن زوج جوان حمل کرد. او همه چیز را برای آنها مهیا کرد، چمدان‌ها را در محل مورد نظر قرار داد و حتی یخ و نوشیدنی خنک برای آنها آورد.

در لحظه‌ای که او قصد داشت اتاق آن زوج جوان را ترک نماید، آن زن جوان اسکناس پنج دلاری از کیف خود در آورد و به عنوان انعام به او داد. آن زن جوان فکر کرد که او نگهبان این تفریح‌گاه است.

او لبخندی زد و گفت: «خداوندا از تو سپاس گزارم، اکنون نه میلیارد و پنج دلار سرمایه دارم!»

این حقیقت در نظر من تحسین برانگیز است که او خود را بسیار مهم و باارزش نمی‌دانست که نخواهد به دیگران خدمت کند. او به آن زوج جوان در جواب نگفت: «ببخشید! من احتیاجی به انعام شما ندارم. من بسیار بیشتر از اینها ثروتمند هستم. آیا می‌دانید من چه کسی هستم؟»

باید بسیار انسان وارسته و بزرگی بود تا بتوان کارهایی کوچک را انجام داد. به تواضع و فروتنی بسیاری نیاز است تا بتوان اظهار کرد: «من مجبور به انجام این کار نیستم. من احتیاجی به انجام این موارد ندارم. افراد بسیاری هستند که می‌توانند اینکارها را برای من انجام دهند، هیچ کسی خرده‌ای بر من نمی‌گیرد اگر اینکار را انجام ندهم، ولی می‌دانم که به منظور خدمت به خداوند، باید به دیگران خدمت و کمک کنم».

اگر به دنبال زندگی فوق‌العاده‌ای هستید، این زندگی شگفت‌انگیز، تنها از طریق موفقیت، داشتن خانه بزرگ‌تر یا پیروزی‌های متعدد به دست نمی‌آید. هیچ ایرادی به این موارد وارد نیست. خداوند همواره می‌خواهد که شما سعادتمند و مسرور باشید؛ ولی اگر به دنبال رضایت راستین و حقیقی هستید، باید عادت خدمت به دیگران را نیز در خود پرورش دهید.

شما آفریده شده و به اینجا پای گذاشته‌اید تا ببخشید و تقسیم کنید. شما خلق شده‌اید که زندگی دیگران را بهبود بخشیده و ارتقاء دهید. شخصی در بیرون به آنچه اکنون در اختیار شما قرار دارد، نیازمند است. فردی نیازمند عشق، محبت و شفقت شما، انسانی تشنه لب‌خند و توجه شما، شخصی نیازمند تشویق و دلگرمی شما است.

زمانی که به دیگران خدمت می‌کنید، رضایتی قلبی ایجاد می‌گردد که با هیچ قیمتی نمی‌توان آن را با پول خریداری کرد. شما احساس آرامش، لذت، قدرت و رضایتی خواهید کرد که تنها خداوند می‌تواند به شما اعطا

کند. در انجیل به داستانی درباره حضرت مسیح و یارانش اشاره شده است که به سوی سامریه در سفر بودند. به دلیل طی کردن مسافت طولانی بسیار خسته و گرسنه شدند. حضرت مسیح در حالی که در کنار دیوارهای شهر در انتظار بود، یکی از یارانش را به شهر فرستاد تا غذا تهیه کند. در همان جا زنی را ملاقات کرد. حضرت مسیح با او درباره آینده اش سخن به میان آورد و به او شوق زندگی دوباره، برای شروع مجدد بخشید.

شخصی را که برای تهیه غذا به شهر فرستاده بود، بعد از چند ساعت همراه با غذا بازگشت، ولی حضرت مسیح دیگر گرسنه نبود؛ او حتی خسته هم نبود. او در حالی که در کنار دیوار شهر نشسته بود بسیار خشنود و آرام به نظر می رسید. یاران مسیح بسیار متعجب شدند. آنها تلاش کردند که غذایی به او پیشنهاد دهند ولی او آن را قبول نکرد.

حضرت مسیح پاسخ داد: «من غذایی در اختیار دارم که شما چیزی درباره آن نمی دانید». یاران او فکر کردند که شاید زمانی که آنها برای تهیه غذا به شهر رفته بودند، کسی غذایی برای خوردن برای او آورده تا از بند گرسنگی رهایی یابد. آنها با خود گفتند: «چند لحظه پیش او بسیار خسته بود؛ اکنون بسیار سرزنده و سرحال است. او بسیار گرسنه بود، ولی اکنون سیر است. چگونه این موضوع ممکن است؟»

حضرت مسیح گفت و گوی آنها را که در تلاش بودند از این موضوع سر درآورند، شنید و راز این اتفاق را با آنان در

میان گذاشت، او گفت: «خوراک و غذای من انجام اراده خداوند است که به سوی من فرستاده شده و برآورده ساختن و محقق کردن آنچه او برای من مهیا کرده است». حضرت مسیح ادامه داد: «من توسط انجام آنچه خداوند از من خواسته است، تغذیه شده‌ام. من هنگامی که به مردم یاری می‌رساندم سیراب شدم. غذا، قدرت، آرامش، لذت، خوشی و رضایت زمانی به من دست می‌دهد که به مردم خدمت کنم».

روح‌تان را از طریق خدمت و یاری رساندن تغذیه کنید

شاید گاهی اوقات تمام روز را مشغول کارکردن باشید و در نتیجه به صورت فیزیکی خسته خواهید شد؛ ولی لحظاتی نیز وجود دارند که در مسیر خود، برای دیگران به عنوان خیر و برکت ظاهر می‌شوید. صبح زود از خواب برمی‌خیزید که به همکارتان کمک کنید. سری به بیمارستان می‌زنید تا به عیادت دوستی بروید و برایش دعا کنید. چمن‌های همسایهٔ سالخورده‌تان را بعد از ساعت کاری‌تان اصلاح می‌کنید.

انجام همهٔ آن موارد باید شما را خسته و فرسوده کند، ولی احساس انرژی، سرشاری، قدرت و سرزندگی بیشتری می‌کنید. چرا این اتفاق رخ می‌دهد؟

زمانی که ارادهٔ خداوندی را اجرا کرده و به آن عمل می‌کنید، این عمل، شما را خالی و تخلیه نمی‌کند، بلکه پر و سرشار می‌شوید. ممکن است در انجمنی که در آن عضو هستید، هر هفته داوطلب کارهای خیرخواهانه شوید. شاید صبح زود از خواب برخیزید و در روز تعطیل به مؤسسهٔ خیریه بروید؛ شاید بعد از ساعت‌های طولانی کاری، برای خدمت و کمک به خانهٔ سالمندان سری بزنید؛ ممکن است به نظافت و تمیز کردن خانه‌هایی که برای کمک‌رسانی به بی‌خانمان‌ها تأسیس شده است، بپردازید؛ شاید زمان‌تان را در زندان برای تشویق و روحیه دادن به زندانیان صرف کنید؛ شاید با خود فکر کنید، زمانی که کارهای‌تان به پایان رسید، بسیار خسته، فرسوده و

بی‌رمق شده و نیازمند مراجعه به خانه برای کمی استراحت بعد از انجام کارهای داوطلبانه در تمام روز شوید؛ ولی دقیقاً همانند حضرت مسیح، زمانی که به دیگران یاری می‌رسانید، وجودتان تغذیه و سیراب می‌شود.

قدرت، سرور، انرژی، آرامش، خرد و شفا به سوی افرادی که به دیگران خدمت می‌کنند، جاری می‌شود. شما باید فرسوده و خسته باشید، ولی خداوند شما را سرشار و سرزنده می‌نماید به‌طوری که در پایان روز به‌هیچ‌عنوان احساس خستگی و فرسودگی نمی‌کنید، بلکه پرانرژی و شاداب هستید. بی‌رمق و بی‌انرژی محل را ترک نخواهید کرد، بلکه پرانرژی و سرشار، از محل خدمت‌تان خارج خواهید شد. به‌یاد داشته باشید که خداوند همیشه، خدماتی را که انجام می‌دهید جبران خواهد کرد.

هرزمان که من یکی از مراسم کلیسا را به پایان می‌رسانم، احساس قدرت بیشتری دارم نسبت به زمانی که به کلیسا وارد شده‌ام. به‌صورت طبیعی این موضوع عادی نیست. من در این مراسم، انرژی فراوانی را مصرف کرده، زمان طولانی را صرف می‌کنم و از دست‌هایم استفاده زیادی کرده و مدام حرکت‌شان می‌دهم؛ ولی زمانی که به خانه برمی‌گردم بسیار پر انرژی و سرزنده هستم. چرا؟ زیرا زمانی که به دیگران خدمت می‌کنید، زندگی آنها را بهبود می‌بخشید، آنها را بالا می‌کشید، افرادی را که آسیب دیده‌اند شفا می‌دهید، شما به آنها برکت بخشیده و همچنین خودتان نیز مورد برکت و رحمت خداوند قرار می‌گیرید. روح‌تان تغذیه و سیراب می‌گردد و دوباره

سرشار و پر می شوید.

اگر همیشه خسته و فرسوده هستید و هیچ انرژی ای ندارید، شاید به این دلیل باشد که به دیگران به اندازه کافی کمک نمی کنید. شما باید ذهن تان را از روی خودتان دور کرده و به دیگران توجه کنید. به خانه سالمندان سری بزنید و کسی که تنها است و در خود فرو رفته را خوشحال و شاد کنید. برای همسایه تان کیک درست کنید. مربی گری تیم کوچک نوجوانان را بر عهده بگیرید. به دوستی که در بیمارستان بستری شده است، زنگ بزنید. همچنان که دیگران را به بالا می کشید، خداوند نیز به شما ترفیع خواهد داد. وقتی که زمان آزاد بیشتری دارید، کمک و خدمت کردن به دیگران، نباید تبدیل به کاری شود که هرازچندگاه یک بار انجام می دهید، بلکه باید تبدیل به نوعی از سبک زندگی شود و در قسمتی از طبیعت و وجودتان جای گیرد. نیازی نیست که کار بزرگی انجام دهید، تنها عملکردهای کوچکی از مهربانی و شفقت، یک کلمه ساده از تشویق و ترغیب می تواند، روز شخصی را تغییر داده و سرشار کند.

دیگران را بالا بکشید، خداوند به شما ترفیع خواهد داد

روزی بعد از مراسم نیایش، ویکتوریا از راهروی کلیسا عبور می کرد که زن جوانی را دید که از میان جمعیت به سمت او می آمد. همچنان که از کنار او می گذشت، ویکتوریا به چشمان او نگاهی کرد و گفت: «شما بسیار زیبا

هستید».

آنها تنها به مدت پنج ثانیه، مکالمه چند کلمه‌ای داشتند و سپس هر کدام از آنها به راه خود ادامه دادند. زن جوان چند هفته بعد به من گفت که چگونه مهربانی کوچک و کلام محبت آمیز ویکتوریا، نقطه عطفی در زندگی او شد. او در رابطه استثماری گریانه‌ای گرفتار شده بود و به همین خاطر احساس ناخوشایند و بدی در رابطه با خودش داشت و در زندگی ضربه سختی خورده بود.

او ادامه داد، زمانی که ویکتوریا به او گفت که او چقدر زیبا است، این جمله مانند این بود که تمام زنجیرهایی که او را در زندگی به عقب کشیده بود را درهم شکست و چیزی دوباره در درون او جان گرفت. در کتاب مقدس آمده است که: «کلمات پر از عشق و محبت، به صورت شگفت‌آوری عمل می‌کنند». در تمام طول روز با کلمات محبت‌آمیز، احوال‌پرسی و تهنیت، ترغیب و تشویق کردن و بالا کشیدن افرادی که در اطراف ما هستند، می‌توانیم خداوند را خدمت و نیایش کنیم.

«امروز فوق‌العاده به نظر می‌رسید».

«به شما باور دارم».

«برای خانواده‌تان دعا خواهم کرد».

«از شما سپاس گزارم».

اینها جملات ساده‌ای هستند، ولی در عین حال تفاوت عظیمی ایجاد می‌کنند.

شما باید این کار را از خانه خودتان آغاز کنید. زمانی که در مکان‌های عمومی هستید، بسیار شایسته است که به دیگران کمک کنید، ولی فراموش نکنید که ابتدا به خانواده خودتان خدمت کرده و کمک برسانید. همواره مردان باید به کمک همسران‌شان بشتابند.

«همسر عزیزم، من به آشپزخانه می‌روم. آیا به چیزی احتیاج داری؟»

«اجازه بده تا باک بنزین اتومبیل را پر کنم تا فردا مجبور به انجام آن نباشی».

«من به بچه‌ها در انجام تکالیف‌شان کمک خواهم کرد. شما استراحت کن».

در حقیقت برای همسران جریانی از سعادت و برکت باشید.

اگر همه ما، این چنین نگرش خدمت‌گزارانه‌ای نسبت به همسران خود داشتیم، زندگی‌های زناشویی فراوانی، پایدار و مستحکم باقی می‌ماند. مردهایی را می‌شناسم که از همسران‌شان توقع انجام هرکاری را برای خودشان دارند. «من قصد کمک و خدمت به او را ندارم، بلکه توقع دارم او به من خدمت کند: پخت‌وپز، نظافت، تهیه شام، شستن لباس‌های من و اینکه خانه را مرتب و سرپا نگاه دارد».

با این طرز تفکر نمی‌توان او را همسر خطاب کرد، بلکه او همچون یک مستخدمه است! شما می‌توانید کسی را استخدام نمایید تا این وظایف را انجام دهد. اگر به دنبال همسری هستید (اگر به دنبال دوست، یک معشوق و شخصی که به زندگی شما معنایی ببخشد)، در نتیجه شما باید مشتاقانه به او کمک و خدمت کنید.

صبحانه را در تخت خواب او آماده کنید. لباس‌های کثیف‌تان را خودتان جمع کنید. در نگهداری و تربیت فرزندان‌تان سهیم باشید. طوری رفتار کنید که به او احساس خاص بودن بدهید. زندگی زناشویی رابطه‌ای دیکتاتوری نیست بلکه ارتباطی مشارکتی است.

ممکن است بگویید: «جوئل، در انجیل آمده است که زن باید مطیع همسر خود باشد». بله ولی همچنین در انجیل آمده است که مرد نیز باید به همسر خود همانند عشق مسیح به خداوند، عشق بورزد.

حضرت مسیح، نگرش و بینش خدمت‌گزارانه را شکل و فرم داده است. او تمام نیروها را در جهان دارا بود و یکی از با نفوذترین مردانی بود که تاکنون در تاریخ زیسته است. ولی در عین حال، زانو زد و پای پیروانش را شست و شو داد. او می‌توانست شخصی را برای انجام این کار استخدام کند. او می‌توانست از هر یک از پیروانش درخواست کند که این کار را انجام دهد و آنها بی‌درنگ به درخواست او عمل می‌کردند. او می‌توانست فرشته‌ای را از آسمان‌ها فراخواند و به او بگوید: «لطفی به من کن و پاهای آنها را بشور. پاهای آنها بسیار کثیف و بدبو هستند.

نمی‌خواهم امروز با این موضوع مواجه شوم».

درعوض، حضرت مسیح، حوله‌اش را درآورد، خم شد و پاهای آنها را یک‌به‌یک شست‌وشو داد. او به ما مثالی از خدمت‌کردن به دیگران را ارائه کرد، تا این‌گونه بدانیم و آگاه باشیم که ما آنقدرها مهم و با اهمیت نیستیم که از خوب بودن به مردم امتناع کنیم. شما هرگز آنقدر موفق و آنچنان بلندمرتبه نیستید که از زانو زدن و خدمت‌کردن به شخص دیگری امتناع ورزید. هرچه بیشتر در وادی خضوع و فروتنی قدم بگذارید و راغب‌تر باشید که به دیگران خدمت کرده و یاری برسانید، خداوند شما را به مراتب والاتری ارتقاء خواهد داد.

اگر ازدواج کرده‌اید، تلاش کنید که به همسران دست‌یاری بیشتری برسانید و خواهید دید که زندگی زناشویی شما به سطح جدیدی از شادی و خوشبختی ارتقاء خواهد یافت.

به دنبال خیررساندن به دیگران باشید

اجازه بدهید از شما بپرسم: به چه کسی خدمت می کنید؟ با چه کسی مهربانانه رفتار می کنید؟ به چه کسی یاری می رسانید تا ترقی و پیشرفت کنید؟

همواره به دنبال افرادی باشید که می توانید به آنها خیر و برکت را هدیه دهید. خداوند، مردم را آگاهانه در مسیر زندگی ما قرار می دهد تا این گونه، ما بتوانیم زندگی آنها را درخشان تر و نورانی تر کنیم. شما باید هرروز صبح از خواب برخیزید و بگویید: «وظیفه امروز مرا به من نشان بده. مرا یاری ده تا به احتیاجات افرادی که در اطراف من هستند، حساس و آگاه باشم».

یک بار در روز شنبه حدود ۸۰۰ نفر را غسل تعمید دادم. در میان آنها، پیرمرد سالخورده ای حضور داشت که پیش تر، دچار حمله قلبی شده بود. او به هیچ عنوان نمی توانست قدمی بردارد. او را سوار بر صندلی چرخدار کرده و به تعمیدگاه کلیسا آورده بودند. برای غسل تعمید باید از چند پله بالا رفته و دوباره از چند پله پایین آمده تا وارد آب شد. مرد جوانی که به او کمک می کرد و آن پیرمرد سالخورده را در صندلی چرخدار می نشاند، تقریباً هم سن و سال من بود. دقیقاً مشخص بود که او کاملاً مراقب آن پیرمرد سالخورده بود. او زحمات فراوانی را متحمل شد تا مطمئن شود که پیرمرد سالخورده با هیچ مشکلی مواجه نخواهد شد.

چند مرد به پیرمرد سالخورده کمک کردند تا سرپا بایستد. سپس آن جوان، دست‌هایش را زیر پاها و پشت پیرمرد قرار داد تا بتواند پیرمرد سالخورده را به داخل آب حمل کند، دقیقاً شبیه به حمل کردن کودکی که در خواب است. مشاهده مرد جوانی که تمام تلاش خود را انجام می‌دهد تا به شخصی کمک کند که برخلاف سن و سال و معلولیتش مصمم است که خود را غسل تعمید دهد، صحنه‌ای بسیار تکان دهنده بود.

با کمک آن مرد جوان ما توانستیم پیرمرد سالخورده را غسل تعمید دهیم. بعد از آنکه پیرمرد را به صندلی چرخدارش برگرداندیم، من از مرد جوان پرسیدم: «آیا این پیرمرد، پدر او است؟» او به علامت نفی سرش را تکان داد.

دوباره پرسیدم: «آیا آن پیرمرد عموی او یا یکی از خویشان‌دانش است؟» مرد جوان توضیح داد که این دو همدیگر را به تازگی و چند هفته پیش در کلیسا ملاقات کرده‌اند. او در ادامه گفت، روز یکشنبه، زمانی که شما تاریخ مراسم غسل تعمید را اعلام کردید، پیرمرد روی صندلی چرخدار رو به من کرد و گفت: «ای کاش من نیز می‌توانستم غسل تعمید داده شوم. این موضوع خواسته همیشگی من بود، ولی اکنون دچار این بیماری و نارسایی بدنی هستم. و همیشه می‌دانستم که باید این کار را زودتر انجام می‌دادم.»

مرد جوان به او پیشنهاد کمک برای رسیدن به هدفش را داد تا بتواند غسل تعمید را انجام دهد. پیرمرد سالخورده

به مرد جوان گفت که او را به کلیسا بیاورند، و توضیح داد که با اتوبوس‌هایی که خدماتی برای معلولین در نظر گرفته‌اند، برای آمدن به کلیسا استفاده می‌کند.

مرد جوان به او پاسخ داد: «نگران نباش، من برای این منظور به شما کمک می‌کنم و در تمام مسیر مراقب‌تان خواهم بود». مرد جوان به خانه آن غریبه رفت تا او را برای مراسم غسل تعمید به کلیسای ما بیاورد و در تمام مراحل مراسم در محل غسل تعمید او را با خود حمل کرد. آن دو پیش‌تر تنها یک بار همدیگر را در کلیسا ملاقات کرد بودند.

به احتیاجات دیگران حساس باشید

دعا و نیایش من به درگاه خداوند این‌گونه است: «خداوند، به همه ما یاری بده تا دارای شفقت و عشق واحدی باشیم. به ما کمک کن تا آن‌چنان پرمشغله و گرفتار و درگیر زندگی روزمره‌مان نباشیم که فرصت‌های خدمت به دیگران را از دست بدهیم». خداوند از شما خواهد پرسید که آیا حاضر هستید کسی را روی دوش‌تان حمل کنید؟ ممکن است به طور فیزیکی اتفاق نیافتد، ولی آیا حاضر هستید که بارهای سنگین آنها را سبک‌تر کنید؟ آیا به آنها کمک خواهید کرد که رؤیاهای‌شان را محقق کنند؟ آیا تمام تلاش‌تان را خواهید کرد که با آنها با شایستگی رفتار کنید؟

یاری رساندن به انسان‌های بی بضاعت و کم بضاعت، نزدیک‌ترین چیز به قلب خداوند می‌باشد. من هرگز تصویر آن مرد جوان که پیرمرد معلول را به داخل آب حمل می‌کرد را فراموش نخواهم کرد. اگر او این کار را برای پدرش، خویشاوندانش یا دوستان قدیمی‌اش انجام می‌داد، این عمل او به راحتی قابل درک بود، ولی این پیرمرد، غریبه‌ای است که تنها یک بار او را در کلیسا ملاقات کرده بود.

او روز شنبه‌ای را که می‌توانست مشغول کار کردن باشد، به کنار ساحل برود یا با دوستانش وقت بگذراند را مرخصی گرفت. هیچ اشکالی در استراحت کردن و وقت گذراندن وجود ندارد، ولی نگرش این مرد جوان این گونه بود که: «من وظیفه و تکلیفی دارم. خداوند کسی را در مسیر من قرار داده است که به او خدمت کنم. من می‌توانم تفاوتی در زندگی او ایجاد کرده و روزهایش را درخشان‌تر کنم».

حضرت مسیح می‌فرماید: «هنگامی که به افراد بی بضاعت یاری می‌رسانید، گویی عملی برای من انجام داده‌اید». این حقیقت بسیار تحسین برانگیز است که آن مرد جوان به دنبال اعتبار و احترام نبود. او همه جا اعلام نکرد که: «به من نگاه کنید، من کار خیر خواهانه‌ای انجام می‌دهم». هیچ کسی مشوق و ترغیب‌کننده او نبود ولی او در آرامش و سکوت در حال خدمت کردن به آن پیرمرد بود.

اگر من از آنها داستان را نمی‌پرسیدم، هیچ کسی متوجه نمی‌شد که آن دو نسبت به هم کاملاً غریبه هستند. به یاد

داشته باشید، زمانی که با دیگران باشایستگی رفتار می کنید و تمام تلاش تان را به کار می گیرید که برای دیگران به عنوان یک رحمت و برکت باشید (یا زمانی که از خودگذشتگی نشان می دهید و هیچ کسی از آن خبردار نیست) خداوند هرآنچه انجام می دهید را مشاهده و نظاره می کند. او قلب پر از مهر و محبت شما را می بیند. ممکن است هیچ کسی روی این کره خاکی نوای شفقت یا عشق ورزی را با شما سر ندهد، ولی هستی و این گیتی با شما هماهنگ و همسو است و رحمت و برکت را به سوی شما جاری خواهد ساخت.

جشن در بهشت و آسمان‌ها

به عنوان رهبر کلیسای لیک‌وود، برای فعالیت‌هایم از جانب افرادی که از من تشکر می‌کنند، برای من دست می‌زنند و تشویق و ترغیب می‌کنند، هدایای فراوانی دریافت می‌کنم، که از بابت این موضوع بسیار سپاسگزار هستم و موجب مباهات من است؛ ولی وقتی که هیچ‌کس برای شما دست نمی‌زند، از شما تشکر و قدردانی نمی‌کند یا در مسیر زندگی شناخته نمی‌شوید، ناامید و مأیوس نشوید و این‌گونه فکر نکنید که متوجه شما نشده‌اند. پاداش شما بسیار بزرگ‌تر خواهد بود.

اگر مردم به شما اعتباری ببخشند، در این صورت شما بخشی از پاداش‌تان را دریافت کرده‌اید. زمانی که هیچ‌کسی به شما اعتباری نمی‌دهد، در این مورد کتاب مقدس می‌فرماید: «هرآنچه پنهانی و در نهان انجام می‌دهید، خداوند پاداش شما را علنی و سرگشاده به شما اعطا خواهد کرد». هنگامی که، زمان اهدای پاداش‌ها فرا می‌رسد، تعدادی از ما که در ردیف جلو ایستاده‌ایم، باید چند قدم به عقب بگذاریم و پاداش‌های عظیم‌تری به افرادی که در خفا و نهان، در پشت صحنه مشغول به خدمت هستند، اهدا شود. داوطلبانی که سال‌های سال بدون اینکه شناسایی شوند، افراد متواضع و فارق از غرور (مانند این مرد جوانی که از خودگذشتگی کرد تا به شخص دیگری کمک کند تا رؤیایش محقق شود)، کسانی که در خاموشی و سکوت و بدون هیاهو، زمان، انرژی و پول‌شان را

وقف می کنند، تمجید و ستایش عظیمی را دریافت خواهند کرد.

چندی پیش، یکی از راهنمایان کلیسا که با ما همکاری می کرد، به رحمت خداوند رفت. او مدت ۳۰ سال به صورت داوطلبانه در کلیسای ما به همکاری و همیاری اشتغال داشت. او انسانی بسیار باتقوا و باایمان بود. من همیشه این پیرمرد محترم را می دیدم که بسیار آرام بود و لبخندی ملیح و زیبا بر لب داشت و بسیار آراسته لباس می پوشید. دقیقاً به یاد ندارم که آیا خودم با این پیرمرد محترم صحبت کردم یا خیر، ولی به یاد می آورم که متوجه حضور او در مراسم ها در طی سالیان متمادی شده بودم. او بسیار فعال بود و می توانستیم برای کمک و راهنمایی به افرادی که به کلیسا می آمدند، روی او حساب کنیم.

مادرم مسئول اجرای مراسم خاک سپاری او بود. یکی از خواسته هایش پس از مرگ این بود که او را با لباس راهنمای کلیسای لیک وود، دفن کنیم؛ بنابراین، در مراسم تدفین، نشان راهنمای کلیسای لیک وود که ۳۰ سال با خود به همراه داشت، به یقه کت محبوب او سنجاق شد و او را به همین صورت در تابوت قرار دادند. او همواره به خود افتخار می کرد که به عنوان راهنما در کلیسا مشغول خدمت به هموعانش است. می توانست با چیزهای بسیار زیاد دیگری به خاک سپرده شود ولی او به خدمت خود به عنوان راهنما در کلیسا افتخار می کرد و به همین دلیل وصیت کرده بود که این گونه به خاک سپرده شود.

هنگامی که راهنمای پیشین کلیسای ما به رحمت خدا رفت و به آسمان‌ها شتافت، باور دارم که برای او جشن بزرگی برگزار شد. می‌توانم این‌گونه تصور کنم که فرشته‌ها در حال آوازخواندن هستند، شیپورهای شادی به صدا در می‌آید، مردم حاضر در آنجا برای او دست می‌زنند و جشن و خوشامدگویی شگفت‌آوری برای او برپا می‌کنند. در اینجا، روی زمین، تشویق، تمجید و هیاهوی چندانی برای خدماتی که در طول حیاتش انجام داده و مهربانی و شفقتی که با دیگران تقسیم کرده، آنچنان به چشم نمی‌خورد؛ ولی این موضوع و نوع نگرش و سبک زندگی او هرگز از نظرها پنهان نخواهد ماند و سرانجام پاداش آن را دریافت خواهد کرد.

در کتاب مقدس آمده است، زمانی که پیتر به بهشت وارد شد، حضرت مسیح از جا برخاست تا به او خوشامدگویی کند.

زمانی که به دیگران خدمت می‌کنید، در جهان ابدی، خداوند به پیشواز شما خواهد آمد

درباره زن و شوهر مبلغ مذهبی سالخورده‌ای، داستان جالبی شنیدم. این زن و شوهر، بیشتر از ۶۰ سال از عمرشان را صرف کمک و یاری به مردم فقیر و کم‌بضاعت آفریقا کردند. آنها تمام زندگی‌شان را وقف کار و کمک‌های خیرخواهانه کرده و تحولی شگرف در روند زندگی مردم آفریقا به وجود آوردند.

سرانجام، زمانی که بازنشسته شدند و به نیویورک، سرزمین مادری‌شان بازگشتند، به‌طور بسیار اتفاقی در هنگام

بازگشت، سوار بر همان کشتی‌ای بودند که رئیس‌جمهور، تدی روزولت^{۶۶} نیز در آن سفر می‌کرد و از سفر اردوگاهی بزرگ شکار، باز می‌گشت. زمانی که کشتی آنها در لنگرگاه کناره گرفت، هیاهوی عظیمی در آنجا برپا شد. گروه موسیقی نواختن آهنگ خوشامدگویی را آغاز کرد؛ شهردار و مقامات بلندپایه دیگر، همگی به صف شدند تا ادای احترام کنند. پرچم‌ها به اهتزاز درآمدند. کاغذهای رنگی از بالای ساختمان‌ها مانند باران شروع به باریدن و رقصیدن در هوا کرد. بادکنک‌ها در آسمان، معلق، به این سو و آن سو می‌رفتند؛ و در یک کلام، جشن بسیار بزرگی برپا بود.

هنگامی که رئیس‌جمهور از کشتی پیاده شد، در میان جمعیت غلغله‌ای برپا شد. هزاران نفر تشویق می‌کردند، دست تکان می‌دادند و عکس می‌گرفتند و بازگشت رئیس‌جمهور در تمام روزنامه‌های صبح فردای سراسر جهان، منتشر و چاپ شد.

پیرمرد خیرخواه، همه این صحنه‌ها را مشاهده کرد و رو به همسر خود کرد و گفت: «به‌نظر عادلانه نمی‌آید؛ ما تمام زندگی‌مان را صرف کمک به دیگران، خدمت و ایجاد تغییر و تفاوت کرده‌ایم، و رئیس‌جمهور تنها به مسافرت تفریحی می‌رود و در بازگشت تمام جهان برای او جشن گرفته و به او خوشامد می‌گویند. هیچ‌کسی نمی‌داند که ما حتی وجود داریم.»

همچنان که از کشتی پیاده می شدند، آن مرد پیر احساس یأس و ناامیدی عمیقی کرد. همان شب، او مشغول دعا و نیایش شد: «خداوندا، درک نمی کنم که بازگشت رئیس جمهور با آن چنان هیاهویی در جهان همراه است، ولی از بازگشت ما هیچ کسی خبردار نشده و حتی کسی نمی داند که ما اینجا هستیم».

او پاسخ خداوند را در عمق قلبش شنید: «ای پیرمرد خیرخواه، تمام این اتفاقات بدین خاطر است که شما هنوز به خانه نرسیده اید».

شما اجر و پاداش تان را دریافت خواهید کرد. برای شما جشن و پای کوبی ای برگزار خواهد شد که همانند آن را هرگز به چشم ندیده اید. نوای گروه موسیقی که در این جشن به نواختن آهنگ می پردازند را هرگز روی زمین نشنیده اید. فرشتگان آواز سر خواهند داد و تمام آسمان ها و بهشت به پیشواز شما برای خوشامدگویی حاضر خواهند شد.

اگر همواره با ایمان، از خود گذشته، بخشنده و یار و یاور دیگران بوده اید، امید را در قلب تان نگاه دارید. خداوند هر ذره ای از مهربانی و شفقت را که عرضه می کند، مشاهده کرده و در نظر می گیرد. او هر کردار وارسته و خیرخواهانه ای را به یاد دارد. هیچ یک از کارهایی را که انجام داده اید از نظر او پوشیده نخواهد ماند. خداوند کردار و اعمال شما را مشاهده کرده است و خبر خوب این است که شما پاداش تان را دریافت خواهید کرد.

به یاد داشته باشید، وقتی آنچه خداوند از شما درخواست کرده است را انجام می‌دهید، تغذیه، باطراوت، نیرومند و باانرژی خواهید شد. همواره در جست‌وجوی مسیرهایی باشید که بتوانید به مردم کمک و یاری برسانید. در خودتان سبک زندگی خدمت‌به‌مردم را پرورش دهید، خداوند وعده داده است که در قلمرو پادشاهی او به کمال و سعادت خواهید رسید. باور دارم، از آنجایی که شما بخشنده هستید و همواره هر آنچه دارید، در اختیار دیگران قرار می‌دهید، پادشاهان را برای این وارستگی دریافت خواهید کرد. شما وارد قلمرو سلامتی، توانمندی، فرصت، ارتقاء و بخت و اقبال خوش خواهید شد. شما در سطوح تازه‌ای از عنایت، نیکی و رحمت خداوندی قرار خواهید گرفت.

دنیای درون؛ منبع جهانی عرضه؛ هشت کیفیت انکارناپذیر فرد موفق | فصل هشتم: شور و اشتیاق پایدار

فصل هشتم: شور و اشتیاق پایدار

شور کتاب (nbookcity.com)

در شور و اشتیاق پایدار بمانید

مطالعات نشان می‌دهد که افراد مشتاق و باانگیزه، فرصت‌ها و بخت و اقبال بهتری به‌دست می‌آورند. این دسته از مردم، بیشتر در زندگی شخصی و کاری‌شان پیشرفت کرده، دارای درآمد بالاتری هستند و زندگی شادتری را تجربه می‌کنند. این موضوع به‌هیچ‌عنوان تصادفی و شانسی نیست. کلمه «شور و اشتیاق»^{۶۷} از لغت «همانند خداوند بودن»^{۶۸} آمده که از زبان یونانی نشئت گرفته است. این کلمه همان‌طور که از معنای آن مشخص است، اصطلاحی است از نام خداوند.

هنگامی که مشتاق هستید، بدین معنا است که سرشار از قدرت و رحمت خداوندی می‌باشید. زمانی که صبح‌گاه از خواب بر می‌خیزید، برای زندگی‌ای که در پیش دارید هیجان‌زده هستید و به این شناخت نائل می‌شوید که هرروزتان یک موهبت و هدیه است، انگیزه عمیقی برای دنبال کردن اهداف‌تان پیدا می‌کنید. شما از رحمت و برکتی برخوردار خواهید شد که موجب موفقیت و تحقق اهداف‌تان خواهد شد.

هشتمین کیفیت انکارناپذیر افراد برنده و موفق این است که آنها در مسیر زندگی‌شان همواره در شور و اشتیاق‌شان ثابت قدم بوده و این احساس هرگز در زندگی آنها رنگ نمی‌بازد. بسیاری از مردم شور و اشتیاق‌شان را از دست داده‌اند. آنها در برهه‌ای از زمان درباره آینده و رؤیاهای‌شان بسیار هیجان‌زده، مشتعل و مشتاق بوده‌اند،

ولی در مسیر زندگی به دلایل گوناگونی شور و اشتیاق را ازدست داده و مأیوس شده‌اند. ارتقاء و رشدی که در زندگی به دنبال آن بوده‌اند را به دست نیاوردند، شاید روابط شخصی‌شان رو به نزول گذاشته است یا گرفتار بیماری شده و سلامت‌شان را از دست داده‌اند و در مجموع، واقعهای، بادهای رحمت، برکت و سعادت را که بر بادبان‌های زندگی آنها می‌وزیده است، از مسیرشان دور کرده و اکنون تنها به اجبار، در روزمرگی به سر برده و طی طریق می‌کنند؛ صبح از خواب بر می‌خیزند، سر کار می‌روند و دوباره به خانه باز می‌گردند.

خداوند روح خود را در ما ندمیده است تا ما، مسیر زندگی را این گونه بی‌رمق، ناامید و بی‌انگیزه طی کنیم. او تنها ما را در تصورات خود خلق نکرده است، تاج رحمت و سعادتش را بر سر ما نهاده است و ما را با نیرو و قدرتش تجهیز ننموده است تا این گونه بی‌انگیزه، بی‌هدف و بی‌اشتیاق پای در مسیر زندگی بگذاریم.

شور و اشتیاق تان را دوباره به دست آورید

شاید در زندگی شکست‌هایی را متحمل شده و مأیوس شده باشید. شاید بادهای رحمت از مسیر بادبان‌های شما منحرف شده باشند، ولی به یاد داشته باشید، که امروز، روز نو و تازه‌ای است. خداوند همواره جان تازه‌ای در زندگی شما می‌دمد. همهٔ یأس‌ها و رنج‌ها را رها کنید و دوباره شور و اشتیاق را به زندگی‌تان برگردانید و این گونه، یک بار دیگر بادهای شروع به وزیدن خواهند کرد؛ نه در خلاف جهت و مخالف شما، بلکه هم‌سو و هم‌راستا با زندگی

شما.

هنگامی که با اراده خداوند هم سو شوید، او مسبب وقایعی خواهد شد که رخدادها و اتفاقات را به نفع شما تغییر خواهد داد.

در ۱۵ ژانویه سال ۲۰۰۹، کاپیتان چسلی سالنبرگر^{۶۹} بعد از برخورد پرندگان با موتور هواپیما و بروز نقص فنی در موتورهای جت، هواپیما را در رودخانه هادسون با موفقیت و سلامت فرود آورد. باوجود خطرات و ریسک‌هایی که برای مسافران به‌خاطر فرود آمدن روی آب‌های یخ‌زده وجود داشت، همه ۱۵۵ مسافر و خدمه هواپیما، زنده ماندند و از آن‌پس این حادثه به «معجزه در هادسون» معروف و مشهور شد.

دقیقا پس از فرود اضطراری که با موفقیت انجام شد، خبرنگاری از مرد میان‌سالی که در جمع مسافران این پرواز بود، پرسید که نظر او درباره نجات‌یافتن از این حادثه هولناک چیست. اگرچه آن مرد میان‌سال در آن لحظه بسیار شوکه شده و هنوز در اضطراب و استرس به سر می‌برد، ولی او با چهره نورانی و پراز امید و اشتیاقی که در صدایش بود پاسخ داد: «من پیش‌تر زنده بودم، ولی پس از این حادثه احساس حیات و سرزندگی عمیقی دارم».

بعد از مواجه‌شدن با حادثه مرگ و زندگی، این نجات‌یافته به درک این حقیقت نائل شده بود که نگرش او درباره

زندگی عمیقاً تغییر یافته است. او متوجه شد که هر لحظه از زندگی، یک هدیه و موهبت است و تصمیم گرفت که در ازای زنده ماندن، زندگی عمیق‌تر و کامل‌تری را آغاز کند.

کتاب (nbookcity.com)

بذرهای عظمت

سؤال من از شما این است که آیا عمیقا و به راستی زندگی می کنید؟ آیا برای زندگی که در پیش دارید، هیجان زده و مشتاق هستید یا در الگوهای قدیمی و فرسوده معیوب گرفتار شده اید و اجازه می دهید که فشارهای زندگی شما را سنگین تر کند و به هرآنچه در اختیار دارید، قانع هستید؟ شما خلق نشده و پا به این جهان نگذاشته اید که تنها به این نوع بودن، تحمل سختی ها یا گذران زندگی قانع باشید، شما آفریده شده اید تا عمیقا زندگی را تجربه کنید.

شما بذرهای عظمت و بزرگی را در درون تان حمل می کنید. در زندگی موارد بسیار فراوانی برای انجام دادن و خلق کردن وجود دارد. روزی که شعله های شور و اشتیاق را در خود خاموش کنید، همان روزی خواهد بود که دست از زندگی کردن برداشته اید. زمانی که شوق زندگی کردن برای آینده تان را رها کنید، لحظه ای است که از زندگی کردن، پای به زنده بودن می نهید.

ممکن است به صورت طبیعی چیزی برای هیجان و اشتیاق در شما وجود نداشته باشد. زمانی که به آینده نگاهی می اندازید، شاید هرآنچه می بینید، موارد مشابه و تکراری باشد که اکنون در آن قرار دارید؛ ولی شما باید بر عظمت درونی تان تکیه کرده و بگویید: «من نمی پذیرم که بدون شور و اشتیاق روزها را سپری کنم. من از اینکه زنده هستم سپاسگزارم. من از اینکه بدون درد و رنج می توانم نفس بکشم، سپاسگزارم. من از اینکه صدای بازی و

شادی فرزندانم را می‌شنوم، سپاسگزارم. از اینکه در تصادفی که برای من پیش آمد، هیچ آسیبی ندیده‌ام، سپاسگزارم. برای فرصت‌ها و موقعیت‌هایی که به من دست می‌دهد، شکرگزارم. من تنها زنده نیستم، بلکه عمیقاً زندگی می‌کنم».

این موضوع دقیقاً همان گفته‌های پولس مقدس به تیموتاوس^۷ است که در انجیل ذکر شده: «برای موهبت‌ها و هدایا، مشتاق بمان، و همواره زبانه‌های آتش را برانگیخته نگاه دار». زمانی که در شور و اشتیاق، پایدار و پابرجا بمانید، به ارادهٔ خداوندی اجازه می‌دهید که کارهای شگفت‌انگیزی برای شما انجام دهد. اگر می‌خواهید همواره شعلهٔ شور و اشتیاق در شما افروخته بماند، به آنچه برای شما معجزه بوده است، نباید اجازه دهید که رنگ پیش‌پاافتادگی به خود بگیرد. زمانی که حرفهٔ جدیدی را شروع کردید، بسیار هیجان‌زده و مشتاق بودید. همهٔ دوستان و آشنایان‌تان را از شغل جدیدتان مطلع کردید. شما می‌دانستید که این فرصت، یکی از الطاف خداوندی بوده است. اشتیاق و هیجان‌تان را بدین‌خاطر که در شغل‌تان به مدت پنج سال مشغول به کار هستید، از دست ندهید.

وقتی شخص رؤیاهای‌تان را ملاقات کردید و عاشق او شدید، از فرط شادی و وجد در آسمان‌ها به سر می‌بردید. شما می‌دانستید که این آشنایی، به خاطر رحمت و لطف خداوند بوده است. به یاد داشته باشید، به سادگی از کنار

هرآنچه خداوند برای شما انجام داده است، عبور نکرده و آنها را از یاد نبرید.

هنگامی که فرزندان متولد شد، شما از شوق خوشحالی و وجد، گریستید. تولد آنها، معجزه‌ای در زندگی شما بوده است و از این معجزه بسیار هیجان‌زده بوده‌اید. اکنون فرزندان شما تبدیل به نوجوانانی شده‌اند و شما اظهار می‌کنید: «خدایا، چرا اینکار را با من کرده‌ای؟»

اجازه ندهید آنچه روزی برای شما یک معجزه بوده است، اکنون تبدیل به پدیده‌ای عادی و روزمره شود. هربار که فرزندان‌تان را می‌بینید باید این‌گونه اظهار کنید که: «خداوندا، سپاس برای هدیه‌ای که به من اعطا کرده‌ای».

هیجان‌زده بمانید

ما به مدت سه سال برای به دست آوردن سالن باشگاه بسکتبال هوستن سابق و تبدیل به کلیسای کنونی‌مان تلاش کردیم. در طول این مدت، سالن باشگاه هنوز برای مراسم‌هایی همچون کنسرت‌های موسیقی و بازی‌های ورزشی دیگر استفاده می‌شد. زمانی که هیچ مسابقه ورزشی یا مراسم خاصی در آنجا برگزار نمی‌شد، من و ویکتوریا در نیمه‌های شب به این مکان می‌آمدیم و بر گرداگرد آن قدم می‌زدیم و به درگاه خداوند جهت لطف و عنایتش دعا می‌کردیم.

زمانی که مقامات شهر با پیشنهاد خرید ما برای این مکان موافقت کردند، جشنی برگزار کردیم. این موضوع رؤیایی بود که برای ما به حقیقت پیوست. بعد از تقریباً ده سال از آن واقعه، ساده است که این داستان تبدیل به موضوعی عادی گردد. برگزاری مراسم نیایش در این چنین مکان عظیمی، می‌توانست به موضوعی عادی، متداول و روزمره تبدیل شود، زیرا مدت زیادی است که به برگزاری این مراسم می‌پردازیم؛ ولی باید به این موضوع اقرار کنم که هربار وارد این ساختمان می‌شوم، هیچ کاری جز بیان این جمله نمی‌توانم انجام دهم که: «خدایا، از تو سپاسگزارم. تو بیش از آنچه بتوانم تصور کنم برای ما انجام داده‌ای».

در شگفتی و اعجاب زندگی کنید

همه ما الطاف خداوند را به روش‌هایی متفاوت، در زندگی مان مشاهده کرده‌ایم. خداوند درهایی را برای شما گشوده، ارتقاء و افزایش به زندگی شما بخشیده، در مسیر زندگی از شما حمایت و محافظت کرده و مسبب ملاقات شما با شخصی شده که برای شما سعادت و رحمت به ارمغان آورده است. همه این موارد و بیشتر از آن در زندگی شما با اراده او انجام گرفته است.

اجازه ندهید این موهبت‌ها به موارد عادی و متداولی در زندگی شما تبدیل شوند. ما باید در شگفتی هرآنچه خداوند برای ما به انجام رسانده است، زندگی کنیم. زمانی که به فرزندانم نگاه می‌کنم، می‌گویم: «خداوند، بسیار شگفت‌انگیز هستی». زمانی که به همسر من نگاه می‌کنم فکر می‌کنم: «خدایا، چقدر به من لطف داشته‌ای». هنگامی که به سمت خانه در حال رانندگی هستم بیان می‌کنم: «خداوند، تو را سپاس به خاطر رحمت و الطافت».

اجازه ندهید معجزاتی که در زندگی شما رخ داده‌اند، آنقدر عادی شوند که دیگر شما را به هیجان نیاورند. درباره جراح مشهوری مطلبی مطالعه کردم: او با این که اواخر سن ۸۰ سالگی را سپری می‌کرد، همچنان به حرفه خود ادامه می‌داد. او عاشق طبابت بود. با اینکه کارکنان او بارها تلاش کرده بودند تا متقاعدش کنند که بازنشسته شده و زندگی کم‌استرس و راحتی را دنبال کند، ولی او حاضر نبود دست از طبابت و حرفه خود بردارد. او روش

خاصی را در جراحی ابداع کرده بود که بیش از ده‌ها هزار بار این روش را در حرفه خود به کار برده و نتایج چشم‌گیری را به دست آورده بود. بعد از مدت‌ها انجام این روش خاص، به نظر می‌رسید که برای او انجام این شیوه، بسیار عادی و متداول شده باشد چراکه او این روش را بارها و بارها تکرار کرده و همواره به نتایج درخشانی دست یافته بود.

در مصاحبه‌ای، از این جراح سؤال شده بود که آیا هرگز اتفاق افتاده است که از انجام این شیوه خاص خسته شده و این روش به امری تکراری و معمولی تبدیل شده باشد. او در جواب پاسخ داد: «خیر، زیرا هر بار که به انجام این شیوه ویژه جراحی می‌پردازم، این گونه فکر می‌کنم که اولین باری است که این روش را انجام می‌دهم».

منظور گفته‌های او این گونه است که: «آنچه خداوند اجازه انجام آن را به او داده است را کم‌ارزش و پیش‌پاافتاده نمی‌پندارد و اجازه نمی‌دهد که این روش به شیوه‌ای عادی تبدیل شده و از شکوه و هیبت آن کاسته شود».

خداوند چه کارهایی را برای شما به انجام رسانده است؟ آیا فرزندان سالم و تندرستی دارید؟ آیا افرادی در زندگی شما هستند که آنها را دوست دارید؟ آیا حرفه‌ای برای کار کردن دارید؟ آیا متوجه شده‌اید که موهبت‌ها و استعدادهایی که به همراه دارید، از سوی خداوند متعال است؟ آیا به این شناخت رسیده‌اید که آنچه بخت و اقبال خوش به نظر می‌رسید، از سوی خداوند به سمت شما جاری شده است؟

معجزات همواره در اطراف ما در حال رخ دادن هستند. آنها را پیش پا افتاده نپنداشته و به راحتی از کنار آنها عبور نکنید. شگفتی اراده خداوندی را در خود از دست ندهید. زبانه‌های آتش را در درون‌تان افروخته نگاه دارید و مشتاق هدایا و موهبت‌هایی بمانید که به سمت شما جاری می‌شوند.

گاهی اوقات پا پس می‌کشیم، و اینگونه می‌اندیشیم که وقتی بهترین چیز ممکن برای من دوباره رخ دهد، مجدداً شوق و اشتیاق را به دست خواهم آورد و تنها در آن زمان دوباره قدم‌های پیشرفت و رشد را بر خواهم داشت؛ اما، من، آموخته‌ام که اگر هر آنجایی که اکنون در آن قرار دارید، شاد و خوشحال نباشید، هیچ‌گاه به جایی که می‌خواهید و به دنبال آن هستید نخواهید رسید.

بذری بکارید

شما باید بذری بکارید. شاید اکنون هیچ واقعه و رویداد مهیج و شگفت‌انگیزی در زندگی شما وجود نداشته باشد؛ ممکن است با چالش‌های فراوانی مواجه باشید. شما به راحتی می‌توانید یأس و ناامیدی را در خودتان پرورش داده و دست از رؤیاهای‌تان بکشید؛ ولی زمانی که خنده بر لب به محل کارتان می‌روید، تمام تلاش‌تان را انجام می‌دهید، به دیگران مهربانی کرده و عشق می‌ورزید، در حال کاشتن بذری هستید.

خداوند، آن بذره‌ای کاشته‌شده را رشد داده تا پیشامدها و رخداد‌های مهیج و شگفت‌انگیزی را در زندگی شما

جاری کند. در کتاب مقدس آمده است که خداوند ما را از شکوه و عظمتی به جلال و عزتی دیگر و از پیروزی‌ای به پیروزی دیگر هدایت خواهد کرد. شاید شما، هم‌اکنون در فاصله میان دو پیروزی یا موفقیت قرار داشته باشید، ولی باید شور و اشتیاق‌تان را پایدار نگاه داشته و زبانه‌های آن را شعله‌ورتر کنید. خبر خوب این است که پیروزی دیگری در راه است، شکوه، عزت و رحمت خداوند در حال جاری شدن در مسیر زندگی شما است.

با تمام وجود و قلب‌تان مایه بگذارید

در کتاب عهد عتیق اشاره شده است که: «هرآنچه انجام می‌دهید، با تمام وجود و قلب‌تان انجام دهید و این‌گونه خداوند را سپاسگزار و قدردان خواهید بود». زمانی که ۱۰۰ درصد از توان‌تان را برای انجام کاری اختصاص می‌دهید، یعنی با حداکثر توانایی‌تان دست به این کار می‌زنید؛ و بدین‌خاطر که خداوند را محترم شمرده و او را قدردان هستید، الطاف او را به‌دست خواهید آورد و این موضوع بدین معنا است که کارها بهتر از قبل پیش خواهند رفت، آنچه در دست دارید بسیار سهل و آسان‌تر خواهد شد و کارهای بیشتری را به انجام خواهید رساند.

اجازه دهید که به‌صورت عملی و کاربردی این موضوع را بررسی کنیم. زمانی که به شستن ظرف‌های غذا می‌پردازید، گله و شکایت نکنید؛ با تمام وجود به این کار پردازید؛ این‌گونه خداوند را محترم شمرده و قدردان خواهید بود. زمانی که چمن‌های باغچه را اصلاح می‌کنید، ماشین چمن‌زنی را تنها به این سو و آن سو نکشید، بلکه مشتاقانه چمن‌ها را اصلاح کنید. چمن‌ها را طوری اصلاح کنید که گویی مأموریتی از جانب خداوند بر عهده شما است.

هر قدمی که بر می‌دارید، خداوند را شاکر باشید که پاهای‌تان توانایی حرکت را دارند. خداوند را شکر کنید که در صحت و سلامت به‌سر می‌برید. در محل کار با اکراه و از روی بی‌میلی مشغول به کار نباشید. تنها از روی رفع

تکلیف، به انجام کاری که نیاز است، نپردازید. شما برای مردم کاری انجام نمی‌دهید، بلکه برای رضایت خداوند دست به کار می‌برید. کارها را با تمام وجود و از اعماق قلب‌تان انجام دهید. در تمام مراحل کارهایی که انجام می‌دهید، همواره لبخند به لب داشته باشید و تمام توان و نیروی‌تان را برای انجام کارها به کار ببرید.

سال‌ها پیش، زمانی که جوان بودم، افسر پلیسی در مرکز خرید گالریای هوستن، مسئول کنترل ترافیک آن منطقه بود. وظیفه او حفظ امنیت مردم در یکی از شلوغ‌ترین تقاطعات شهر بود. گاهی ترافیک شدیدی در این تقاطع به مدت پنج تا ده دقیقه ایجاد می‌شد. این افسر پلیس به شیوه معمول ترافیک را هدایت و کنترل نمی‌کرد، بلکه عملاً برای کنترل ترافیک و به جریان درآوردن اتومبیل‌ها به رقص در می‌آمد.

هر دو دستش به‌طور مداوم در حرکت بودند. او سوتی برده‌ها داشت و سرش را همانند یک طبال تکان می‌داد و پاهایش مدام به این طرف و آن طرف در رقص بودند. هم‌زمان که ترافیک را کنترل می‌کرد، می‌توانست با حرکات موزونی بلغزد. او به‌واقع نمایشی اجرا می‌کرد. راننده‌ها گاهی اتومبیل‌شان را به کنار جاده هدایت می‌کردند تا حرکات او را تماشا کنند. او به‌هیچ‌عنوان گرفتار روزمرگی و کسالت نبود. هیچ احساس بدی نسبت به شروع شغلش در آغاز روز نداشت و همواره سرشار از شور و اشتیاق بود.

این دقیقاً همان شیوه‌ای است که شما هم باید در زندگی‌تان اتخاذ کنید. گرفتار روزمرگی و کسالت نشوید. گرفتار

چرخه‌های معیوب یأس و ناامیدی نگردید. هرآنچه انجام می‌دهید، تمام قلب و وجودتان را درگیر آن کنید. قدم‌های پر از انرژی بردارید، لبخند به صورت داشته باشید و هنگامی که این گونه عمل می‌کنید، خداوند را محترم شمرده و قدردان خواهید بود.

تمام تلاش‌تان را انجام دهید

در کتاب مقدس آمده است که خداوند به ما نیرویی بخشیده تا از هرآنچه برای ما مقرر و منصوب شده است، لذت ببریم. این جمله بدین معنا است که من توانایی لذت‌بردن از زندگی شخص شما را ندارم. ممکن است شما پول بیشتر، موهبت‌ها و هدایای بیشتر، دوستان بیشتر و حرفه و شغل بهتری داشته باشید؛ ولی اگر مرا به جای شما در زندگی‌تان قرار دهند، از آن لذت نخواهم برد.

شما به صورت منحصر به فرد و بی‌مانندی خلق شده‌اید که زندگی خودتان را طی کنید. از طلب و آرزو برای این که ای کاش به جای شخص دیگری بودید، دست بردارید یا این گونه بیاندیشید که: «اگر استعدادهای او را داشتم....» اگر خداوند می‌خواست که شما استعدادهای او را داشته باشید، آن را به شما اعطا می‌کرد. هرآنچه در اختیار دارید، بپذیرید و آن را به حد غایت پرورش دهید و از موهبت‌هایی که در درون شما انباشته است، نهایت بهره را ببرید.

با تمام وجود عمل کنید

به جای اینکه این گونه بیاندیشید: «اگر چهره او را داشتم...»، شکرگزار چهره‌ای که خداوند به شما هدیه داده است، باشید. این موضوع به هیچ عنوان تصادفی و اتفاقی نیست. زندگی‌ای که در اختیار دارید، به صورت تمام و کمال با شما در انطباق است.

چرا برای زندگی‌ای که در آن قرار دارید هیجان‌زده و مشتاق نیستید؟ از چهره‌ای که دارید، استعدادهایی که در اختیار دارید و از شخصیتی که برخوردار هستید، هیجان‌زده باشید. زمانی که درباره خود واقعی‌تان و آنچه هستید، مسرور و هیجان‌زده باشید، این‌گونه سپاس و قدردانی خود را به خداوند نشان خواهید داد و آنگاه اراده خداوند در مسیر زندگی شما جاری شده و بذره‌ای عظمت و بزرگی که در درون شما کاشته شده است، شکوفا و نمایان خواهد شد.

به‌راستی، آرزوی بودن شخص دیگری غیر از آنچه اکنون هستید، اهانتی به خداوند محسوب می‌شود و این آرزو همانند گفتن این است که: «خدایا! چرا مرا این‌گونه حقیر و کوچک آفریده‌ای؟ چرا مرا بی‌ارزش‌تر از دیگران خلق کرده‌ای؟»

خداوند هیچ شخصی را پست و فرومایه خلق نکرده است. او هیچ‌کسی را درجه دوم و بی‌ارزش به‌اینجا نفرستاده است. شما یک شاهکار هستید؛ شاهکار خلقت. شما کاملاً مجهز، غنی و سرشار برای زندگی‌ای که در اختیار شما قرار داده شده است، هستید.

نگرش شما باید این‌گونه باشد: «شاید من به بلندقامتی، بااستعدادی و چالاکی شخص دیگری نباشم، ولی هیچ‌مشکلی در این موارد نمی‌بینم. هیچ‌کسی، هرگز، من بهتری نخواهد بود. من تدهین شده‌ام که خودم باشم.

من در خود تجهیز شده‌ام و نه تنها این امری بدیهی است بلکه بسیار آسان هم هست که خودم باشم».

خود واقعی و حقیقی‌تان بودن بسیار ساده و آسان است. بدین دلیل که شما برای هرآنچه نیازمند هستید، کاملاً مجهز شده‌اید، و از این رو سفر در مسیر زندگی‌تان بسیار آسان خواهد شد؛ ولی در اکثر مواقع، مردم در تلاشند تا به آنچه نیستند، تبدیل شوند. من افراد تیره‌پوستی را می‌شناسم که با به‌کاربردن کرم‌های پوستی، در تلاش برای روشن‌تر کردن رنگ پوست‌شان هستند و افرادی را می‌شناسم که با مراجعه به مراکز مراقبت‌های پوستی، رنگ پوست بدن‌شان را تیره‌تر می‌کنند.

خانم سالخورده‌ای در مراسم نیایش پیش من آمد و به موهای من دست زد و گفت: «جوئل، ای کاش من نیز مانند تو موهای مجعدی داشتم». امروزه شما می‌توانید، هر تغییری که بخواهید در ظاهرتان ایجاد نمایید. اگر دارای موهای صاف و لخت هستید می‌توانید توسط روش‌هایی، آن را مجعد کنید. اگر موهای‌تان خاکستری شده و می‌خواهید موهای قهوه‌ای داشته باشید، آن را رنگ کنید. اگر مویی ندارید، می‌توانید با مراجعه به مراکز تخصصی مو بخرید!

به رشد و پرورش خودتان ادامه دهید

اگر می‌خواهید شور و اشتیاق همواره در شما شعله‌ور باقی بماند، همیشه باید مولد، مؤثر و پربار بمانید. باید هر صبح دلیلی برای بیدار شدن و برخاستن از تخت داشته باشید. زمانی که مولد و سازنده نیستید، رشد کردن متوقف خواهد شد. ممکن است از حرفه‌ای که در آن مشغول به کار بوده‌اید، بازنشست شده باشید، ولی هرگز بازنشستگی در زندگی را نپذیرید و کناره نگیرید. همواره خودتان را مشغول نگاه دارید، و ذهن‌تان را به شیوه‌های مختلف به کار بندید. به دیگران کمک کنید و همواره در پی یافتن شیوه‌ای برای مؤثر بودن باشید. در بیمارستان‌ها و مراکز پزشکی به صورت داوطلبانه برای همیاری حضور پیدا کنید. از کودکان خویشاوندان‌تان مراقبت کرده و به افراد جوان، مسیر زندگی و موفقیت را به عنوان فردی باتجربه نشان دهید.

زمانی که از مؤثر و مولد بودن دست بکشید، به آرامی شروع به مردن در درون‌تان خواهید کرد. خداوند وعده داده است که اگر همواره او را به یاد داشته باشید، او به شما زندگی پربار و سرشار از رضایت خواهد بخشید. سؤال این است که زندگی طولانی، چه مدت به طول می‌انجامد؟ تا زمانی که شما سرشار و خشنود باشید.

اگر در سن ۵۰ سالگی دست از بهره‌وری و سازندگی بکشید و در عین حال خشنود و راضی باشید، در این صورت وعده‌های خداوند در زندگی‌تان به بار نشسته است. شما را نمی‌دانم ولی من کارهای فراوانی برای انجام دادن در

زندگی دارم، بیش از آنکه بخواهم هم‌اکنون راضی به مرگ ذهنی زودرسی باشم. من از آنچه تا به اکنون انجام دادم رضایت خاطر کاملی ندارم. رؤیاهای بسیاری در سر دارم که باید به عینیت تبدیل شوند. رسالت عظیمی در من هست که باید به انجام برسانم. فرزندانی دارم که باید از بودن‌شان لذت ببرم، همسری که در کنار او شادی‌های فراوانی را تجربه کنم و نوه‌هایی که تولدشان را به چشم ببینم.

زمانی که تقریباً به سن ۹۰ سالگی رسیدم و هنوز نیرومند، سلامت، سرشار از شادی و خوش‌صورت هستم، خواهم گفت: «خدایا! من اکنون راضی و خشنود هستم. من آماده هستم تا این بدن خاکی را ترک کنم».

برخی از مردم به سادگی به آنچه هست قانع می‌شوند. آنها در سن ۵۰ سالگی زندگی کردن را رها می‌کنند، ولی تا سن ۸۰ سالگی به خاک سپرده نمی‌شوند^{۷۱}. با اینکه آنها زنده بودند، ولی در حقیقت زندگی نکرده‌اند. شاید آنها گرفتار یأس و ناامیدی شده باشند. ممکن است دچار شکست‌هایی در زندگی شده یا شخصی به آنها خیانت یا در حق‌شان بدی کرده و در نتیجه آنها شادی و شادمانی را از کف داده‌اند و این‌گونه از حرکت باز ایستاده و از لذایذ زندگی دست کشیده‌اند؛ اما خداوند، موفقیت و پیروزی دیگری در آینده شما در سر دارد. اینکه در این لحظه به زندگی ادامه می‌دهید، دلیلی بر این است که خداوند آینده روشنی را برای شما در نظر گرفته است. شما باید دوباره شور و اشتیاق‌تان را بازگردانید. این نقطه پایان کار خداوند با شما نیست، او طرح‌ها و نقشه‌های فراوانی

برای تان دارد.

خداوند هرآنچه در زندگی شما آغاز کرده است را به پایان رسانده و کامل خواهد کرد. در کتاب مقدس آمده است، خداوند، پایان شکوه مندی را به ما هدیه خواهد کرد و نه یک سرانجام مبهم و شکست خورده. شما هم باید سهم تان را انجام دهید و از دلسوزی و ترحم به حال خود دست بردارید، دست از هرآنچه برای تان فایده‌ای به ارمغان نیاورده، بکشید.

شاید دلیلی برای تأسف به حال خودتان داشته باشید، ولی این اجازه را ندارید که پیوسته در این حالت بمانید. خداوند می‌فرماید، او هرآنچه برای شما ناخوشایند و خطرناک است را، از زندگی تان خارج می‌کند و نه تنها شما را از این وضعیت بیرون می‌آورد، بلکه شما را در وضعیتی قرار خواهد داد که بهتر و والاتر از هرآنچه در گذشته بوده‌اید، در عرصه زندگی ظاهر شوید.

با ارادهٔ خداوندی هم سو شوید

حضرت داوود در انجیل می‌فرماید: «سر را بالا بگیرد و این گونه پادشاه عزت و جلال در شما شکوفا خواهد شد». تا زمانی که سر به پایین دارید، مأیوس و ناامید هستید، هیچ سرور و سرمستی‌ای در شما وجود ندارد و هیچ ذوق، شور و اشتیاقی در شما زبانه نمی‌کشد و پادشاه عزت و جلال در شما حلول نخواهد نکرد.

در ازای یأس و ناامیدی، صبح‌هنگام برخیزید و بگویید: «خدایا، تو را برای یک روز جدید شکرگزارم. تو را سپاس برای یک طلوع نو و تازه. من برای این روز جدید بسیار هیجان زده و مشتاق هستم». زمانی که به‌واقع سرزنده، امیدوار، شکرگزار، سرشار از شور و اشتیاق و پر بار باشید، ارادهٔ پادشاه عزت و جلال، قادر متعال در مسیر زندگی شما جاری خواهد شد. او برای شما راه‌هایی خواهد گشود، آن‌گاه که به‌نظر می‌رسید، راهی به هیچ‌سویی وجود ندارد.

همهٔ ما با سختی و دشواری مواجه می‌شویم. وقایع و پیشامدهای غیرمنصفانه‌ای برای ما اتفاق می‌افتد. اجازه ندهید این وقایع، زندگی شما را به تلخی و رنج بکشاند. مطلب زیبایی خواندم که می‌گفت: «سختی، درد و رنج اجتناب‌ناپذیر است، ولی بدبختی و بیچارگی انتخابی است». تنها به‌این دلیل که دچار شکست شده‌اید، زندگی‌تان به پایان نرسیده است.

کشیش مشهوری را می‌شناسم که سال‌های طولانی، رهبری کلیسایی را عهده‌دار بود، او سخنران بسیار قابل و توانمندی است و جایگاه و محبوبیت خاصی در بین مردم دارد؛ ولی چند سال پیش مبتلا به بیماری پارکینسون شد و عاقبت توانایی صحبت کردن را از دست داد و مجبور شد که از رهبری کلیسا کناره‌گیری کند. زمانی سخنوری فصیح، انسانی نیرومند، پرتراوت و شاداب بود، ولی به نظر می‌رسید که حرفه او به پایان خود رسیده است. به نظر می‌رسید که بهترین روزهای او گذشته و دیگر تکرار نخواهند شد؛ اما دقیقاً زمانی که وضعیت برای او بسیار بد و ناگوار به نظر می‌رسید، دست نوشته‌ای را با این مضمون برای من فرستاد: «جوئل، همان‌طور که می‌دانی، من دیگر قادر به صحبت کردن نیستم، به همین خاطر، تصمیم به نوشتن گرفته‌ام. لطفاً نگاهی به جدیدترین کتابی که نوشته‌ام بیانداز».

شور و اشتیاق تان را از دست ندهید

تنها به این دلیل که دیگر قادر نیستید، آنچه پیش‌تر انجام می‌دادید را، انجام دهید، در ناامیدی و یأس فرو نرفته و از همه چیز کناره نگیرید. اگر دیگر نمی‌توانید حرف بزنید، شروع به نوشتن کنید. اگر دیگر قادر به دویدن نیستید، راه رفتن را آغاز کنید. اگر دیگر توانایی ایستادن ندارید، نشسته به زندگی ادامه دهید. اگر دیگر نمی‌توانید برقصد، دست‌ها و سرتان را تکان دهید. اگر دیگر قادر به آواز خواندن نیستید، با پاهای تان ضرب بگیرید. هرآنچه در توان

دارید، انجام دهید. تا مادامی که نفس در شما در جریان است، قادر به انجام کاری خواهید بود. هرگز و هیچ‌گاه شور و اشتیاق به زندگی را از دست ندهید.

به زندگی پولوس پیامبر فکر کنید؛ در بالاترین مقام ممکن، ناگهان به زندان افکنده شد. دقیقاً زمانی که همه چیز به بهترین نحو ممکن پیش می‌رفت، او به چنین ناامیدی و شکست عظیمی دچار شد. پولوس می‌توانست ناامید و مأیوس شده و این‌گونه بیاندیشید که: «من چقدر بد شانس هستم». او می‌توانست دست از همه رؤیاهایش بردارد؛ ولی در عوض، آتش شور و اشتیاق را در درونش شعله‌ور نگاه داشت و در طول مدتی که در زندان گذراند، بیش از نیمی از کتاب عهد عتیق را به رشته تحریر در آورد. آنچه به نظر شکست می‌رسید، در واقع آغاز حرکت و پیروزی برای خداوند بود که رخداد عظیم‌تری در زندگی پولوس ایجاد کند. شاید شما شکست‌ها و وقایع غیرمنصفانه‌ای را از سر گذرانده باشید، ولی در شور و اشتیاق استوار بمانید. خداوند بر تخت پادشاهی تکیه کرده است. اگر سرتان را بالا بگیرید و زبانه‌های امید را در قلب‌تان شعله‌ور نگاه دارید، پادشاه عزت و جلال در شما حلول خواهد کرد و شما را به هر جایی که اراده نمایید، خواهد رساند.

به پیش رو نظر داشته باشید

وسوسه‌انگیز است که در طول زندگی به آینه عقب، نگاهی بیاندازید. زمانی که پیوسته به پشت سرتان نگاه می‌کنید، در حقیقت شما روی لحظاتی که اتفاقات بر وفق مراد شما پیش نرفت، شخصی که شما را آزار داد و اشتباهاتی که مرتکب شده‌اید، متمرکز می‌شوید. مثال‌هایی از این دست مانند:

«ای کاش دانشگاه را به اتمام می‌رساندم.»

«ای کاش زمان بیشتری با فرزندانم می‌گذراندم.»

«ای کاش در محیط بهتری، رشد و پرورش می‌یافتم.»

مادامی که در حسرت و افسوس، زندگی کنید و روی وقایع منفی که عبور کرده و از میان رفته‌اند متمرکز شوید، هیچ‌گاه به سمت آینده درخشانی که خداوند برای شما در سر دارد، حرکت نخواهید کرد. هرآنچه را که بر وفق مراد شما پیش نرفته، رها کنید. باید از تمام دردها و رنج‌های گذشته که بر شما تحمیل شده، دست بردارید. از همه شکست‌ها و اشتباهاتی که مرتکب شده‌اید، چشم‌پوشی کنید.

شما قادر نخواهید بود که برای هرآنچه گذشته، کاری انجام دهید، ولی می‌توانید برای اکنون و لحظه‌حالی که در آن قرار دارید، کارهای مؤثر فراوانی انجام دهید. خواه ۲۰ دقیقه پیش یا ۲۰ سال پیش اتفاق افتاده باشد، تمام

دردها و شکست‌ها را رها کنید و رو به جلو قدم بردارید. اگر پیوسته بارهای منفی که دیروز بر شما گذشته است را به امروز بکشانید، فردای شما نیز آلوده و مسموم خواهد شد.

شما نمی‌توانید هرآنچه برای شما اتفاق افتاده است را تغییر دهید. ممکن است گذشته غیرمنصفانه‌ای را تجربه کرده باشید، ولی مجبور نیستید که آینده ناعادلانه‌ای را هم تجربه کنید. شاید شروع سخت و ناهمواری را از سر گذرانده باشید، ولی مهم نیست که چگونه آغاز کرده‌اید، بلکه چگونگی به‌پایان‌رساندن آن اهمیت بالایی دارد.

اجازه ندهید که روابط آزار دهنده، زندگی شما را به تلخی بکشاند. اجازه ندهید که شکست‌ها، خیانت‌ها، جدایی یا دوران کودکی سخت، موجب شود که در زندگی به حداقل‌ها قناعت کنید. به‌سوی جلو حرکت کنید که خداوند، همهٔ روزهای سخت گذشته را برای‌تان جبران خواهد کرد.

قدم به‌سوی جلو بگذارید، خداوند از شما حمایت و پشتیبانی خواهد کرد. به پیش حرکت کنید و این‌گونه شروعی دوباره و تازه‌ای در مسیرتان جاری خواهد شد. هرآنچه بر شما رخ می‌دهد، برای خداوند غافلگیرکننده نیست. از دست‌دادن فردی عزیز، به هیچ عنوان خدا را شگفت‌زده نمی‌کند. نقشه‌های خداوند برای زندگی شما، تنها به‌این‌خاطر که کسب و کار شما رونق نگیرد، یا روابط‌تان به جدایی انجامید، یا فرزند سرسختی دارید، به پایان نرسیده است.

سؤال این است که: آیا می‌خواهید در زندگی در نقطه‌ای گرفتار شوید و دنیا را برای خودتان تلخ کنید؟، برای خودتان دلسوزی کرده، دیگران را سرزنش کنید؟ و اجازه دهید که وقایع گذشته، آینده شما را آلوده و مسموم کنید؟ یا می‌خواهید از بند گذشته رها شوید و به سوی جلو حرکت کنید؟، و با آگاهی به این موضوع که بهترین و درخشان‌ترین روزهای شما هنوز در پیش روی‌تان قرار دارد، قدم بردارید؟

باردیگر که سوار اتومبیل‌تان شدید، به این موضوع توجه کنید که شیشه جلوی اتومبیل شما چقدر بزرگ و وسیع است و در کنار آن آینه کوچکی برای مشاهده پشت سرتان نیز وجود دارد. دلیل آنکه شیشه جلوی اتومبیل، بسیار بزرگ‌تر از آینه عقب ساخته شده، این است که هرآنچه در گذشته اتفاق افتاده، در برابر آینده و فردای شما هیچ اهمیت و اصالتی ندارد. مقصدی که به سوی آن در حرکت هستید، بسیار مهم‌تر از مکانی است که پیش‌تر در آن قرار داشته‌اید.

بار و بنه‌ها را رها کنید

اگر بر گذشته‌تان متمرکز شوید، در نتیجه در همان جایی که قرار دارید، گرفتار خواهید ماند و هیچ‌گاه پیشرفت نخواهید کرد؛ به همین دلیل است که برخی از مردم، فاقد شادی و سرور در زندگی‌شان هستند. گرفتار ماندن در گذشته، شعله‌های شور و اشتیاق را در آنها خاموش کرده است. آنها به هر کجا که پای می‌گذارند بار و بنه سنگین گذشته را با خود به همراه می‌کشاند.

هفته گذشته، شخصی به آنها اهانت کرده است و این افراد، کلمات و توهین‌هایی را که بر آنها تحمیل شده است را در صندوقچه درد و رنجش‌شان، انداخته‌اند. آنها کنترل‌شان را از دست داده‌اند یا چیزهایی را بیان کرده‌اند که نباید به زبان می‌آوردند و اکنون، تمام آن اشتباهاتی که مرتکب شده‌اند را در صندوقچه گناه و سرزنش‌شان، انباشته‌اند.

ده سال پیش، فرد عزیزی را در زندگی‌شان از دست داده‌اند و با اینکه سال‌ها از مرگ او می‌گذرد، هنوز درک نکرده‌اند که چرا این اتفاق افتاده است؛ درد و رنجی که به آنها تحمیل شده است، به صورت بقچه‌ای در صندوقچه یأس و ناامیدی آنها جای گرفته است. از دوران کودکی و بلوغ با آنها به خوبی و درستی رفتار نشده و سختی‌های فراوانی را از سر گذرانده‌اند و بدین صورت چمدان دیگری، سرشار از تلخی و خصومت را به زندگی‌شان اضافه

می‌کنند.

آنها چمدان دیگری به نام افسوس و حسرت به همراه دارند، که شامل تمام چیزهایی است که آرزو دارند در گذشته به صورت متفاوت‌تری انجام می‌دادند. شاید صندوقچه دیگری را نیز بر دوش می‌کشند که مربوط به جدایی آنها از همسرشان است و هنوز از دست همسر قبلی‌شان عصبانی و ناراحت هستند، و از این رو این خشم و غضب را سال‌ها با خود بر دوش می‌کشانند.

افرادی را که به شما آسیب رسانده‌اند، ببخشید

زندگی بسیار کوتاه‌تر از آن است که بخواهید به این صورت آن را ادامه دهید. بیاموزید که سفر زندگی را فارق از بار و بنه‌های سنگین گذشته طی کنید. هر صبح که از خواب بر می‌خیزید، همه افراد که روزی شما را آزار داده و به شما آسیب رسانده‌اند را ببخشید. همسران را برای آنچه بیان کرده است، عفو کنید. رئیس‌تان را به خاطر گستاخی یا بی‌ادبی که بر شما روا داشته است، عفو کنید. خودتان را برای اشتباهاتی که مرتکب شده‌اید، ببخشید.

در آغاز روز تازه‌ای که به آن پا گذاشته‌اید، همه شکست‌ها و یأس‌های دیروز را رها کرده و فراموش کنید. هر صبح را از نو، دوباره و با طراوت شروع کنید. خداوند شما را خلق نکرده است که همه آن بارهای سنگین را بر دوش حمل کرده و همواره همراه خود نگاه دارید. شاید سال‌های بسیاری است که این بارهای سنگین را در خود حفظ

کرده‌اید؛ تا زمانی که کاری برای این وضعیت انجام ندهید، هیچ تغییری در شرایط شما ایجاد نخواهد شد. قاطعانه تصمیم گرفته و اظهار کنید: «دیگر بس است! من در افسوس و حسرت گذشته زندگی نخواهم کرد. من روی یأس و ناامیدی‌های گذشته متمرکز نخواهم شد. من روی رابطه‌ای که پایان خوشی نداشت، افرادی که به من آسیب رساندند یا رفتار ناعادلانه‌ای که با من شد، توقف نخواهم کرد. من هرآنچه در گذشته رخ داده است را رها کرده، و پای به فرداهای بهتری خواهم گذاشت».

روی آنچه می‌توانید تغییر دهید متمرکز شوید، و نه چیزهایی را که توان تغییر دادن آنها را ندارید. هرآنچه زمانی اتفاق افتاده، اکنون به پایان رسیده و گذشته است. اگر شخصی به شما اهانت کرده، از شما سو استفاده کرده، یا مایوس‌تان کرده است، قابل برگشت نیست. شما می‌توانید تلخ و افسرده شوید (و همه گذشته تلخ‌تان را در صندوقچه‌ای جمع کرده، به دوش کشیده و خود را سنگین‌تر کنید) یا همه افرادی که به شما آسیب رسانده و درد و رنجی به شما تحمیل کرده‌اند را ببخشید و سبک‌بال‌تر به زندگی‌تان ادامه دهید.

اگر دیروز کنترل‌تان را از دست داده و رفتار تندی از خودتان نشان داده‌اید، می‌توانید شروع به سرزنش خود کنید (صندوقچه‌ای را از گناه و سرزنش انباشته کنید) یا طلب بخشایش کرده و از رحمت و بخشش خداوند برخوردار شده و امروز به انسانی بهتر و والاتری تبدیل گردید.

اگر ارتقاء شغلی‌ای که همیشه به دنبال آن بوده‌اید را، به دست نیاوردید، می‌توانید زندگی را برای خود تلخ کرده و در قهر و غضب به سر ببرید، یا گذشته را رها کرده و آن را فراموش کنید و به این موضوع آگاه باشید که خداوند چیز بهتری را برای تان به ارمغان خواهد آورد.

مهم نیست که چه اتفاقی رخ می‌دهد، کوچک یا بزرگ، اگر انتخاب کنید که آنچه اتفاق افتاده است را رها کرده و به سمت جلو حرکت کنید، اجازه نخواهید داد که گذشته، آینده شما را مسموم و آلوده کند.

بانویی را می‌شناسم که چند سال پیش، درگیر اختلاف و مسائل زناشویی شد و سرانجام مجبور به جدایی از همسرش شد. ما همراه هم چندین بار در مراسم‌های مختلف در کلیسا برای او دعا کرده و از خداوند درخواست کردیم که همسر وارسته و شایسته‌ای به زندگی او وارد کند. روزی او مرد شایسته و باتقوایی را ملاقات کرد، که فرد بسیار موفقی هم بود. او از این موضوع بسیار خوشحال بود، ولی مرتکب اشتباهی شد و تمام بارهای منفی و سنگین گذشته‌اش که مربوط به جدایی از همسر پیشین او می‌شد را به رابطه جدیدش وارد کرد. او پیوسته آنچه از سر گذرانده و اینکه چگونه مورد سوءاستفاده و بدرفتاری قرار گرفته بود، را به زبان می‌آورد.

در واقع، او دارای ذهنیت قربانی بود. آن مرد، بعدها به من گفت که آن بانو کاملاً بر گذشته‌اش متمرکز و به طرز عمیقی گرفتار هرآنچه از سر گذرانده، شده بود و به هیچ عنوان نمی‌توانست با آن کنار بیاید. سرانجام شخصی که

این بانو او را ملاقات کرده بود از ادامه رابطه صرف نظر کرد. این موضوع دقیقاً اتفاقی است که وقتی ما به دردها و رنج‌های گذشته چنگ می‌زنیم، رخ می‌دهد. چنگ زدن به گذشته موجب می‌شود، به هرکجایی که قدم بگذارید، حوادث و وقایع تازه‌ای که در مسیر شما قرار گرفته را آلوده و مسموم کنید. شما نمی‌توانید تمام بار و بنة شخصی دیروز را به دوش بکشید و انتظار رابطه‌ای خوب و کامل را داشته باشید. سنگینی دیروز را رها کنید و سبک‌تر به امروز قدم بگذارید.

از نگاه کردن به آینه عقب کوچک زندگی دست بردارید و تمام نگاه و تمرکزتان را روی شیشه بزرگی که در پیش روی‌تان قرار دارد، بگذارید. ممکن است که متحمل شکست و ناملایماتی در زندگی شده باشید، ولی این موضوع موجب توقف نقشه‌های خداوند در زندگی‌تان نخواهد شد. خداوند، نقشه‌های شگفت‌انگیزی برای آینده شما در سر دارد.

زمانی که دری به روی شما بسته می‌شود، بر ایمان و اعتقاداتان استوار بمانید، چراکه خداوند درهای دیگری را به روی شما خواهد گشود. اگر رؤیایی محقق نشد، مأیوس نشوید و از دلسوزی به حال خود دست بردارید و از هرآنچه از دست داده‌اید، سخن به زبان نرانید، قدم‌های تازه‌ای بردارید، از گذشته و هرآنچه رخ داده است، فارق شوید و رؤیای دیگری را در سر پیرورانید. به این دلیل که عزیزی را از دست داده‌اید، زندگی زناشویی‌تان دوام

نیاورده، شغل تان را از دست داده‌اید، یا خانه‌ی رؤیایی تان را به دست نیاورده‌اید، زندگی شما به پایان نرسیده است. این زندگی از آن شما نبود، مگر اینکه خداوند موفقیت دیگری را پیش روی تان قرار داده باشد.

نیاورده کتاب (nbookcity.com)

برای وقایع و چیزهایی که خداوند در سر دارد، آماده باشید

کشیش داچ شیت^{۷۲}، داستانی دربارهٔ خانمی ۴۰ ساله که جراحی قلب باز انجام داده بود، تعریف کرد. یکی از عروق اصلی قلب او مسدود شده بود و باید جراحی بای‌پس انجام می‌داد. اگرچه این نوع جراحی‌ها، روندی بسیار حساس و ظریف هستند، ولی به‌عنوان جراحی‌های بسیار متداول تلقی می‌شوند و هر ساله بیش از ۲۳۰۰۰۰ جراحی با موفقیت انجام می‌گیرد.

در طول این عمل، پزشک جراح، شریان اصلی که به قلب جریان می‌یابد را با گیره‌ای مسدود کرده و آن را به دستگاهی متصل می‌کند که مسئول پمپاژ خون به بدن و ریه‌ها برای ادامهٔ حیات آنها می‌باشد. زمانی که عمل بای‌پس در جریان است، قلب از ضربان باز می‌ایستد.

زمانی که عمل جراحی به اتمام می‌رسد و ماشین پمپاژ جدا می‌شود، گرما و حرارت خون بدن معمولاً موجب بیداری قلب شده و شروع به تپیدن می‌کند. اگر این روند تأخیری در شروع ضربان قلب نداشته باشد، تیم جراحی از داروهایی برای شروع مجدد ضربان قلب استفاده می‌کنند.

این خانم روی تخت جراحی قرار داشت و عمل بای‌پس، به پایان رسیده بود، از این رو کادر جراحی ماشین پمپاژ را جدا کردند و خون در مسیر اصلی به جریان افتاد، ولی به دلایلی قلب او به کار نیفتاد و شروع به تپیدن نکرد. تیم

جراحی از داروهای معمول برای به کار انداختن قلب او استفاده کردند، ولی داروها به هیچ عنوان مؤثر نبودند.

قلب او هیچ ضربانی نداشت. جراح با دست‌هایش به صورت مستقیم قلبش را ماساژ داد تا به این صورت ماهیچه‌های قلبی را تحریک کرده تا قلب مجدداً شروع به تپش کند، ولی این روش نیز هیچ تأثیری نداشت.

پزشک جراح بسیار ناامید و گیج شده بود و به نظر می‌رسید که بیمار او لحظات آخر زندگی را می‌گذراند. بعد از هر کاری که از نظر پزشکی می‌توانست انجام دهد، خم شد و در گوش آن خانم زمزمه کرد: «مری، من هر کاری را که می‌توانستم انجام دادم. اکنون از تو می‌خواهم که به قلبت بگویی که دوباره شروع به تپیدن کند».

او قدمی به عقب گذاشت و ناگهان صدای تلپ تلپی را شنید. قلب او تکانی خورد و تپیدن را از سر گرفت.

خداوند شروع تازه‌ای برای شما در نظر دارد

آیا نیاز دارید که به قلب‌تان بگویید که دوباره شروع به تپیدن کند؟ شاید شما ناامیدی‌ها و شکست‌های فراوانی را از سر گذرانده‌اید و زندگی آن‌گونه که امیدوار بودید، پیش نرفته و اکنون از همه چیز کناره گرفته‌اید و در اندوه و یأس به سر می‌برید. شما باید دوباره زبانه‌های اشتیاق را در خود شعله‌ور کنید. به قلب‌تان دوباره یادآور شوید که رؤیای تازه‌ای را در خود زنده کند. به قلب‌تان بگویید که دوباره ضربان عشق را از نو آغاز کند. به قلب‌تان یادآور شوید که دوباره لبخند بزند. به قلب‌تان بگویید که باورهای‌تان را حیاتی دوباره ببخشد.

هرآنچه در اختیار دارید به زندگی ببخشید

دوستی دارم که بعد از ۲۶ سال زندگی زناشویی، مجبور به جدایی از همسرش شد. همسرش برای او یادداشتی به جای گذاشت که نوشته بود، شخص دیگری را برای زندگی یافته است. زمانی او فرد بسیار شوخ طبع، پرانرژی و پرطرواتی بود؛ ولی از زمانی که همسرش او را ترک کرد، به شخصی جدی و مأیوس تبدیل شد که هیچ شور و حرارتی در زندگی نداشت.

من آنچه اکنون برای شما بازگو می‌کنم، به او یادآور شدم: «این داستان پایان زندگی نیست. خداوند شروع تازه‌ای برای شما دارد؛ ولی شما باید سهم‌تان را انجام دهید و به قلب‌تان بگویید که دوباره شروع به تپیدن کند». او کم‌کم دوباره شادی، امید و شور و اشتیاق را در زندگی‌اش به دست آورد.

سپس خداوند بانوی زیبایی را در مسیر او قرار داد، آنها با یکدیگر ملاقات و بعد از مدتی ازدواج کردند. او مدتی پیش به من گفت که شادتر و سرزنده‌تر از هر زمان دیگری است.

شاید شما نیز از شکست‌های بسیاری رنج کشیده باشید، ولی هرگز در ناامیدی و یأس، خود را گرفتار نسازید. به قلب‌تان یادآور شوید که دوباره تپیدن را آغاز کند. به قلب‌تان بگویید که زبانه‌های عشق را دوباره شعله‌ور کند. شاید کسی به شما بدی کرده باشد، ولی اجازه ندهید که این موضوع شما را مسموم و آلوده کند. به قلب‌تان

متذکر شوید که دوباره از این موضوع چشم‌پوشی نماید. شاید رؤیایی که در دل داشته‌اید، از دست رفته باشد، ولی اگر همان رؤیاهای مشابه را بیشتر و بهتر آرزو کنید، تغییری عظیم‌تر در زندگی شما ایجاد خواهد شد؛ بنابراین، به قلب‌تان بگویید که رؤیای دیگری را در شما زنده کند.

شاید به فشارهایی که در زندگی به شما تحمیل شده است، اجازه داده‌اید که شما را سنگین‌تر نمایند و از این‌رو تبدیل به فردی بسیار جدی و فارق از هر نوع شوخ‌طبعی و شادی شده باشید. به قلب‌تان یادآور شوید که دوباره لبخند بزند. شادی، نشاط و اشتیاق را دوباره به زندگی‌تان دعوت کنید.

حضرت مسیح در کتاب مکاشفه و وحی^{۷۲} فرموده است: «من در برابر شما تنها یک برتری دارم، و آن این است که شما، نخستین عشق را ترک کرده‌اید». دقت کنید که در این متن اشاره نشده است که شما عشق را از دست داده‌اید، بلکه آمده است که نخستین عشق را ترک کرده‌اید؛ یعنی می‌توانید دوباره عشق را به دست آورید. شما شور و اشتیاق را از دست نداده‌اید، بلکه تنها آن را ترک کرده‌اید. به دنبال به دست آوردن دوباره آن باشید.

شما عشق به خانواده‌تان را از دست نداده‌اید، بلکه تنها آن را ترک کرده‌اید، به دنبال به دست آوردن دوباره آن باشید. شما رؤیای‌تان را از دست نداده‌اید، بلکه این رؤیا هنوز در درون شما است، تنها آن را ترک کرده‌اید، دوباره آن را برگردانید.

به هرآنچه خداوند در درون شما به عنوان هدیه قرار داده، اذعان کرده و زبانه آتش را در درون تان شعله ور کنید. تنها از روی ناچاری زندگی نکنید. خداوند از شما می خواهد به صورت حقیقی، زندگی کنید.

شاید در گذشته شکست ها و ناامیدی های فراوانی را چشیده باشید، ولی امروز، روز تازه ای است. رؤیاها دوباره در زندگی جاری و نگرش و بینش شما احیا خواهد شد؛ شور و اشتیاق ما حیاتی دوباره خواهد یافت و قلب ها به تپش خواهد افتاد. برای رحمت و الطاف خداوند آماده باشید.

شما می توانید زندگی سرشار از موفقیت و پیروزی را تجربه کنید. می توانید رؤیاهای تان را محقق سازید. شما می توانید شروع تازه ای برای خانواده تان مهیا کرده و بر همه موانع غلبه کنید.

نه تنها توانایی انجام همه این موارد را دارید، بلکه تبدیل به آن حقیقت واقعی خواهید شد که خداوند شما را برای آن هدف خلق کرده است. شما پا به پله های موفقیت و سطوح تازه ای خواهید گذاشت و زندگی سرشار از سعادت، موفقیت و پاداش را تجربه خواهید کرد. به مکانی که هم اکنون در آن قرار دارید، قانع نباشید.

شما بذر بزرگی و عظمت را درون تان در اختیار دارید. تمام اصولی را که در این کتاب به آنها اشاره شده، در زندگی تان پیاده کنید. صبح هنگام از خواب برخیزید و انتظار وقایع خوب را داشته باشید. زندگی را با افکار مثبت

آغاز کرده، روی نگرش خود متمرکز شوید، مسیر زندگی را ادامه دهید و از این موضوع آگاه باشید که شما توانایی انجام هرکاری را دارید.

موفقیت در دنیای شما قرار دارد. قادر متعال از خود بر زندگی شما دمیده است. شما هرآنچه در زندگی به آن نیازمندید را، در اختیار دارید. زمان، زمان شما است. دست از شک و تردید، ترس و تزلزل بردارید و خود را برای رحمت، افزایش و تمامیت سرنوشتان آماده کنید. شما می‌توانید و خواهید توانست!

یادداشت‌ها

[←۱]

DNA

[←۲]

Carrey Jim

[←۳]

Zerubbabel

[←۴]

Zechariah

[←۵]

HeadStone

[←۶]

Kevin

[\[←۷\]](#)

Liza

[\[←۸\]](#)

Huggies: شرکت تولید پوشک بچه

[\[←۹\]](#)

Wood Lake

[\[←۱۰\]](#)

Now Life Best Your

[\[←۱۱\]](#)

Swahili: زبانی که در شرق آفریقا و کشورهای محدود دیگری تکلم می‌شود.

[\[←۱۲\]](#)

Vision World

[\[←۱۳\]](#)

Osteen Joel

[\[←۱۴\]](#)

Perish

[\[←۱۵\]](#)

Hilton Conrad

[\[←۱۶\]](#)

Astoria Waldorf

[\[←۱۷\]](#)

David

[\[←۱۸\]](#)

Paul Apostle

[\[←۱۹\]](#)

Pharisee

[←۲۰]

Baptist

[←۲۱]

منظور نویسنده در اینجا این است که اگر از بدو تولد غسل تعمید داده شده بود، گرفتار این گودال نمی‌شد.

[←۲۲]

Charismatic

[←۲۳]

High-Maintenance

[←۲۴]

Overly-Dependent

[←۲۵]

Manipulator

[←۲۶]

Buick

[\[←۲۷\]](#)

Mileage

[\[←۲۸\]](#)

Drag

[\[←۲۹\]](#)

Lifter

[\[←۳۰\]](#)

Thruster

[\[←۳۱\]](#)

Light Guiding

[\[←۳۲\]](#)

Shore Jersey .

[\[←۳۳\]](#)

Beverly Of Housewives Real The

[\[←۳۴\]](#)

AutoPilot

[\[←۳۵\]](#)

Control Remote

[\[←۳۶\]](#)

Jonathan

[\[←۳۷\]](#)

NBA

[\[←۳۸\]](#)

Testament Old

[\[←۳۹\]](#)

Stones Memorial

[\[←۴۰\]](#)

Brown Lee

[\[←۴۱\]](#)

Houston

[\[←۴۲\]](#)

Victoria: همسر جوئل اوستین

[\[←۴۳\]](#)

Smith Rachel

[\[←۴۴\]](#)

Amalekites

[\[←۴۵\]](#)

Samuel

[\[←۴۶\]](#)

Colossians: نامه پولس رسول به کلیسای کولسی

[\[←۴۷\]](#)

Law Murphy's

[\[←۴۸\]](#)

DNA

[\[←۴۹\]](#)

Knee Arthroscopic

[\[←۵۰\]](#)

Serotonin

[\[←۵۱\]](#)

Endorphin

[\[←۵۲\]](#)

Jehovah: یکی از نام‌های خداوند در تورات

[\[←۵۳\]](#)

این موضوع در باور مسیحیان صحت دارد، ولی مسلمانان به آن معتقد نیستند.

[\[←۵۴\]](#)

Excellence

[\[←۵۵\]](#)

Rebekah

[\[←۵۶\]](#)

Disneyland

[\[←۵۷\]](#)

Cereal

[\[←۵۸\]](#)

Casals Pablo

[←۵۹]

Rogers Will

[←۶۰]

Podcast: پادکست یا پادپخش، انتشار مجموعه‌ای از پرونده‌های رسانه دیجیتال است که توزیع آن در اینترنت با استفاده از فید یا همان خوراک وب صورت می‌گیرد و معمولاً توسط کاربران روی یک پخش کننده موسیقی دیجیتال قابل دریافت و پخش است؛ به آن رادیوی اینترنتی نیز می‌گویند.

[←۶۱]

گروه مناظره به صورت رقابت‌های داخلی در مدارس برگزار می‌شود. بدین گونه که به صورت گروه‌هایی گرد هم می‌آیند و در مورد سؤالات و مباحثی که داوران مطرح می‌کنند به بحث و مناظره می‌پردازند.

[←۶۲]

Ford Henry

[←۶۳]

Firestone Harvey

[\[←۶۴\]](#)

Johnny

[\[←۶۵\]](#)

Moses James Jerry

[\[←۶۶\]](#)

Roosevelt Teddy

[\[←۶۷\]](#)

Enthusiasm

[\[←۶۸\]](#)

Entheos

[\[←۶۹\]](#)

Sullenberger Chesley

[\[←۷۰\]](#)

Timothy

[\[←۷۱\]](#)

منظور نویسنده این است که برخی از افراد در سن ۵۰ سالگی دیگر دلیلی برای زیستن نمی‌یابند و از نظر ذهنی می‌میرند، ولی مرگ جسمی آنها سال‌ها بعد اتفاق می‌افتد. م.

[\[←۷۲\]](#)

Sheet Dutch

[\[←۷۳\]](#)

Revelation